

بر اساس منابع اهل سنت

صلى الله عليه
والرسله



تالیف: ابو عیسیٰ ترمذی
ترجمہ و تعلیق: عبدالقادر ترشابی
با استفادہ از تعلیقات شیخ ناصرالدین آلبنی

شمایل محمد صلى الله عليه وآله وسلم

تأليف: ابو عيسى محمد بن سوره ترمذی

ترجمه و تحقیق: عبدالقادر ترشابی

با استفاده از تعلیقات شیخ ناصر الدین آلبنی

عنوان کتاب:	شمايل محمد صلى الله عليه وسلم
عنوان اصلی:	شمائل النبي صلى الله عليه وسلم - الشمائل المحمدية
نویسنده:	ابوعیسی محمد بن سوره ترمذی
مترجم:	عبدالقادر ترشابی
محقق یا مصحح:	محمد ناصر الدین آلبانی
موضوع:	حدیث و سنت - احادیث نبوی - سیره نبوی
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	انتشارات حرمین



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com


www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

سرشناسه : ترمذی، محمد بن عیسی، ۲۰۹ - ۲۷۹ ق.
 عنوان قراردادی : الشمالی المحمدیه، فارسی
 عنوان و نام پدیدآور : شمالی محمد (ص) / تالیف ابو عیسی محمد بن سوره ترمذی؛ ترجمه و تحقیق عبدالقادر ترشابی؛ با استفاده از تعلیقات شیخ ناصرالدین البانی.
 مشخصات نشر : زاهدان: حرمین، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری : ۲۹۶ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۲-۴۳-۷
 وضعیت فهرست : فیبا
 نویسی :
 یادداشت : کتاب حاضر با عنوان "شمالی التبی صل الله علیه و آله" و "ترجمه و شرح الشمالی المحمدیه" نیز منتشر شده است.
 عنوان دیگر : شمالی التبی صل الله علیه و آله.
 عنوان دیگر : ترجمه و شرح الشمالی المحمدیه.
 موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. --- سرگذشتنامه
 موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. --- اخلاق
 موضوع : احادیث اخلاقی
 موضوع : احادیث اهل سنت --- قرن ۳ ق.
 شناسه افزوده : ترشابی، عبدالقادر، ۱۳۴۸ -، مترجم
 شناسه افزوده : البانی، محمد ناصرالدین، ۱۹۱۴-۱۹۹۹ م.
 شناسه افزوده : Albani, Muhammad Nasir al-Din
 رده بندی کنکزه : BPT۲/۲ ۱۳۹۰ ۸۰۴۱ ش ۴/ت
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۳
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۶۵۵۹۲۲

شناسنامه کتاب

شمالی محمد 

ابوعیسی محمد بن سوره ترمذی

• مترجم: عبدالقادر ترشابی

• ناشر: انتشارات حرمین

• تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

• سال و نوبت چاپ: ۱۳۹۰ - اول

• قیمت: تومان

• شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۲-۴۳-۷

☎ مرکز پنخس: زاهدان، توحید ۹، درب سوم شمالی ☎ ۲۴۳۱۲۱۰

◀ حق چاپ و نشر محفوظ ▶

«فهرست مطالب»

سخن مترجم	۶
صفات جسمی رسول الله ﷺ	۱۵
مُهر نبوت	۲۷
موهای رسول الله ﷺ	۳۳
شانه زدن رسول الله ﷺ	۳۶
موهای سفید رسول الله ﷺ	۳۹
خضاب رسول الله ﷺ	۴۲
سرمه کشیدن رسول الله ﷺ	۴۵
لباس رسول الله ﷺ	۴۸
غذای رسول الله ﷺ	۵۵
موزه ی رسول الله ﷺ	۵۷
کفش رسول الله ﷺ	۵۸
انگشتر رسول الله ﷺ	۶۳
کیفیت انگشتر بدست نمودن رسول الله ﷺ	۶۷
شمشیر رسول الله ﷺ	۷۱
زره رسول الله ﷺ	۷۳
کلاه خود رسول الله ﷺ	۷۴
عمامه ی رسول الله ﷺ	۷۵
ازار رسول الله ﷺ	۷۷

- شیوه ی راه رفتن رسول الله ﷺ ۸۰
- قناع رسول الله ﷺ ۸۲
- نشستن رسول الله ﷺ ۸۲
- تکیه دادن رسول الله ﷺ ۸۴
- تکیه دادن رسول الله ﷺ (بر افراد) ۸۶
- غذا خوردن رسول الله ﷺ ۸۷
- کیفیت نان رسول الله ﷺ ۹۰
- خورش رسول الله ﷺ ۹۴
- کیفیت وضوی رسول الله ﷺ هنگام غذا خوردن ۱۱۱
- دعای رسول الله ﷺ قبل از غذا و بعد از آن ۱۱۳
- آنچه درباره ی لیوان رسول الله ﷺ وارد شده است ۱۱۷
- میوه خوردن رسول الله ﷺ ۱۱۷
- نوشیدنیهای رسول الله ﷺ ۱۲۱
- نوشیدن رسول الله ﷺ ۱۲۳
- عطر زدن رسول الله ﷺ ۱۲۸
- سخن گفتن رسول الله ﷺ ۱۳۱
- خندیدن رسول الله ﷺ ۱۳۴
- شوخی رسول الله ﷺ ۱۴۰
- رسول خدا ﷺ و شعر ۱۴۵
- سخنان مجلس شب نشینی رسول الله ﷺ ۱۵۰

۱۵۵	خوابیدن رسول الله ﷺ
۱۵۹	عبادت نبی اکرم ﷺ
۱۷۳	نماز ضحی (چاشت)
۱۷۸	خواندن نوافل در خانه
۱۷۹	روزه گرفتن رسول الله ﷺ
۱۸۸	قرائت (قرآن خواندن) رسول الله ﷺ
۱۹۳	گریه نمودن رسول الله ﷺ
۱۹۸	رختخواب رسول الله ﷺ
۲۰۰	تواضع رسول الله ﷺ
۲۰۹	اخلاق رسول الله ﷺ
۲۲۰	حیای رسول الله ﷺ
۲۲۲	حجامت نمودن رسول الله ﷺ
۲۲۴	اسم‌های رسول الله ﷺ
۲۲۶	خوراک رسول الله ﷺ
۲۳۵	سن رسول الله ﷺ
۲۳۸	وفات رسول الله ﷺ
۲۴۹	میراث رسول الله ﷺ
۲۵۳	دیدن رسول الله ﷺ در خواب

سخن مترجم

إِنِ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ
 أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا
 هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
 وَرَسُولُهُ:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾

[آل عمران: ۱۰۲]

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آنگونه که شایسته است از الله بترسید و
 مرگ، شما را درنیابد مگر اینکه مسلمان باشید.)

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ
 مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ

رَقِيبًا﴾ [نساء: ۱]

(ای مردم! از پروردگارتان بترسید؛ آن پروردگاری که شما را از یک
 نفس آفرید و همسر او را از خود آن نفس، خلق نمود و از آن دو، مردان و
 زنان بسیاری بیافرید، و از آن خدایی بترسید که یکدیگر را به او سوگند

می‌دهید و از نادیده گرفتن پیوند خویشاوندی، پرهیز کنید؛ همانا خداوند، مراقب شما است.)

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾﴾

[احزاب: ۷۰ و ۷۱]

(ای مومنان! از الله بترسید و سخن حق و درست بگویید؛ (در نتیجه) خداوند اعمالتان را اصلاح می‌نماید و گناهان شما را می‌آمرزد؛ و هر کس که از خدا و پیامبرش، اطاعت کند، قطعاً به کامیابی بزرگی می‌رسد.)

اما بعد، الله متعال را سپاس می‌گویم که بار دیگر این توفیق را به بنده عنایت فرمود تا یکی دیگر از کتابهای سنت را ترجمه نموده و به فارسی زبانان محترم تقدیم نمایم؛ بلی، کتابی را که در دست دارید، کتاب ارزشمند شمایل محمد ﷺ است که در نوع خود بی نظیر است؛ امیدوارم این کتاب ما را بیش از پیش به راه و روش رسول الله ﷺ نزدیک نماید؛ بویژه در عصری که بسیاری از سنت‌های آنحضرت ﷺ به سبب روی آوردن مردم به دنیا و غرق شدن در منجلاب شهوات به بوته‌ی فراموشی سپرده شده‌اند؛ بدعت‌ها و خرافات، بسیاری از آحاد امت اسلامی را در نوردیده و مردم از رهنمودهای گهربار نبی اکرم ﷺ فاصله گرفته‌اند؛ همچنین در میان بسیاری از دینداران تعصبات مذهبی، حزبی، گروهی و تعصب نسبت به افراد باعث گردیده تا سنت‌ها مورد بی‌مهری و کم‌لطفی قرار گیرند و از توجه و عنایت کافی بهره‌مند نگردند؛ حال آنکه سنت بعد از قرآن کریم از بالاترین اهمیت

برخوردار است؛ شاید هم عوامل و انگیزه‌های دیگری در این کم توجهی به سنت، نقش داشته باشد؛ به هر حال، ما در راستای برنامه‌ی تقریب سنت برای فارسی زبانان محترم این کتاب را ترجمه نمودیم تا کسانی که در جستجوی الگو قرار دادن نبی مکرم اسلام ﷺ هستند با استفاده از این کتاب و سایر کتابهای سنت به این آیه‌ی قرآن کریم جامه‌ی عمل ببوشانند که می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ
الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴾ [احزاب: ۲۱]

(شخص رسول الله ﷺ برای شما الگوی خوبی است؛ برای آن کسانی که به خدا و روز قیامت امیدوار بوده و الله را بسیار یاد کنند).

خوانندگان گرامی! این راه و روش پیامبر شما است که پیش روی شما قرار دارد؛ این کتاب همانگونه که مستحضر هستید خصوصیات بدنی و اخلاقی پیامبر اکرم ﷺ را از قبیل تواضع، عبادت، نماز خواندن، خوردن، نوشیدن، خوابیدن، لباس پوشیدن، نشستن، سخن گفتن، رفتار با خانواده، اطرافیان، هیئت‌های مختلف، توده‌ی مردم و دهها خوی و خصلت دیگر آنحضرت ﷺ را به تصویر می‌کشد؛ بنده آن را به فارسی برگردانیده و در این برگردان از شرحهای مختلف و منابع موثق مانند فتح الباری شرح صحیح بخاری تألیف علامه ابن حجر عسقلانی، شرح نووی بر صحیح مسلم، تحفه الاحوذی شرح سنن ترمذی تألیف علامه مبارکپوری و کتابهای دیگر استفاده نمودم و سعی کردم ترجمه‌ی صحیحی ارائه دهم؛ امیدوارم که مورد قبول درگاه حق واقع گردد.

اما کاری که بنده در این کتاب انجام دادم و در کتابهای مختصر صحیح بخاری و مختصر صحیح مسلم انجام ندادم، تخریج احادیث و بیان حکم آنها می‌باشد؛ زیرا به دلیل صحت احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم نزد جمهور اهل سنت و جماعت نیازی به تخریج وجود نداشت.

البته قابل یادآوری است که بنده از فارسان این میدان و کارشناسان این فن نیستم؛ اما مقداری جسارت ورزیدم و به خودم جرأت دادم و پا به این میدان گذاشتم تا مردم عزیز ما با اصطلاحات حدیث صحیح و ضعیف و غیره آشنا شوند؛ چون در این زمینه به زبان فارسی تاکنون کار قابل توجهی انجام نگرفته است و چه بسا که صحبت از حدیث صحیح و ضعیف برای بسیاری از عموم مردم و حتی بعضی از کسانی که در فعالیت‌های دینی مشارکت دارند، امری عجیب و شگفت‌انگیز به نظر آید.

از طرفی دیگر، پیامبر اکرم ﷺ ما را به شدت از نسبت دادن احادیث نادرست و نقل آنها برحذر داشته است؛ در مقدمه‌ی صحیح مسلم و صحیح بخاری از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ فَلْيَلِجِ النَّارَ». (سخنی را به دروغ به من نسبت ندهید؛ زیرا کسی که به دروغ، سخنی را به من نسبت دهد، وارد آتش می‌شود.)

و در روایت دیگری آمده است که فرمود: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَيَّ أَحَدٍ، مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». (نسبت دادن سخن دروغ به من، مانند نسبت دادن دروغ به هیچ کس دیگری نیست؛ هر کس،

سخن دروغی را به من نسبت دهد، جایش را در دوزخ، آماده نماید.)

و در حدیثی که امام مسلم در مقدمه‌ی صحیحش روایت نموده است، آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ». (هر کس از من حدیثی را بیان کند، حال آنکه معتقد به دروغ بودن آن است، یکی از دروغگویان بشمار می‌رود.)

همچنین در مقدمه‌ی صحیح مسلم به روایت از ابوهریره و عمر بن خطاب رضی الله عنهما آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ». (همین دروغگویی برای شخص، کافی است که هر چه را بشنود برای دیگران بیان کند.)

لذا علمای گذشته و معاصر در نقل و روایت احادیث بسیار احتیاط نموده‌اند تا مبادا این وعیدهای شدید آنحضرت ﷺ شامل حال آنان نگردد و در این راستا تلاشهای زیادی مبذول داشته‌اند تا جایی که علوم مستقلی مانند علم مصطلح حدیث، جرح و تعدیل و علم رجال شکل گرفت؛ اینجاست که با سند صحیح روایت شده است که ابن سیرین رحمه الله گفت: «هَذَا الْحَدِيثُ دِينٌ، فَانظُرُوا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ دِينَكُمْ». (این حدیث، دین است؛ پس مواظب باشید که دینتان را از چه کسانی می‌گیرید.)

اما متأسفانه امروزه بسیاری از واعظان و سخنرانان ما بدون توجه به صحت و ضعف احادیث به بیان آنها می‌پردازند تا جایی که چه بسا احادیث موضوع و ساختگی یا بسیار ضعیف را برای مردم نقل می‌کنند؛ امیدوارم که این اقدام بنده، آغازی برای آشنایی توده‌ی مردم با وضعیت احادیث باشد و باعث

گردد تا مردم با شناخت بیشتری به احادیث نگاه کنند و سخنان واعظان و سخنرانان را چشم و گوش بسته نپذیرند؛ بلکه همیشه هنگام مطالعه‌ی هر کتاب یا گوش نمودن به هر صحبت و سخنرانی، این نکته را مد نظر داشته باشند که احادیث یک کتاب یا یک گوینده تا چه اندازه مستند هستند و میزان صحت آنها چقدر است.

لذا بنده در این کتاب سعی نمودم که احادیث آنرا تخریج نمایم؛ یعنی تا جایی که در توانم بود منابع و مصادر اصلی حدیث را ذکر نمودم و به بررسی سند آنها پرداختم؛ البته در انجام این کار، راه اختصار را در پیش گرفتم تا باعث خستگی دوستان نشوم؛ بدین معنا که حدیثی را که در صحیح بخاری و صحیح مسلم یا یکی از آنها وجود داشت، به ذکر آنها و چند منبع دیگر بطور مختصر اشاره نمودم؛ زیرا احادیثی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم وجود دارند، نزد جمهور امت، صحیح هستند.

همچنین احادیثی را که در سایر کتابهای سنت وجود داشتند و سند آنها صحیح بود و مشکل خاصی در سند آنها دیده نمی‌شد، بطور مختصر تخریج نمودم؛ زیرا نیازی ندیدم که تمام منابع و مصادر آنها را ذکر نمایم؛ چرا که ذکر همه‌ی مصادر و منابع باعث طولانی شدن کتاب می‌گردید.

اما احادیثی را که در سند آنها ضعف وجود داشت، سعی نمودم تا منابع مختلف آنها را ذکر نمایم تا حکم بر صحت یا ضعف آن حدیث با دلیل صورت گیرد؛ البته موارد اندکی هم در کتاب وجود دارد که اگر می‌خواستم حدیث را بطور کامل با شواهد و متابعات آن تخریج نمایم، حاشیه بسیار

طولانی می‌گردید؛ لذا از تخریح کامل حدیث، خودداری نموده و خواننده‌ی محترم را به بحث تفصیلی آن در کتابهای مفصل ارجاع داده‌ام.

در بررسی سند احادیث، بیشتر به مواردی پرداختم که علما و صاحب نظران آنها را ضعیف دانسته‌اند و سعی نموده‌ام بطور بسیار مختصر رأی و نظر صاحبان این فن را در مورد رجال (افراد سند حدیث) و خود حدیث بیان نمایم؛ و در این راستا به بیان نظریات علمای گذشته و معاصر، امثال احمد شاکر، ناصر الدین آلبنانی، شیخ شعیب ارناؤوط و دیگران پرداخته‌ام.

همین جا ذکر یک نکته را لازم و ضروری می‌دانم و آن اینکه خوانندگان محترمی که توانایی تحقیق و بررسی دارند، می‌توانند نظر بیان شده در این کتاب را نظر نهایی ندانند و به تحقیق و بررسی بیشتر پردازند و رأی را که از دیدگاه آنها نادرست می‌آید با دلیل رد کنند؛ قطعاً ما از پیشنهادات و انتقادات سازنده‌ی دوستان استقبال می‌نماییم.

زندگی نامه‌ی مؤلف

امام ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن ضحاک سلمی بوغی ترمذی در روستایی بنام بوغ در شش فرسخی شهر ترمذ در کناره‌ی رود جیحون در ازبکستان فعلی در قرن طلایی سنت، قرن سوم، سال دویست و نه هجری قمری در خانواده‌ای فقیر دیده به جهان گشود.

وی برای فراگرفتن علوم دینی بویژه علم حدیث به خراسان، عراق، حجاز و سرزمین‌های دیگری مسافرت نمود و از علما و شخصیت‌های برجسته‌ی آن روزگار کسب فیض نمود که از میان آنها می‌توان به امام مسلم نیشابوری،

ابوداود سجستانی، ابو محمد دارمی و ابوزرعہی رازی اشاره نمود؛ وی بیشترین بهره ی علمی را از امیر المؤمنین در حدیث، امام محمد بن اسماعیل بخاری، نمود؛ امام ترمذی برای مدتی طولانی امام بخاری را همراهی نمود و علم و دانش زیادی از وی فراگرفت و به شاگردی او شهرت یافت.

شاگردان زیادی نیز از وی کسب فیض نمودند که از میان آنها می توان ابو حامد مروزی، هیشم بن کلیب شامی، محمد بن محبوب مروزی، داود بن نصر مروزی و دیگران را نام برد.

امام ترمذی در کنار روایت حدیث با الگو پذیری از استاد و شیخش، محمد بن اسماعیل بخاری، از قدرت استنباط بالایی برخوردار بود و در امور فقهی و آشنایی با مذاهب دوران خویش، دست بالایی داشت؛ رجوع به کتاب سنن ترمذی بهترین دلیل بر این مدعاست؛ وی در این کتاب ارزشمند، بعد از ذکر احادیث هر باب به ذکر اقوال و نظریات مختلف علما در آن باب می پردازد و در پایان، یک قول را ترجیح می دهد تا جایی که فقہش هر خواننده را به شگفتی وادارد و باعث می گردد تا همانگونه که امامت او را در حدیث پذیرفته است، امامتش را در فقه نیز بپذیرد.

امام ترمذی کتابهای الجامع الصحیح معروف به سنن ترمذی، شمایل محمد، العلل الکبیر، الزهد، الأسماء والکنی، أسماء الصحابة، التاريخ و العلل الصغیر را تألیف نمود.

قابل یادآوری است که بنا بر رأی راجح، وی در پایان عمرش نابینا گردید و سرانجام، این مرد بزرگ، امام فقه و حدیث، شب دوشنبه، سیزدهم

رجب سال دویست و هفتاد و نه هجری قمری در سن هفتاد سالگی در روستای بوغ از توابع شهر ترمذ دار فانی را وداع گفت؛ روحش شاد و یادش گرامی باد.

در پایان، از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که این عمل ناچیز را از بنده بپذیرد و روز قیامت در ترازوی حسناتم قرار دهد؛ همچنین از شما خوانندگان گرامی می‌خواهم که دعای خیرتان را بدرقه‌ی راهمان نمایید.

وما توفیقی الا بالله

عبد القادر ترشابی

۲۲ ربیع الأول ۱۴۳۲ هـ. ق برابر با ۶ اسفند ۱۳۸۹ هـ. ش

مالزی - کوالالمپور

۱ - بَابُ مَا جَاءَ فِي خَلْقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

صفات جسمی رسول الله ﷺ

۱- قَالَ الْحَافِظُ أَبُو عِيْسَى مُحَمَّدُ بْنُ عِيْسَى بْنِ سَوْرَةَ التَّرْمِذِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ فُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الْبَائِنِ، وَلَا بِالْقَصِيرِ، وَلَا بِالْأَبْيَضِ الْأَمْهَقِ، وَلَا بِالْأَدَمِ، وَلَا بِالْجَعْدِ الْقَطَطِ، وَلَا بِالسَّبْطِ، بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَأْسِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَأَقَامَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ، وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ، وَتَوَفَّاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَأْسِ سِتِّينَ سَنَةً، وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ عَشْرُونَ شَعْرَةً يَبْيَضَاءُ. (۱)

ترجمه: ربیعہ بن ابی عبد الرحمن می گوید: شنیدم کہ انس بن مالک ﷺ می گفت: قامت رسول الله ﷺ نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه بود؛ رنگی بسیار سفید نداشت و گندم گون هم نبود.

موهایش نه بسیار مجعد بود و نه صاف و فروهشته؛ خداوند او را در سن چهل سالگی، مبعوث نمود. ده سال در مکه و ده سال در مدینه ماند. و در سن شصت سالگی در حالی که بر سر و ریش (مبارکش) بیست موی سفید، وجود نداشت، فوت نمود.

(۱) صحیح است. روایت بخاری (۳۵۴۸) و مسلم (۲۳۴۷).

(قابل یادآوری است که رسول الله ﷺ نزد جمهور و بر اساس رأی مشهور بعد از بعثت، سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه منوره زندگی نمود و در سن شصت و سه سالگی دنیا را وداع گفت؛ چنانکه در روایات مختلف حتی از انس رضی الله عنه در صحیح مسلم اینگونه آمده است. اما در مورد روایت فوق باید گفت که یکی از راویان اعداد را گرد نموده و سیزده را به ده، و شصت و سه را به شصت تبدیل نموده است.)

۲ — حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رُبْعَةً، لَيْسَ بِالطَّوِيلِ وَلَا بِالْقَصِيرِ، حَسَنَ الْجِسْمِ، وَكَانَ شَعْرُهُ لَيْسَ بِجَعْدٍ، وَلَا سَبْطٍ، أَسْمَرَ اللَّوْنِ، إِذَا مَشَى يَتَكَفَّأُ. (۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ نه قد بلند بود و نه کوتاه؛ بلکه قامتی متوسط داشت. دارای اندامی زیبا بود. موهایش نه خیلی مجعد بود و نه بسیار صاف و فروهشته. رنگ چهره اش، سرخ و سفید بود. خرامان (با قدرت و وقار) راه می رفت.

۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ، يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مَرْبُوعًا، بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمَنْكِبَيْنِ، عَظِيمَ الْجُمَّةِ إِلَى شَحْمَةِ أُذُنَيْهِ الْيُسْرَى، عَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، مَا رَأَيْتُ شَيْئًا قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهُ. (۳)

(۲) صحیح است. روایت بخاری (۳۵۴۷) و مسلم (۱۸۱۹) و ترمذی (۱۷۵۴).

(۳) صحیح است. روایت بخاری (۳۵۵۱) و مسلم (۲۳۳۷) و ابوداود (۴۰۷۲) و ابن ماجه

ترجمه: ابو اسحاق می گوید: شنیدم که براء بن عازب رضی الله عنه می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دارای قامتی متوسط بود و شانه‌هایش با یکدیگر فاصله داشت (چهار شانه بود). موهای پشت سرش، بالای شانه‌هایش، افتاده بود و موی دو طرف سرش تا نرمی گوشه‌هایش می‌رسید. پارچه‌ی یمنی سرخ رنگی، پوشیده بود. هرگز چیزی زیباتر از او ندیده‌ام.

۴- حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِي لِمَّةٍ فِي حُلَّةٍ حَمْرَاءَ أَحْسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، لَهُ شَعْرٌ يَضْرِبُ مَنْكَبَيْهِ، بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ، لَمْ يَكُنْ بِالْقَصِيرِ، وَلَا بِالطَّوِيلِ. (۴)

ترجمه: ابو اسحاق می گوید: شنیدم که براء بن عازب رضی الله عنه می گفت: هیچ صاحب مویی را در پارچه‌ی قرمز رنگ، زیباتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندیده‌ام. موهایش بالای شانه‌هایش افتاده بود. قامتش نه بسیار کوتاه بود و نه بلند.

۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمَسْعُودِيُّ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ هُرْمُزٍ، عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم بِالطَّوِيلِ، وَلَا بِالْقَصِيرِ، شَنَّ الْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ، ضَخْمُ الرَّأْسِ، ضَخْمُ الْكَرَادِيسِ، طَوِيلُ الْمَسْرِيَّةِ، إِذَا مَشَى تَكَفَّأَ تَكْفُؤًا، كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ، لَمْ أَرْ قَبْلَهُ، وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ. صلی الله علیه و آله و سلم. حَدَّثَنَا

(۳۵۹۹).

(۴) صحیح است. روایت مسلم (۹۲) و ابوداود (۴۱۸۳) و ترمذی (۱۷۲۴ و ۳۶۶۵) و نسائی

(۵۲۴۸) و احمد (۲۹۰/۴).

سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ الْمَسْعُودِيِّ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ، نَحْوَهُ، بِمَعْنَاهُ. (۵)

ترجمه: علی بن ابی طالب رضی الله عنه می گوید: قامت نبی اکرم صلی الله علیه و آله نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه بود. پنجه‌های دست و پایش، پهن و درشت بود. سری بزرگ داشت. از مفصل‌های بزرگی، برخوردار بود. خط موی ریز و نازکی از سینه تا ناف (مبارک‌اش) کشیده شده بود. هنگام راه رفتن با قدرت و وقار راه می‌رفت طوری که گویا از سرایشی پایین می‌آید. کسی مانند آنحضرت صلی الله علیه و آله قبل از ایشان و بعد از ایشان، ندیده‌ام.

۶ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الضَّبِّيِّ الْبَصْرِيُّ، وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، وَأَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَهُوَ ابْنُ أَبِي حَلِيمَةَ، وَالْمَعْنَى وَاحِدٌ، قَالُوا: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى غُفْرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ مِنْ وَلَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ إِذَا وَصَفَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَمْ يَكُنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالطَّوِيلِ الْمُمَغِطِ، وَلَا بِالْقَصِيرِ الْمُتَرَدِّدِ، وَكَانَ رُبْعَةً مِنَ الْقَوْمِ، لَمْ يَكُنْ بِالْجَعْدِ الْقَطِطِ، وَلَا بِالسَّبِطِ، كَانَ جَعْدًا رَجُلًا، وَلَمْ يَكُنْ بِالْمُطَهَّمِ، وَلَا بِالْمُكَلَّمِ، وَكَانَ فِي وَجْهِهِ تَدْوِيرٌ، أَبْيَضٌ مُشْرَبٌ، أَدْعَجُ الْعَيْنَيْنِ، أَهْدَبُ الْأَشْفَارِ، جَلِيلُ الْمُشَاشِ وَالْكَتْدِ، أَجْرَدٌ، ذُو مَسْرَبَةٍ، شُنُّ الْكَفَّيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ، إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ فِي صَبَبٍ، وَإِذَا التَّفَتَ التَّفَتَ مَعًا، بَيْنَ كَتْفَيْهِ

(۵) صحیح است. روایت ترمذی (۳۶۳۷) و احمد (۷۴۴، ۷۴۶) و حاکم در المستدرک (۲/۶۰۶) و ابن حبان (۶۳۱۱). حاکم این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت نموده است؛ آلبانی نیز در مختصر شمايل (۴) آنرا صحیح دانسته است.

خَاتَمُ النُّبُوَّةِ، وَهُوَ خَاتَمُ التَّبَيِّنِ، أَجْوَدُ النَّاسِ صَدْرًا، وَأَصْدَقُ النَّاسِ لَهْجَةً،
وَأَلْيَنُهُمْ عَرِيكَةً، وَأَكْرَمُهُمْ عَشْرَةً، مَنْ رَأَاهُ بَدِيهَةً هَابَهُ، وَمَنْ خَالَطَهُ مَعْرِفَةً أَحَبَّهُ،
يَقُولُ نَاعَتُهُ: لَمْ أَرَ قَبْلَهُ، وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ عليه السلام. (٦)

قَالَ أَبُو عَيْسَى: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ الْحُسَيْنِ، يَقُولُ: سَمِعْتُ
الْأَصْمَعِيَّ يَقُولُ فِي تَفْسِيرِ صِفَةِ النَّبِيِّ عليه السلام:

الْمَمَّغُطُ: الذَّاهِبُ طُولًا وَقَالَ: سَمِعْتُ أَعْرَابِيًّا يَقُولُ فِي كَلَامِهِ: مَمَّغَطٌ فِي
نَشَاتِيهِ، أَيُّ مَدَّهَا مَدًّا شَدِيدًا وَالْمُتَرَدَّدُ: الدَّاخِلُ بَعْضُهُ فِي بَعْضٍ قِصْرًا
وَأَمَّا الْقَطَطُ: فَالشَّدِيدُ الْجُعُودَةَ وَالتَّرَجُّلُ الَّذِي فِي شَعْرِهِ حُجُونَةٌ: أَيُّ تَشَنُّ
قَلِيلٌ

وَأَمَّا الْمُطَهَّمُ فَالْبَادِنُ، الْكَثِيرُ اللَّحْمِ
وَالْمُكَاثِمُ: الْمُدَوَّرُ الْوَجْهِ وَالْمُشْرَبُ الَّذِي فِي بَيَاضِهِ حُمْرَةٌ
وَالْأَدْعَجُ: الشَّدِيدُ سَوَادِ الْعَيْنِ
وَالْأَهْدَبُ: الطَّوِيلُ الْأَشْفَارِ

(٦) سند آن ضعیف است. روایت ترمذی (٣٦٣٨) و ابویعلی (٣٧٠) و بیهقی در الشعب (١٤٩/٢) و
الدلائل (٢٦٩/١-٢٧٠) و ابن سعد در طبقات (٤١١/١-٤١٢) و بغوی در الشمائل (٤٦٠) و شرح
السنه (٣٦٥٠). و سند آن، ضعیف می باشد؛ چرا که روایت ابراهیم بن محمد از علی بن ابی طالب
مرسل می باشد؛ چنانکه در مراسیل ابن ابی حاتم ص (١١) آمده است. همچنین عمر مولای غفره فرد
ضعیفی است؛ نگا: التقریب (٥٩/٢). علامه آلبانی رحمه الله در مختصر شمايل (٥) آنرا ضعیف
دانسته است.

ترجمه: علی بن ابی طالب رضی الله عنه در توصیف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نه خیلی قد بلند و نه قد کوتاه بود؛ بلکه قامتی متوسط داشت. موهایش نه بسیار مجعد بود و نه خیلی صاف و فروهشته؛ بلکه حالت متوسطی داشت. بسیار چاق نبود و صورتی گرد هم نداشت؛ ولی تا حد زیادی گرد بود. رنگی سفید متمایل به قرمز داشت. چشمانش بسیار سیاه بود. پلک‌های بلندی داشت. درشت اندام و دارای شانه‌های بزرگی بود. بدنش موی داشت. یک خط موی کوچک و نازک از سینه تا نافش کشیده شده بود. پنجه‌های دست و پایش، بزرگ بود. هنگام راه رفتن گویا از سرایشی‌ای پایین می‌آید. هنگامی که چهره‌اش را بر می‌گرداند، بطور کامل بر می‌گرداند. او که خاتم پیامبران بود، خاتم (مهر) نبوت، میان شانه‌هایش، قرار داشت. سعه‌ی صدرش از همه‌ی مردم، بیشتر بود. از همه راست‌گوتر، انعطاف پذیرتر و خوش اخلاق‌تر بود. هر کس، او را برای اولین بار می‌دید، بزرگی‌اش در دل او می‌نشست. و اگر با او آشنا شده و نشست و برخاست می‌نمود، محبتش به دلش می‌نشست. هر کس، می‌خواست او را توصیف کند، (عاجز می‌ماند و) می‌گفت: من قبل و بعد از ایشان فردی مانند او ندیدم.

۷ — حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جُمَيْعُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعِجْلِيُّ، إِمْلَاءً عَلَيْنَا مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ، مِنْ وَلَدِ أَبِي هَالَةَ زَوْجِ خَدِيجَةَ، يُكْنَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي هَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: سَأَلْتُ خَالَي هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ، وَكَانَ وَصَافًا، عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَأَنَا أَشْتَهِي أَنْ يَصِفَ لِي مِنْهَا شَيْئًا أَتَعَلَّقُ بِهِ، فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَخْمًا مُفْخَمًا، يَتَلَأَلُ وَجْهُهُ تَلَأُلُ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، أَطْوَلُ مِنَ الْمَرْبُوعِ، وَأَقْصَرُ مِنَ الْمَشْدَبِ، عَظِيمُ الْهَامَةِ، رَجُلٌ الشَّعْرُ، إِنْ انْفَرَقَتْ عَقِيْقَتُهُ فَرَقَّهَا، وَإِلَّا فَلَا يُجَاوِزُ

شَعْرُهُ شَحْمَةٌ أُذُنِيهِ، إِذَا هُوَ وَفَرَهُ، أَزْهَرُ اللَّوْنِ، وَاسِعُ الْجَبِينِ، أَزْجُ الْحَوَاجِبِ، سَوَابِغٌ فِي غَيْرِ قَرْنٍ، بَيْنَهُمَا عِرْقٌ، يُدْرُهُ الْعَضْبُ، أَفْنَى الْعَرَيْنِ، لَهُ نُورٌ يَغْلُوهُ، يَحْسِبُهُ مَنْ لَمْ يَتَأَمَّلْهُ أَشَمًّا، كَثُ اللَّحِيَّةِ، سَهْلُ الْخَدَّيْنِ، ضَلِيعُ الْفَمِ، مُفْلَجُ الْأَسْنَانِ، دَقِيقُ الْمَسْرُبَةِ، كَانَ عُنُقُهُ جِيدٌ دُمِيَّةٌ، فِي صَفَاءِ الْفِضَّةِ، مُعْتَدِلُ الْخَلْقِ، بَادِنٌ مُتَمَاسِكٌ، سَوَاءُ الْبَطْنِ وَالصَّدْرِ، عَرِيضُ الصَّدْرِ، بَعِيدٌ مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ، ضَخْمُ الْكَرَادِيْسِ، أَنْوَرُ الْمُتَجَرِّدِ، مَوْصُولٌ مَا بَيْنَ اللَّبَّةِ وَالسُّرَّةِ بِشَعْرٍ يَجْرِي كَالْخَطِّ، عَارِي الثَّدْيَيْنِ وَالْبَطْنِ مِمَّا سِوَى ذَلِكَ، أَشَعْرُ الذَّرَاعَيْنِ، وَالْمَنْكَبَيْنِ، وَأَعَالِي الصَّدْرِ، طَوِيلُ الزَّنْدَيْنِ، رَحْبُ الرَّاحَةِ، شَتْنُ الْكَفَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ، سَائِلُ الْأَطْرَافِ أَوْ قَالَ: سَائِلُ الْأَطْرَافِ خَمَصَانُ الْأَحْمَصَيْنِ، مَسِيحُ الْقَدَمَيْنِ، يَنْبُو عَنْهُمَا الْمَاءُ، إِذَا زَالَ، زَالَ قَلْعًا، يَخْطُو تَكْفِيًّا، وَيَمْشِي هَوْنًا، ذَرِيعُ الْمَشْيَةِ، إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ، وَإِذَا التَّمَّتْ التَّفَتَ جَمِيعًا، خَافِضُ الطَّرْفِ، نَظْرُهُ إِلَى الْأَرْضِ، أَطْوَلُ مِنْ نَظْرِهِ إِلَى السَّمَاءِ، جُلُّ نَظْرِهِ الْمُلَاحَظَةُ، يَسُوقُ أَصْحَابَهُ، وَيَبْدَأُ مَنْ لَقِيَ بِالسَّلَامِ»^(۷).

ترجمه: حسن بن علی رضی الله عنهما می گوید: از دایمی ام هند بن ابی هاله که اوصاف نبی اکرم صلی الله علیه و آله را خوب می دانست و من هم مشتاق بودم تا

(۷) سند آن بسیار ضعیف است. روایت ابن سعد در طبقات (۴۲۲/۱-۴۲۳) و بیهقی در دلائل (۲۸۶/۱)؛ چرا که سفیان بن وکیع طبق گفته ی علامه ابن حجر در التقریب (۳۱۲/۱) اگر چه فرد صدوقی بود اما با کاتب و مرتب کننده ی کتابهایش مبتلا گردید و او احادیثی بر روایاتش اضافه نمود؛ و هنگامی که نصیحتش کردند، نپذیرفت؛ لذا روایاتش از از درجه ی اعتبار ساقط گردید. همچنین جمیع بن غفیر فرد ضعیفی است. نگا التقریب (۱۳۳/۱). و ابو عبد الله تمیمی و پدرش افراد مجهولی هستند. لذا آلبانی در مختصر شمايل (۶) این حدیث را بسیار ضعیف دانسته است.

گوشه‌هایی از اوصاف آنحضرت ﷺ را بدانم، خواستم تا برخی از اوصاف پیامبر اکرم ﷺ را برایم بیان کند تا آنها را خوب به خاطر بسپارم.

او گفت: رسول الله ﷺ انسانی بزرگ بود تا جایی که بزرگی اش چشم و دل انسان را پر می کرد. چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشید. قامتش از یک انسان متوسط، مقداری بلندتر و از یک انسان بسیار قد بلند، مقداری کوتاه تر بود. سر بزرگی داشت. از موهای صاف و فروهشته‌ای برخوردار بود. موهایش اگر قابل تقسیم شدن بود، از وسط پیشانی، به دو بخش تقسیم می نمود. و هنگامی که موهایش بلند می شد، از نرمه ی گوشهایش فراتر نمی رفت. رنگش، زیبا و درخشان بود. پیشانی پهنی داشت. ابروهای باریک و کشیده و کاملی داشت بدون اینکه به یکدیگر چسبیده باشند. میان آنها رنگی وجود داشت که هنگام خشم، پر از خون می شد. بینی کشیده‌ای داشت. بالای بینی اش می درخشید، طوریکه اگر کسی خوب به آن نگاه نمی کرد، فکر می نمود که بالای بینی او برجستگی‌ای وجود دارد. ریش گنجان و پر پشتی داشت.

گونه‌هایش برجسته بود. دهان بزرگی داشت. دندانهایش از یکدیگر، فاصله داشتند. یک خط نازک و باریک مو از سینه تا نافش کشیده شده بود. گردنش (از شدت زیبایی) گویا عروسکی است که مانند نقره می درخشد و راست و برابر بود. بدنی معتدل و متماسک داشت. سینه و شکمش با هم برابر بودند. سینه‌ی فراخی داشت. شانه‌هایش با یکدیگر فاصله داشتند. از مفصل‌های درشتی برخوردار بود. جسمی زیبا و کم مو داشت. بالای سینه و نافش با یک خط مو به هم وصل شده بود. و بجز همین خط مو، موی دیگری بر سینه و شکمش، وجود نداشت. ساعدها، شانه‌ها و قسمت‌های فوقانی سینه‌ی آنحضرت

مو داشت. استخوانهای ساعدش بلند بود. کف دستانش بزرگ و پنجه‌های دست و پایش، پهن بود. انگشتان بلندی داشت. وسط قدمهایش تهی بود و به زمین برخورد نمی‌نمود. قدم‌های صافی (بدون ترک) داشت که آب روی آنها نمی‌ایستاد. با وقار، گام برمی‌داشت و با آرامش، راه می‌رفت. با قدرت، حرکت می‌نمود تا جایی که گویا از سرایشی‌ای پایین می‌آید. اگر می‌خواست چهره‌اش را برگرداند، بطور کامل برمی‌گرداند. نگاهش را پایین می‌انداخت. بیشتر به زمین، نگاه می‌کرد تا به آسمان. بیشتر نگاهش؛ عبرت بود. پشت سر یارانش، حرکت می‌کرد و هر کس را می‌دید، جلوتر سلام می‌گفت.

۸— حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمْرَةَ، يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَلِيعَ الْفَمِ، أَشْكَلَ الْعَيْنِ، مَنَّهُوسَ الْعَقِبِ. (۸)

قَالَ شُعْبَةُ: قُلْتُ لِسِمَاكٍ: مَا ضَلِيعُ الْفَمِ؟ قَالَ: عَظِيمُ الْفَمِ

قُلْتُ: مَا أَشْكَلُ الْعَيْنِ؟ قَالَ: طَوِيلُ شِقِّ الْعَيْنِ

قُلْتُ: مَا مَنَّهُوسُ الْعَقِبِ؟

قَالَ: قَلِيلُ لَحْمِ الْعَقِبِ

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله دهان بزرگ و چشمان سفید با اندکی قرمزی داشت و پشت پاهایش دارای گوشت اندکی

(۸) صحیح است. روایت مسلم (۲۳۳۹) و ترمذی (۳۶۳۴) و احمد (۵/۸۶، ۸۸، ۹۷، ۱۰۳).

بود.

(قابل یادآوری است که علما توضیح سماک را در مورد «أَشْكَلُ الْعَيْنِ» نپذیرفته‌اند و جمهور همین ترجمه‌ای را که ما ارائه نموده‌ایم، ذکر نموده‌اند. برای توضیح بیشتر به شرح صحیح مسلم نووی و تحفة الاحوذی شرح ترمذی مراجعه نمایید.)

۹ — حَدَّثَنَا هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَثُ بْنُ الْقَاسِمِ، عَنْ أَشْعَثَ يَعْنِي ابْنَ سَوَّارٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فِي لَيْلَةٍ إِضْحِيَانٍ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ وَإِلَى الْقَمَرِ، فَلَهُوَ عِنْدِي أَحْسَنُ مِنَ الْقَمَرِ. (۹)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می‌گوید: در یک شب مهتابی، رسول الله ﷺ را که یک چادر یمنی قرمز رنگ پوشیده بود، دیدم. نگاهی به او و ماه انداختم. به نظر من، او از ماه، زیباتر بود.

۱۰ — حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرَّوَّاسِيُّ، عَنْ

(۹) صحیح است. روایت ترمذی (۲۸۱۱) و نسائی در سنن کبری (۹۶۳۹) و دارمی (۵۷) و ابو یعلی (۷۴۷۷) و طبرانی در المعجم الکبیر (۱۸۴۲) و بغوی در شمایل (۱۶۱) و بیهقی در الدلائل (۱۹۶/۱) و در الشعب (۱۵۱/۲) و حاکم در المستدرک (۱۸۶/۴) و ابو الشیخ در اخلاق النبی ص (۹۵). و سند آن ضعیف می‌باشد؛ اشعث بن سوار فرد ضعیفی است چنانکه در التقریب (۷۹/۱) آمده است. همچنین ابو اسحاق سیعی دچار اختلاط گردید و به تدلیس شهرت دارد. ترمذی می‌گوید: از محمد بن اسماعیل بخاری پرسیدم که حدیث ابو اسحاق از براء صحیح تر است یا حدیث جابر بن سمره؟ او هر دو حدیث را صحیح دانست. همچنین این حدیث را حاکم صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت نموده است. و آلبانی در مختصر شمایل (۸) آنرا صحیح دانسته است.

زُهَيْرٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ: أَكَانَ وَجْهُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِثْلَ السَّيْفِ؟ قَالَ: لَا، بَلْ مِثْلَ الْقَمَرِ. (١٠)

ترجمه: ابو اسحاق می گوید: مردی از براء بن عازب رضي الله عنه پرسید: آیا چهره‌ی رسول الله ﷺ (در زیبایی) مانند شمشیر بود؟ براء گفت: خیر، بلکه مانند ماه بود.

١١ — حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْمَصَّاحِفِيُّ سُلَيْمَانُ بْنُ سَلَمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ، عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَخْضَرِ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أبيضَ كَأَنَّما صيغَ مِنْ فِضَّةٍ، رَجُلَ الشَّعْرِ. (١١)

١١- ابوهریره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ رنگ سفیدی داشت که گویا از نقره، ساخته شده است و از موهای صاف و فروهشته‌ای برخوردار بود.

١٢ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «عُرِضَ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءُ، فَإِذَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، ضَرَبُ مِنَ الرَّجَالِ، كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ، وَرَأَيْتُ عِيسَى بْنَ

(١٠) صحیح است. روایت بخاری (٣٥٥٢) و ترمذی (٣٦٣٦) و احمد (٢٨١/٤) و دارمی (٦٤) و طیالسی (٧٢٧) و ابن حبان (٦٢٨٧) و بیهقی در الدلائل (١٩٥/١) و در الشعب (١٥٠/٢-١٥١).
 (١١) صحیح است. روایت ابن عساکر (٦٩/٢) و بغوی در شمايل (١٦٥). و سندش به سبب صالح بن ابی الاخضر چنانکه در التقريب (٣٥٨/١) آمده است، ضعیف می باشد؛ اما حدیث با شواهدی که دارد، صحیح است. آلبانی در مختصر شمايل (١٠) آنرا صحیح دانسته است. برای تحقیق بیشتر می‌توانید به سلسله‌ی احادیث صحیحہ (٢٠٥٣) تألیف آلبانی مراجعه نمایید.

مَرِيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا عُرْوَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، وَرَأَيْتُ
إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا صَاحِبُكُمْ، يَعْنِي نَفْسَهُ،
وَرَأَيْتُ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَإِذَا أَقْرَبُ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ شَبَهًا دَحِيَّةً». (۱۲)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پیامبران (در
شب معراج) به من عرضه شدند. موسی مردی لاغر اندام بود طوری که گویا
یکی از مردان قبیله‌ی شنوئه می‌باشد. همچنین عیسی بن مریم علیه السلام را دیدم؛
عروه بن مسعود ثقفی از همه‌ی کسانی که من دیده‌ام، به او شباهت بیشتری
دارد. ابراهیم علیه السلام را هم دیدم؛ از تمام کسانی که من دیده‌ام، رفیق شما (محمد
صلی الله علیه و آله) به او شباهت بیشتری دارد. جبریل را هم دیدم؛ دحیه‌ی کلبی از همه‌ی
کسانی که دیده‌ام، به او شباهت بیشتری دارد».

۱۳ — حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ — الْمَعْنَى وَاحِدٌ — قَالَ:
أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ سَعِيدِ الْجُرَيْرِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ يَقُولُ:
رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَمَا بَقِيَ عَلَيَّ وَجْهَ الْأَرْضِ أَحَدٌ رَأَهُ غَيْرِي، قُلْتُ: صِفْهُ لِي،
قَالَ: كَانَ أَبْيَضَ، مَلِيحًا، مُقَصِّدًا. (۱۳)

ترجمه: سعید جریری می گوید: ابوظفیل رضی الله عنه گفت: نبی اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم
و هم اکنون در روی زمین، بجز من، کسی باقی نمانده است که او را دیده
باشد. گفتم: او را برایم توصیف کن. گفت: ایشان، سفید و با نمک بود و
قامتی متوسط داشت. نه خیلی چاق و نه خیلی لاغر بود.

(۱۲) صحیح است. روایت مسلم (۱۶۷) و ترمذی (۳۶۴۹) و احمد (۳۳۴/۳) و ابو یعلی (۲۲۶۱).

(۱۳) صحیح است. روایت مسلم (۲۳۴۰) و ابوداود (۴۸۶۳) و احمد (۴۵۴/۵).

۱۴ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُنْذِرِ الْجِزَامِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي ثَابِتٍ الزُّهْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ابْنُ أَخِي مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَفْلَحَ، إِذَا تَكَلَّمَ رُئِيَ كَالنُّورِ يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ ثَنَائِيهِ. (۱۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: میان دو دندان پیشین رسول الله ﷺ فاصله وجود داشت. هنگامی که سخن می گفت، چیزی مانند نور دیده می شد که از میان دندانهایش، بیرون می آید.

۲- بَابُ مَا جَاءَ فِي خَاتَمِ النُّبُوَّةِ

مُهِرُ نُبُوتِ

۱۵ — حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ فُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ الْجَعْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: سَمِعْتُ السَّائِبَ بْنَ يَزِيدَ، يَقُولُ: ذَهَبَتْ بِي خَالَتِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ ابْنَ أُخْتِي وَجِعَ، فَمَسَحَ رَأْسِي وَدَعَا لِي بِالْبُرْكَاءِ، وَتَوَضَّأَ، فَشَرِبْتُ مِنْ وَضُوئِهِ، وَقُمْتُ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَنَظَرْتُ

(۱۴) بسیار ضعیف است. روایت دارمی (۵۸) و بیهقی در الدلائل (۲۱۵/۱) و بخش دوم آن را طبرانی در الأوسط (۷۶۷). و سند آن به سبب عبد العزیز بن عمران بسیار ضعیف می باشد؛ ابن حجر در التقریب (۵۱۱/۱) در مورد او می گوید: «متروک است. کتابهایش سوخت؛ لذا با تکیه بر حافظه اش احادیث را بیان نمود و دچار اشتباهات زیادی گردید». آلبانی نیز در مختصر شمایل (۱۳) این حدیث را بسیار ضعیف دانسته است.

إِلَى الْخَاتَمِ بَيْنَ كَتْفَيْهِ، فَإِذَا هُوَ مِثْلُ زُرِّ الْحَجَلَةِ. (۱۵)

ترجمه: سایب بن یزید رضی الله عنه می گوید: خاله‌ام مرا نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برد و عرض نمود: ای رسول خدا! خواهر زاده‌ام بیمار است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دست (مبارکش) را بر سر من کشید و برای من دعای برکت نمود. آنگاه، وضو گرفت و من باقیمانده‌ی آب وضوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نوشیدم و پشت سر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم ایستادم و به مهر نبوت که مانند دکمه‌ای بود و میان شانه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشت، نگاه کردم.

۱۶ — حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَعْقُوبَ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ جَابِرٍ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ الْخَاتَمَ بَيْنَ كَتْفَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم غُدَّةً حَمْرَاءَ، مِثْلَ بَيْضَةِ الْحَمَامَةِ. (۱۶)

ترجمه: جابر بن سمرة رضی الله عنه می گوید: مهر نبوت را میان شانه‌های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم دیدم که به شکل غده‌ای قرمز رنگ و به اندازه‌ی یک تخم کبوتر بود.

۱۷ — حَدَّثَنَا أَبُو مُصْعَبٍ الْمَدِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ الْمَاجْشُونِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ قَتَادَةَ، عَنْ جَدَّتِهِ رُمَيْثَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَلَوْ أَشَاءُ أَنْ أُقْبَلَ الْخَاتَمَ الَّذِي بَيْنَ كَتْفَيْهِ مِنْ قُرْبِهِ لَفَعَلْتُ، يَقُولُ لِسَعْدِ

(۱۵) صحیح است. روایت بخاری (۶۳۵۲) و مسلم (۲۳۴۵) و ترمذی (۳۶۴۳) و نسائی در سنن کبری (۷۵۱۸) و طبرانی در المعجم الکبیر (۶۶۸۰-۶۶۸۲) و بیهقی در الدلائل (۱۷۸).
(۱۶) صحیح است. روایت مسلم (۱۱۰) و ترمذی (۳۶۴۴) و طیالسی (۷۵۹) و ابن حبان (۶۲۹۷-۶۲۹۸) و ابن سعد در طبقات (۴۲۵/۱) و بیهقی در الدلائل (۲۶۲/۱) و بغوی در الشمائل (۱۷۹).

بْنِ مُعَاذٍ يَوْمَ مَاتَ: «اهْتَرَّ لَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ». (۱۷)

۱۷- رُمیته می گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم - و اگر می خواستم مهر نبوت را از بس که به او نزدیک بودم، می بوسیدم - که روز وفات سعد بن معاذ فرمود: «عرش خدا از مرگ او به لرزه در آمد».

۱۸- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الضَّبِّيِّ، وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى غُفْرَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ مِنْ وَلَدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ إِذَا وَصَفَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطَوِيلِهِ، وَقَالَ: بَيْنَ كَتْفَيْهِ خَاتَمُ النُّبُوَّةِ، وَهُوَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ. (۱۸)

ترجمه: ابراهیم بن محمد یکی از نوادگان علی بن ابی طالب می گوید: علی ﷺ پیامبر اکرم ﷺ را توصیف نمود و حدیثی را که با شماره‌ی شش گذشت بیان نمود و گفت: میان شانه‌های او که خاتم پیامبران بود، خاتم (مهر نبوت) وجود داشت.

۱۹- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلْبَاءُ بْنُ أَحْمَرَ الْيَشْكُرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو زَيْدٍ عَمْرُو بْنُ أَخْطَبِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا زَيْدٍ، اذْنُ مِنِّي فَاْمَسَحْ ظَهْرِي، فَمَا سَحَتْ ظَهْرُهُ، فَوَقَعَتْ أَصَابِعِي عَلَى الْخَاتَمِ، قُلْتُ: وَمَا الْخَاتَمُ؟ قَالَ:

(۱۷) صحیح است. روایت احمد (۳۲۹/۶) و طبرانی در الکبیر (۷۰۳) و الأوسط. و بخش اخیر آن در صحیح بخاری و مسلم نیز آمده است. آلبانی آنرا در مختصر شمایل (۱۶) صحیح دانسته است.
(۱۸) سند آن، ضعیف است. به تعلیق شماره‌ی (۶) مراجعه نمایید.

شَعَرَاتٌ مُجْتَمِعَاتٌ. (۱۹)

ترجمه: عمرو بن اخطب انصاری می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای ابوزید! به من نزدیک شو و پشت مرا بخاران». من پشت آنحضرت صلی الله علیه و آله را خاراند. انگشتان من بالای مهر نبوت، قرار گرفتند. راوی از عمرو می گوید: پرسیدم: مهر نبوت چیست؟ گفت: تعدادی مو بودند که یک جا جمع شده‌اند. (باید گفت که هر راوی بر اساس اندیشه‌ی خودش مهر نبوت را با یک چیز تشبیه نموده است و این روایت با روایتی که آنرا به شکل غده دانسته است، تعارض ندارد؛ چرا که روی غده مقداری مو وجود داشت.)

۲۰ — حَدَّثَنَا أَبُو عَمَّارٍ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ حُرَيْثِ الْخَزَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ وَاقِدٍ، حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي بُرَيْدَةَ، يَقُولُ: جَاءَ سَلْمَانَ الْفَارِسِيُّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ بِمَائِدَةٍ عَلَيْهَا رُطْبٌ، فَوَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «يَا سَلْمَانُ مَا هَذَا؟» فَقَالَ: صَدَقَةٌ عَلَيْكَ، وَعَلَى أَصْحَابِكَ، فَقَالَ: «ارْفَعْهَا، فَإِنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ»، قَالَ: فَرَفَعَهَا، فَجَاءَ الْعَدَدَ بِمِثْلِهِ، فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا سَلْمَانُ؟» فَقَالَ: هَدِيَّةٌ لَكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَصْحَابِهِ: «ابْسُطُوا». ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْخَاتَمِ عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَأَمَّنَ بِهِ، وَكَانَ لِلْيَهُودِ، فَاشْتَرَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِكَذَا وَكَذَا دِرْهَمًا عَلَى أَنْ يَغْرَسَ لَهُمْ نَخْلًا، فَيَعْمَلُ سَلْمَانُ فِيهِ، حَتَّى تُطْعِمَ، فَعَرَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله النَّخْلَ إِلَّا نَخْلَةً وَاحِدَةً، غَرَسَهَا عُمَرُ،

(۱۹) صحیح است. روایت احمد (۷۷/۵، ۳۴۰، ۳۴۱) و حاکم (۶۰۶/۲) و ابن حبان (۶۳۰۰). و آلبانی در مختصر شمايل (۱۷) آنرا صحیح دانسته است.

فَحَمَلَتِ النَّخْلُ مِنْ عَامِهَا، وَلَمْ تَحْمِلْ نَخْلَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا شَأْنُ هَذِهِ النَّخْلَةِ؟» فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا غَرَسْتُهَا، فَفَزَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَغَرَسَهَا، فَحَمَلَتْ مِنْ عَامِهَا. (۲۰)

ترجمه: بریده رضي الله عنه می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ به مدینه آمد، سلمان فارسی سفره‌ای را که مقداری خرماي تازه داشت، آورد و جلوی آنحضرت ﷺ پهن نمود. رسول الله ﷺ فرمود: «ای سلمان! این چیست؟» سلمان گفت: زکاتی است که به تو و یارانت، عنایت شده است. فرمود: «آنها را بردار؛ زیرا ما زکات نمی‌خوریم». سلمان آنها را برداشت. فردای آنروز دوباره سلمان خرما آورد و جلوی رسول الله ﷺ گذاشت. آنحضرت ﷺ فرمود: «ای سلمان! این چیست؟» سلمان گفت: هدیه به شما است. رسول الله ﷺ خطاب به یارانش فرمود: «پهن کنید» (و بخورید). آنگاه سلمان، مهر نبوت را بر پشت رسول الله ﷺ دید و ایمان آورد. قابل یادآوری است که سلمان

برده‌ی یهودیان بود. رسول الله ﷺ او را در برابر مقداری درهم خرید به شرط اینکه سلمان برای آنان درخت خرما غرس نماید و در آن باغ، کار کند تا درختها به ثمر برسد. همه‌ی نخل‌ها را رسول الله ﷺ غرس نمود بجز یکی را که عمر بن خطاب رضي الله عنه غرس کرد. در نتیجه، همه‌ی نخل‌ها در همان سال، ثمره دادند بجز نخلی که عمر بن خطاب، غرس نموده بود. رسول الله ﷺ فرمود: «چرا این نخل، ثمر نداده است؟» عمر گفت: ای رسول خدا! من آن را

(۲۰) حسن است. روایت احمد (۳۵۴/۵). و آلبانی در مختصر شمايل (۱۸) آنرا حسن دانسته است.

غرس کردم. رسول الله صلی الله علیه و آله آن نخل را بیرون آورد و مجدداً غرس نمود. پس در همان سال، ثمره داد. (و اینگونه سلمان رضی الله عنه آزاد گردید.)

۲۱ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْوَضَّاحِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَقِيلٍ الدَّوْرَقِيُّ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ الْعَوْقِيِّ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ، عَنْ خَاتَمِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَعْنِي خَاتَمَ النَّبَوَّةِ، فَقَالَ: كَانَ فِي ظَهْرِهِ بَضْعَةٌ نَاشِزَةٌ. (۲۱)

ترجمه: ابو نضره ی عوفی می گوید: درباره ی کیفیت مهر نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله از ابوسعید خدری پرسیدم. گفت: یک قطعه گوشت برآمده بر پشت رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

۲۲ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُقْدَامِ أَبُو الْأَشْعَثِ الْعِجْلِيُّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرَجَسَ، قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَدُرْتُ هَكَذَا مِنْ خَلْفِهِ، فَعَرَفَ الَّذِي أُرِيدُ، فَأَلْقَى الرَّدَاءَ عَنْ ظَهْرِهِ، فَرَأَيْتُ مَوْضِعَ الْخَاتَمِ عَلَى كَتِفَيْهِ، مِثْلَ الْجُمُعِ حَوْلَهَا خِيْلَانٌ، كَأَنَّهَا تَأَلِيلٌ، فَرَجَعْتُ حَتَّى اسْتَقْبَلْتُهُ، فَقُلْتُ: غَفَرَ اللَّهُ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَقَالَ: «وَلَيْكَ»، فَقَالَ الْقَوْمُ: اسْتَغْفِرَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله? فَقَالَ: نَعَمْ، وَلَكُمْ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾. (۲۲)

ترجمه: عبدالله بن سرجس می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در میان جمعی از

(۲۱) حسن است. روایت بغوی در شمايل (۱۸۲). و آلبانی در مختصر شمايل (۱۹) آنرا حسن دانسته است.

(۲۲) صحیح است. روایت مسلم (۲۳۴۶).

یارانش بود که من به خدمت رسیدم. از پشت سرش، دور زدم. آنحضرت ﷺ هدفم را فهمید و چادر را از روی پشتش به زمین انداخت. لذا من مهر نبوت را میان شانه‌هایش به شکل مُشتی دیدم که خال‌هایی مانند زگیل، اطراف آن را گرفته بود. سپس برگشتم تا اینکه روبروی پیامبر اکرم ﷺ قرار گرفتم و گفتم: ای رسول خدا! خداوند شما را مغفرت نماید. فرمود: «تو را نیز مغفرت نماید». مردم گفتند: رسول خدا ﷺ برای طلب مغفرت نمود؟ گفتم: بله، برای شما نیز طلب مغفرت نمود. خداوند متعال می‌فرماید: (وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْبِكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ). (برای گناهان خودت و مردان و زنان مؤمن، طلب مغفرت کن).

۳- بَابُ مَا جَاءَ فِي شَعْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

موهای رسول الله ﷺ

۲۳ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَى نِصْفِ أُذُنَيْهِ. (۲۳)
ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: موهای رسول الله ﷺ تا نصف گوش‌هایش می‌رسید.

۲۴ — حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(۲۳) صحیح است. روایت مسلم (۹۶) و ابوداود (۴۱۸۶) و نسائی (۱۸۳/۸) و احمد (۱۱۲/۳)،
۱۶۵، ۱۴۲.

مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، وَكَانَ لَهُ شَعْرٌ فَوْقَ الْجُمَّةِ، وَدُونَ الْوَفْرَةِ. (۲۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: من و رسول الله ﷺ از یک ظرف آب، غسل می نمودیم. موهای آنحضرت ﷺ بالاتر از شانهایش و پایین تر از نرمه‌ی گوشهایش بود.

۲۵ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو قَطَنٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرْبُوعًا، بَعِيدًا مَا بَيْنَ الْمَنْكَبَيْنِ، وَكَانَتْ جُمَّتُهُ تَضْرِبُ شَحْمَةَ أُذُنَيْهِ. (۲۵)

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ دارای قامتی متوسط و چهار شانه بود و موهایش به نرمه‌ی گوشهایش می رسید.

۲۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ بْنُ حَازِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسٍ: كَيْفَ كَانَ شَعْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: لَمْ يَكُنْ بِالْجَعْدِ، وَلَا بِالسَّبْطِ، كَانَ يَبْلُغُ شَعْرُهُ شَحْمَةَ أُذُنَيْهِ. (۲۶)

ترجمه: قتاده می گوید: از انس رضی الله عنه پرسیدم: موهای رسول الله ﷺ چگونه بود؟ گفت: نه خیلی مجعد و نه بسیار فروهشته و صاف بود و به نرمه‌ی گوشهایش می رسید.

(۲۴) صحیح است. روایت ترمذی (۱۷۵۵) و ابوداود (۴۱۸۷). و آلبانی در مختصر شمایل (۲۲) آنرا صحیح دانسته است.

(۲۵) صحیح است. روایت بخاری (۳۵۵۱، ۵۸۴۸، ۵۹۰۱) و مسلم (۱۸۱۸).

(۲۶) صحیح است. روایت بخاری (۵۹۰۵) و مسلم (۱۸۱۹).

۲۷— حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَتْ: قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ قَدَمَةً، وَلَهُ أَرْبَعُ غَدَائِرَ. (۲۷)

ترجمه: ام هانی دختر ابوطالب می گوید: یک بار (سال فتح مکه) رسول الله ﷺ به مکه آمد در حالی که چهارتا گیسو داشت.

۲۸— حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ نَصْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ شَعْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ. (۲۸)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: موهای رسول الله ﷺ تا نصف گوشهایش می رسید.

۲۹— حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ نَصْرٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَسْدِلُ شَعْرَهُ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْرُقُونَ رُؤُوسَهُمْ، وَكَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يُسْدِلُونَ رُؤُوسَهُمْ، وَكَانَ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ فِيهِ بِشَيْءٍ، ثُمَّ فَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَأْسَهُ. (۲۹)

(۲۷) صحیح است. روایت ابوداود (۴۱۹۱) و ابن ماجه (۳۶۳۱) و ترمذی (۱۷۱۸) و آلبنی در

مختصر شمايل (۲۳) آنرا صحیح دانسته است.

(۲۸) صحیح است. روایت ابوداود (۴۱۸۵) و نسائی (۵۰۷۶) و آلبنی در مختصر شمايل (۲۱) آنرا

صحیح دانسته است.

(۲۹) صحیح است. روایت بخاری (۳۵۵۸) و مسلم (۱۸۱۷، ۱۸۱۸).

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ موهایش را بر پیشانی، رها می کرد و مشرکین، فرق باز می کردند. گفتمی است که اهل کتاب نیز موهایشان را رها می کردند و رسول خدا ﷺ در امری که دستوری برای آن نیامده بود، دوست داشت موافق اهل کتاب، عمل کند. سر انجام، آنحضرت ﷺ نیز فرق باز کرد.

۳۰ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ نَافِعِ الْمَكِّيِّ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ أُمِّ هَانِيٍّ، قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَا صَفَائِرٍ أَرْبَعٍ. (۳۰)

ترجمه: ام هانی رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که چهارتا کیسو داشت.

* * *

۴ - بَابُ مَا جَاءَ فِي تَرْجُلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

شانۀ زدن رسول الله ﷺ

۳۱ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ، حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى، حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنْتُ أُرْجَلُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا حَائِضٌ. (۳۱)

(۳۰) صحیح است. روایت ترمذی (۲۱۶/۴) و احمد (۴۲۵/۶) و آلبانی در مختصر شمایل (۲۳) آنرا صحیح دانسته است.

(۳۱) صحیح است. روایت بخاری (۲۹۵، ۵۹۲۵) و مسلم (۲۴۴).

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می فرماید: در دوران قاعدگی، موهای سر مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را شانه می زددم.

۳۲ — حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ صَبِيحٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبَانَ هُوَ الرَّقَاشِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُكْثِرُ دَهْنَ رَأْسِهِ وَتَسْرِيحَ لِحْيَتِهِ، وَيُكْثِرُ الْقِنَاعَ حَتَّى كَأَنَّ ثَوْبَهُ، ثَوْبُ زَيَّاتٍ. (۳۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سرش را بسیار روغن می زد، ریش (مبارکش) را بسیار شانه می زد و بسیار نقاب*، استعمال می نمود تا جایی که نقابش مانند لباس روغن فروش بود.

۳۳ — حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ، عَنْ الْأَشْعَثِ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم لِيُحِبُّ التَّيْمَنَ فِي طُهُورِهِ إِذَا تَطَهَّرَ، وَفِي تَرْجُلِهِ إِذَا تَرَجَّلَ، وَفِي انْتِعَالِهِ إِذَا انْتَعَلَ. (۳۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در طهارت، شانه زدن موها و پوشیدن کفش، شروع کردن از سمت راست را دوست داشت.

(۳۲) حدیث ضعیفی می باشد. روایت بیهقی در شعب الایمان (۲۲۶/۵) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (۱۸۴) و در سند آن دو فرد ضعیف بنام های ربیع بن صبیح و یزید بن ابان رقاشی وجود دارد. به همین خاطر، آلبانی در مختصر شمایل (۲۶) والضعیفه (۲۳۵۶) آنرا ضعیف دانسته است.

* پارچه ای که سر و بخشی از صورت را می پوشاند.

(۳۳) صحیح است. روایت بخاری (۱۶۸) و مسلم (۲۲۶).

۳۴ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعْفَلٍ، قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ التَّرَجُّلِ، إِلَّا غَبًّا. (۳۴)

۳۴ — عبدالله بن مفضل رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از شانه زدن موها و نظافت نمودن آنها بجز یک روز در میان، منع فرمود.

(هدف این است که نباید در رسیدن به ظاهر بسیار زیاد مبالغه نماییم و بیشتر وقتمان را صرف این کار کنیم).

۳۵ — حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَرَفَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ حَرْبٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ الْأَوْدِيِّ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَرَجَّلُ غَبًّا. (۳۵)

ترجمه: حمید بن عبدالرحمن می گوید: مردی از یاران نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم گفت: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم یک روز در میان، شانه می زد.

* * *

(۳۴) صحیح است. روایت ابوداود (۴۱۵۹) و ترمذی (۱۷۵۶) و نسائی و آلبانی در مختصر شمايل

(۲۸) و الصحیحہ (۵۰۱) آنرا صحیح دانسته است.

(۳۵) سند آن، ضعیف می باشد. زیرا شخصی بنام ابو خالد یزید دالانی در آن وجود دارد که فرد صدوقی

است ولی بسیار اشتباه می نمود. آلبانی در مختصر شمايل (۲۹) نیز آنرا ضعیف دانسته است. باید گفت

که در این زمینه، حدیث قبلی کفایت می نماید.

۵- بَابُ مَا جَاءَ فِي شَيْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

موهای سفید رسول الله ﷺ

۳۶- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ: هَلْ خَضَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: لَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ، إِنَّمَا كَانَ شَيْبًا فِي صُدْغِيهِ، وَلَكِنْ أَبُو بَكْرٍ خَضَبَ بِالْحِنَاءِ وَالْكَتَمِ. (۳۶)

ترجمه: قتاده می گوید: از انس بن مالک رضی الله عنه پرسیدم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله موهایش را رنگ می نمود؟ گفت: به این اندازه نرسید؛ چرا که فقط چند تار موی سفید در شقیقه هایش، وجود داشت. اما ابوبکر موهایش را حنا و کتم می زد.

۳۷- حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، وَيَحْيَى بْنُ مُوسَى، قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنْسِ، قَالَ: مَا عَدَدْتُ فِي رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلِحْيَتِهِ إِلَّا أَرْبَعَ عَشْرَةَ شَعْرَةً بَيْضَاءً. (۳۷)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: در سر و ریش مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله فقط چهارده موی سفید، شمردم.

(۳۶) صحیح است. روایت بخاری (۳۵۰) و مسلم (۱۸۲۱).

(۳۷) صحیح است. روایت احمد (۱۶۵/۳) و عبد بن حمید (۱۲۴۳) و آلبنی آنرا در مختصر شمایل

(۳۱) صحیح دانسته است.

۳۸ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ، وَقَدْ سُئِلَ عَنْ شَيْبِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام، فَقَالَ: كَانَ إِذَا دَهَنَ رَأْسَهُ لَمْ يَرِ مِنْهُ شَيْبٌ، وَإِذَا لَمْ يَدَهْنِ رُئِيَ مِنْهُ شَيْبٌ. (۳۸)

ترجمه: از جابر بن سمره رضی الله عنه درباره‌ی موهای سفید رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند. گفت: هنگامی که موهایش را روغن می‌زد، موی سفیدی دیده نمی‌شد. و هر گاه، روغن نمی‌زد، چند موی سفید، دیده می‌شد.

۳۹ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ الْوَلِيدِ الْكِنْدِيُّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، عَنْ شَرِيكِ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: «إِنَّمَا كَانَ شَيْبُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام نَحْوًا مِنْ عِشْرِينَ شَعْرَةً بَيْضَاءَ. (۳۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گویند: تعداد موهای سفید رسول الله صلی الله علیه و آله حدود بیست تار مو بودند.

۴۰ — حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ شَيْبَانَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ شَيْبَتْ، قَالَ: «شَيْبَتْنِي هُوْدٌ، وَالْوَأَقِعَةُ، وَالْمُرْسَلَاتُ، وَعَمَّ

(۳۸) صحیح است. روایت مسلم (۱۸۲۲) و نسائی (۵۱۲۹) و احمد (۸۶/۵، ۸۸).
 (۳۹) صحیح است. روایت ابن ماجه (۳۶۳۰) و احمد (۹۰/۲). بوصیری در الزوائد می‌گوید: سند آن صحیح است و افراد سندش، ثقه می‌باشند. همچنین علامه احمد شاکر در تحقیق بر مسند احمد (۵۶۳۳) می‌گوید: سند آن، صحیح می‌باشد. آلبانی نیز در مختصر شمايل (۳۲) آنرا صحیح دانسته است.

يَتَسَاءَلُونَ، وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ». (٤٠)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ابوبکر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! پیر شده‌ای. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «سوره‌ی واقعه، مرسلات، عم يتساءلون و اذا الشمس كورت مرا پیر کردند».

٤١ — حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ، قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَرَاكَ قَدْ شَبِتَ، قَالَ: «قَدْ شَيْبَتْنِي هُودٌ وَأَخَوَاتُهَا». (٤١)

ترجمه: ابو جحيفه می گوید: مردم گفتند: ای رسول خدا! می بینیم که پیر شده‌ای. فرمود: «مرا سوره‌ی هود و امثال آن، پیر کردند».

٤٢ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ صَفْوَانَ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ إِيَادِ بْنِ لَقِيطِ الْعِجْلِيِّ، عَنْ أَبِي رَمَثَةَ التَّمِيمِيِّ، تَيْمَ الرَّبَابِ، قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم وَمَعِيَ ابْنُ لِي، قَالَ: فَأَرَيْتُهُ، فَقُلْتُ لَمَّا رَأَيْتُهُ: هَذَا نَبِيُّ اللَّهِ

(٤٠) صحیح است. روایت ترمذی (٣٢٩٧) و ابن سعد در طبقات (٤٣٥/١) و ابونعیم در «الحلیه» (٣٥٠/٤) و حاکم در المستدرک (٣٤٤/٢ و ٤٧ و ٦). حاکم آنرا دارای شرایط بخاری و صحیح دانسته و امام ذهبی سخن او را تأیید نموده است. همچنین آلبانی در مختصر شمايل (٣٤) آنرا صحیح دانسته است. نگا الصحیحه (٩٥٥).

(٤١) صحیح است. روایت ابویعلی (٨٨٠) و دارقطنی در العلل (٢٠٦-٢٠٧) و طبرانی در المعجم الکبیر (٣١٨) و بغوی در شرح السنه (٤١٧٦). و آلبانی در مختصر شمايل (٣٥) آنرا صحیح دانسته است.

وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ أَخْضَرَانِ، وَلَهُ شَعْرٌ قَدْ عَلَاهُ الشَّيْبُ، وَشَبِيهُ أَحْمَرٌ. (۴۲)

ترجمه: ابو رمثه ی تیمی می گوید: همراه فرزندم نزد نبی اکرم ﷺ رفتم و آنحضرت ﷺ را به او نشان دادم. پس هنگامی که ایشان را دیدم، گفتم: این، پیامبر خدا است که دو لباس سبز پوشیده است و دارای موهایی است که سفیدی بر آنها غلبه پیدا نموده و موهای سفیدش، قرمز می باشند.

۴۳ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُرَيْجُ بْنُ التُّعْمَانِ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، قَالَ: قِيلَ لِجَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ: أَكَانَ فِي رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْبٌ؟ قَالَ: لَمْ يَكُنْ فِي رَأْسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْبٌ إِلَّا شَعْرَاتٌ فِي مَفْرَقِ رَأْسِهِ، إِذَا ادَّهَنَ وَارَاهُنَّ الدُّهْنَ. (۴۳)

ترجمه: سماک بن حرب می گوید: از جابر بن سمره رضی الله عنه پرسیدند: آیا سر (مبارک) رسول الله ﷺ موی سفید داشت؟ جواب داد: فقط چند موی سفید بر فرق سر آنحضرت ﷺ وجود داشت. آن هم هر گاه، روغن می زد، روغن آنها را ناپدید می ساخت.

۶- بَابُ مَا جَاءَ فِي خِضَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

خِضَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۴۴ — حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ

(۴۲) روایت ترمذی (۲۸۱۲) و ابوداود (۴۰۶۵) و نسائی (۲۰۴/۸) و احمد در مسند (۲۲۷/۲)،

(۲۲۸) و آلبانی در مختصر شمایل (۳۶) آنرا صحیح دانسته است.

(۴۳) صحیح است. روایت احمد (۱۰۴/۵). شبیه این روایت در شماره (۳۸) بیان گردید.

بْنُ عُمَيْرٍ، عَنْ إِيَادِ بْنِ لَقِيطٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو رَمْثَةَ، قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَعَ ابْنِ لَيْ، فَقَالَ: ابْنُكَ هَذَا؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، أَشْهَدُ بِهِ، قَالَ: «لَا يَجْنِي عَلَيْكَ، وَلَا تَجْنِي عَلَيْهِ». قَالَ: وَرَأَيْتُ الشَّيْبَ أَحْمَرَ، قَالَ أَبُو عَيْسَى: هَذَا أَحْسَنُ شَيْءٍ رُوِيَ فِي هَذَا الْبَابِ، وَأَفْسَرُ لِأَنَّ الرُّوَايَاتِ الصَّحِيحَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَبْلُغِ الشَّيْبَ، وَأَبُو رَمْثَةَ اسْمُهُ: رِفَاعَةُ بْنُ يَثْرِبِيٍّ التَّمِيمِيُّ. (٤٤)

ترجمه: ابو رمته می گوید: همراه فرزندم نزد نبی اکرم ﷺ رفتم. رسول الله ﷺ فرمود: «این، فرزند توست»؟ گفتیم: بلی، شما گواه باشید. (که من به خاطر گناه او و او بخاطر گناه من مؤاخذه شود). رسول اکرم ﷺ فرمود: «او را به سبب گناه تو، و تو را به سبب گناه او، مؤاخذه نمی کنند». راوی می گوید: من دیدم که موهای سفید آنحضرت ﷺ قرمزند. (حنا و کتم زده بود).

ابو عیسیٰ ترمذی می گوید: این روایت، بهترین و واضح ترین حدیثی است که در این زمینه روایت شده است؛ چرا که روایات صحیح، گویای آن است که موهای رسول الله ﷺ سفید نشده بود.

٤٥ — حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ شَرِيكِ، عَنْ عُمَانَ بْنِ مَوْهَبٍ، قَالَ: سَأَلَ أَبُو هُرَيْرَةَ: هَلْ خَضَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ. (٤٥)

(٤٤) صحیح است. روایت ابوداود (٤٢٠٨) و نسائی (٥٣/٨) و احمد (٦٣/٤). و آلبانی در مختصر شمايل (٣٧) آنرا صحیح دانسته است.

(٤٥) اصل روایت، صحیح می باشد. اما سند این روایت، ضعیف است؛ چون شریک بن عبدالله القاضی در آن، وجود دارد و حفظ او مشکل دارد. اما همین حدیث را افراد قابل اعتمادی از ام سلمه روایت

قَالَ أَبُو عِيسَى: وَرَوَى أَبُو عَوَانَةَ هَذَا الْحَدِيثَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ، فَقَالَ: عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ.

ترجمه: عثمان بن موهب می گوید: از ابوهریره رضی الله عنه پرسیدند: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم موهایش را رنگ می نمود؟ جواب داد: بلی.

۴۶ — حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: أَتَانَا النَّضْرُ بْنُ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَنَابٍ، عَنْ إِيَادِ بْنِ لَقِيطٍ، عَنِ الْجَهْدَمَةِ، امْرَأَةِ بَشْرِ بْنِ الْخَصَاصِيَّةِ، قَالَتْ: أَنَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ يَنْفُضُ رَأْسَهُ وَقَدْ اغْتَسَلَ، وَبِرَأْسِهِ رَدْعٌ مِنْ حِنَاءٍ أَوْ قَالَ: رَدْعٌ شَكٌّ فِي هَذَا الشَّيْخِ. (٤٦)

ترجمه: جهذمه همسر بشیر بن خصاصیه می گوید: من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که غسل کرده بود و از خانه اش، بیرون می آمد در حالی که از سرش، آب می چکید و سرش، آثار حنا داشت.

شک در جمله ی اخیر از آن شیخ ترمذی می باشد.

۴۷ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدٌ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: رَأَيْتُ شَعْرَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَخْضُوبًا.

نموده اند. چنانچه ترمذی هم به آن اشاره نموده است. حدیث ام سلمه را بخاری (۵۸۹۶ و ۵۸۹۷ و ۵۸۹۸) روایت نموده است.

(۴۶) حدیث، صحیح می باشد؛ ولی سند مؤلف، ضعیف است و علت آن، نضر بن زراره می باشد. ولی شاهدی از ابورمته دارد که امام احمد آنرا در مسندش (۷۱۰۴) روایت نموده است. و علامه احمد شاکر آنرا صحیح دانسته است.

قَالَ حَمَادٌ: وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ قَالَ: رَأَيْتُ شَعْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ مَخْضُوبًا. (۴۷)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: موهای رسول الله صلی الله علیه و آله را رنگ شده دیدم.
حماد می گوید: عبدالله بن محمد بن عقیل گفت: من موی رنگ شدهی رسول الله صلی الله علیه و آله را نزد انس بن مالک رضی الله عنه دیدم.

۷- بَابُ مَا جَاءَ فِي كُحْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

سر مه کشیدن رسول الله صلی الله علیه و آله

۴۸ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «اَكْتَحِلُوا بِالْإِثْمِدِ، فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ» وَزَعَمَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَتْ لَهُ مَكْحَلَةٌ يَكْتَحِلُ مِنْهَا كُلَّ لَيْلَةٍ، ثَلَاثَةَ فِي هَذِهِ، وَثَلَاثَةَ فِي هَذِهِ. (۴۸)

(۴۷) صحیح است. سند آنرا آلبانی در مختصر شمایل (۴۰) صحیح دانسته و سند حدیث دوم را همچنین در مختصر شمایل (۴۱) حسن دانسته است. امام نووی رحمه الله می گوید: قول مختار این است که گاهی رسول خدا ص خضاب می نمود. چنانچه حدیث ابن عمر در بخاری و مسلم بر این امر، دلالت دارد. ولی بیشتر اوقات، خضاب نمی نمود. لذا هر کس، بر اساس دیده اش، قضاوت نموده است و همگی در سخنانشان صادق اند. والله اعلم

(۴۸) بخش اول حدیث، صحیح می باشد. ترمذی (۱۷۵۷ و ۲۰۴۷) و طایلسی (۳۴۹/۱) آنرا روایت کرده اند و آلبانی نیز در مختصر شمایل (۴۲) آنرا صحیح دانسته است.

ولی بخش دوم حدیث که از «زعم» (و گمان کرد) به بعد است، ضعیف می باشد. حافظ بن حجر در فتح الباری آنرا ضعیف دانسته است و آلبانی در مختصر شمایل (۴۲) می گوید: بسیار ضعیف است.

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ فرمود: «با اثمَد (نوعی سنگ سرمه) در چشمانتان سرمه بکشید؛ زیرا باعث روشنی چشمان و رویش مو می گردد.»

همچنین ابن عباس رضی الله عنهما معتقد بود که نبی اکرم ﷺ سرمه دانی داشت و شبانه در هر چشمی، سه بار، از آن، سرمه می کشید.

۴۹ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّبَّاحِ الْهَاشِمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ مَنْصُورٍ (ح) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ مَنْصُورٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكْتَحِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ بِالْإِثْمِدِ، ثَلَاثًا فِي كُلِّ عَيْنٍ، وَقَالَ يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، فِي حَدِيثِهِ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَتْ لَهُ مَكْحَلَةٌ يَكْتَحِلُ مِنْهَا عِنْدَ النَّوْمِ، ثَلَاثًا فِي كُلِّ عَيْنٍ. (۴۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ قبل از خوابیدن، در هر چشم، سه بار، با اثمَد (نوعی سنگ سرمه) سرمه می کشید.

و در روایتی که از طریق یزید بن هارون نقل شده، چنین آمده است که هم چنین ابن عباس رضی الله عنهما گفت: نبی اکرم ﷺ سرمه دانی داشت و قبل از خوابیدن، سه بار در هر چشم، سرمه می کشید.

۵۰ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرِ هُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ

(۴۹) ضعیف می باشد؛ چنانکه در حدیث قبلی بیان گردید.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالْإِثْمِدِ عِنْدَ النَّوْمِ، فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ». (٥٠)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هنگام خواب، حتماً اثمَد (نوعی سنگ معروف سرمه) استفاده کنید؛ زیرا باعث روشنی چشم و رویش مو می گردد».

٥١ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ خُنَيْمٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمُ الْإِثْمِدُ، يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ». (٥١)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین سرمه‌ی شما اثمَد است که باعث روشنی چشم و رویدن مو می گردد».

٥٢ — حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُسْتَمِرِّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ سَالِمٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالْإِثْمِدِ، فَإِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ». (٥٢)

(٥٠) صحیح است. روایت ابن عدی در «الکامل» (١٩٥/٣) و حدیث را آلبانی در مختصر شمايل (٤٣) صحیح دانسته است و نگا الصحیحه (٧٢٤).

(٥١) صحیح است. روایت ابوداود (٤٠٦١ و ٣٨٧٨) و نسائی (٥١٢٨) ابن ماجه (٣٤٩٢) و احمد در مسند (٢٠٤٧). و آلبانی در مختصر شمايل (٤٤) آنرا صحیح دانسته است.

(٥٢) صحیح است. روایت ابن ماجه (٣٤٩٥) و در سند آن، ضعف وجود دارد اما با احادیث قبلی، تقویت می شود. لذا این حدیث، صحیح می باشد. همچنين آلبانی در مختصر شمايل (٤٥) آنرا صحیح

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «استعمال ائمه را لازم بگیرید؛ زیرا باعث روشنی چشم و رویش مو می گردد».

٨- بَابُ مَا جَاءَ فِي لِبَاسِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

لباس رسول الله صلى الله عليه وآله

٥٣- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى، وَأَبُو ثَمِيلَةَ، وَزَيْدُ بْنُ حُبَابٍ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ، قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْقَمِيصُ. (٥٣)

ترجمه: ام سلمه رضي الله عنها می گوید: محبوبترین لباس نزد رسول الله صلى الله عليه وآله پیراهن بود.

٥٤- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أُمِّ سَلْمَةَ، قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْقَمِيصُ. (٥٤)

ترجمه: ام سلمه رضي الله عنها می گوید: محبوبترین لباس نزد رسول الله صلى الله عليه وآله

دانسته است و نگا الصحيحه (٧٢٤).

(٥٣) صحيح است. روايت ابوداود (٤٠٢٥) و ترمذی (١٧٦٢-١٧٦٤) و نسائی در سنن كبرى (٩٦٦٨) و ابویعلی (٧٠١٤) و بیهقی در سنن اش (٢٣٩/٢) و در الشعب (١/١٧١). و آلبانی در مختصر شمايل (٤٦) آترا صحيح دانسته است.

(٥٤) به حديث گذشته رجوع نماييد.

پيراهن بود.

(قابل يادآوري است كه اين روايت، با سندی ديگر، نقل شده است به همين خاطر، تكراری به نظر می رسد.) مترجم

٥٥ — حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ أَيُّوبَ الْبُعْدَايِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو ثُمَيْلَةَ، عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أُمِّهِ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْبَسُهُ، الْقَمِيصُ. (٥٥)

قال: هكذا، قال زياد بن أيوب، في حديثه: عن عبد الله بن بريدة، عن أمه، عن أم سلمة، وهكذا روى غير واحد عن أبي ثميلة مثل رواية زياد بن أيوب، وأبو ثميلة يزيد في هذا الحديث: عن أمه، وهو أصح.

ترجمه: ام سلمه رضي الله عنها می گوید: محبوبترین لباس نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم پوشیدن پیراهن بود.

٥٦ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ بُدَيْلِ يَعْنِي ابْنَ مَيْسَرَةَ الْعُقَيْلِيِّ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدٍ، قَالَتْ: كَانَ كُمٌ قَمِيصِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الرَّسْغِ. (٥٦)

ترجمه: اسماء دختر يزيد رضي الله عنها می گوید: آستین پیراهن رسول الله صلى الله عليه وسلم تا

(٥٥) به حدیث گذشته رجوع نماید.

(٥٦) ضعیف است. روایت ابوداود (٤٠٢٧) و ترمذی (١٧٦٥) و نسائی در کبری (٩٦٦٦) و طبرانی در المعجم الكبير (٤١٦) و بیهقی در الشعب (١٥٤/٥) و بغوی در شرح السنه (٣٠٧٢) والشمانل (٧٤٦). و در سند آن، شهر بن حوشب، وجود دارد و حدیث بخاطر او ضعیف می باشد. و علامه آلبانی در مختصر شمايل (٤٧) و سلسله ضعیفه (٢٤٥٨) آنرا ضعیف دانسته است.

مچ دستش بود.

۵۷ — حَدَّثَنَا أَبُو عَمَارٍ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ حُرَيْثٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قُشَيْرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي رَهْطٍ مِنْ مَزِينَةَ لِنَبَايَعِهِ، وَإِنَّ قَمِيصَهُ لَمُطْلَقٌ، أَوْ قَالَ: زِرٌّ قَمِيصِهِ مُطْلَقٌ قَالَ: فَأَدْخَلْتُ يَدِي فِي جَيْبِ قَمِيصِهِ، فَمَسَسْتُ الْخَاتَمَ. (۵۷)

ترجمه: قره می گوید: همراه جمعی از قبیله ی مرینه نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شرفیاب شدم تا با ایشان، بیعت نماییم. دکمه ی پیراهن آنحضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باز بود. من دستم را از گریبان پیراهنش، داخل بردم و مهر نبوت را لمس نمودم.

۵۸ — حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَرَجَ وَهُوَ يَتَكَبَّرُ عَلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ عَلَيْهِ ثَوْبٌ قِطْرِيٌّ، قَدْ تَوَشَّحَ بِهِ، فَصَلَّى بِهِمْ. (۵۸)

وَقَالَ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ: سَأَلَنِي يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، أَوَّلَ مَا جَلَسَ إِلَيَّ، فَقُلْتُ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، فَقَالَ: لَوْ كَانَ مِنْ كِتَابِكَ، فَقَمْتُ لِأَخْرَجَ كِتَابِي فَقَبَضَ عَلَيَّ ثَوْبِي، ثُمَّ قَالَ: أَمَلِهِ عَلَيَّ، فَإِنِّي

(۵۷) صحیح است. روایت ابوداود (۴۰۸۲) و ابن ماجه (۳۵۷۸) و احمد (۴۳۴/۳) و ۱۹/۴ و

۳۵/۵ و ابن حبان (۵۴۵۲). و آلبنانی در مختصر شمايل (۴۸) آنرا صحیح دانسته است.

(۵۸) صحیح است. روایت ابن حبان (۲۳۳۵) و احمد (۲۶۱/۳، ۲۳۹، ۲۵۷، ۲۸۱) و ابویعلی

(۲۷۸۵) و طحاوی در شرح المعانی (۳۸۱/۱) و بزار (۵۹۳). و آلبنانی در مختصر شمايل (۴۹) آنرا

صحیح دانسته است.

أَخَافُ أَنْ لَا أَلْقَاكَ، قَالَ: فَأَمَلَيْتُهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ أَخْرَجْتُ كِتَابِي فَقَرَأْتُ عَلَيْهِ.

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم که بر اسامه بن زید تکیه کرده و یک چادر قطری بالای شانهِ هایش، انداخته بود، بیرون آمد و نماز را برای ما اقامه نمود.

۵۹ — حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ نَصْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ إِيَّاسِ الْجَرِيرِيِّ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَجَدَّ ثَوْبًا سَمَّاهُ بِاسْمِهِ عِمَامَةً أَوْ قَمِيصًا أَوْ رِدَاءً، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ». (۵۹)

حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ يُوسُفَ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مَالِكِ الْمُرْنَبِيِّ، عَنْ الْجَرِيرِيِّ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، نَحْوَهُ.

ترجمه: ابو سعید خدری رضی اللہ عنہ می گوید: هر گاه، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم لباس جدیدی می پوشید، چه عمامه، چه پیراهن و چه ردا بود، نام آن را می برد (و می گفت خداوند این عمامه یا این پیراهن یا این ردا را به من عنایت فرموده است). سپس می فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ.» (خدایا! تو را به خاطر چیزی که مرا پوشانده ای، سپاس می گویم و خیر آن را و خیر آنچه را که برایش، درست

(۵۹) صحیح است. روایت ابوداود (۴۰۲۰، ۴۰۲۱، ۴۰۲۲) و ترمذی (۱۷۶۷) و نسائی در عمل الیوم واللیلہ (۳۰۹) و حاکم در مستدرک (۱۹۲/۴). و آلبانی در مختصر شمايل (۵۰) آنرا صحیح دانست است.

شده است، از تو مسئلت می‌نمایم. و از شر آن و شری که برای آن، درست شده است، به تو پناه می‌برم.)

۶۰ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُهُ الْحَبْرَةَ. (٦٠)

ترجمه: انس بن مالک ﷺ می‌گوید: محبوبترین پارچه‌ای که رسول الله ﷺ می‌پوشید، بُرد یمانی سبز رنگ و خط دار بود.

۶۱ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حَمْرَاءُ، كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَرِيقِ سَاقِيهِ. (٦١)

قَالَ سُفْيَانُ: أَرَاهَا حَبْرَةً.

ترجمه: ابو جحیفه می‌گوید: نبی اکرم ﷺ را دیدم که عبایی سرخ رنگ پوشیده بود. گویا هم اکنون، درخشش ساقهایش را می‌بینم.

سفیان می‌گوید: فکر می‌کنم عبای سرخ رنگ، یک بُرد یمانی بود.

۶۲ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أَحْسَنَ فِي

(٦٠) صحیح است. روایت بخاری (٥٨١٣) و مسلم (٢٠٧٩).

(٦١) صحیح است. روایت بخاری (٦٣٤) و مسلم (٥٠٣) و ابوداود (٥٢٠) و ترمذی (١٩٧).

حُلَّةٍ حَمْرَاءَ، مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِنْ كَانَتْ حُمَّتُهُ لَتَضْرِبُ قَرِيبًا مِنْ مَنْكِبَيْهِ. (۶۲)

ترجمه: براء بن عازب رضی اللہ عنہ می گوید: هیچ کس را در عبایی سرخ رنگ، زیباتر از رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم ندیده‌ام و موهایش تا نزدیک شانه‌هایش می‌رسید.

۶۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادٍ، عَنْ أَبِيهِ، «عَنْ أَبِي رَمْثَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، وَعَلَيْهِ بُرْدَانِ أَحْضَرَانِ.» (۶۳)

ترجمه: ابو رمثه می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دیدم که دو چادر سبز رنگ پوشیده بود.

۶۴ — حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَسَّانَ الْعَنْبَرِيُّ، عَنْ جَدَّتَيْهِ دُحَيْبَةَ، وَعَلِيَّةَ، عَنْ قَيْلَةَ بِنْتِ مَخْرَمَةَ، قَالَتْ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، وَعَلَيْهِ أَسْمَالُ مُلَيَّتَيْنِ، كَانَتَا بَزْعَفْرَانٍ، وَقَدْ نَفَضَتْهُ. وَفِي الْحَدِيثِ قِصَّةٌ طَوِيلَةٌ. (۶۴)

ترجمه: قیله دختر مخرمه می گوید: من نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دیدم که دو

(۶۲) صحیح است. روایت بخاری (۳۵۵۱) و مسلم (۲۳۳۷) و ابوداود (۴۰۷۲) و نسائی (۵۲۴۸) و احمد (۲۹۰/۴).

(۶۳) صحیح است. به شماره (۴۳) مراجعه نمایید.

(۶۴) حسن است. روایت ترمذی (۲۸۱۴). و حدیث را ابن عبدالبر در الاستیعاب (۳۸۱/۴) حسن دانسته است. همچنین حافظ بن حجر در فتح الباری (۶۵/۱۱) می گوید: «سند لا بأس به» یعنی سند آن، اشکال آنچنانی ندارد. و آلبانی در صحیح سنن ترمذی و صحیح الادب المفرد (۷۹۳) این حدیث را حسن دانسته است.

ملافه‌ی زعفرانی (رنگ شده با زعفران) از رنگ و رو رفته پوشیده بود.

۶۵ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ خُثَيْمٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَيْكُمْ بِالْبَيَاضِ مِنَ الثِّيَابِ، لِيَلْبَسَهَا أَحْيَاؤُكُمْ، وَكُفُّوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ، فَإِنَّهَا مِنْ خِيَارِ ثِيَابِكُمْ». (۶۵)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «لباس سفید را لازم بگیرید. در زندگی تان لباس سفید بپوشید و مردگانتان را با آن، کفن نمایید؛ زیرا یکی از بهترین لباسهای شما بشمار می رود.»

۶۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي تَابِتٍ، عَنْ مَيْمُونِ بْنِ أَبِي شَيْبٍ، عَنْ سَمْرَةَ بِنْتِ جُنْدَبٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبَسُوا الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا أَطْهَرُ وَأَطْيَبُ، وَكُفُّوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ». (۶۶)

ترجمه: سمره بن جندب رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «لباس سفید بپوشید؛ چرا که پاک تر و بهتر است و مردگانتان را با آن، کفن کنید.»

۶۷ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ، عَنْ صَفِيَّةِ بِنْتِ شَيْبَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ:

(۶۵) صحیح است. به شماره (۵۲) مراجعه کنید.

(۶۶) صحیح است. روایت ترمذی (۲۸۱۰) و نسائی در سنن کبری (۹۶۴۲) و ابن ماجه (۳۵۶۷) بدون جمله اخیر، و احمد (۱۳/۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹) و حاکم در المستدرک (۳۵۴/۱) و ۳۵۵ و ۱۸۵/۴. و آلبانی در مختصر شمایل (۵۵) آنرا صحیح دانسته است.

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ غَدَاةٍ، وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مِنْ شَعَرٍ أَسْوَدَ. (٦٧)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: یک صبح، رسول الله ﷺ چادری را که با موی سیاه، بافته شده بود، پوشید و از خانه، بیرون رفت.

٦٨ — حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَبَسَ جُبَّةً رُومِيَّةً، ضَيْقَةَ الْكُمَيْنِ. (٦٨)

ترجمه: مغیره بن شعبه رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ یک پالتوی رومی که آستین های تنگی داشت، پوشید.

٩ — بَابُ مَا جَاءَ فِي عَيْشِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

غذای رسول الله ﷺ

٦٩ — حَدَّثَنَا فُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ مُمَشَّقَانِ مِنْ كَتَّانٍ فَتَمَخَّطَ فِي أَحَدِهِمَا، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: بَخْ بَخْ يَتَمَخَّطُ أَبُو هُرَيْرَةَ فِي الْكَتَّانِ. لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لِأَخِرٌ فِيمَا بَيْنَ مَنَبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَحُجْرَةِ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مَعْشِيًا

(٦٧) صحیح است. روایت مسلم (٢٠٨١ و ٢٤٢٤) و ابوداود (٤٠٣٢) و ترمذی (٢٨١٣) و احمد (١٦٢/٦).

(٦٨) صحیح است. روایت ترمذی (١٧٦٨). و اصل آن در صحیح بخاری (١٨٢ و ٢٠٣) و صحیح مسلم (٢٧٤) آمده است. و حدیث، صحیح می باشد. آلبنانی در مختصر شمايل (٥٧) آنرا صحیح دانست است.

عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الْجَانِي فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي، يُرَى أَنَّ بِي جُنُونًا، وَمَا بِي جُنُونٌ، وَمَا هُوَ إِلَّا الْجُوعُ. (٦٩)

ترجمه: محمد بن سیرین می گوید: ما نزد ابوهریره رضی الله عنه بودیم. ایشان دو پارچه ی کتانی قرمز رنگ پوشیده بود. او با یکی از آنها بینی اش را پاک کرد و گفت: به به، ابوهریره بینی اش را با پارچه ی کتانی پاک می کند. شما مرا می دیدید که میان منبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و حجره ی عایشه رضی الله عنها بی هوش به زمین می افتادم. هر کس می آمد به این تصور که من دیوانه هستم، پایش را روی گردنم می گذاشت. حال آنکه من دیوانه نبودم. این گرسنگی بود که مرا به این روز، انداخته بود.

٧٠ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ الصَّبْعِيُّ، عَنِ مَالِكِ بْنِ دِينَارٍ قَالَ: مَا شَبِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنْ خُبْزٍ قَطُّ، وَلَحْمٍ إِلَّا عَلَى ضَفْفٍ. (٧٠)

قَالَ مَالِكُ بْنُ دِينَارٍ: سَأَلْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ: مَا الضَّفْفُ؟ فَقَالَ: أَنْ يَتَنَاوَلَ مَعَ النَّاسِ.

ترجمه: مالک بن دینار می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بجز هنگامی که همراه مردم بود، هرگز از نان و گوشت، سیر نخورد.

(٦٩) صحیح است. روایت بخاری (٧٣٢٤) و ترمذی (٢٣٦٧).

(٧٠) صحیح است. حدیث، مرسل است و حداقل سند آن، حسن می باشد؛ زیرا مالک بن دینار، تابعی و صدوق می باشد. اما این حدیث، شاهی دارد که انس بن مالک روایت نموده است و سند آن، صحیح می باشد به حدیث شماره (١٤١ و ١٤٤) همین کتاب مراجعه نمایید.

۱۰ — بَابُ مَا جَاءَ فِي خُفِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

موزهی رسول الله ﷺ

۷۱ — حَدَّثَنَا هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ دَلْهَمِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ حُجَيْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ النَّجَاشِيَّ أَهْدَى لِلنَّبِيِّ ﷺ خُفَّيْنِ أَسْوَدَيْنِ سَادَجَيْنِ، فَلَبَسَهُمَا، ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا. (۷۱)

ترجمه: بریده رضی الله عنه می گوید: نجاشی (پادشاه حبشه) یک جفت موزهی کاملاً سیاه به نبی اکرم صلی الله علیه و آله هدیه نمود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنها را پوشید؛ سپس وضو گرفت و بر آنها مسح نمود.

۷۲ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عِيَّاشٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، قَالَ: قَالَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ: أَهْدَى دِحْيَةَ لِلنَّبِيِّ ﷺ خُفَّيْنِ، فَلَبَسَهُمَا. (۷۲)

(۷۱) صحیح است. روایت ابوداود (۱۵۵) و ترمذی (۲۸۲۰) و ابن ماجه (۵۴۹) و احمد (۳۵۲/۵) و بیهقی در سنن اش (۲۸۲/۱) همگی از طریق دلهم بن صالح روایت کرده اند و دلهم بن صالح چنانچه در التقریب (۲۳۶/۱) و الکاشف (۲۲۷/۱) آمده است، فرد ضعیفی است. اما حدیث، طریق دیگری دارد که ابوالشیخ (ص ۱۱۷) آنرا روایت کرده است و آلبانی در مختصر شمايل (۵۸) نرا صحیح دانسته است؛ به حدیث بعدی نیز نگاه کن.

(۷۲) روایت ترمذی (۱۷۶۹) و ابوالشیخ فقط قسمت اول آنرا در اخلاق النبی (ص ۱۱۶) روایت نموده است. و سند قسمت اول حدیث بخاطر حسن بن عیاس که فرد صدوقی است، حسن می باشد. اما این قسمت حدیث، با توجه به حدیث قبلی، صحیح می باشد. و آلبانی در مختصر شمايل (۵۹) نیز آنرا صحیح دانسته است. ولی در سند قسمت دوم حدیث، جابر جعفری وجود دارد و او فردی بسیار ضعیف، رافضی و مدلس می باشد. نگا: التقریب (۱۲۳/۱) و الکاشف (۱۲۲/۱) و تهذیب

وَقَالَ إِسْرَائِيلُ: عَنْ جَابِرٍ، عَنْ عَامِرٍ، وَجَبَّةٌ فَلَبِسَهُمَا حَتَّى تَخْرَقَا لَا يَدْرِي النَّبِيُّ ﷺ أَذَكِّي هُمَا أَمْ لَا.

ترجمه: مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ می گوید: دحیه یک جفت موزه به نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اهدا نمود و آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آنها را پوشید.

اسرائیل بروایت از جابر می گوید: عامر گفت: دحیه همچنین یک جبه به آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم اهدا نمود. و نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم موزه‌ها را پوشید تا اینکه پاره شدند. قابل یادآوری است که پیامبر خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نمی دانست که این موزه‌ها از پوست حیوان ذبح شده و یا خود مرده، ساخته شده‌اند.

۱۱- بَابُ مَا جَاءَ فِي نَعْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

کفش رسول الله ﷺ

۷۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ: كَيْفَ كَانَ نَعْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: لَهُمَا قِبَالَانِ. (۷۳)

ترجمه: قتاده می گوید: از انس بن مالک رضی اللہ عنہ پرسیدم: کفش رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم چه کیفیتی داشت؟ جواب داد: دارای بندهای لا انگشتی بودند.

التهدیب (۲/۴۶-۵۱). به همین سبب این قسمت حدیث، ضعیف می‌باشد. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۵۹) آنرا ضعیف دانسته است.

(۷۳) صحیح است. روایت بخاری (۵۸۵۷) و ابوداود (۴۱۳۴) و ترمذی (۱۷۷۲-۱۷۷۳) و نسائی (۲۱۷/۸) و ابن ماجه (۳۶۱۵).

۷۴— حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ لِنَعْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبَالَانِ، مِثْنِيٌّ شِرَاكُهُمَا. (۷۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: کفش های رسول الله ﷺ لا انگشتی بودند و دو بند نیز داشتند.

۷۵— حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ طَهْمَانَ، قَالَ: أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ نَعْلَيْنِ جَرْدَاوَيْنِ، لَهُمَا قَبَالَانِ فَقَالَ: فَحَدَّثَنِي ثَابِتٌ بَعْدَ عَنْ أَنَسٍ، أَنَّهُمَا كَانَتَا نَعْلِي النَّبِيِّ ﷺ. (۷۵)

ترجمه: عیسی بن طهمان می گوید: انس بن مالک یک جفت کفش رنگ و رو رفته را که هر یک دارای دو بند لا انگشتی بودند، بیرون آورد و به ما نشان داد.

عیسی بن طهمان می گوید: بعد از آن، ثابت به نقل از انس رضی الله عنه گفت: آنها کفش های نبی اکرم صلی الله علیه و آله بودند.

۷۶— حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبَرِيُّ، عَنْ عُبَيْدِ بْنِ جُرَيْجٍ، أَنَّهُ قَالَ لِابْنِ عُمَرَ: رَأَيْتَكَ تَلْبَسُ النَّعَالَ السَّبْتِيَّةَ، قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَلْبَسُ

(۷۴) صحیح است. روایت ابن ماجه (۳۶۱۴). و سند آن، صحیح می باشد. آلبانی در مختصر شمایل

(۶۱) آنرا صحیح دانسته است.

(۷۵) صحیح است. روایت بخاری (۳۱۰۷).

النَّعَالَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ، وَيَتَوَضَّأُ فِيهَا، فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَلْبَسَهَا. (۷۶)

ترجمه: عبید بن جریج می گوید: به ابن عمر رضی الله عنهما گفتم: تو را می بینم که کفشهای چرمین (پوست دباغی شده) می پوشی؟ او گفت: من رسول الله ﷺ را دیدم که کفش چرمی می پوشید و با آنها وضو می گرفت. به همین سبب، من دوست دارم کفش چرمی بپوشم.

۷۷ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي ذَنْبٍ، عَنْ صَالِحِ مَوْلَى التَّوَعْمَةِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ لِنَعْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبَالَانِ. (۷۷)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: کفش های رسول الله ﷺ دو بند لای انگشتی داشتند.

۷۸ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ السُّدِّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ، سَمِعَ عَمْرَو بْنَ حُرَيْثٍ، يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يُصَلِّي فِي نَعْلَيْنِ مَخْصُوفَتَيْنِ. (۷۸)

(۷۶) صحیح است. روایت بخاری (۱۶۶ و ۵۸۵۱) و مسلم (۱۱۸۷).

(۷۷) صحیح است. روایت طبرانی در المعجم الصغیر (۹۲/۱). و آلبانی در مختصر شمایل (۶۴) آنرا صحیح دانسته است.

(۷۸) صحیح است. روایت احمد (۳۰۷/۴) و نسائی در سنن کبری (۹۸۰۳) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۱۸). و در سند آن، فرد مبهمی وجود دارد اما حدیث، طرق دیگری دارد که احمد (۶/۵) و (۲۸/۶) و ابوالشیخ روایت کرده اند و با مجموع طرق، صحیح می باشد. و آلبانی در مختصر شمایل (۶۵) آنرا صحیح دانسته است.

ترجمه: عمرو بن حريث می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که با یک جفت کفش مهره دار یا پینه دار، نماز می خواند.

٧٩ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ:

«لَا يَمْشِينَ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، لِيُنْعِلَهُمَا جَمِيعًا، أَوْ لِيُخْفِهَمَا جَمِيعًا». (٧٩)

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ نَحْوَهُ.

ترجمه: ابوهريره ﷺ روايت می نماید که رسول الله ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما با یک لنگ کفش، راه نرود؛ یا هر دو کفش اش را بپوشد و یا پابرهنه، راه برود».

٨٠ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يَأْكُلَ، يَعْنِي الرَّجُلَ، بِشِمَالِهِ، أَوْ يَمْشِيَ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ. (٨٠)

ترجمه: جابر ﷺ می گوید: نبی اکرم ﷺ از خوردن با دست چپ و راه رفتن با یک لنگ کفش، منع فرمود.

٨١ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، (ح) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ،

(٧٩) صحیح است. روایت بخاری (٥٨٥٥) و مسلم (٢٠٩٧) و ابوداود (٤١٣٦) و ترمذی (١٧٧٤) و احمد (٢٤٥/٢).

(٨٠) صحیح است. روایت مسلم (٢٠٩٩) و مالک در الموطا (٩٢٢/٢) و احمد (٢٤٤/٣).

قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَنْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمِينِ، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمَالِ، فَلْتَكُنِ الْيَمِينُ أَوْلَهُمَا تُنْعَلُ، وَآخِرُهُمَا تُنْزَعُ». (۸۱)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست کفش بپوشد، از سمت راست شروع کند. و هر گاه، خواست بیرون بیاورد، از سمت چپ، آغاز نماید. پای راست باید در پوشیدن، اول، و در بیرون آوردن، آخر باشد.»

۸۲ — حَدَّثَنَا أَبُو مُوسَى مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَشْعَثُ هُوَ ابْنُ أَبِي الشَّعْنَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ التَّيْمَنَ مَا اسْتَطَاعَ فِي تَرَجُّلِهِ، وَتَنْعَلِهِ، وَطَهْوَرِهِ. (۸۲)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم در حد توان، دوست داشت که شانه زدن، کفش پوشیدن و وضو گرفتن را از سمت راست، آغاز نماید.

۸۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَرْزُوقٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ قَيْسٍ أَبُو مُعَاوِيَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامٌ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ لِنَعْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قِبَالَانِ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَأَوَّلُ مَنْ عَقَدَ عَقْدًا وَاحِدًا

(۸۱) صحیح است. روایت بخاری (۵۸۵۶) و ابوداود (۴۱۳۹) و ترمذی (۱۷۷۶) و احمد (۴۶۵/۲).

(۸۲) صحیح است. روایت بخاری (۱۶۸، ۴۲۶، ۵۳۸۰، ۵۸۵۴، ۵۹۲۶) و مسلم (۲۶۸) و ابوداود (۴۱۴۰) و ترمذی (۶۰۸) و نسائی (۷۸/۱).

عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. (۸۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: کفش های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما دو بند لای انگشتی داشت. و نخستین کسی که کفش با یک بند لای انگشتی پوشید، عثمان رضی الله عنه بود.

۱۲- بَابُ مَا جَاءَ فِي ذِكْرِ خَاتَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

انگشتر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۸۴ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهَبٍ، عَنْ يُونُسَ، عَنْ ابْنِ شَهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ خَاتَمَ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ وَرَقٍ، وَكَانَ فَصُّهُ حَبَشِيًّا. (۸۴)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: انگشتر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از نقره ساخته شده بود و نگینش از حبشه بود.

۸۵ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، فَكَانَ يَخْتِمُ بِهِ وَلَا يَلْبَسُهُ. (۸۵)

(۸۳) ضعیف است. روایت بزار (۲۹۶۱) ۳/۳۶۷ و سند آن، بسیار ضعیف می باشد. زیرا ابومعاویه عبدالرحمن بن قیس، متروک است. و آلبانی این حدیث را در مختصر شمایل (۷۰) ضعیف دانسته است. البته قابل یادآوری است که جمله اول آن، صحیح می باشد چنانچه در شماره (۷۷) بیان گردید. (۸۴) صحیح است. روایت بخاری (۵۸۶۸) شبیه این روایت، و مسلم (۲۰۹۴) و ابوداود (۴۲۱۶) و ترمذی (۱۷۳۹) و نسائی (۵۲۱۱).

(۸۵) صحیح است. روایت احمد (۲/۶۸) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۱۴) و طحاوی در شرح المعانی (۴/۲۶۲) و سند آن، صحیح می باشد. و آلبانی در مختصر شمایل (۷۲) آنرا صحیح دانسته

۸۵- ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ برای خود، انگشتری از نقره ساخت. ولی آنرا بدست نمی کرد بلکه با آن، مهر می زد.

۸۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ هُوَ الطَّنَافِئِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ أَبُو خَيْثَمَةَ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ خَاتَمُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مِنْ فِضَّةٍ، فَصُهُ مِنْهُ. (۸۶)

ترجمه: انس بن مالک ﷺ می گوید: انگشتر رسول الله ﷺ از نقره بود و نگینش هم از جنس خودش بود.

(در این صورت، از حبشه بودن در حدیث شماره‌ی (۸۴) به این معناست که در حبشه ساخته شده است یا رنگ سیاه حبشی داشت). فتح الباری ابن حجر

۸۷ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: لَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَكْتُبَ إِلَى الْعَجَمِ قِيلَ لَهُ: إِنَّ الْعَجَمَ لَا يَقْبَلُونَ إِلَّا كِتَابًا عَلَيْهِ خَاتَمٌ، فَاصْطَنَعَ خَاتَمًا، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِهِ فِي كَفِّهِ. (۸۷)

ترجمه: انس بن مالک ﷺ می گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ خواست نامه‌ای به عجم بنویسد، گفته شد: عجم‌ها نامه‌ای را که مهر نداشته باشد، قبول

است.

(۸۶) صحیح است. روایت بخاری (۵۸۷۰) و ابوداود (۴۲۱۷) و ترمذی (۱۷۴۰) و نسائی (۵۲۲۸).

(۸۷) صحیح است. روایت بخاری (۵۸۷۰، ۷۱۶۲) و مسلم (۲۰۹۲) و ترمذی (۲۷۱۸).

نمی‌کنند. به همین سبب، پیامبر اکرم ﷺ انگشتی ساخت. گویا هم اکنون درخشش آنرا در کف دست آنحضرت ﷺ می‌بینم.

۸۸ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ ثُمَامَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ نَقْشُ خَاتَمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: مُحَمَّدٌ سَطْرٌ، وَرَسُولٌ سَطْرٌ، وَاللَّهُ سَطْرٌ. (۸۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: نقش انگشتر رسول الله صلی الله علیه و آله اینگونه بود که «محمد» در یک سطر، «رسول» در یک سطر و «الله» در سطر دیگر، قرار داشت. (ترتیب آنها هم از پایین به بالا بود؛ یعنی «محمد» پایین، «رسول» در وسط و «الله» در سطر بالا قرار داشت.)

۸۹ — حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَبُو عَمْرٍو، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَوْحُ بْنُ قَيْسٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَتَبَ إِلَى كِسْرَى وَقَيْصَرَ وَالنَّجَاشِيَّ، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّهُمْ لَا يَقْبَلُونَ كِتَابًا، إِلَّا بِخَاتَمٍ، فَصَاغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا حَلَقَتُهُ فِضَّةٌ، وَنُقِشَ فِيهِ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. (۸۹)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله به کسری (پادشاه ایران)، قیصر (پادشاه روم) و نجاشی (پادشاه حبشه) نامه نوشت.

مردم گفتند: آنان هیچ نامه‌ای را بدون مهر، قبول نمی‌کنند. آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله انگشتی ساخت که حلقه‌اش از نقره بود و روی آن، عبارت «محمد

(۸۸) صحیح است. روایت بخاری (۳۱۰۶) و ترمذی (۱۷۴۷، ۱۷۴۸).

(۸۹) صحیح است. روایت مسلم (۱۶۵۷) و به حدیث شماره (۸۷) مراجعه نمایید.

رسول الله « را حک نمود.

۹۰ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ، وَالْحَجَّاجُ بْنُ مِنْهَالٍ، عَنْ هَمَّامٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ نَزَعَ خَاتَمَهُ. (۹۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: هر گاه، نبی اکرم صلی الله علیه و آله به بیت الخلاء می رفت، انگشترش را بیرون می آورد.

۹۱ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: اتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ، فَكَانَ فِي يَدِهِ ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ أَبِي بَكْرٍ، وَيَدِ عُمَرَ، ثُمَّ كَانَ فِي يَدِ عُثْمَانَ، حَتَّى وَقَعَ فِي بئرِ أَرِيْسٍ، نَقَشُهُ: مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ. (۹۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله یک انگشتر از نقره ساخت و بدست ایشان بود. سپس بدست ابوبکر، و بعد از آن، بدست عمر، و سرانجام بدست عثمان رضی الله عنه بود تا اینکه در چاه اریس افتاد. و نقش آن، محمد رسول الله بود.

(۹۰) ضعیف است. روایت ابوداود (۱۹) و ترمذی (۱۷۴۶) و نسائی (۵۲۲۸) و ابن ماجه (۳۰۳). و ابوداود می گوید: «این حدیث، منکر است». و آلبانی در مختصر شمایل (۷۵) آنرا ضعیف دانسته است.

(۹۱) صحیح است. روایت بخاری (۵۸۷۳) و مسلم (۲۰۹۲) و ابوداود (۴۲۱۹) و نسائی (۵۳۰۸).

۱۳- بَابُ مَا جَاءَ فِي تَخْتُمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

كَيْفِيَّةُ انْكَشَرَتْ بِدَسْتِ نَمُودِنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۹۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ بْنُ عَسْكَرِ الْبَغْدَادِيِّ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَا: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ، عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَلْبَسُ خَاتَمَهُ فِي يَمِينِهِ. (۹۲)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ، عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ، نَحْوَهُ تَرْجَمَهُ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ مَيَّ كَوَيْدِ: نَبِيِّ أَكْرَمِ ﷺ انْكَشَرَتْ رَا بِدَسْتِ رَاسْتَشِ مَيَّ نَمُودِ.

۹۳ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ، قَالَ رَأَيْتُ ابْنَ أَبِي رَافِعٍ يَتَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرَ يَتَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ، وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ. (۹۳)

(۹۲) صحیح است. روایت ابوداود (۴۲۲۶) و نسائی (۵۲۱۸) و سند آن، صحیح می باشد. و آلبانی آنرا در مختصر شمايل (۷۷) صحیح دانسته است.
(۹۳) صحیح است. روایت ترمذی (۱۷۴۴) و نسائی (۵۲۱۹) و احمد (۲۰۴/۱، ۲۰۵). ترمذی می گوید: محمد بن اسماعیل (بخاری) گفت: این، صحیح ترین حدیثی است که در این باب، روایت شده است. و آلبانی در مختصر شمايل (۷۸) آنرا صحیح دانسته است.

ترجمه: حماد بن سلمه می‌گوید: ابن ابی رافع را دیدم که انگشترش را بدست راست خود کرده است. در این باره از او پرسیدم. گفت: من عبدالله بن جعفر را دیدم که انگشترش را بدست راستش نموده است و گفت: رسول الله ﷺ انگشترش را بدست راست خود می‌نمود.

۹۴ — حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْفَضْلِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ. (۹۴)

ترجمه: از عبدالله بن جعفر رضی الله عنه روایت است که: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انگشترش را بدست راست خود می‌نمود.

۹۵ — حَدَّثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ. (۹۵)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

(۹۴) صحیح است. روایت ابن ماجه (۳۶۴۷) و سند آن به سبب ابراهیم بن فضل که طبق گفته حافظ بن حجر در التقریب (۱۵۰/۱) فرد متروکی است، ضعیف می‌باشد. اما حدیث با توجه به حدیث قبلی و بعدی، صحیح می‌باشد.

(۹۵) صحیح است. روایت بغوی در شرح السنه (۳۱۴۲) و شمایل (۸۱۰). و سند آن بخاطر عبدالله بن میمون القداح بسیار ضعیف است زیرا علما او را ذهب الحدیث، منکر الحدیث و متروک نامیده اند. همچنین ابوالشیخ (ص ۱۰۷-۱۰۸) نیز این حدیث را از طریق حرام بن عثمان روایت نموده است که علما درباره حرام گفته اند: روایت از حرام، حرام است. اما حدیث با توجه به احادیث گذشته و آینده، صحیح می‌باشد و آلبانی در مختصر شمایل (۷۹) آنرا صحیح دانسته است.

انگشترش را بدست راست خود می نمود.

۹۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنِ الصَّلْتِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ يَتَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ، وَلَا إِحْالَهُ إِلَّا قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ. (۹۶)

ترجمه: صلت بن عبدالله می گوید: ابن عباس رضی الله عنهما انگشترش را بدست راستش می نمود. و فکر می کنم که گفت: رسول الله ﷺ انگشترش را بدست راستش می نمود.

۹۷ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، وَجَعَلَ فَصَّهُ مِمَّا يَلِي كَفَّهُ، وَنَقَشَ فِيهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، وَنَهَى أَنْ يُنْقَشَ أَحَدٌ عَلَيْهِ وَهُوَ الَّذِي سَقَطَ مِنْ مُعَيْقِبٍ فِي بئرِ أَرِيَسٍ. (۹۷)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ برای خود، انگشتری از نقره ساخت و نگینش را به طرف کف دستش نمود و بر آن، محمد رسول الله حک نمود و از ساختن این نقش، منع فرمود. و همین انگشتر بود که از دست معیقیب در چاه اریس افتاد.

۹۸ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا حَاتِمُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ

(۹۶) حسن است. روایت ابوداود (۴۲۲۹) و ترمذی (۱۷۴۲) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۰۸). ترمذی می گوید: محمد بن اسماعیل (بخاری) این حدیث را حسن و صحیح دانست آلبانی در مختصر شمایل (۸۰) نیز این حدیث را حسن دانسته است.
(۹۷) صحیح است. روایت بخاری (۵۸۶۶) و مسلم (۲۰۹۱).

محمد، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَتَخْتَمَانِ فِي يَسَارِهِمَا. (۹۸)

ترجمه: جعفر بن محمد می گوید: پدرم محمد بن علی بن حسین گفت: حسن و حسین انگشترهایشان را بدست چپ می کردند.

۹۹ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى وَهُوَ ابْنُ الطَّبَّاعِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّهُ ﷺ كَانَ يَتَخْتَمُ فِي يَمِينِهِ. (۹۹)

ترجمه: قتاده می گوید: انس بن مالک رضی الله عنه انگشترش را بدست راستش می نمود.

۱۰۰ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْمُحَارَبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: اتَّخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَكَانَ يَلْبَسُهُ فِي يَمِينِهِ، فَاتَّخَذَ النَّاسُ خَوَاتِيمَ مِنْ ذَهَبٍ فَطَرَحَهُ ﷺ، وَقَالَ: «لَا أَلْبَسُهُ أَبَدًا». فَطَرَحَ النَّاسُ خَوَاتِيمَهُمْ. (۱۰۰)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ برای خود، انگشتری از طلا ساخت و آن را بدست راستش می نمود. مردم هم برای خود، انگشتر طلایی ساختند. سپس آنحضرت ﷺ آنرا انداخت و فرمود: «هرگز

(۹۸) صحیح است. روایت ترمذی (۱۷۴۳). و آلبانی در مختصر شمایل (۸۲) آنرا صحیح دانسته است.

(۹۹) صحیح است. روایت نسائی (۵۲۹۸) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۳۰، ۱۳۱). و آلبانی در مختصر شمایل (۸۳) آنرا صحیح دانسته است.

(۱۰۰) صحیح است. روایت بخاری (۵۸۶۵) و مسلم (۲۰۹۱).

آن را بدست نمی‌نمایم». سپس، مردم نیز انگشترهایشان را انداختند.
 (از مجموع این احادیث، چنین به نظر می‌آید که استعمال طلا در آغاز
 برای مردان جایز بوده سپس حکم آن، نسخ گردیده است و بیشتر اوقات،
 پیامبر اکرم ﷺ انگشترش را بدست راست می‌نمودند. و بدست چپ نمودن
 هم جایز می‌باشد.)

۴- بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

شمشیر رسول الله ﷺ

۱۰۱ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا
 أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: كَانَتْ قَبِيْعَةُ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ
 فَضَّةٍ. (۱۰۱)

ترجمه: انس رضی الله عنه می‌گوید: سرِ دسته‌ی شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله از نقره بود.

۱۰۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي
 أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ، قَالَ: كَانَتْ قَبِيْعَةُ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
 مِنْ فَضَّةٍ. (۱۰۲)

ترجمه: سعید بن ابی الحسن بصری می‌گوید: سرِ دسته‌ی شمشیر رسول

(۱۰۱) صحیح است. روایت ابوداود (۲۵۸۳) و ترمذی (۱۶۹۱) و نسائی (۲۱۹/۸). و آلبانی در
 مختصر شمايل (۸۵) آنرا صحیح دانسته است.

(۱۰۲) صحیح است. روایت ابوداود (۲۵۸۴) و نسائی (۲۱۹/۸) و دارمی (۲۴۵۸). و آلبانی در
 مختصر شمايل (۸۶) آنرا صحیح دانسته است.

الله ﷺ از نقره بود.

۱۰۳ — حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ صُدْرَانَ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا طَالِبُ بْنُ حُجَيْرٍ، عَنْ هُودِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَكَّةَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَعَلَى سَيْفِهِ ذَهَبٌ وَفِضَّةٌ، قَالَ طَالِبٌ: فَسَأَلْتُهُ عَنِ الْفِضَّةِ، فَقَالَ: كَانَتْ قَبِيعَةَ السَّيْفِ فِضَّةً. (۱۰۳)

۱۰۳- سعید می گوید: رسول الله ﷺ روز فتح مکه، وارد مکه شد در حالی که شمشیرش با طلا و نقره، مزین شده بود. طالب می گوید: از وی درباره ی نقره پرسیدم. گفت: سرِ دسته ی شمشیرش از نقره بود.

۱۰۴ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ شُجَاعٍ الْبَغْدَادِيُّ، حَدَّثَنَا أَبُو عُبَيْدَةَ الْحَدَّادُ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: صَنَعْتُ سَيْفِي عَلَى سَيْفِ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ، وَزَعَمَ سَمُرَةَ أَنَّهُ صَنَعَ سَيْفَهُ عَلَى سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَكَانَ حَنِيفِيًّا. (۱۰۴)

حَدَّثَنَا عُقْبَةُ بْنُ مُكْرِمٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ سَعْدٍ، بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۱۰۳) ضعیف است. روایت ترمذی (۱۶۹۰) و ابوالشیخ (ص ۱۲۲) و بغوی در شمایل (۸۷۸). و حدیث به سبب هود بن عبد الله ضعیف می باشد. و آلبانی در مختصر شمایل (۸۷) آنرا ضعیف دانسته است.

(۱۰۴) ضعیف است. روایت ترمذی (۱۶۸۳) و می گوید: «این، حدیث غریبی است و فقط از این طریق آنرا می دانیم». و در سند آن، عثمان بن سعد الکاتب وجود دارد و حافظ در التقریب (۹/۲) آنرا ضعیف معرفی نموده است. و آلبانی نیز در مختصر شمایل (۸۸) این حدیث را ضعیف دانسته است.

ترجمه: ابن سيرين می گوید: من شمشيرم را مانند شمشير سمره بن جندب ساختم. سمره می گفت: من شمشيرم را مانند شمشير رسول الله ﷺ که شمشيري حنيفي (ساخت قبیله ی بنی حنيفه) بود، ساختم.

۱۵- بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ دِرْعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

زره رسول الله ﷺ

۱۰۵ — حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ الْعَوَّامِ، قَالَ: كَانَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ دِرْعَانٌ، فَنَهَضَ إِلَى الصَّخْرَةِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ، فَأَقْعَدَ طَلْحَةَ تَحْتَهُ، وَصَعِدَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى اسْتَوَى عَلَى الصَّخْرَةِ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ، يَقُولُ: «أَوْجَبَ طَلْحَةَ». (۱۰۵)

ترجمه: زبير بن عوام رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله روز غزوه ی احد، دو زره پوشیده بود. و هنگامی که خواست بالای تخته سنگی برود، نتوانست. پس طلحه، پایین نشست و آنحضرت صلی الله علیه و آله بالای شانه های او بالا رفت تا اینکه بطور کامل، بالای صخره، قرار گرفت.

راوی می گوید: شنیدم که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «طلحه بهشت را برای

(۱۰۵) صحیح است. روایت ترمذی (۱۶۹۶، ۳۷۳۸) و احمد در مسند (۱۶۵/۱) و در الفضایل (۱۲۹۰) و حاکم در المستدرک (۲۵/۳) و آنرا صحیح دانسته و ذهبی هم با وی موافقت نموده است. و آلبانی در مختصر شمايل (۸۹) نیز این حدیث را صحیح دانسته است.

خود، واجب نمود».

۱۰۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ دِرْعَانٍ، قَدْ ظَاهَرَ بَيْنَهُمَا. (۱۰۶)

ترجمه: سائب بن یزید می گوید: روز غزوه ی احد، رسول الله ﷺ دو زره، یکی را بالای دیگری، پوشیده بود.

۱۶ — بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ مَغْفِرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

کلاه خود رسول الله ﷺ

۱۰۷ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ مَغْفِرٌ، فَقِيلَ لَهُ: هَذَا ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «افْتُلُوهُ». (۱۰۷)

ترجمه: انس بن مالک می گوید: نبی اکرم ﷺ که کلاه خودی بر سر داشت، وارد مکه شد. به ایشان گفتند: ابن خطل به پرده ی کعبه، پناه آورده است. فرمود: «او را بکشید».

(ابن خطل یک فرد مسلمان را کشته و خودش مرتد شده بود و کنیزانی

(۱۰۶) حسن است. روایت ابوداود (۲۵۹۰) و ابن ماجه (۲۸۰۶) و احمد (۴۴۹/۳) و آلبنانی در مختصر شمايل (۹۰) آنرا حسن دانسته است.

(۱۰۷) صحیح است. روایت بخاری (۱۸۴۶، ۳۰۴۴) و مسلم (۱۳۵۷) و ابوداود (۲۶۸۵) و ترمذی (۱۶۹۳) و نسائی (۲۰۱-۲۰۰/۵) بطور مختصر و ابن ماجه (۲۸۰۵).

داشت که رسول الله ﷺ را هجو می کردند.)

۱۰۸ — حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ، وَعَلَى رَأْسِهِ الْمِعْفَرُ، قَالَ: فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ لَهُ: ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: «اقتلوه».

قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَبَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَكُنْ يَوْمَئِذٍ مُحْرَمًا. (۱۰۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله که کلاه خودی بر سر داشت، وارد مکه شد. به ایشان گفتند: ابن خطل به پرده‌ی کعبه، پناه آورده است. فرمود: «او را بکشید».

ابن شهاب (راوی از انس) می گوید: به من خبر رسید که در آن روز، رسول الله ﷺ در احرام نبود.

۱۷ — بَابُ مَا جَاءَ فِي عِمَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

عمامه‌ی رسول الله ﷺ

۱۰۹ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، عَنِ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ (ح) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنِ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنِ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنِ جَابِرٍ، قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ، مَكَّةَ يَوْمَ الْفَتْحِ،

وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ. (۱۰۹)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله روز فتح مکه، وارد مکه شد، در حالی که عمامه‌ی سیاهی بر سر داشت.

۱۱۰ — حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مُسَاوِرِ الْوَرَّاقِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَخْطُبُ عَلَيَّ الْمَنْبَرِ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ. (۱۱۰)

ترجمه: عمرو بن حریش می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله را دیدم که بالای منبر سخنرانی می نمود و عمامه‌ی سیاهی بر سر داشت.

۱۱۱ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ، وَيُوسُفُ بْنُ عِيسَى، قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ مُسَاوِرِ الْوَرَّاقِ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، خَطَبَ النَّاسَ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ. (۱۱۱)

ترجمه: عمرو بن حریش می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله که عمامه‌ی سیاهی بر سر داشت، برای مردم، سخنرانی نمود.

۱۱۲ — حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ ابْنِ

(۱۰۹) صحیح است. روایت مسلم (۱۳۵۸) و ابوداود (۴۰۷۶) و ترمذی (۱۷۳۵) و نسائی (۲۱۱/۸) و ابن ماجه (۳۵۸۵).

(۱۱۰) صحیح است. روایت ابن ماجه (۱۱۰۴) و (۳۵۸۴). و حدیث، صحیح می باشد به حدیث بعدی مراجعه نمایید.

(۱۱۱) صحیح است. روایت مسلم (۱۳۵۹) و احمد (۳۰۷/۴) و بیهقی در سنن اش (۲۴۶/۳).

عُمَرَ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ، إِذَا اعْتَمَّ، سَدَلَ عِمَامَتَهُ بَيْنَ كَتِفَيْهِ. (۱۱۲)
 قَالَ نَافِعٌ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ، يَفْعَلُ ذَلِكَ .
 قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: وَرَأَيْتُ الْقَاسِمَ بْنَ مُحَمَّدٍ، وَسَالِمًا يَفْعَلَانِ ذَلِكَ.

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: هر گاه، نبی اکرم ﷺ عمامه بر سر می گذاشت، یک طرفش را میان شانه هایش، آویزان می نمود.

۱۱۳ — حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ وَهُوَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْعَسِيلِ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَطَبَ النَّاسَ، وَعَلَيْهِ عَصَابَةٌ دَسْمَاءُ. (۱۱۳)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ برای مردم، سخنرانی نمود در حالی که عمامه ای سیاه بر سر داشت.

۱۸ — بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ إِزَارِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

ازار رسول الله ﷺ

۱۱۴ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ، عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، قَالَ: أَخْرَجَتِ الْيَنَابِلُ عَلَائِشَةَ،

(۱۱۲) صحیح است. روایت ترمذی (۱۷۳۶) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۲۳). و حدیث، صحیح می باشد نگا مختصر شمايل (۹۴) و رجوع کنید به الصحیحه (۷۱۷).
 (۱۱۳) صحیح است. روایت احمد (۲۳۳/۱) و ابوالشیخ (ص ۱۲۲) و بغوی در شرح السنه (۱۰۷۶) و شمايل (۷۹۱). و آلبانی آنرا در مختصر شمايل (۹۵) صحیح دانسته است.

كِسَاءٌ مُلَبَّدًا، وَإِزَارًا غَلِيظًا، فَقَالَتْ: قُبِضَ رُوحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فِي هَذَيْنِ. (۱۱۴)

ترجمه: ابو برده به روایت از پدرش می گوید: عایشه رضی الله عنها چادر ملبد و ازار کلفتی را به ما نشان داد و گفت: روح رسول الله ﷺ در این دو چادر از او جدا شد.

۱۱۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ سُلَيْمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَمَّتِي، تُحَدِّثُ عَنْ عَمِّهَا، قَالَ: بَيْنَا أَنَا أَمْشِي بِالْمَدِينَةِ، إِذَا إِنْسَانٌ خَلْفِي يَقُولُ: «ارْفَعْ إِزَارَكَ، فَإِنَّهُ أَتَقَى وَأَبْقَى»، فَإِذَا هُوَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا هِيَ بُرْدَةٌ مَلْحَاءُ، قَالَ: أَمَا لَكَ فِيَّ أُسْوَةٌ؟ فَنَظَرْتُ فَإِذَا إِزَارُهُ إِلَى نَصْفِ سَاقِيهِ. (۱۱۵)

ترجمه: عبید بن خلف می گوید: روزی، در شهر مدینه، قدم می زدم که ناگهان، صدای شخصی را از پشت سرم شنیدم که می فرمود: «ازارت را بلند کن؛ زیرا پاک تر می ماند و دوام بیشتری پیدا می کند». نگاه کردم، دیدم رسول الله ﷺ است. عرض کردم: ای رسول خدا! این، چادری خط دار است. فرمود: «آیا من برای شما الگو نیستم؟» نگاه کردم، دیدم تا ازار پیامبر اکرم

(۱۱۴) صحیح است. روایت بخاری (۵۸۱۸) و مسلم (۲۰۸۰) و ابوداود (۴۰۳۶) و ترمذی (۱۷۳۳) و ابن ماجه (۳۵۵۱) و احمد (۳۲/۶).

(۱۱۵) صحیح است. روایت احمد (۳۴۶/۵) و نسائی در سنن کبری (۹۶۸۲-۹۶۸۳-۹۶۸۴) و طیالسی در مسندش (۱۱۹۰) و ابوالشیخ (ص ۹۶) و بغوی در شرح السنه (۳۰۹۷) و عمه اشعث؛ رهم دختر اسود است که فرد شناخته شده ای نیست. اما حدیث بوسیله شاهدی که امام احمد (۳۹۰/۴) از ثرید بن اسود روایت کرده، صحیح می باشد. علامه آلبنانی در مختصر شمایل (۹۷) نیز آنرا صحیح دانسته اند.

ﷺ تا نصف ساقهايش می باشد.

۱۱۶ — حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ نَصْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ يَأْتِرُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقَيْهِ، وَقَالَ: هَكَذَا كَانَتْ إِزْرَةُ صَاحِبِي، يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ. (۱۱۶)

ترجمه: سلمه بن اکوع رضی اللہ عنہ می گوید: ازاری را که عثمان بن عفان رضی اللہ عنہ می پوشید تا نصف ساقهايش بود و می گفت: ازار دوستم یعنی نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم اینگونه بود.

۱۱۷ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ مُسْلِمِ بْنِ نَذِيرٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ، قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، بَعْضَ لِسَاقِي أَوْ سَاقِيهِ، فَقَالَ: «هَذَا مَوْضِعُ الْإِزَارِ، فَإِنْ أَيْتَ فَأَسْفَلَ، فَإِنْ أَيْتَ فَلَا حَقَّ لِلْإِزَارِ فِي الْكَعْبَيْنِ». (۱۱۷)

(۱۱۶) قسمت اول ضعیف، و قسمت دوم، صحیح می باشد. روایت ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۹۶). و در سندش موسی بن عبیده می باشد و او چنانچه در التقریب (۲/۲۸۶) و الکاشف (۳/۱۶۴) آمده، ضعیف می باشد. به همین خاطر هم علامه آلبنانی قسمت اول روایت را که مربوط به عثمان بن عفان س می شود، در مختصر شمايل (۹۸) ضعیف دانسته است. اما قسمت دوم حدیث که در مورد رسول الله ص می باشد با توجه به حدیث قبلی و بعدی و شواهد دیگر، صحیح می باشد. آلبنانی در مختصر شمايل (۹۸) قسمت دوم را صحیح دانسته است.

(۱۱۷) صحیح است. روایت ترمذی (۱۷۸۳) و نسائی (۵۳۴۴) و ابن ماجه (۳۵۷۲) و احمد (۳۸۲/۵، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۰۰ - ۴۰۱) و ترمذی می گوید: این حدیث، حسن و صحیح می باشد. و آلبنانی در مختصر شمايل (۹۹) آنرا صحیح دانسته است.

ترجمه: حذيفه بن يمان رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ماهیچه‌ی ساق من یا ساق خودش را گرفت و فرمود: «این، جای ازار است. اما اگر نخواستی تا اینجا باشد، مقداری پایین ترش کن. اگر باز هم خواهی پائین تر باشد، پس نباید ازار، شتالنگ‌ها را بپوشاند».

۱۹ — بَابُ مَا جَاءَ فِي مِشْيَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم

شیوه‌ی راه رفتن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

۱۱۸ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ لَهَيْعَةَ، عَنْ أَبِي يُونُسَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: وَلَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَأَنَّ الشَّمْسَ تَجْرِي فِي وَجْهِهِ، وَمَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَسْرَعَ فِي مِشْيَتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَأَنَّمَا الْأَرْضُ تُطْوَى لَهُ، إِنَّا لَنُجْهِدُ أَنْفُسَنَا وَإِنَّهُ لَغَيْرُ مُكْتَرَبٍ. (۱۱۸)

ترجمه: ابوهریره رضي الله عنه می گوید: چیزی زیباتر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندیده‌ام. گویا خورشید بر چهره‌اش، حرکت می‌کند. همچنین هیچ کس را سراغ ندارم که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تندتر راه برود. گویا زمین برایش درهم پیچیده می‌شود.

(۱۱۸) روایت ترمذی (۳۶۴۸) و احمد (۳۵۰/۲، ۳۸۰) و ابن سعد در طبقات (۳۷۹/۱، ۴۱۵) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۲۱۱). ترمذی می گوید: این حدیث، غریب می‌باشد. و در سند آن، ابن لهیعه وجود دارد و او ضعیف است. اما ابن لهیعه متابعی دارد که حدیثش را ابن سعد در طبقات (۳۷۹/۱، ۴۱۵) روایت کرده است. و در سند آن نیز فردی بنام رشدین بن سعد وجود دارد که او هم طبق گفته‌ی حافظ ابن حجر در التقریب (۲۵۱/۱) ضعیف می‌باشد و آلبانی در مختصر شمايل (۱۰۰) این حدیث را ضعیف دانسته است. و احمد شاکر در تحقیق سند احمد بن حنبل (۳۵۰/۲، ۳۸۰) آنرا حسن دانسته است.

ما خودمان را خسته می‌کنیم؛ اما وی توجهی نمی‌نماید (خیلی طبیعی راه می‌رود).

۱۱۹ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، وَعَبْدُ وَاحِدٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى غُفْرَةَ، قَالَ: أَخْبَرَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ مِنْ وَلَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: كَانَ عَلِيٌّ إِذَا وَصَفَ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: كَانَ إِذَا مَشَى تَقَلَّعَ كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ. (۱۱۹)

ترجمه: ابراهیم بن محمد یکی از نوادگان علی بن ابی طالب ﷺ می‌گوید: هرگاه، علی بن ابی طالب ﷺ نبی اکرم ﷺ را توصیف می‌نمود، می‌گفت: آنحضرت ﷺ هنگام راه رفتن، با وقار و قدرت، راه می‌رفت؛ طوری که گویا از یک سراشیبی پایین می‌رود.

۱۲۰ — حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنِ الْمَسْعُودِيِّ، عَنْ عَثْمَانَ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ هُرْمُزٍ، عَنْ نَافِعِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا مَشَى، تَكَفَّأَ تَكَفُّوًّا، كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ. (۱۲۰)

ترجمه: علی بن ابی طالب ﷺ می‌گوید: نبی اکرم ﷺ هنگام راه رفتن، با قدرت و وقار راه می‌رفت؛ طوری که گویا از سراشیبی پایین می‌رود.

(۱۱۹) ضعیف است. به حدیث شماره (۶) مراجعه نمایید.

(۱۲۰) صحیح است. به حدیث شماره (۵) مراجعه نمایید.

۲۰ - بَابُ مَا جَاءَ فِي تَقَعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

قناع رسول الله ﷺ

۱۲۱ - حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ بْنُ صَبِيحٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبَانَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَكْثُرُ الْقِنَاعَ، كَأَنَّ ثَوْبَهُ ثَوْبُ زِيَّاتٍ. (۱۲۱)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بسیار یک قطعه پارچه بر سرش می گذاشت (و چون بسیار روغن استعمال می نمود) آن پارچه مانند لباس زیات (روغن فروش) بود.

۲۱ - بَابُ مَا جَاءَ فِي جَلْسَتِهِ ﷺ

نشستن رسول الله ﷺ

۱۲۲ - حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَسَّانَ، عَنْ جَدَّتَيْهِ، عَنْ قَيْلَةَ بِنْتِ مَخْرَمَةَ: أَنَّهَا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُوَ قَاعِدٌ الْقَرْفُصَاءِ، قَالَتْ: فَلَمَّا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، الْمُتَخَشِّعَ فِي الْجَلْسَةِ، أُرْعِدْتُ مِنَ الْفَرْقِ. (۱۲۲)

ترجمه: قیله دختر مخرمه می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را در مسجد دیدم که

(۱۲۱) ضعیف است. به حدیث شماره (۳۲) مراجعه نمایید.

(۱۲۲) حسن است. روایت ابوداود (۴۸۴۷) و بخاری در الادب المفرد (۱۱۸۷) و ترمذی

(۲۸۱۴). و حدیث، حسن می باشد. برای توضیح بیشتر به حدیث شماره (۶۴) مراجعه نمایید.

چمباته* زده و نشسته است. پس هنگامی که رسول الله ﷺ را دیدم که اینگونه با تواضع و فروتنی نشسته است، از ترس، لرزیدم.

۱۲۳ — حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ، عَنْ عَمِّهِ: أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ وَأَضِعًا إِحْدَى رِجْلَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى. (۱۲۳)

ترجمه: عبدالله بن زید انصاری رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله را در مسجد دیدم در حالی که به پشت، دراز کشیده و یکی از پاهایش را روی پای دیگرش، گذاشته بود.

۱۲۴ — حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْمَدَنِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْصَارِيُّ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا جَلَسَ فِي الْمَسْجِدِ، احْتَبَى بِيَدَيْهِ. (۱۲۴)

ترجمه: ابو سعید خدری رضی الله عنه می گوید: هر گاه، رسول الله صلی الله علیه و آله در مسجد

* عبارت است از: نشستن بر روی سرین و چسباندن دو ران بر شکم و حلقه زدن دستها اطراف ساقها. (۱۲۳) صحیح است. روایت بخاری (۴۷۵، ۵۹۶۹، ۶۲۸۷) و مسلم (۲۱۰۰) و ابوداود (۴۸۶۶) و ترمذی (۲۷۶۵) و نسائی (۵۰/۲) و احمد (۳۸/۴).

(۱۲۴) صحیح است. روایت ابوداود (۴۸۴۶) و بیهقی در سنن (۲۳۶/۳) و سند این روایت، بسیار ضعیف می باشد. عبدالله بن ابراهیم متروک، و اسحاق بن محمد مجهول و ربیع بن عبدالرحمن مقبول می باشد. اما روایت بخاری (۶۷۷۲) از ابن عمر به همین مفهوم، صحیح می باشد. و آلبانی در مختصر شمايل (۱۰۳) این روایت را صحیح دانسته است.

می نشست، دستهایش را دور زانوهایش، حلقه می زد.

۲۲ — بَابُ مَا جَاءَ فِي تَكَاةِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام

تکيه دادن رسول الله عليه السلام

۱۲۵ — حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ البُعْدَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، عَنِ إِسْرَائِيلَ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام، مُتَكِّمًا عَلَى وَسَادَةٍ عَلَى يَسَارِهِ. (۱۲۵)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: رسول الله عليه السلام را دیدم که به سمت چپ خود بر بالشتی تکيه داده بود.

۱۲۶ — حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْجَرِيرِيُّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام: «أَلَا أُحَدِّثُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟» قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: وَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام، وَكَانَ مُتَكِّمًا، قَالَ: «وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَوْ قَوْلُ الزُّورِ»، قَالَ: فَمَا زَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام، يَقُولُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ. (۱۲۶)

ترجمه: ابوبکره رضی الله عنه می گوید: رسول الله عليه السلام فرمود: «آیا شما را از

(۱۲۵) صحیح است. روایت ابوداود (۴۱۴۳) و ترمذی (۲۷۷۰) و احمد (۸۶/۵-۸۷) و آلبنی در مختصر شمايل (۱۰۴) آنرا صحیح دانسته است.
(۱۲۶) صحیح است. روایت بخاری (۲۶۵۴، ۵۹۷۶، ۶۲۷۴) و مسلم (۱۴۳) و ترمذی (۱۹۰۱)، (۲۳۰۱) و احمد (۳۶/۵ و ۳۷-۳۸).

بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟ صحابه رضی الله عنهم عرض کردند: بلی، ای رسول خدا. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شُرک و رزیدن به خداوند و نافرمانی پدر و مادر». آنگاه بعد از اینکه تکیه داده بود، نشست و فرمود: «آنگاه باشید که شهادت ناحق نیز از گناهان کبیره است». و آنقدر این جمله را تکرار نمود که ما (با خود) گفتیم: ای کاش! ساکت می‌شد.

۱۲۷ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَقْمَرِ، عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا أَنَا، فَلَا أَكُلُ مَتَكِمًا». (۱۲۷)

ترجمه: ابو جحیفه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «من تکیه زده، غذا نمی‌خورم».

۱۲۸ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَقْمَرِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جُحَيْفَةَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا أَكُلُ مَتَكِمًا، لَا أَكُلُ مَتَكِمًا». (۱۲۸)

ترجمه: ابو جحیفه رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «تکیه داده، غذا نمی‌خورم. تکیه داده، غذا نمی‌خورم».

۱۲۹ — حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ

(۱۲۷) صحیح است. روایت بخاری (۵۳۹۸ و ۵۳۹۹) و ابوداود (۳۷۶۹) و ترمذی (۱۸۳۰).

(۱۲۸) صحیح است. به حدیث گذشته مراجعه نمایید.

مُتَكِنًا عَلَى وَسَادَةٍ. (۱۲۹)

قَالَ أَبُو عِيْسَى: لَمْ يَذْكُرْ وَكَيْعٌ عَلَى يَسَارِهِ، وَهَكَذَا رَوَى غَيْرُ وَاحِدٍ عَنِ إِسْرَائِيلَ، نَحْوَ رِوَايَةِ وَكَيْعٍ، وَلَا نَعْلَمُ أَحَدًا رَوَى فِيهِ عَلَى يَسَارِهِ، إِلَّا مَا رَوَاهُ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، عَنِ إِسْرَائِيلَ.

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که بر بالشتی، تکیه داده بود.

۲۳ — بَابُ مَا جَاءَ فِي إِتْكَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

تکیه دادن رسول الله صلی الله علیه و آله (بر افراد)

۱۳۰ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ شَاكِيًّا، فَخَرَجَ يَتَوَكَّأُ عَلَى أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَعَلَيْهِ ثَوْبٌ قَطْرِيٌّ، قَدْ تَوَشَّحَ بِهِ، فَصَلَّى بِهِمْ. (۱۳۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله مریض بود. لذا در حالی از خانه، بیرون آمد که بر اسامه بن زید، تکیه نموده و یک چادر قطری بر بالای شانهایش انداخته بود و نماز را برای ما امامت نمود.

۱۳۱ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَارَكِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ مُسْلِمٍ الْخَفَّافُ الْحَلَبِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ، عَنْ

(۱۲۹) صحیح است. به حدیث شماره (۱۲۵) مراجعه نمایید.

(۱۳۰) صحیح است. به حدیث شماره (۵۸) مراجعه نمایید.

عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحٍ، عَنِ الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوفِّي فِيهِ، وَعَلَى رَأْسِهِ عَصَابَةٌ صَفْرَاءُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ: «يَا فَضْلُ»، قُلْتُ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «اشْدُدْ بِهَذِهِ الْعِصَابَةَ رَأْسِي». قَالَ: فَفَعَلْتُ، ثُمَّ قَعَدَ فَوَضَعَ كَفَّهُ عَلَى مَنْكِبِي، ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ فِي الْمَسْجِدِ. وَفِي الْحَدِيثِ قِصَّةٌ. (۱۳۱)

ترجمه: فضل بن عباس رضی الله عنهما می گوید: در بیماری وفات رسول الله ﷺ نزد آنحضرت ﷺ که دستمال زرد رنگی بر سرش، بسته شده بود، رفتم و سلام کردم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «ای فضل». گفتم: لیبیک ای رسول خدا. فرمود: «با این دستمال، سرم را محکم ببند». من سرش را بستم. سپس پیامبر خدا ﷺ کف دستش را بر شانهم گذاشت و برخاست و به مسجد رفت.

قابل یادآوری است که این حدیث، داستانی طولانی دارد.

۲۴ — بَابُ مَا جَاءَ فِي أَكْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

غذا خوردن رسول الله ﷺ

۱۳۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ ابْنِ لِكَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ

(۱۳۱) ضعیف است. روایت طبرانی در المعجم الکبیر (۷۱۸ و ۷۱۹) و بیهقی در دلائل النبوه (۱۷۹/۷ - ۱۸۰). و در سند آن، عطاء بن مسلم الخفاف وجود دارد. حافظ بن حجر در التقریب (۲۲/۲) درباره او می گوید: «صدوقی است که بسیار اشتباه می کند». و این روایت را آلبانی در مختصر شمایل (۱۰۷) ضعیف دانسته است.

كَانَ يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ ثَلَاثًا. (۱۳۲)

قَالَ أَبُو عِيْسَى: وَرَوَى غَيْرُ مُحَمَّدِ بْنِ بَشَّارٍ هَذَا الْحَدِيثَ، قَالَ: يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ.

ترجمه: کعب بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم انگشتانش را سه بار می لیسید.

ابو عیسیٰ ترمذی می گوید: این حدیث از طرق دیگر، اینگونه روایت شده است که: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم سه انگشتش را می لیسید.

۱۳۳ — حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَّالُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم إِذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعَقَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ. (۱۳۳)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: هر گاه، نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم غذایی میل می نمود، سه انگشتش را (که با آنها غذا میل می نمود) می لیسید.

۱۳۴ — حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ يَزِيدَ الصُّدَائِيُّ الْبُعْدَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ يَعْنِي الْحَضْرَمِيَّ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ

(۱۳۲) ضعیف است. سند این حدیث، صحیح است؛ اما روایتی شاذ می باشد. زیرا محمد بن بشار چنانچه مؤلف بعد از این حدیث، اشاره نموده با افراد ثقه، مخالفت نموده است و شکل صحیح آن همین است که پیامبر اکرم سه انگشتش را می لیسید. و به حدیث شماره (۱۳۳) و (۱۳۵) مراجعه نمایید.

(۱۳۳) صحیح است. روایت مسلم (۲۰۳۴) و ابوداود (۳۸۴۵) و ترمذی (۱۸۰۳) و احمد (۱۷۷/۳) و (۲۹۰).

عَلِيَّ بْنِ الْأَقْمَرِ، عَنْ أَبِي حُحَيْفَةَ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَمَّا أَنَا فَلَا أَكُلُ مَتَكِنًا». (۱۳۴)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَقْمَرِ، نَحْوَهُ.

ترجمه: ابو ححیفه رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «من تکیه زده، غذا نمی خورم».

۱۳۵ — حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ ابْنِ لِكَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ بِأَصَابِعِهِ، الثَّلَاثَ وَيَلْعَقُهُنَّ. (۱۳۵)

ترجمه: کعب بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با سه انگشتش، غذا میل می نمود و آنها را می لیسید.

۱۳۶ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُصْعَبُ بْنُ سُلَيْمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يَقُولُ: أُنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِتَمْرٍ فَرَأَيْتُهُ يَأْكُلُ وَهُوَ مُقْعٍ مِنَ الْجُوعِ. (۱۳۶)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: خدمت رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مقدارى خرما

(۱۳۴) صحیح است. به حدیث شماره (۱۲۷) مراجعه نماید.

(۱۳۵) صحیح است. روایت مسلم (۲۰۳۲) و ابوداود (۳۸۴۸) و احمد (۴۵۴/۳) بطور مختصر.

(۱۳۶) صحیح است. روایت مسلم (۲۰۴۴) و ابوداود (۳۷۷۱) و بیهقی در سنن اش (۲۸۳/۷).

آوردند. من آنحضرت ﷺ را دیدم که از گرسنگی به حالت چمباته* نشسته و خرما می خورد.

۲۵ — بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ خُبْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

کیفیت نان رسول الله ﷺ

۱۳۷ — حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ، يُحَدِّثُ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا قَالَتْ: مَا شَبِعَ آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ خُبْرِ الشَّعِيرِ يَوْمَئِذٍ مِمَّنْ مَتَابِعِينَ حَتَّى قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. (۱۳۷)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: خانواده‌ی محمد ﷺ تا هنگام وفات آنحضرت ﷺ دو روز پشت سرهم از نان جو، سیر نخوردند.

۱۳۸ — حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَرِيزُ بْنُ عُثْمَانَ، عَنْ سُلَيْمِ بْنِ عَامِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أُمَامَةَ الْبَاهِلِيَّ، يَقُولُ: مَا كَانَ يَفْضَلُ عَنِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُبْرُ الشَّعِيرِ. (۱۳۸)

ترجمه: سلیم بن عامر می گوید: شنیدم که ابو امامه‌ی باهلی رضی الله عنه می گوید:

*نشستن بر سرین و نصب نمودن ساقها.

(۱۳۷) صحیح است. روایت مسلم (۲۹۷۰) و ترمذی (۲۳۵۷) و ابن ماجه (۳۳۴۶) و احمد (۹۸/۶).

(۱۳۸) صحیح است. روایت ترمذی (۲۳۵۹) و (۲۶۰/۵، ۲۶۷) و ابن سعد در طبقات (۴۰۱/۱) و (۲۵۳/۵). و آلبانی در مختصر شمایل (۱۲۴) آنرا صحیح دانسته است.

نان جو از خانواده‌ی رسول الله ﷺ اضافه نمی‌ماند.

۱۳۹ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْجُمَحِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَابِتُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ هِلَالِ بْنِ خَبَّابٍ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يَبِيتُ اللَّيْلِيَّ الْمُتَّابِعَةَ طَاوِيًّا هُوَ وَأَهْلُهُ، لَا يَجِدُونَ عِشَاءً وَكَانَ أَكْثَرُ خُبْزِهِمْ، خُبْزَ الشَّعِيرِ. ۱۳۹

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ و خانواده-اش، شبهایی متوالی و پی در پی را گرسنه و با شکم خالی، سپری می‌نمودند و شام نداشتند. قابل یادآوری است که بیشتر اوقات، نان جو، میل می‌نمودند.

۱۴۰ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ الْحَنْفِيُّ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ: أَنَّهُ قِيلَ لَهُ: أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّقِيَّ؟ يَعْنِي الْحَوَّارِيَّ، فَقَالَ سَهْلٌ: مَا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّقِيَّ حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، فَقِيلَ لَهُ: هَلْ كَانَتْ لَكُمْ مَنَاخِلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: مَا كَانَتْ لَنَا مَنَاخِلٌ، قِيلَ: كَيْفَ كُنْتُمْ تَصْنَعُونَ بِالشَّعِيرِ؟ قَالَ: كُنَّا نَنْفِخُهُ فَيَطِيرُ مِنْهُ مَا طَارَ، ثُمَّ نَعْجِنُهُ. (۱۴۰)

ترجمه: از سهل بن سعد پرسیدند: آیا رسول الله ﷺ نان سفید خالص

(۱۳۹) صحیح است. روایت ترمذی (۲۳۶۰) و ابن ماجه (۳۳۴۷) و احمد (۲۵۵/۱، ۳۷۲، ۳۷۴). و ترمذی می‌گوید: این حدیث، حسن و صحیح می‌باشد. و آلبانی در مختصر شمايل (۱۲۵) آنرا صحیح دانسته است.

(۱۴۰) صحیح است. روایت بخاری (۵۴۱۳) و ترمذی (۲۳۶۴) و احمد (۳۳۲/۵).

بدون سبوس، میل نمود؟ گفت: رسول الله ﷺ تا هنگامی که به ملاقات خداوند شتافت، آرد سفید خالص و بدون سبوس ندید. پرسیدند: آیا در دوران رسول الله ﷺ شما غربال داشتید؟ گفت: ما غربال نداشتیم. پرسیدند: با آرد جو چه کار می کردید؟ گفت: فوت می کردیم. مقداری از بالای آن می پرید. سپس خمیر می کردیم.

۱۴۱ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ يُونُسَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: مَا أَكَلَ نَبِيُّ اللَّهِ عَلَى خِوَانٍ، وَلَا فِي سُكَّرَجَةٍ، وَلَا خُبْزٍ لَهُ مُرَقَّقٌ، قَالَ: فَقُلْتُ لِقَتَادَةَ: فَعَلَامَ كَانُوا يَأْكُلُونَ؟ قَالَ: عَلَى هَذِهِ السُّفْرِ.

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: يُونُسُ هَذَا الَّذِي رَوَى عَنْ قَتَادَةَ هُوَ يُونُسُ الْإِسْكَافِيُّ. (۱۴۱)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روی میزهای نهارخوری و داخل ظرفهای کوچک و تشریفاتی، غذا نخورد. همچنین نان نازک (لواش) برایش پخته نشد.

راوی از قتاده می گوید: از قتاده پرسیدم: پس روی چه چیزی، غذا می خوردند؟ گفت: روی این سفره ها.

۱۴۲ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ الْمُهَلْبِيُّ، عَنْ

(۱۴۱) صحیح است. روایت بخاری (۵۳۸۶) و ترمذی (۱۷۸۸) و ابن ماجه (۳۲۹۲) و نسائی در سنن کبری (۶۶۳۴) و احمد (۱۳۰/۳).

مُجَالِدٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ، فَدَعَتُ لِي بِطَعَامٍ وَقَالَتْ: مَا أَشْبَعُ مِنْ طَعَامٍ فَأَشَاءُ أَنْ أَبْكِيَ إِلَّا بَكَيْتُ، قَالَ: قُلْتُ لِمَ؟ قَالَتْ: أَذْكَرُ الْحَالَ الَّتِي فَارَقَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الدُّنْيَا، وَاللَّهِ مَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ مَرَّتَيْنِ فِي يَوْمٍ. (۱۴۲)

ترجمه: مسروق می گوید: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم. او برایم غذا خواست و گفت: هر گاه، از غذایی تا سیر بخورم و گریه‌ام بگیرد، گریه می‌کنم. مسروق می گوید: پرسیدم: چرا؟ گفت: به یاد آن وضعیتی می‌افتم که رسول الله ﷺ در آن، دنیا را وداع گفت. بخدا سوگند که آنحضرت ﷺ در یک روز، دو بار از نان و گوشت تا سیر نخورد.

۱۴۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدَ يُحَدِّثُ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا شَبِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ خُبْزِ الشَّعْبِيِّ يَوْمَئِذٍ مُتَّابِعِينَ حَتَّى قُبِضَ. (۱۴۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ تا هنگام وفات،

(۱۴۲) ضعیف است. روایت ترمذی (۲۳۵۶) و احمد در الزهد (ص ۲۰۵) و ابویعلی (۴۵۳۸) و ابن سعد (۴۰۱/۱). آلبانی آنرا در مختصر شمايل (۱۲۸) آنرا ضعیف دانسته و می گوید: «ترمذی گفته است: این حدیث، حسن است. و در بعضی از نسخه‌ها آمده است که: حسن و صحیح است. و از دیدگاه من، این حدیث، شایسته تحسین نیست چه رسد که صحیح دانسته شود. زیرا در سند آن، مجالد بن سعید وجود دارد و او فرد ضعیفی است... و ذکر گریه در این روایت، منکر می‌باشد».

(۱۴۳) صحیح است. به حدیث شماره (۱۳۷) مراجعه نمایید.

دو روز پشت سر هم از نان جو، سیر نخورد.

۱۴۴ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَبُو مَعْمَرٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى خِوَانٍ، وَلَا أَكَلَ خُبْزًا مُرَقَّقًا حَتَّى مَاتَ. (۱۴۴)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم تا هنگام وفات، روی میز نهارخوری، غذا نخورد. همچنین تا هنگام وفات، نان نازک (لواش) میل نفرمود.

۲۶ — مَا جَاءَ فِي إِدَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

خورش رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم

۱۴۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ بْنُ عَسْكَرٍ، وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ». قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، فِي حَدِيثِهِ: «نِعْمَ الْإِدَامُ أَوْ الْأُدْمُ الْخَلُّ». (۱۴۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «بهترین خورش، سرکه می باشد».

(۱۴۴) صحیح است. به شماره (۱۴۱) مراجعه نمایید.

(۱۴۵) صحیح است. روایت مسلم (۲۰۵) و ترمذی (۱۸۴۰) و ابن ماجه (۳۳۱۶) و دارمی (۲۰۴۹).

۱۴۶ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ، يَقُولُ: أَلَسْتُمْ فِي طَعَامٍ وَشَرَابٍ مَا شَبَّتُمْ؟ لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ ﷺ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بَطْنَهُ. (۱۴۶)

ترجمه: سماک بن حرب می گوید: شنیدم که نعمان بن بشیر رضی الله عنه می گفت: «شما هر آب و غذایی که بخواید، می خورید؛ اما من پیامبر شما را دیدم که به اندازه‌ی سیر شدن شکمش، خرما می نامرغوب هم نمی یافت.

۱۴۷ — حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نِعْمَ الْإِدَامُ: الْخَلُّ». (۱۴۷)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین خورش، سرکه می باشد».

۱۴۸ — حَدَّثَنَا هَنَّادٌ، حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ زَهْدَمِ الْجَرْمِيِّ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، فَأَتَيْتُ بِلَحْمٍ دَجَاجٍ فَتَنَحَّى رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ، فَقَالَ: مَا لَكَ؟ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُهَا تَأْكُلُ شَيْئًا، فَحَلَفْتُ أَنْ لَا أَكُلَهَا، قَالَ: اذْنُ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَأْكُلُ لَحْمَ دَجَاجٍ. (۱۴۸)

ترجمه: زهدم جرمی می گوید: ما نزد ابو موسی اشعری رضی الله عنه بودیم که

(۱۴۶) صحیح است. روایت مسلم (۲۹۷۸) و ترمذی (۲۳۷۲) و احمد (۲۶۸/۴).

(۱۴۷) صحیح است. روایت مسلم (۲۰۵۲) و ابوداود (۳۸۲۱) و ابن ماجه (۳۳۱۷).

(۱۴۸) صحیح است. روایت بخاری (۵۵۱۷) و مسلم (۱۶۴۹).

گوشت مرغ آوردند. یک نفر از میان مردم، کنار رفت. ابو موسی گفت: چرا کنار رفتی؟ گفت: مرغ را دیدم که چیز پلیدی را می خورد؛ لذا سوگند یاد نمودم که گوشتش را نخورم. ابو موسی گفت: نزدیک بیا؛ زیرا من رسول الله ﷺ را دیدم که گوشت مرغ می خورد.

۱۴۹ — حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ الْأَعْرَجِيُّ الْبَعْدَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَفِينَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: أَكَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَحْمَ حُبَارَى. (۱۴۹)

ترجمه: سفینه رضی الله عنه مولای رسول الله ﷺ می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که گوشت هوبره (نوعی مرغ) میل می فرمود.

۱۵۰ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ الْقَاسِمِ التَّمِيمِيِّ، عَنْ زَهْدَمِ الْجَرْمِيِّ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، قَالَ: فَقَدِمَ طَعَامُهُ وَقَدِمَ فِي طَعَامِهِ لَحْمٌ دَحَاجٍ وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَيْمِ اللَّهِ أَحْمَرٌ كَأَنَّهُ مَوْلَى، قَالَ: فَلَمْ يَدْنُ فَقَالَ لَهُ أَبُو مُوسَى: اذْنُ، فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَكَلَ مِنْهُ، فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُهُ يَأْكُلُ شَيْئًا، فَقَدَرْتُهُ فَحَلَفْتُ أَنْ لَا أُطْعِمَهُ أَبَدًا. (۱۵۰)

ترجمه: زهدم جرمی می گوید: نزد ابو موسی اشعری رضی الله عنه بودیم که غذايش

(۱۴۹) ضعیف است. روایت ابوداود (۳۷۹۷) و ترمذی (۱۸۲۸) و بیهقی (۳۲۲/۹). و ترمذی می گوید: «این حدیث، غریب است». سند آن به سبب ابراهیم بن عمر، ضعیف می باشد؛ آلبانی نیز در مختصر شمایل (۱۳۲) این روایت را ضعیف دانسته است.
(۱۵۰) صحیح است. به حدیث شماره (۱۴۸) مراجعه نمایید.

را آوردند. بین غذاهایش، گوشت مرغ نیز وجود داشت. در میان حاضران، مردی از قبیله‌ی بنی تیم الله که قرمز رنگ بود و به برده می‌ماند، وجود داشت. او نزدیک نیامد. ابو موسی رضی الله عنه به او گفت: نزدیک بیا؛ زیرا من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که گوشت مرغ، میل می‌فرمود. آن مرد گفت: من مرغ را دیدم که چیزی می‌خورد. آنرا پلید دانستم و سوگند یاد نمودم که هرگز از آن نخورم.

۱۵۱ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ، وَأَبُو نُعَيْمٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، يُقَالُ لَهُ عَطَاءٌ، عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «كُلُوا الزَّيْتِ، وَادَّهِنُوا بِهِ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ». (۱۵۱)

ترجمه: ابو اسید رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «روغن زیتون بخورید و با آن، سرهایتان را روغن بزیند؛ زیرا از درخت مبارکی می‌باشد».

۱۵۲ — حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «كُلُوا الزَّيْتِ وَادَّهِنُوا بِهِ، فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ». (۱۵۲)

(۱۵۱) صحیح است. روایت ترمذی (۱۸۵۲) و نسائی در سنن کبری (۶۷۰۱، ۶۷۰۲) و احمد (۴۹۷/۳) و حاکم در المستدرک (۳۹۷/۲ - ۳۹۸). و آلبنی در مختصر شمایل (۱۳۳) آنرا صحیح دانسته است.

(۱۵۲) صحیح است. روایت ترمذی (۱۸۵۱) و ابن ماجه (۳۳۱۹). و آلبنی در مختصر شمایل (۱۳۴) آنرا صحیح دانسته است.

قَالَ أَبُو عِيسَى: وَكَانَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ يَضْطَرِبُ فِي هَذَا الْحَدِيثِ، فَرَبَّمَا أَسْنَدَهُ، وَرَبَّمَا أَرْسَلَهُ.

حَدَّثَنَا السَّنَجِيُّ وَهُوَ أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ السَّنَجِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَهُ، وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ عَنْ عُمَرَ.

ترجمه: عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «روغن زیتون بخورید و با آن، سرهایتان را روغن بزیند؛ زیرا از درخت مبارکی می باشد».

۱۵۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ الدُّبَاءُ، فَأُتِيَ بِطَعَامٍ، أَوْ دُعِيَ لَهُ، فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُهُ، فَأَضَعُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ لِمَا أَعْلَمُ أَنَّهُ يُحِبُّهُ. (۱۵۳)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کدو را دوست داشت. روزی، غذایی برایش آوردند و یا درخواست نمودند. من داخل ظرف، بدنبال کدو می گشتم و چون می دانستم که آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کدو را دوست دارد، آنها را جلوی ایشان می گذاشتم.

۱۵۴ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ

(۱۵۳) صحیح است. روایت احمد (۱۷۷/۳، ۲۷۴، ۲۷۹) و دارمی (۲۰۵۹) و نسائی در کبری (۶۶۶۴) و ابوالشیخ (ص ۱۸۲، ۱۸۴) و آلبانی در مختصر شمایل (۱۳۵) آنرا صحیح دانسته است.

بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ حَكِيمِ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَرَأَيْتُ عِنْدَهُ دُبَاءً يُقَطَّعُ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالَ: «نُكِّثُ بِهِ طَعَامَنَا». (۱۵۴)

ترجمه: جابر بن طارق رضی اللہ عنہ می گوید: نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم رفتم و دیدم که نزد ایشان، کدو، قطعه قطعه می کنند. گفتیم: این چیست؟ فرمود: «بوسیله ی آن، خورش مان را افزایش می دهیم».

۱۵۵ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ، أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ، يَقُولُ: إِنَّ خِيَّاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، لِطَعَامٍ صَنَعَهُ، قَالَ أَنَسٌ: فَذَهَبْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِلَى ذَلِكَ الطَّعَامِ، فَقَرَّبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خُبْزًا مِنْ شَعِيرٍ، وَمَرَقًا فِيهِ دُبَاءٌ وَقَدِيدٌ، قَالَ أَنَسٌ: فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ حَوَالِي الْقَصْعَةِ، فَلَمْ أَزَلْ أَحِبُّ الدُّبَاءَ مِنْ يَوْمِئِذٍ. (۱۵۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: خیاطی، رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم را برای صرف غذایی که تدارک دیده بود، دعوت نمود. من نیز همراه رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم برای صرف غذا رفتم. مرد خیاط، نان جو و خورشی که از کدو و گوشت خشک، تهیه شده بود، به محضر رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم آورد. رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم را دیدم که در گوشه های ظرف غذا، در صدد یافتن کدو بود و از آن، تناول می فرمود. انس رضی اللہ عنہ می گوید: از آن پس، من نیز همواره کدو را می پسندم.

۱۵۶ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيِّ، وَسَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ، وَمَحْمُودُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ،

(۱۵۴) صحیح است. روایت ابن ماجه (۳۳۰۴) و نسائی در کبری (۶۶۶۵) و ابوالشیخ (ص ۱۸۴) و بغوی در شرح السنه (۲۸۶۲). و آلبانی در مختصر شمايل (۱۳۶) آنرا صحیح دانسته است.
(۱۵۵) صحیح است. روایت بخاری (۲۰۹۲) و بطور مختصر به شماره (۵۳۷۹) و مسلم (۲۰۴۱) و ابوداود (۳۷۸۲) و ترمذی (۱۸۵۰) و نسائی در کبری (۶۶۶۲).

قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله يُحِبُّ الْحُلُوءَ وَالْعَسَلَ. (۱۵۶)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله غسل و شیرینی را دوست داشت.

۱۵۷ — حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الرَّعْفَرَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ، أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَارٍ أَخْبَرَهُ: أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ أَخْبَرَتْهُ: أَنَّهَا قَرَّبَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله جَنَابًا مَشْوِيًّا، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ، وَمَا تَوَضَّأَ. (۱۵۷)

ترجمه: از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که وی پهلوی کباب شده‌ای را به رسول الله صلى الله عليه وآله تقدیم نمود. آنحضرت صلى الله عليه وآله از آن، تناول فرمود و بدون اینکه وضو بگیرد، برای نماز برخاست.

۱۵۸ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ لَهِيْعَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: أَكَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله شِوَاءً فِي الْمَسْجِدِ. (۱۵۸)

ترجمه: عبدالله بن حارث رضی الله عنه می گوید: همراه رسول الله صلى الله عليه وآله در مسجد، کباب خوردیم.

۱۵۹ — حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ،

(۱۵۶) صحیح است. روایت بخاری (۵۴۳۱، ۵۵۹۹، ۵۶۱۴) و مسلم (۱۴۷۴) و ابوداود (۳۷۱۵) و ترمذی (۱۸۳۱) و نسائی در کبری (۶۷۰۴، ۷۵۶۲) و ابن ماجه (۳۳۲۳) و احمد (۹۰۵/۶).

(۱۵۷) صحیح است. روایت ترمذی (۱۸۲۹) و نسائی در کبری (۴۶۹۰، ۴۶۹۱) و احمد (۳۰۷/۶). و آلبانی در مختصر شمايل (۱۳۸) آنرا صحیح دانسته است.

(۱۵۸) صحیح است. روایت ابن ماجه (۳۳۱۱) و احمد (۱۹۰/۴ - ۱۹۱) و ابویعلی (۱۵۴۱). و در سند آن، ابن لهیعه وجود دارد و او فرد ضعیفی است. ولی او متابعی دارد چنانچه ابن ماجه (۳۳۰۰) این حدیث را از طریق عمرو بن حارث از سلیمان بن زیاد از عبدالله بن حارث، روایت نموده است. و این سند، صحیح می‌باشد. و آلبانی در مختصر شمايل (۱۳۹) آنرا صحیح دانسته است.

عَنْ أَبِي صَخْرَةَ جَامِعِ بْنِ شَدَّادٍ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: ضِيفْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَأُتِيَ بِجَنْبِ مَشْوِيِّ، ثُمَّ أَخَذَ الشَّفْرَةَ فَجَعَلَ يَحْزُ، فَحَزَّ لِي بِهَا مِنْهُ، قَالَ: فَجَاءَ بِلَالٌ يُؤَدِّنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَأَلْقَى الشَّفْرَةَ، فَقَالَ: «مَا لَهُ؟ تَرَبَّتْ يَدَاهُ»، قَالَ: وَكَانَ شَارِبُهُ قَدْ وَفَى، فَقَالَ لَهُ: «أَقْصُهُ لَكَ عَلَى سِوَاكِ أَوْ قُصَّهُ عَلَيَّ سِوَاكِ» (۱۵۹).

ترجمه: مغیره بن شعبه می گوید: شبی، همراه رسول الله ﷺ مهمان بودم. پهلوی کباب شده‌ای آوردند. آنحضرت ﷺ چاقو را برداشت و شروع به بریدن آن نمود. برای من نیز از آن، قطعه‌ای برید. آنگاه بلال آمد و اعلام نمود که وقت نماز است. آنحضرت ﷺ چاقو را انداخت و فرمود: «خیر بیند؛ چرا عجله دارد؟»

راوی می گوید: قابل یادآوری است که سبیل‌هایم بلند شده بود. رسول الله ﷺ فرمود: «برایت آنچه را که بالاتر از مسواک است، کوتاه می‌نمایم». یا اینکه فرمود: «آنچه را که بالاتر از مسواک است، کوتاه کن». (یعنی مسواکی را کنار لب زیر موها بگذار و موهایی را که بزرگتر از عرض مسواک‌اند، کوتاه کن).

۱۶۰ — حَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، عَنْ أَبِي حَيَّانَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِلَحْمٍ، فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعُ، وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ، فَهَسَّ مِنْهَا. (۱۶۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: برای رسول الله ﷺ مقداری گوشت

(۱۵۹) صحیح است. روایت ابوداود (۱۸۸) و نسائی در کبری (۶۶۵۵) و احمد (۲۵۲/۴-۲۵۳ و ۲۵۵). و آلبانی در مختصر شمایل (۱۴۰) آنرا صحیح دانسته است.
(۱۶۰) صحیح است. روایت بخاری (۳۳۴۰) و مسلم (۱۹۴) و ترمذی (۱۸۳۷).

آوردند و دست گوسفند را که دوست داشت، به او دادند. آنحضرت ﷺ به آن، گازی زد.

۱۶۱ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، عَنْ زُهَيْرِ بْنِ يَعْنِي ابْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عِيَّاضٍ، عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ الذَّرَاعُ، قَالَ: وَسَمَّ فِي الذَّرَاعِ، وَكَانَ يَرَى أَنَّ الْيَهُودَ سَمُّوهُ. (۱۶۱)

ترجمه: ابن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم دست گوسفند را دوست داشت. و همان دست گوسفند بود که مسموم کردند (و به آنحضرت صلی اللہ علیہ و آله و سلم دادند) و نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم معتقد بود که یهود او را مسموم کرده‌اند.

۱۶۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُسْلِمُ بْنُ أَبِرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، قَالَ: طَبَخْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ، قَدْرًا، وَقَدْ كَانَ يُعْجِبُهُ الذَّرَاعُ، فَنَاولْتُهُ الذَّرَاعَ، ثُمَّ قَالَ: «نَاولْنِي الذَّرَاعَ»، فَنَاولْتُهُ، ثُمَّ قَالَ: «نَاولْنِي الذَّرَاعَ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَمْ لِلشَّاةِ مِنْ ذِرَاعٍ؟ فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ سَكَتَ لَنَاولْتَنِي الذَّرَاعَ مَا دَعَوْتُ». (۱۶۲)

(۱۶۱) صحیح است. روایت ابوداود (۳۷۸۱) و احمد (۳۹۴/۱، ۳۹۷) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۷۳). و احمد شاکر در تحقیق مسند احمد (۳۷۳۳ و ۳۷۷۷). سند آن را صحیح دانسته همچنین آلبانی در مختصر شمایل (۱۴۲) آنرا صحیح دانسته است.

(۱۶۲) صحیح است. روایت احمد (۴۸۴/۳ - ۴۸۵) و دارمی (۴۴) و طبرانی در المعجم الکبیر (۴۸۲) (۳۳۵/۲۲ - ۳۳۶) و ابن ابی عاصم در الآحاد والمثانی (۴۷۲) و بغوی در شمایل (۹۴۹). و سند آن به سبب شهر بن حوشب، ضعیف می‌باشد زیرا ابن حجر در التقریب (۳۵۵/۱) درباره او می‌گوید: «صدوق کثیر الارسال والاهام» (صدوقی است که کثیر الارسال است و وهم زیادی دارد). اما حدیث، شاهی بروایت ابورافع دارد که احمد (۸/۶ و ۳۹۲) آنرا روایت نموده است و همچنین شاهی دیگر بروایت ابوهریره دارد که احمد (۵۱۷/۲) آنرا روایت نموده است. و یکی از سندهای احمد، حسن می‌باشد نگا مجمع الزوائد (۳۱۱/۸). همچنین سند این روایت را شیخ شعیب ارنائوط

ترجمه: ابو عبید می گوید: برای نبی اکرم ﷺ یک دیگ گوشت پختم. آنحضرت ﷺ دست گوسفند را دوست داشت. من دست گوسفند را به او دادم. بعد از خوردن آن، فرمود: «دست گوسفند را به من بده». من دست دیگر گوسفند را هم به ایشان، تقدیم نمودم. بعد از خوردن آن، فرمود: «دست گوسفند را به من بده». من گفتم: ای رسول خدا! مگر گوسفند چند دست دارد؟ فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر سکوت می نمودی، هر چقدر دست گوسفند می خواستم، می توانستی به من بدهی».

۱۶۳ — حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزَّعْفَرَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ عَبْدِ، عَنْ فُلَيْحِ بْنِ سُلَيْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ، مِنْ بَنِي عَبَادٍ يُقَالُ لَهُ: عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنِ يَحْيَى بْنِ عَبَادٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا كَانَتْ الذَّرَاعُ أَحَبَّ اللَّحْمِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَكِنَّهُ كَانَ لَا يَجِدُ اللَّحْمَ إِلَّا غَبَاً، وَكَانَ يَعْجَلُ إِلَيْهَا، لِأَنَّهَا أَعْجَلُهَا نُضْجًا. (۱۶۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: دست گوسفند، محبوبترین گوشت نزد رسول الله ﷺ نبود؛ ولی آنحضرت ﷺ پس از هر چند مدتی، به گوشت دسترسی پیدا می نمود. به همین سبب، برای خوردن آن، عجله می نمود. و دست گوسفند از همه گوشتها زودتر می پخت.

در تحقیق مسند احمد، حسن دانسته است و احمد شاکر، صحیح دانسته و آلبنی در مختصر شمایل (۱۴۳) حدیث را صحیح دانسته است.

(۱۶۳) ضعیف است. روایت ترمذی (۱۸۳۸) و بغوی در شمایل (۹۴۷). و سند آن، ضعیف می باشد. درباره فلیح بن سلیمان، حافظ بن حجر می گوید: صدوقی است که بسیار اشتباه می کند نگا؛ التقریب (۱۱۴/۲). و عبدالوهاب بن یحیی بن عباد مقبول است. همچنین میان عبدالوهاب بن یحیی و عبدالله بن زبیر م انقطاع وجود دارد. زیرا عبدالوهاب بن یحیی تبع تابعی است. و همچنین این روایت با روایت های صحیح دیگر چنانچه گذشتند، مخالف است. و آلبنی در مختصر شمایل (۹۴۴) این روایت را ضعیف دانسته است.

۱۶۴ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ، قَالَ: سَمِعْتُ شَيْخًا مِنْ فَهْمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، يَقُولُ: «إِنَّ أَطْيَبَ اللَّحْمِ لَحْمَ الظَّهْرِ». (۱۶۴)

ترجمه: عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود: «بهترین گوشت، گوشت پشت می باشد».

۱۶۵ — حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحَبَابِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُؤَمَّلِ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله، قَالَ: «نِعْمَ الإِدَامُ الخَلُّ». (۱۶۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «سرکه چه خورش خوبی است».

۱۶۶ — حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ ثَابِتِ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنْ أُمِّ هَانِئٍ، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله، فَقَالَ: «أَعِنْدِكَ شَيْءٌ؟» فَقُلْتُ: لَا إِلَّا خُبْزٌ يَابِسٌ وَخَلٌّ، فَقَالَ: «هَاتِي، مَا أَقْفَرَ بَيْتٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ الخِلُّ». (۱۶۶)

(۱۶۴) ضعیف است. روایت ابن ماجه (۳۳۰۸) و احمد (۲۰۳/۱ و ۲۰۴ و ۲۰۵) و حاکم در المستدرک (۱۱۱/۴). و سند آن را شیخ شعيب ارناؤوط در تحقق مسند احمد بن حنبل ضعیف دانسته و همچنين آلبانی در مختصر شمايل (۱۴۵) حدیث را به سبب فرد مبهم در سندش، ضعیف دانسته است.

(۱۶۵) صحیح است. به شماره (۱۴۵) مراجعه نمایید.

(۱۶۶) حسن است. روایت ترمذی (۱۸۴۱) و ابونعیم در الحلیه (۳۱۲/۸ - ۳۱۳) و سند آن به سبب ابوحمزۀ ثمالی ضعیف می باشد؛ نگا تقریب (۱۱۶/۱). اما این حدیث، شواهدی دارد که عبارتند از: ۱- حدیث جابر که امام احمد (۳۵۳/۳) و خطیب در تاریخ اش (۳۰۷/۶) روایت کرده اند. ۲- حدیث ابن عباس م که بیهقی در الشعب (۵۹۴۵) روایت نموده است. که با این شواهد، حدیث به

ترجمه: ام هانی رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خانه من تشریف آورد و فرمود: «آیا چیزی (برای خوردن) داری؟» گفتیم: نه، فقط نان خشک و سرکه دارم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بیاور؛ خانه‌ای که سرکه دارد، بدون خورش نمی‌باشد».

۱۶۷ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ، عَنْ مِرَّةَ الْهَمْدَانِيِّ، عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النَّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ». (۱۶۷)

ترجمه: ابوموسی اشعری رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برتری عایشه بر سایر زنان مانند برتری ترید (نانی که در آبگوشت، خرد شده باشد) بر سایر غذاهاست».

۱۶۸ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَعْمَرٍ الْأَنْصَارِيُّ أَبُو طُوَالَةَ: أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «فَضْلُ عَائِشَةَ عَلَى النَّسَاءِ كَفَضْلِ الثَّرِيدِ عَلَى سَائِرِ الطَّعَامِ». (۱۶۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «برتری عایشه بر سایر زنان مانند برتری ترید (نانی که در آبگوشت، خرد شده باشد)

درجه حسن، ارتقاء پیدا می‌کند. آلبانی در مختصر شمایل (۹۴۶) آنرا حسن دانسته است.
 (۱۶۷) صحیح است. روایت بخاری (۲۴۱۱ و ۳۴۳۳ و ۳۷۶۹ و ۵۴۱۸) و مسلم (۲۴۳۱) و ترمذی (۱۸۳۴) و نسائی (۶۸/۷) و ابن ماجه (۳۲۸۰) و احمد (۴/۳۹۴ و ۴۰۹).
 (۱۶۸) صحیح است. روایت بخاری (۳۷۷۰ و ۵۴۱۹ و ۵۴۲۸) و مسلم (۲۴۴۶) و ترمذی (۳۸۸۷) و ابن ماجه (۳۲۸۱) و نسائی در کبری (۶۶۹۲) و احمد (۱۵۶/۳ و ۲۶۴) و دارمی (۲۰۶۹).

بر سایر غذاهاست».

۱۶۹ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ مِنْ أَكْلِ نَوْرِ أَقْطٍ، ثُمَّ رَأَهُ أَكَلَ مِنْ كَيْفِ شَاةٍ، ثُمَّ صَلَّى، وَلَمْ يَتَوَضَّأَ. (۱۶۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله را مشاهده نمودم که پس از خوردن قطعه‌ای کشک، وضو گرفت. بعد از آن مشاهده نمودم که شانه‌ی گوسفندی، میل فرمود و بدون اینکه وضو بگیرد، نماز خواند.

۱۷۰ — حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ وَاثِلِ بْنِ دَاوُدَ، عَنْ ابْنِهِ، وَهُوَ بَكْرُ بْنُ وَاثِلٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: أَوْلَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى صَفِيَّةَ بَتَمْرٍ وَسَوِيقٍ. (۱۷۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در عروسی صفیه، خرما و سویق بعنوان ولیمه (غذای جشن عروسی) داد.

۱۷۱ — حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ سُلَيْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنِي فَايِدٌ، مَوْلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ، عَنْ جَدَّتِهِ سَلْمَى: أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَابْنَ عَبَّاسٍ، وَابْنَ جَعْفَرٍ أَتَوْهَا فَقَالُوا لَهَا: اصْنَعِي لَنَا طَعَامًا مِمَّا كَانَ يُعْجِبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَيُحْسِنُ أَكْلَهُ، فَقَالَتْ: يَا بَنِيَّ لَا تَشْتَهِيهِ الْيَوْمَ، قَالَ:

(۱۶۹) صحیح است. روایت ابن خزیمه (۴۲) و از طریق او، ابن حبان (۱۱۵۱) و بیهقی در سنن اش (۱۰۶/۱). و سندش صحیح می‌باشد. آلبانی در مختصر شمایل (۱۴۹) آنرا صحیح دانسته است.
(۱۷۰) صحیح است. روایت ابوداود (۳۷۴۴) و ترمذی (۱۰۹۵ و ۱۰۹۶) و ابن ماجه (۲۰۱۳) و نسائی در کبری (۶۶۰۱) و احمد (۱۱۰/۳). و آلبانی در مختصر شمایل (۱۵۰) و شعب ارناؤوط در تعلیقهایش بر مسند احمد بن حنبل این حدیث را صحیح دانسته اند.

بَلَىٰ اصْنَعِيهِ لَنَا، قَالَ: فَقَامَتْ فَأَخَذَتْ مِنْ شَعِيرٍ فَطَحَّنتَهُ، ثُمَّ جَعَلَتْهُ فِي قِدْرٍ، وَصَبَّتْ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ زَيْتٍ، وَدَقَّتِ الْفُلْفُلَ، وَالتَّوَابِلَ، فَقَرَّبَتْهُ إِلَيْهِمْ، فَقَالَتْ: هَذَا مِمَّا كَانَ يُعْجِبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَيُحْسِنُ أَكْلَهُ. (۱۷۱)

ترجمه: از سلمی روایت است که: حسن بن علی، عبدالله بن عباس و عبدالله بن جعفر به خانه او رفتند و گفتند: برای ما غذایی درست کن که رسول الله ﷺ آنرا دوست داشت و خوب می خورد. سلمی گفت: ای فرزندانم! شما امروز نمی توانید آن غذا را بخورید. آنها گفتند: می خوریم. شما برای ما درست کنید.

راوی (از سلمی) می گوید: آنگاه، سلمی برخاست و مقداری جو برداشت و آسیا نمود و داخل دیگی ریخت و مقداری روغن هم به آن افزود. سپس فلفل و مصالح (داروهای غذایی از قبیل زیره و غیره) خرد نمود (و روی آن ریخت) و به آنها تقدیم نمود و گفت: این است غذایی که رسول الله ﷺ دوست داشت و خوب می خورد.

۱۷۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنِ نُبَيْحِ الْعَنْزِيِّ، عَنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: أَنَا النَّبِيُّ ﷺ، فِي مَنْزِلِنَا، فَذَبَحْنَا لَهُ شَاةً، فَقَالَ: «كَأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَا نُحِبُّ اللَّحْمَ». وَفِي الْحَدِيثِ قِصَّةٌ. (۱۷۲)

(۱۷۱) ضعیف است. روایت بغوی در شمایل (۹۶۳) و طبرانی در المعجم الكبير (۷۵۹) (۲۹۹/۲۴). و سند آن، ضعیف است؛ زیر فضیل بن سلیمان، چنانچه در التقریب (۱۱۲/۲) آمده است، صدوقی است که بسیار اشتباه می کند. و عبیدالله بن علی نیز طبق گفته حافظ در التقریب (۵۳۷/۱) لین الحدیث است (حدیثش ضعیف می باشد). و آلبانی در مختصر شمایل (۱۵۱) این حدیث را ضعیف دانسته است.

(۱۷۲) صحیح است. روایت دارمی (۴۵) و احمد (۳۹۸/۳) در ضمن یک حدیث طولانی. همچنین

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ به منزل ما تشریف آورد. ما برایش گوسفندی ذبح نمودیم. فرمود: «گویا متوجه شدند که ما گوشت دوست داریم».

۱۷۳ — حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا (ح) قَالَ سُفْيَانُ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَا مَعَهُ، فَدَخَلَ عَلَى امْرَأَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَذَبَحَتْ لَهُ شَاةً، فَأَكَلَ مِنْهَا، وَأَتَتْهُ بِقِنَاعٍ مِنْ رُطْبٍ، فَأَكَلَ مِنْهُ، ثُمَّ تَوَضَّأَ لِلظُّهْرِ وَصَلَّى، ثُمَّ انْصَرَفَ، فَأَتَتْهُ بِعُلَّالَةٍ مِنْ عُلَّالَةِ الشَّاةِ، فَأَكَلَ، ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ، وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. (۱۷۳)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: من همراه رسول الله ﷺ بودم که از خانه، بیرون شد و به خانه‌ی یک زن انصاری رفت. آن زن، گوسفندی برایش ذبح نمود. آنحضرت ﷺ از گوشت گوسفند، تناول فرمود. سپس آن زن، یک بشقاب خرمای تازه آورد. پیامبر اکرم ﷺ از آن خرما نیز تناول فرمود. آنگاه برای نماز ظهر وضو گرفت و نماز خواند. سپس دوباره به خانه‌ی همان زن برگشت. او باقیمانده‌ی گوشت گوسفند را برای پیامبر اکرم ﷺ آورد. آنحضرت ﷺ تناول فرمود و بدون اینکه وضو بگیرد، نماز عصر را خواند.

۱۷۴ — حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ، عَنْ أُمِّ الْمُنْدِرِ، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَمَعَهُ عَلِيٌّ، وَلَنَا

احمد (۳/۳۰۳) بطور مختصر روایت نموده است. و آلبانی در مختصر شمایل (۱۵۲) و شعيب ارناؤوط در تعليقاتش بر مسند احمد بن حنبل این روایت را صحیح دانسته اند.
 (۱۷۳) صحیح است. روایت ترمذی (۸۰) و احمد (۳/۳۰۷) و ابن ماجه (۴۸۹) بطور مختصر.
 آلبانی در مختصر شمایل (۱۵۳) آنرا صحیح دانسته است.

دَوَالَ مُعَلَّقَةً، قَالَتْ: فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْكُلُ وَعَلِيٌّ مَعَهُ يَأْكُلُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ: «مَهْ يَا عَلِيُّ، فَإِنَّكَ نَاقَةٌ»، قَالَتْ: فَجَلَسَ عَلِيُّ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَأْكُلُ، قَالَتْ: فَجَعَلْتُ لَهُمْ سِلْقًا وَشَعِيرًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَلِيِّ: «مِنْ هَذَا فَأَصِيبُ، فَإِنَّ هَذَا أَوْفَقُ لَكَ». (۱۷۴)

ترجمه: ام منذر می گوید: رسول الله ﷺ همراه علی بن ابی طالب ﷺ به خانه‌ی ما تشریف آورد. در خانه‌ی ما چند خوشه خرماى نارس، آویزان بود. رسول اکرم ﷺ و علی ﷺ شروع به خوردن از آنها نمودند. آنگاه رسول الله ﷺ فرمود: «ای علی! بس کن؛ زیرا تو در دوران نقاهت بسر می‌بری». راوی می‌گوید: بعد از آن، علی ﷺ نشست و نبی اکرم ﷺ به خوردنش ادامه داد. سپس من برای آنان، چغندر و جو پختم. نبی اکرم ﷺ به علی ﷺ فرمود: «از این غذا بخور؛ زیرا برای تو مناسب‌تر است».

۱۷۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ السَّرِيِّ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَأْتِينِي فَيَقُولُ: «أَعِنْدِكَ غَدَاءُ؟» فَأَقُولُ: لَا، قَالَتْ: فَيَقُولُ: «إِنِّي صَائِمٌ». قَالَتْ: فَأَتَانِي يَوْمًا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ أُهْدِيَتْ لَنَا هَدِيَّةٌ، قَالَ: «وَمَا هِيَ؟» قُلْتُ: حَيْسٌ، قَالَ: «أَمَا إِنِّي أَصْبَحْتُ صَائِمًا». قَالَتْ: ثُمَّ أَكَلْتُ. (۱۷۵)

ترجمه: ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: نبی اکرم ﷺ نزد من تشریف می‌آورد و می‌فرمود: «آیا غذایی داری؟» من می‌گفتم: خیر.

(۱۷۴) حسن است. روایت ابوداود (۳۸۵۶) و ترمذی (۲۰۳۷) و ابن ماجه (۳۴۴۲) و احمد (۳۶۳/۶ - ۳۶۴). و آلبانی در مختصر شمایل (۱۵۴) این روایت را حسن دانسته است.
(۱۷۵) صحیح است. روایت مسلم (۱۱۵۴) و ابوداود (۲۴۵۵) و ترمذی (۷۳۴) و نسائی (۱۹۴/۴) - (۱۹۵) و احمد (۴۹/۶ و ۲۰۷).

می فرمود: «من روزه هستم». سپس روزی، نزد من آمد. گفتم: ای رسول خدا! برای ما هدیه‌ای فرستاده‌اند. فرمود: «چه چیزی است؟» گفتم: حلوا است. فرمود: «من از صبح، روزه گرفتم». راوی می گوید: سپس رسول الله ﷺ تناول نمود.

۱۷۶ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي يَحْيَى الْأَسْلَمِيِّ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ الْأَعْوَرِ، عَنْ يُوسُفَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَخَذَ كِسْرَةً مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ، فَوَضَعَ عَلَيْهَا تَمْرَةً وَقَالَ: «هَذِهِ إِدَامُ هَذِهِ»، وَأَكَلَ. (۱۷۶)

ترجمه: یوسف بن عبدالله بن سلام می گوید: من رسول الله ﷺ را دیدم که یک قطعه نان جو برداشت و خرمایی روی آن گذاشت و فرمود: «این (خرما) خورش این (نان جو) است» و میل نمود.

۱۷۷ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ عَبَّادِ بْنِ الْعَوَّامِ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُعْجِبُهُ

(۱۷۶) ضعیف است. روایت ابوداود (۳۲۵۹ و ۳۲۶۰ و ۳۸۳۰) و بیهقی در سنن (۶۳/۱۰) و طبرانی در المعجم الكبير (۱۸۱۸۴) و (۷۳۲) (۲۸۶/۲۲) و بغوی در شرح السنه (۲۸۸۶). و در سند آن، یزید بن ابی امیه اعور وجود دارد؛ حافظ ابن حجر درباره او در التقریب (۳۶۳/۲) می گوید: «مجهول است». این حدیث، شواهد ضعیفی دارد که عبارتند از: ۱- روایت طبرانی در المعجم الاوسط (۸۶۰۲) از عایشه ک. هیثمی در المجمع (۸۰۱۴) می گوید: در سند آن، ابوطیب هارون بن محمد وجود دارد و او شخص کذابی است. ۲- طبرانی در المعجم الصغیر (۸۸۱) از زید بن ثابت س روایت نموده است. و هیثمی در المجمع (۸۰۱۳) می گوید: «در سند آن، محمد بن کثیر بن مروان وجود دارد و او، ضعیف است». همچنین این حدیث را ابویعلی در مسندش (۷۴۹۴) از طریق یحیی بن العلاء مدنی رازی از محمد بن ابی یحیی العلمی از یوسف بن عبدالله بن سلام از پدرش، عبدالله بن سلام؛ روایت نموده است؛ و هیثمی در المجمع (۸۰۱۲) می گوید: «در سند آن، محمد بن العلاء وجود دارد و او ضعیف می باشد». آلبانی نیز در مختصر شمایل (۱۵۶) این حدیث را ضعیف دانسته است.

الثَّقَلُ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَعْنِي مَا بَقِيَ مِنَ الطَّعَامِ. (۱۷۷)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله دُرْدی و ته نشین خورش را دوست داشت.

عبدالله (یکی از راویان حدیث) می گوید: دُرْدی به معنای باقیمانده‌ی خورش می باشد.

۲۷ — بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ وَضُوءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ الطَّعَامِ

کیفیت وضوی رسول الله صلی الله علیه و آله هنگام غذا خوردن

۱۷۸ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ، فَقُرَّبَ إِلَيْهِ الطَّعَامُ، فَقَالُوا: أَلَا نَأْتِيكَ بِوَضُوءٍ؟ قَالَ: «إِنَّمَا أُمِرْتُ بِالْوَضُوءِ إِذَا قُمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ». (۱۷۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله از بیت الخلاء بیرون آمد. آنگاه، غذا تقدیم شد. مردم عرض کردند: آیا برای آیت آب وضو نیاز داریم؟ فرمود: «به من دستور داده شده است که هنگام برخاستن برای نماز، وضو بگیرم».

۱۷۹ — حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ

(۱۷۷) صحیح است. روایت احمد (۲۲۰/۳) و حاکم در المستدرک (۱۱۵/۴ - ۱۱۶) و ابن سعد در طبقات (۳۹۳/۱) و بغوی در شرح السنه (۲۸۵۷) و بیهقی در الشعب (۹۶/۵). و این روایت را شعیب ارناؤوط در تحقیق مسند (۲۲۰/۳) و آلبانی در مختصر شمايل (۱۵۷) صحیح دانست اند.
 (۱۷۸) صحیح است. روایت ابوداود (۳۷۶۰) و ترمذی (۱۸۴۷) و نسائی (۸۵/۱ - ۸۶) و احمد (۲۸۲/۱) و بیهقی در سنن اش (۴۲/۱ و ۳۴۸) و بغوی در شرح السنه (۲۸۳۵). و آلبانی در مختصر شمايل (۱۵۸) آنرا صحیح دانسته است.

عِيْنَةَ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْعَائِطِ، فَأَتَى بِطَعَامٍ، فَقِيلَ لَهُ: أَلَا تَتَوَضَّأُ؟ فَقَالَ: «أَأُصَلِّي، فَأَتَوَضَّأُ»؟ (۱۷۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ از بیت الخلاء بیرون آمد. آنگاه، غذا تقدیم شد. مردم عرض کردند: آیا وضو نمی گیری؟ فرمود: «مگر نماز می خوانم که وضو بگیرم»؟

۱۸۰ — حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ الرَّبِيعِ (ح) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ الْجُرْجَانِيُّ، عَنْ قَيْسِ بْنِ الرَّبِيعِ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ زَادَانَ، عَنْ سَلْمَانَ، قَالَ: قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ: أَنَّ بَرَكَةَ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ بَعْدَهُ، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ، وَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَرَكَةُ الطَّعَامِ الْوُضُوءُ قَبْلَهُ، وَالْوُضُوءُ بَعْدَهُ». (۱۸۰)

ترجمه: سلمان فارسی ﷺ می گوید: در تورات خواندم که برکت غذا در شستن دست و دهان بعد از غذا خوردن است. این مطلب را برای نبی اکرم ﷺ یادآوری نمودم و به ایشان گفتم که آنرا در تورات خوانده‌ام. رسول الله

(۱۷۹) صحیح است. روایت مسلم (۳۷۴) و نسائی در کبری (۶۷۳۶) و دارمی (۲۰۷۶).
 (۱۸۰) ضعیف است. روایت ابوداود (۳۷۶۱) و ترمذی (۱۸۴۶) و احمد (۴۴۱/۵) و حاکم در المستدرک (۱۰۶/۴ - ۱۰۷) و ابن عدی در الکامل (۴۵/۶ - ۴۶) و تمام در الفوائد (۹۶۳ و ۹۶۴) و بیهقی در سنن اش (۲۷۵/۷) و در الشعب (۶۸/۵) و در الآداب (۶۲۲) و بغوی در شرح السنه (۲۸۳۳) از طرق مختلفی از قیس بن ربیع. و این روایت به سبب قیس بن ربیع، ضعیف می باشد. ابن حجر درباره او در التقریب (۱۲۸/۲) می گوید: «صدوقی است که هنگام کهولت، تغییر کرد؛ و فرزندش روایت های را در احادیث او وارد کرد که از احادیث او نیستند». آلبانی در مختصر شمایل (۱۵۹) و شعب ارنأووط در تعلیقاتش بر مسند احمد بن حنبل این روایت را ضعیف دانسته اند.

فرمود: «برکت غذا در شستن دست و دهان قبل از غذا و بعد از غذا می‌باشد».

(قابل یادآوری است که شستن دستها قبل و بعد از غذا، مستحب می‌باشد).

۲۸ — بَابُ مَا جَاءَ فِي قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الطَّعَامِ وَعِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْهُ

دعای رسول الله ﷺ قبل از غذا و بعد از آن

۱۸۱ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ لَهْيَعَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ رَاشِدِ بْنِ جَنْدَلِ الْيَافِعِيِّ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَوْسٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ، يَوْمًا، فَقَرَّبَ طَعَامًا، فَلَمْ أَرِ طَعَامًا كَانَ أَعْظَمَ بَرَكَهَ مِنْهُ، أَوْلَ مَا أَكَلْنَا، وَلَا أَقَلَّ بَرَكَهَ فِي آخِرِهِ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَيْفَ هَذَا؟ قَالَ: «إِنَّا ذَكَرْنَا اسْمَ اللَّهِ حِينَ أَكَلْنَا، ثُمَّ قَعَدَ مَنْ أَكَلَ وَلَمْ يُسَمِّ اللَّهَ تَعَالَى فَأَكَلَ مَعَهُ الشَّيْطَانُ». (۱۸۱)

ترجمه: ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می‌گوید: روزی، ما نزد نبی اکرم صلی الله علیه و آله بودیم که غذایی آورد. پس من هیچ غذایی، سراغ ندارم که پر برکت‌تر از این غذا در ابتدایش باشد. همچنین هیچ غذایی سراغ ندارم که کم برکت‌تر از این غذا در انتهایش باشد. به همین سبب، گفتیم: ای رسول خدا! این، چگونه می‌شود؟ فرمود: «ما هنگام خوردن، بسم الله گفتیم. سپس کسی نشست و

(۱۸۱) ضعیف است. روایت احمد (۴۱۵/۵ - ۴۱۶) و بغوی در شرح السنه (۲۸۲۴) و در شمايل (۹۳۲)؛ و حدیث به سبب ابن لهیعه و شناخته نشدن یزید بن ابی حبیب و راشد بن جندل یافعی، ضعیف می‌باشد؛ آلبانی در مختصر شمايل (۱۶۰) آنرا ضعیف دانسته است و شعیب ارنائووط نیز در تعلیقاتش بر مسند احمد بن حنبل می‌گوید: «سندش، ضعیف می‌باشد».

شروع به خوردن کرد بدون اینکه بسم الله بگوید؛ لذا شیطان همراه او خورد». (در نتیجه، غذا، بی برکت شد).

۱۸۲ — حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ الدَّسْتَوَائِيُّ، عَنْ بُدَيْلِ الْعَقِيلِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ بَنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ، فَنَسِيَ أَنْ يَذْكُرَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى طَعَامِهِ، فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ». (۱۸۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر گاه، یکی از شما خوردن را آغاز نمود و فراموش کرد که بسم الله بگوید، بسم الله اوله و آخره بگوید».

۱۸۳ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّبَّاحِ الْهَاشِمِيُّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَعِنْدَهُ طَعَامٌ، فَقَالَ: «ادْنُ يَا بُنَيَّ، فَسَمَّ اللَّهُ تَعَالَى، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ». (۱۸۳)

ترجمه: روایت است که عمر بن ابی سلمه نزد رسول الله ﷺ رفت در حالی که جلوی آنحضرت ﷺ غذایی گذاشته بود. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «فرزندم! نزدیک بیا؛ بسم الله بگو و با دست راست و از جلوی خود، بخور».

۱۸۴ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ، قَالَ:

(۱۸۲) صحیح است. روایت ابوداود (۳۷۶۷) و ترمذی (۱۸۵۸) و نسائی در عمل الیوم واللیلہ (۲۸۱) و احمد (۲۰۷/۶ - ۲۰۸ - ۲۴۶ و ۲۶۵) و حاکم در المستدرک (۱۰۸/۴) و بغوی در شرح السنه (۲۸۲۶). و آلبانی در مختصر شمايل (۱۶۱) آنرا صحیح دانسته است.

(۱۸۳) صحیح است. روایت بخاری (۵۳۷۶) و مسلم (۲۰۲۲) و ترمذی (۱۸۵۷) و نسائی در الکبری (۶۷۵۵) و ابن ماجه (۳۲۶۵) با اندکی اختلاف در لفظ.

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ أَبِي هَاشِمٍ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رِيَّاحٍ، عَنْ أَبِيهِ رِيَّاحِ بْنِ عَبِيدَةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَرَغَ مِنْ طَعَامِهِ، قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَجَعَلَنَا مُسْلِمِينَ». (۱۸۴)

ترجمه: ابو سعيد خدری رضی اللہ عنہ می گوید: هنگامی که غذا خوردن رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پایان می یافت، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَجَعَلَنَا مُسْلِمِينَ». (شکر و سپاس از آن خدایی است که به ما آب و غذا عنایت نمود و ما را جزو مسلمانان، قرار داد.)

۱۸۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَوْرُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ، عَنْ أَبِي أُمَامَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، يَقُولُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مُودَعٍ، وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا». (۱۸۵)

ترجمه: ابو امامه رضی اللہ عنہ می گوید: هنگامی که سفره از جلوی رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم برداشته می شد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مُودَعٍ، وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا».

(حمد و سپاس بسیار، مبارک، خالص و پاک از آن پروردگار ما؛ الله؛

(۱۸۴) ضعیف است. روایت ابوداود (۳۸۵۰) و ترمذی (۳۴۵۷) و ابن ماجه (۳۲۸۳) و نسائی در عمل الیوم واللیلہ (۲۸۹) و احمد (۳۲/۳ و ۹۸). و سند آن به سبب مجهول بودن اسماعیل بن ریاح، ضعیف می باشد؛ نگا التقریب (۶۹/۱). همچنین در سند آن، اضطراب وجود دارد. آلبانی در مختصر شمايل (۱۶۳) نیز آنرا ضعیف دانسته است. همچنین شعيب ارناؤوط در تعلیقاتش بر مسند احمد بن حنبل می گوید: «سندش ضعیف می باشد». و در جایی دیگر می گوید: «سندش به سبب جهالت و اضطراب، ضعیف می باشد».

(۱۸۵) صحیح است. روایت بخاری (۵۴۵۸) و ابوداود (۳۸۴۹) و ترمذی (۳۴۵۶) و ابن ماجه (۳۲۸۴) و احمد (۲۵۲/۵ و ۲۵۶ و ۲۶۱ و ۲۶۷) و نسائی در سنن کبری (۶۸۹۵) و ...

است که نعمت‌هایش برگردانیده نمی‌شود، پایان ناپذیر است و انسان از او بی‌نیاز نمی‌باشد.)

۱۸۶ — حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَبَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ، عَنْ بُدَيْلِ بْنِ مَيْسَرَةَ الْعُقَيْلِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَأْكُلُ الطَّعَامَ فِي سِتَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ، فَأَكَلَهُ بِلِقْمَتَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَوْ سَمَى لَكَفَاكُمْ». (۱۸۶)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ با شش نفر از یاران‌ش، غذا می‌خورد. مردی بادیه‌نشین آمد و همه‌ی غذا را دو لقمه نمود. رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر بسم الله می‌گفت، غذا شما را کفایت می‌کرد».

۱۸۷ — حَدَّثَنَا هَنَّادٌ، وَمَحْمُودُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَبِي زَائِدَةَ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي بُرْدَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ، أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ، فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا». (۱۸۷)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خداوند از آن بنده خوشنود می‌گردد که غذا را می‌خورد و آب را می‌نوشد و سپاس الله را بجا می‌آورد».

(۱۸۶) صحیح است. روایت ترمذی (۱۸۵۸) و ابن ماجه (۳۲۶۴) و احمد (۱۴۳/۶) و ابن حبان (۵۲۱۴) و دارمی (۲۰۲۰)؛ و آلبنی در مختصر شمايل (۱۶۵) آنرا صحیح دانسته است.
(۱۸۷) صحیح است. روایت مسلم (۲۷۳۴) و ترمذی (۱۸۱۶) و نسائی در سنن کبری (۶۸۹۹) و احمد (۱۰۰/۳ و ۱۱۷) و ابویعلی (۴۳۳۲).

۲۹ — بَابُ مَا جَاءَ فِي قَدَحِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

آنچه درباره‌ی لیوان رسول الله ﷺ وارد شده است

۱۸۸ — حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْبُعْدَاذِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ طَهْمَانَ، عَنْ ثَابِتٍ، قَالَ: أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَدَحَ خَشَبٍ، غَلِيظًا، مُضَبَّبًا بِحَدِيدٍ، فَقَالَ: يَا ثَابِتُ، هَذَا قَدَحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (۱۸۸)

ترجمه: ثابت می گوید: انس بن مالک رضی الله عنه یک لیوان چوبی کلفتی را که با گیره‌ی آهنی بسته شده بود، بیرون آورد و گفت: ای ثابت! این، لیوان رسول الله صلی الله علیه و آله می باشد.

۱۸۹ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: أَنْبَأَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ، قَالَ: أَنْبَأَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ، قَالَ: أَنْبَأَنَا حُمَيْدٌ، وَثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: لَقَدْ سَقَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِهَذَا الْقَدَحِ الشَّرَابَ كُلَّهُ، الْمَاءَ، وَالنَّبِيذَ، وَالْعَسَلَ، وَاللَّبَنَ. (۱۸۹)

ترجمه: انس رضی الله عنه (با اشاره به لیوانی که در دست داشت) گفت: همگی نوشیدنیها از قبیل آب، شیر، خرما، عسل و دوغ را به رسول الله صلی الله علیه و آله با این لیوان دادم.

۳۰ — بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ فَاكِهَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

میوه خوردن رسول الله ﷺ

۱۹۰ — حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى الْفَزَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ، يَأْكُلُ الْقِثَاءَ بِالرُّطْبِ. (۱۹۰)

(۱۸۸) صحیح است. روایت بخاری (۶۵۳۸) و احمد (۱۳۹/۳، ۱۵۵، ۲۵۹).

(۱۸۹) صحیح است. روایت مسلم (۲۰۰۸) و احمد (۲۴۷/۳) و بیهقی (۲۹۹/۸).

(۱۹۰) صحیح است. روایت بخاری (۵۴۴۰ و ۵۴۴۷ و ۵۴۴۹) و مسلم (۲۰۴۳) و ابوداود

ترجمه: عبدالله بن جعفر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله خیار را همراه خرماى تازه، میل می نمود.

۱۹۱ — حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْخَزَاعِيُّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَأْكُلُ الْبَطِيخَ بِالرُّطْبِ. (۱۹۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله هندوانه را همراه خرماى تازه، میل می نمود.

۱۹۲ — حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: سَمِعْتُ حُمَيْدًا، أَوْ قَالَ: حَدَّثَنِي حُمَيْدٌ، قَالَ وَهْبٌ: وَكَانَ صَدِيقًا لَهُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يَجْمَعُ بَيْنَ الْخَرْبِزِ وَالرُّطْبِ. (۱۹۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که خربزه و خرماى تازه را با هم، میل می فرمود.

۱۹۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ الرَّمْلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ بْنِ الصَّلْتِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُوْمَانَ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَكَلَ الْبَطِيخَ بِالرُّطْبِ. (۱۹۳)

- (۳۸۳۵) و ترمذی (۱۸۴۴) و ابن ماجه (۳۳۲۵) و احمد (۲۰۳/۱) و دارمی (۲۰۵۸).
 (۱۹۱) صحیح است. روایت ابوداود (۳۸۳۶) و ترمذی (۱۸۴۳) و نسائی الکبری (۶۷۲۳) و بیهقی در الکبری (۶۷۲۷)؛ و آلبنی در مختصر شمايل (۱۷۰) آنرا صحیح دانسته است.
 (۱۹۲) صحیح است. روایت احمد (۱۴۲/۳، ۱۴۳) و نسائی در الکبری (۶۷۲۶) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۸۵ - ۱۸۶) و بیهقی در الشعب (۱۱۲/۵) و آلبنی در مختصر شمايل (۱۷۱) آنرا صحیح دانسته است.
 (۱۹۳) صحیح است. روایت ترمذی بعد از حدیث شماره (۱۸۴۳) بطور معلق؛ و نسائی در الکبری

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هندوانه با خرما می تازه، میل فرمود.

۱۹۴ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ (ح) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الثَّمَرِ جَاءُوا بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، فَإِذَا أَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَارِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَفِي مُدِّنَا، اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدَكَ وَخَلِيلَكَ وَنَبِيَّكَ، وَإِنِّي عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَإِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ، وَإِنِّي أَدْعُوكَ لِلْمَدِينَةِ، بِمِثْلِ مَا دَعَاكَ بِهِ لِمَكَّةَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ». قَالَ: ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وَلِيدِ يَرَاهُ، فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ الثَّمَرَ. (۱۹۴)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: هنگامی که مردم، اولین میوه های رسیده را می دیدند، آنها را خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می آوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پس از گرفتن میوه ها می فرمود: «خدایا! به میوه ها، شهر، صاع و مد ما (واحد های وزن) برکت عنایت فرما. خدایا! ابراهیم، بنده، دوست و پیامبر تو بود. من نیز بنده و پیامبر تو هستم. او برای مکه دعا نمود. من همان دعای ایشان و مثل آنها برای مدینه می نمایم (دو برابر دعای ایشان، برای مدینه، دعا می نمایم).
راوی می گوید: آنگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کوچکترین بچه ای را که می دید، صدا می زد و این میوه ها را به او عنایت می فرمود.

(۶۷۲۷) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۸۶). در سند آن، عبدالله بن یزید بن صلت وجود دارد و بنا به گفته حافظ در التقریب (۴۶۱/۱) فردی ضعیف می باشد. اما این حدیث با توجه به روایت شماره (۱۹۱) صحیح می باشد.

(۱۹۴) صحیح است. روایت مسلم (۱۳۷۳) و ترمذی (۳۴۵۴).

۱۹۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُمَيْدٍ الرَّازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا اِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمُخْتَارِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ، عَنْ الرَّبِيعِ بِنْتِ مُعَوَّذِ بْنِ عَفْرَاءَ، قَالَتْ: بَعَثَنِي مُعَاذُ بْنُ عَفْرَاءَ بِقِنَاعٍ مِنْ رُطْبٍ وَعَلَيْهِ أَجْرٌ مِنْ قِنَاءِ زُغْبٍ وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّ الْقِنَاءَ، فَأَتَيْتُهُ بِهِ وَعِنْدَهُ حَلِيَّةٌ قَدْ قَدِمَتْ عَلَيْهِ مِنَ الْبَحْرَيْنِ، فَمَلَأَ يَدَهُ مِنْهَا فَأَعْطَانِيهِ. (۱۹۵)

ترجمه: ربیع دختر معوذ بن عفرآ می گوید: معاذ بن عفرآ مرا با یک بشقاب خرماي تازه که روی آن، مقداری خیار کوچک، گذاشته شده بود، نزد نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاد. گفتمی است که آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیار را دوست داشت. هنگامی که من بشقاب را خدمت ایشان بردم، مقداری زیورآلات که از بحرین آورده بودند، نزد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود داشت. آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یک مشت از آنها به من داد.

۱۹۶ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنْ الرَّبِيعِ بِنْتِ مُعَوَّذِ بْنِ عَفْرَاءَ، قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، بِقِنَاعٍ مِنْ رُطْبٍ، وَأَجْرٍ زُغْبٍ، فَأَعْطَانِي مِلءَ كَفِّهِ حُلِيًّا أَوْ قَالَتْ: ذَهَبًا. (۱۹۶)

(۱۹۵) ضعیف است. روایت ابن ابی الدنیا در مکارم الاخلاق (ص ۹۶ و ۲۱۷) و بغوی در شمايل (۳۶۸) و شرح السنه (۲۸۹۵) و سند آن، ضعیف به دلایل زیر، ضعیف می باشد: (۱) حافظ در التقریب (۱۵۶/۲) درباره محمد بن حمید رازی می گوید: «حافظ ضعیفی است، البته ابن معین درباره او رأی خوبی داشت. (۲) درباره ابراهیم بن مختار در التقریب (۴۳/۱) می گوید: «صدوقی است که حفظش، ضعیف می باشد». (۳) محمد بن اسحاق مدلس است و اینجا با عننه روایت کرده است. نگا التقریب (۱۴۴/۲) و طبقات المدلسین (ص ۱۳۲). (۴) ابو عبیده هم وضعیت مناسبی ندارد؛ به همین سبب، حافظ در التقریب (۴۴۸/۲) می گوید: «مقبول است». (یعنی هنگام متابعت). والله اعلم. آلبانی در مختصر شمايل (۱۷۳) نیز این روایت را ضعیف دانسته است.

(۱۹۶) ضعیف است. روایت احمد (۳۵۹/۶) و ابوالشیخ در اخلاق النبى (ص ۱۸۵) و طبرانی در المعجم الكبير (۶۹۴) (۲۷۳/۴) و بیهقی در الشعب (۱۰۶/۵) و بغوی در شمايل (۹۹۰). در سند

ترجمه: ربیع دختر معوذ بن عفراء می گوید: برای نبی اکرم ﷺ یک بشقاب خرمای تازه و خیار کوچک بردم. آنحضرت ﷺ یک مشت پر، زیورآلات یا طلا به من عنایت فرمود.

۳۱ — بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ شَرَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

نوشیدنی‌های رسول الله ﷺ

۱۹۷ — حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ أَحَبَّ الشَّرَابِ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، الْحَلْوُ الْبَارِدُ. (۱۹۷)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نوشیدنی‌های سرد و شیرین، محبوبترین نوشیدنیها نزد رسول الله ﷺ بودند.

آن، شریک وجود دارد؛ حافظ در التقریب (۳۵۱/۱) درباره او می گوید: «صدوقی است که بسیار اشتباه می کند و از هنگامی که قضاوت کوفه را بعهده گرفت، حافظه اش تغییر نمود. و در عین حال، فردی عادل، فاضل، عابد و سخت گیر بر اهل بدعت بود». همچنین عبدالله بن محمد بن عقیل هم ضعف دارد. نگا التقریب (۴۴۸/۱). آلبنی در مختصر شمایل (۱۷۴) این روایت را ضعیف دانسته است. و شیخ شعب از ناووط در تعلیقاتش بر مسند احمد بن حنبل می گوید: «سند آن، ضعیف است به علت ضعف شریک».

(۱۹۷) صحیح است. روایت ترمذی (۱۸۹۵) و نسائی در الکبری (۶۱۴۴) و احمد (۳۸/۶ و ۴۰) و ابویعلی (۴۵۱۶) و حاکم در المستدرک (۱۳۷/۴). همچنین این روایت را بطور مرسل، ترمذی (۱۸۹۶) و عبدالرزاق در المصنف (۱۹۵۸۳) و بیهقی در الشعب (۹۷/۵) از زهری از نبی اکرم ص روایت کرده اند. ترمذی می گوید: صحیح همان روایتی است که زهری از پیامبر بطور مرسل، روایت نموده است».

اما بهر حال این حدیث، شاهدی دارد که امام احمد (۳۳۸/۱) و بیهقی در الشعب (۹۷/۵) از ابن عباس م روایت کرده اند. واسم تابعی آن، مشخص نیست. حدیث را آلبنی در مختصر شمایل (۱۷۵) والصحیح (۳۰۰۶) صحیح دانسته است.

۱۹۸ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عُمَرَ هُوَ ابْنُ أَبِي حَرْمَلَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَا، وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَلَى مَيْمُونَةَ، فَجَاءَتْنَا بِإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ، فَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا عَلَى يَمِينِهِ، وَخَالِدٌ عَلَى شِمَالِهِ، فَقَالَ لِي: «الشَّرْبَةُ لَكَ، فَإِنْ شِئْتَ آثَرْتَ بِهَا خَالِدًا»، فَقُلْتُ: مَا كُنْتُ لِأَوْثَرٍ عَلَى سُورِكَ أَحَدًا، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَطْعَمَهُ اللَّهُ طَعَامًا، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَأَطْعَمْنَا خَيْرًا مِنْهُ، وَمَنْ سَقَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَبَنًا، فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَزِدْنَا مِنْهُ»، ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ شَيْءٌ يُجْزَى مَكَانَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، غَيْرُ اللَّبَنِ». (۱۹۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: من و خالد بن ولید ﷺ همراه رسول الله ﷺ به خانه میمونه رضی الله عنها (همسر رسول اکرم ﷺ) رفتیم. او یک ظرف شیر برای ما آورد. نخست، رسول الله ﷺ از آن شیر نوشید. گفتمی است که من سمت راست، و خالد، سمت چپ ایشان، قرار داشت. آنحضرت ﷺ به من فرمود: «نوشیدن، حق توست»؛ (زیرا سمت راست قرار داری). اما می توانی ایثار کنی و به خالد بدهی». من گفتم: درباره ی باقیمانده ی نوشیدنی شما، کسی را بر خود، ترجیح نمی دهم. آنگاه،

(۱۹۸) حسن است. روایت ابوداود (۳۷۳۰) و ترمذی (۳۴۵۵) و نسائی در عمل الیوم واللیله (۲۸۶) و ابن سنی (۴۷۶) و احمد (۲۲۰/۱). و سند این روایت بدلائیل زیر ضعیف می باشد: (۱) حافظ بن حجر در التقریب (۳۷۱۲) می گوید: «علی بن زید بن جدعان ضعیف است». (۲) درباره عمر بن ابی حرملة در التقریب (۵۲/۲) می گوید: مجهول است. همچنین این حدیث را ابن ماجه (۳۳۲۲ و ۳۴۲۶) از طریق اسماعیل بن عیاش روایت کرده است که روایتش از حجازیها ضعیف می باشد؛ نگا التقریب (۷۳۱۱). و در سند آن، ابن جریج وجود دارد که مدلس است و اینجا با عننه روایت نموده است؛ نگا التقریب (۵۲۰/۱) و طبقات المدلسین (ص ۹۵). و بخش هایی از حدیث، شواهدی نیز دارد. آلبانی این حدیث را در مختصر شمایل (۱۷۶) حسن دانسته است.

رسول الله ﷺ فرمود: «به هر کس، خداوند طعامی عنایت نمود، بگوید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَأَطْعِمْنَا خَيْرًا مِنْهُ» (خدایا! برای ما در آن، برکت عنایت فرما و بهتر از آن، نصیب ما گردان). و به هر کس، خداوند شیر عنایت نمود، بگوید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ، وَزِدْنَا مِنْهُ» (خدایا! برای ما در آن، برکت عنایت فرما و اضافه اش کن).

راوی می گوید: همچنین رسول الله ﷺ فرمود: «بجز شیر هیچ چیز دیگری، جای آب و غذا را پر نمی کند».

۳۲ — بَابُ مَا جَاءَ فِي شَرْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

نوشتیدن رسول الله ﷺ

۱۹۹ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ الْأَحْوَلُ، وَمُغِيرَةُ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ، وَهُوَ قَائِمٌ. (۱۹۹)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ ایستاده، آب زمزم نوشید.

۲۰۰ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنِ حُسَيْنِ الْمُعَلَّمِ، عَنِ عَمْرٍو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَشْرَبُ قَائِمًا، وَقَاعِدًا. (۲۰۰)

(۱۹۹) صحیح است. روایت بخاری (۵۶۱۷) و مسلم (۲۰۲۷) و ترمذی (۱۸۸۲) و نسائی (۲۳۷/۵) و ابن ماجه (۳۴۲۲) و احمد (۱/۲۱۴ و ۲۲۰ و ۳۴۲).
(۲۰۰) حسن است. روایت ترمذی (۱۸۸۳) و احمد (۲/۱۷۴ و ۱۷۹ و ۱۹۰ و ۲۰۶ و ۲۱۵) و بغوی در شرح السنه (۳۰۴۸) و در شمايل (۱۱۰۰). و سند آن به سبب عمرو بن شعيب که فرد صدوقی است چنانچه در التقريب (۲/۷۲) آمده است، حسن است. آلبانی این حدیث را در مختصر

ترجمه: عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ را دیدم که ایستاده و نشسته، آب می نوشید.

۲۰۱ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارِكِ، عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: سَقَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ، مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ، وَهُوَ قَائِمٌ. (۲۰۱)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: آب زمزم به نبی اکرم ﷺ دادم. آنحضرت ﷺ ایستاده، نوشید.

۲۰۲ — حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، وَمُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفٍ الْكُوفِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ الْفُضَيْلِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَيْسَرَةَ، عَنِ النَّزَالِ بْنِ سَبْرَةَ، قَالَ: أَتَى عَلِيٌّ بِكُوزٍ مِنْ مَاءٍ، وَهُوَ فِي الرَّحْبَةِ، فَأَخَذَ مِنْهُ كَفًّا، فَغَسَلَ يَدَيْهِ، وَمَضْمَضَ، وَاسْتَنْشَقَ، وَمَسَحَ وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ وَرَأْسَهُ، ثُمَّ شَرِبَ وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ قَالَ: هَذَا وُضُوءٌ مَنْ لَمْ يُحَدِّثْ، هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَلَّ. (۲۰۲)

ترجمه: نزال بن سبره می گوید: علی رضی الله عنه در رحبه بود که کوزه ای آب برایش آوردند. او یک کف آب برداشت و دستهایش را شست و مضمضه و استنشاق نمود و صورت، ساعدها و سرش را مسح نمود. آنگاه، ایستاده از آن آب، نوشید و گفت: این، وضو گرفتن کسی است که وضویش باطل نشده است. من دیدم که رسول الله ﷺ اینگونه، عمل می نمود.

(در احادیث متعددی از ایستاده آب نوشیدن، منع شده است. به همین

شمایل (۱۷۷) حسن دانسته است.

(۲۰۱) صحیح است. به حدیث شماره (۱۹۹) مراجعه نمایید.

(۲۰۲) صحیح است. روایت بخاری (۵۶۱۵ و ۵۶۱۶) و ابوداود (۳۷۱۸) و نسائی (۸۴/۱-۸۵) و

احمد (۱۳۹/۱ و ۱۴۴ و ۱۵۹).

سبب، علما می‌گویند: باید نشسته، آب نوشیده شود مگر اینکه نیاز و ضرورتی باشد که می‌توان ایستاده، آب نوشید. والله اعلم)

۲۰۳ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَيُوسُفُ بْنُ حَمَّادٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ أَبِي عَصَامٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا إِذَا شَرِبَ، وَيَقُولُ: «هُوَ أَمْرٌ، وَأَرْوَى». (۲۰۳)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله هنگام آب نوشیدن از ظرف، سه بار تنفس می‌نمود و می‌فرمود: «این نوشیدن، گواراتر است و بهتر سیراب می‌نماید».

۲۰۴ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ رِشْدِينَ بْنِ كُرَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا شَرِبَ، تَنَفَّسَ مَرَّتَيْنِ. (۲۰۴)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله هنگام نوشیدن، دو بار، تنفس می‌نمود.

۲۰۵ — حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ، عَنْ جَدِّهِ كَيْشَةَ، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ فَشَرِبَ مِنْ قَرِيْبَةٍ مُعَلَّقَةٍ قَائِمًا، فَقُمْتُ إِلَى فِيْهَا فَقَطَعْتُهٗ. (۲۰۵)

(۲۰۳) صحیح است. روایت مسلم (۲۰۲۸) و ابوداود (۳۷۲۷) و ترمذی (۱۸۸۴) و نسائی در الکبری (۶۸۸۷ و ۶۸۸۸) و احمد (۱۸۵/۳) و ۲۱۱ و ۲۵۱) و حاکم در المستدرک (۱۳۸/۴). (۲۰۴) ضعیف است. روایت ترمذی (۱۸۸۶) و ابن ماجه (۳۴۱۷) و احمد (۲۸۴/۱) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۹۱) و بغوی در شمایل (۹۹۷). و در سندش، رشدین بن کریم وجود دارد؛ حافظ ابن حجر در التقریب (۲۵۱/۱) او را ضعیف دانسته است. همچنین در الفتح الباری (۹۳/۱۰) سند این حدیث را ضعیف دانسته است. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۱۸۱) آنرا ضعیف دانسته است. (۲۰۵) صحیح است. روایت ترمذی (۱۸۹۲) و ابن ماجه (۳۴۲۳) و احمد (۴۳۴/۶) و حمیدی

ترجمه: کبشه انصاری رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خانه‌ی من تشریف آورد و از دهانه‌ی مشکی که آویزان بود، ایستاده آب نوشید. من بلند شدم و دهانه‌ی مشک را (شاید بخاطر تبرک) قطع نمودم.

۲۰۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتِ الْأَنْصَارِيِّ، عَنْ ثُمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا، وَزَعَمَ أَنَسُ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا. (۲۰۶)

ترجمه: ثمامه بن عبدالله می گوید: انس بن مالک رضی الله عنه هنگام آب نوشیدن از ظرف، سه بار، تنفس می کرد و معتقد بود که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز هنگام نوشیدن از ظرف، سه بار، تنفس می نمود.

۲۰۷ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ زَيْدِ ابْنِ ابْنَةِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم دَخَلَ عَلَى أُمِّ سُلَيْمٍ، وَفَرَبَةً مُعَلَّقَةً، فَشَرِبَ مِنْ فَمِ الْقَرَبَةِ وَهُوَ قَائِمٌ، فَقَامَتْ أُمُّ سُلَيْمٍ إِلَى رَأْسِ الْقَرَبَةِ فَقَطَعَتْهَا. (۲۰۷)

(۳۵۴) و بغوی در شرح السنه (۳۷۸/۱۱) و در شمایل (۱۰۰۰) و بیهقی در الشعب (۱۱۸/۵) و ابن حبان (۵۲۹۴). و آلبانی در مختصر شمایل (۱۸۲) آنرا صحیح دانسته است.

(۲۰۶) صحیح است. روایت بخاری (۵۶۳۱) و مسلم (۲۰۲۸) و ترمذی (۱۸۸۴) و نسائی در الكبرى (۶۸۸۴ و ۶۸۸۵ و ۶۸۸۶) و ابن ماجه (۳۴۱۶).

(۲۰۷) صحیح است. روایت احمد (۱۱۹/۳ و ۳۷۶ و ۴۳۱) و طحاوی (۲۷۴/۴) و ابن جرود (۸۶۸) و طبرانی در المعجم الكبير (۳۰۷) (۱۲۶/۲۵-۱۲۷) و بیهقی در الشعب (۱۱۸/۵). و در سند آن، براء بن یزید وجود دارد و او فرد مجهولی است. اما او در این روایت، تنها نیست؛ بلکه حمید از او متابعت نموده و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۹۴) از حمید از عایشه روایت کرده است. همچنین این حدیث، شاهی دارد که احمد بن حنبل (۱۶۱/۶) از عایشه روایت نموده است. و شعیب ارناؤوط درباره آن می گوید: «سند آن به سبب محمد بن مسلم طائفی، حسن است و بقیه افراد سندش،

ترجمه: براء بن زید؛ نوهی دختری انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله به خانه‌ی ام سلیم آمد و از دهانه‌ی مشکی که آویزان بود، آب نوشید. ام سلیم رضی الله عنها برخاست و دهانه‌ی مشک را قطع نمود.

(درباره‌ی آب نوشیدن از دهانه‌ی مشک باید گفت که در احادیث صحیح، منع شده است. به همین سبب، علما احادیثی را که گویای جواز نوشیدن از دهانه‌ی مشک آمده است، حمل بر حالت عذر و ضرورت نموده‌اند. والله اعلم)

۲۰۸ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ النَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَرَوِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدَةُ بْنُ نَائِلٍ، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أَبِيهَا: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَشْرَبُ قَائِمًا. قَالَ أَبُو عِيْسَى: وَقَالَ بَعْضُهُمْ: عُبَيْدَةُ بْنُ نَائِلٍ. (۲۰۸)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله ایستاده، آب می نوشید.

ثقه هستند...» و آلبانی در مختصر شمایل (۱۸۳) این حدیث را صحیح دانسته است. (۲۰۸) صحیح است. روایت ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۱۹۳ - ۱۹۴) و طحاوی در شرح المعانی (۲۷۳/۴) و بزار (۲۸۹۸) و طبرانی در المعجم الکبیر (۳۳۲) (۱/۱۴۷). و سند آن، ضعیف می باشد؛ زیرا اسحاق بن محمد بن ابی فروه فردی صدوق است اما نابینا گردید و حافظه اش دچار مشکل شد. نگا تقریب (۶۰/۱). و عبیده دختر نائل را فقط ابن حبان توثیق نموده است. اما این حدیث، شواهد متعددی دارد که بعضی از آنها در شماره (۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵ و ۲۰۷) بیان گردید. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۱۸۴) این حدیث را صحیح دانسته است.

۳۳ - بَابُ مَا جَاءَ فِي تَعَطُّرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

عطر زدن رسول الله ﷺ

۲۰۹ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَكَّةٌ يَتَطَيَّبُ مِنْهَا. (۲۰۹)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نوعی عطر یا ظرف عطری داشت و آنرا استعمال می نمود.

۲۱۰ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَزْرَةُ بْنُ ثَابِتٍ، عَنْ ثَمَامَةَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ، وَقَالَ أَنَسٌ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ. (۲۱۰)

ترجمه: ثمامه بن عبدالله می گوید: انس بن مالک رضی اللہ عنہ خوشبویی (عطر) را بر نمی گرداند و می گفت: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم خوشبویی را بر نمی گرداند. (می پذیرفت).

۲۱۱ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فَدْيِكٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ جُنْدُبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ

(۲۰۹) صحیح است. روایت ابوداود (۴۱۶۲) و ابن سعد در طبقات (۳۹۹/۱) و ابوالشیخ در اخلاق النبوی (ص ۸۷) و بغوی در شرح السنه (۳۱۶۷) و در شمایل (۱۰۶۷) از طرق مختلفی از موسی بن انس از انس بن مالک س. و سند آن، صحیح می باشد. آلبانی در مختصر شمایل (۱۱۸۵) آنرا صحیح دانسته است.

(۲۱۰) صحیح است. روایت بخاری (۲۵۸۲ و ۵۹۲۹) و ترمذی (۲۷۸۹) و نسائی (۱۸۹/۸) و در الکبری (۶۹۰۴) و احمد (۱۱۸/۳ و ۱۳۳) البته برخی از اینها بطور مختصر روایت نموده اند.

لا تُرَدُّ: الْوَسَائِدُ، وَالذُّهْنُ، وَاللِّبْنُ». (۲۱۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله سه چیز را بر نمی گرداند: بالشت، خوشبویی و دوغ را.

۲۱۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنِ الْجُرَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «طِيبُ الرَّجَالِ مَا ظَهَرَ رِيحُهُ، وَخَفِيَ لَوْنُهُ، وَطِيبُ النِّسَاءِ مَا ظَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ».

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: أَنْبَأَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْجُرَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي نَضْرَةَ، عَنِ الطُّفَاوِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، مِثْلَهُ بِمَعْنَاهُ. (۲۱۲)

(۲۱۱) حسن است. رایت ترمذی (۲۷۹۰) و ابوالشیخ در طبقات المحدثین (۴۵۷) و طبرانی در المعجم الكبير (۱۳۲۷۹) (۳۳۶/۱۲) و بغوی در شرح السنه (۳۱۷۳) و ابونعیم در اخبار اصفهان (۹۹/۱) و بیهقی در الشعب (۱۳۲/۵). و سند آن به سبب محمد بن اسماعیل بن ابی فدیك که بنا به گفته حافظ در التقریب (۱۴۵/۲) فرد صدوقی است، حسن می باشد؛ و آلبانی در مختصر شمايل (۱۸۷) نیز این حدیث را حسن دانسته است.

(۲۱۲) صحیح است. روایت ابوداود (۲۱۷۴) و ترمذی (۲۷۸۷) و نسائی (۱۵۱/۸) و احمد (۵۴۰/۲ - ۵۴۱) و بغوی در شرح السنه (۳۱۶۲). در سند آن؛ طفاوی؛ مبهم است. حافظ در التقریب (۷۰۸/۲) می گوید: «طفاوی شیخ ابونضره نامش نیامده و شناخته شده نیست». در نتیجه، سند آن ضعیف است. اما این حدیث شواهدی دارد که عبارتند از: ۱- حدیث عمران بن حسین که ابوداود (۴۰۴۸) و ترمذی (۲۷۸۱) و احمد (۴۴۲/۴) و حاکم در المستدرک (۱۹۱/۴) و طبرانی در المعجم الكبير (۳۱۴) (۱۴۷/۱۸) و بیهقی در الآداب (۸۸۶) از حسن بصری از عمران بن حصین روایت کرده اند. و یک رأی قوی در میان محدثین وجود دارد که حسن بصری از عمران بن حصین، حدیثی نشنیده است و همچنین حسن، مدلس است و در اینجا با عنعنه روایت نموده است.

۲- حدیث انس که بزار (۲۹۸۹ - کشف) و بیهقی در الشعب (۷۸۱۰) روایت نموده اند. و هیشمی در المجمع (۱۵۶/۵) می گوید: «رجالہ رجال الصحیح» (افراد سند، افراد حدیث صحیح می باشند).

۳- حدیث ابوموسی اشعری س که طبرانی در المعجم الاوسط (۶۹۸) روایت نموده است، و هیشمی در

ترجمه: ابوهريره رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشبویی مردان آنست که بویش آشکار، و رنگش پنهان باشد. و خوشبویی زنان، آن است که رنگش آشکار، و بویش، پنهان باشد».

۲۱۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَلِيفَةَ، وَعَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ، قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ الصَّوَّافِ، عَنْ حَنَّانٍ، عَنْ أَبِي عَثْمَانَ النَّهْدِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا أُعْطِيَ أَحَدُكُمْ الرِّيحَانَ فَلَا يَرُدُّهُ، فَإِنَّهُ خَرَجَ مِنَ الْجَنَّةِ». (۲۱۳)

ترجمه: ابو عثمان نهدي رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه، به یکی از شما ریحان (هر گل و گیاه خوشبویی) دادند، آنرا بر نگردانید؛ زیرا از بهشت، آمده است».

۲۱۴ — حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُجَالِدٍ بْنِ سَعِيدِ الْهَمْدَانِيِّ، حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ بَيَّانٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: عُرِضَتْ بَيْنَ يَدَيِ

المجمع (۱۵۸/۵) می گوید: «در سند آن، ابراهیم بن بشار مادی وجود دارد؛ او فرد ضعیفی است ولی توثیق هم شده است و بقیه رجالش، رجال صحیح هستند».
با توجه به این شواهد، حدیث تقویت می شود؛ آلبانی نیز این حدیث را در مختصر شمايل (۱۸۸) صحیح دانسته است.

(۲۱۳) ضعیف است. روایت ابوداود در المراسیل (۵۰۱) و ترمذی (۲۷۹۱) و می گوید: «این حدیث، غریبی است و فقط آنرا از این طریق می دانیم و حنان را فقط در همین حدیث می شناسیم و ابوعثمان نهدي نامش عبدالرحمن بن مل است؛ او زمان نبی اکرم را دریافت؛ ولی ایشان را ندید و از ایشان، حدیثی نشنید». لذا باید گفت: این روایت، مرسل است، و علاوه بر آن، حنان هم مجهول است و سندش به همین سبب، ضعیف می باشد. و آلبانی در مختصر شمايل (۱۸۹) آنرا ضعیف دانسته است.
البته حدیث صحیحی را مسلم (۲۲۵۳) و ابوداود (۴۱۷۲) و نسائی (۵۲۵۹) و احمد (۳۲۰/۲) و دیگران از ابوهریره رضي الله عنه روایت کرده اند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «به هر کس، ریحان، عرضه شد، برگرداند؛ زیرا سبک و خوشبو است».

عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، فَأَلْقَى جَرِيرٌ رِدَاءَهُ، وَمَشَى فِي إِزَارٍ، فَقَالَ لَهُ: خُذْ رِدَاءَكَ.
فَقَالَ لِلْقَوْمِ: مَا رَأَيْتُمْ رَجُلًا أَحْسَنَ صُورَةً مِنْ جَرِيرٍ، إِلَّا مَا بَلَّغْنَا مِنْ صُورَةِ
يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. (۲۱۴)

ترجمه: جریر بن عبدالله می گوید: مرا نزد عمر بن خطاب بردند. ردایم را
انداختم و فقط با ازار، راه می رفتم. عمر رضی الله عنه گفت: ردایت را بردار.
آنگاه به مردم گفت: من کسی را زیباتر از جریر ندیده‌ام مگر آنچه را که
در مورد زیبایی یوسف شنیده‌ام.
(قابل یادآوری است که این حدیث در ضمن اینکه بسیار ضعیف است
با سایر احادیث این باب هیچ مناسبتی ندارد. والله اعلم)

۳۴ — بَابُ كَيْفَ كَانَ كَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

سخن گفتن رسول الله ﷺ

۲۱۵ — حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ الْأَسْوَدِ،
عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ
اللَّهِ ﷺ يَسْرُدُ سَرْدَكُمْ هَذَا، وَلَكِنَّهُ كَانَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ بَيْنَ فَصْلٍ، يَحْفَظُهُ مَنْ
جَلَسَ إِلَيْهِ. (۲۱۵)

(۲۱۴) سند آن، بسیار ضعیف است؛ زیرا عمر بن اسماعیل بن مجالد بن سعید همدانی، متروک است.
نگاه تقریب (۵۲/۲). و آلبانی در مختصر شمايل (۱۹۰) می گوید: «بسیار ضعیف است».
قابل یادآوری است که شارحان شمايل و تعلیق نویسان نتوانسته اند ارتباطی میان این حدیث و عنوان
باب، ذکر کنند و چنین به نظر می رسد که این حدیث هیچ ارتباطی با عنوان باب ندارد. والله اعلم.
(۲۱۵) صحیح است. روایت ابوداود (۴۸۳۹) و ترمذی (۳ ۶۳۹) و نسائی در عمل الیوم واللیله
(۴۱۳) و احمد (۶/۱۳۸ و ۲۵۷) و بیهقی (۲۰۷/۳) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۸۳). و صحیح
می باشد. همچنین جمله اول حدیث را بخاری (۳۳۷۵) و مسلم (۲۴۹۳) و ابوداود (۳۶۵۵) روایت

ترجمه: عايشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله مانند شما پی در پی و با عجله، سخن نمی گفت؛ بلکه آنحضرت صلی الله علیه و آله بسیار واضح و شمرده، سخن می گفت؛ طوریکه هر کس، در مجلس او حضور داشت، سخنانش را به خاطر می سپرد.

۲۱۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو قَتَيْبَةَ سَلَمُ بْنُ قَتَيْبَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ ثُمَامَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، يُعِيدُ الْكَلِمَةَ ثَلَاثًا لِيُتَعَقَلَ عَنْهُ. (۲۱۶)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله هر سخن را سه بار، تکرار می نمود تا مردم، خوب بفهمند.

۲۱۷ — حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جُمَيْعُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَجَلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ مِنْ وَلَدِ أَبِي هَالَةَ زَوْجِ خَدِيجَةَ يُكْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي هَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: سَأَلْتُ خَالَي هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ، وَكَانَ وَصَافًا، فَقُلْتُ: صِفْ لِي مَنْطِقَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُتَوَاصِلَ الْأَحْزَانِ، دَائِمَ الْفِكْرَةِ، لَيْسَتْ لَهُ رَاحَةٌ، طَوِيلُ السَّكْتِ، لَا يَتَكَلَّمُ فِي غَيْرِ حَاجَةٍ، يَفْتَتِحُ الْكَلَامَ، وَيَخْتِمُهُ بِاسْمِ اللَّهِ تَعَالَى، وَيَتَكَلَّمُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ، كَلَامُهُ فَصْلٌ، لَا فَضُولَ، وَلَا تَقْصِيرَ، لَيْسَ بِالْجَافِي، وَلَا الْمُهِينِ، يُعْظَمُ النِّعْمَةَ وَإِنْ دَقَّتْ لَا يَدُمُّ مِنْهَا شَيْئًا، غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَدُمُّ ذَوَاقًا وَلَا يَمْدَحُهُ، وَلَا تُعْضِبُهُ الدُّنْيَا، وَلَا مَا كَانَ لَهَا، فَإِذَا تُعَدِّي الْحَقُّ، لَمْ يَقُمْ لِعُضْبِهِ شَيْءٌ، حَتَّى يَنْتَصِرَ لَهُ، وَلَا يَعْضِبُ لِنَفْسِهِ، وَلَا يَنْتَصِرُ لَهَا، إِذَا أَشَارَ أَشَارَ بِكَفِّهِ

کرده اند. و حدیث را بطور کامل، آلبانی در مختصر شمايل (۱۹۱) صحیح دانسته است.
 (۲۱۶) صحیح است. روایت بخاری (۹۴ و ۹۵ و ۶۲۴۴) و ترمذی (۳۶۴۰) و حاکم در المستدرک (۲۷۳/۴) شبیه این روایت.

كُلَّهَا، وَإِذَا تَعَجَّبَ قَلْبُهَا، وَإِذَا تَحَدَّثَ اتَّصَلَ بِهَا، وَضَرَبَ بِرَاحَتِهِ الْيَمْنَى بَطْنَ
 إِبْهَامِهِ الْيُسْرَى، وَإِذَا غَضِبَ أَعْرَضَ وَأَشَاحَ، وَإِذَا فَرِحَ غَضَّ طَرْفَهُ، جُلُّ ضَحِكِهِ
 التَّبَسُّمُ، يَفْتَرُّ عَنْ مِثْلِ حَبِّ الْغَمَامِ. (۲۱۷)

ترجمه: حسن بن علی رضی الله عنهما می گوید: به دایی ام؛ هند بن ابی
 هاله؛ که اوصاف رسول خدا ﷺ را خوب می دانست، گفتم: رسول الله ﷺ را
 برایم توصیف کن. او گفت: همیشه، غمگین بود و در تفکر بسر می برد.
 راحت نداشت. سکوتی طولانی داشت. بدون نیاز، سخن نمی گفت. سخنش را
 با نام الله آغاز می نمود و با نام الله پایان می داد. در سخنانش، جمله های جامع و
 شاملی، استعمال می نمود، شمرده و قاطع، سخن می گفت. نه اضافه سخن
 می گفت و نه طوری کوتاه که کسی نفهمد. انسان بی خیر و پستی نبود.
 نعمت اگر چه کوچک بود، بزرگش می شمرد و هیچ نعمتی را مذمت
 نمی نمود. بله، ایشان، هیچ سلیقه ای را نه مذمت می نمود و نه مدح. دنیا و آنچه
 که مربوط به دنیا است او را به خشم نمی آورد، و هر گاه از حق، تجاوز
 می شد، هیچ چیز نمی توانست جلوی خشمش را بگیرد تا اینکه انتقام
 می گرفت. بخاطر خودش، خشم نمی کرد و برای خودش، انتقام نمی گرفت.
 هنگامی که اشاره می نمود، با تمام کف دستش اشاره می نمود. و هنگام تعجب،
 دستش را وارونه می نمود. و هنگامی که سخن می گفت، دستهایش را به هم
 می چسباند و کف دست راستش را به کف ابهام چپش می زد. هنگام خشم،
 اعراض و روی گردانی می نمود. هنگام خوشحالی، چشمش را پایین
 می انداخت. و بیشترین خنده اش، تبسم بود. هنگام خندیدن، دندانهایش مانند
 تگرگ، ظاهر می شد.

۳۴ - بَابُ مَا جَاءَ فِي ضِحِكِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

خَنَدِيدِن رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

۲۱۸ - حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ الْعَوَّامِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا الْحَجَّاجُ وَهُوَ ابْنُ أَرْطَاةَ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ، قَالَ: كَانَ فِي سَاقِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، حُمُوشَةٌ، وَكَانَ لَا يَضْحَكُ إِلَّا تَبَسُّمًا، فَكُنْتُ إِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِ، قُلْتُ: أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ، وَلَيْسَ بِأَكْحَلٍ. (۲۱۸)

ترجمه: جابر بن سمره رضی اللہ عنہ می گوید: در ساقهای رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نوعی باریکی، وجود داشت. خنده اش فقط تبسم بود. هنگامی که به سوی او نگاه می کردم، فکر می نمودم که چشمان بسیار سیاهی دارد حال اینکه اینگونه نبود.

۲۱۹ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ لَهِيْعَةَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءٍ، أَنَّهُ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ تَبَسُّمًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (۲۱۹)

(۲۱۸) ضعیف است. روایت ترمذی (۳۶۴۵) و احمد (۹۷/۵، ۱۰۵) و ابویعلی (۷۴۵۵ و ۷۴۵۸) و حاکم در المستدرک (۶۰۶/۲) و می گوید: «سند آن، صحیح است». اما ذهبی در التخلیص می گوید: «حجاج بن ارطاه لین الحدیث است» (در حدیثش، ضعف وجود دارد). ابن حجر در التقریب (۱۵۲/۱) می گوید: «حجاج بن ارطاه صدوقی است که بسیار اشتباه و تدلیس می نماید». آلبانی در مختصر شمایل (۱۹۳) نیز این حدیث را ضعیف دانسته است.

(۲۱۹) صحیح است. روایت ترمذی (۳۶۴۱) و احمد (۱۹۰/۴-۱۹۱) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۳۰) و ابن سعد در طبقات (۳۷۲/۱-۳۷۳) در سند آن، ابن لهیعه وجود دارد، و او سوء حافظه داشت؛ اما روایت عبدالله بن مبارک از ابن لهیعه، صحیح می باشد. البته سند این حدیث به سبب ابن مغیره که ابن حجر در التقریب (۵۳۹/۱) او را صدوق نامیده است، حسن می باشد؛ و این حدیث، با توجه به حدیث بعدی، صحیح می باشد. آلبانی هم در مختصر شمایل (۱۹۴) این حدیث را صحیح

ترجمه: عبدالله بن حارث بن جزء می گوید: هیچ کس را ندیدم که بیشتر از رسول الله ﷺ تبسم نماید.

۲۲۰ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ خَالِدٍ الْخَلَالُ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ إِسْحَاقَ السَّيْلِحَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ: مَا كَانَ ضَحِكُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا تَبَسُّمًا. (۲۲۰)

ترجمه: عبدالله بن حارث بن جزء می گوید: خندیدن رسول الله ﷺ فقط تبسم بود.

۲۲۱ — حَدَّثَنَا أَبُو عَمَّارٍ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ حُرَيْثٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لِأَعْلَمُ أَوْلَ رَجُلٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ، وَآخَرَ رَجُلٍ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ، يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُقَالُ: اعْرَضُوا عَلَيْهِ صِعَارَ ذُنُوبِهِ وَيُخَبَّأُ عَنْهُ كِبَارُهَا، فَيُقَالُ لَهُ: عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا، وَهُوَ مُقَرَّرٌ، لَا يُنْكَرُ، وَهُوَ مُشْفِقٌ مِنْ كِبَارِهَا، فَيُقَالُ: أَعْطُوهُ مَكَانَ كُلِّ سَيِّئَةٍ عَمَلَهَا حَسَنَةً، فَيَقُولُ: إِنَّ لِي ذُنُوبًا مَا أَرَاهَا هَاهُنَا». (۲۲۱)

قال أبو ذرٍّ: فلقد رأيتُ رسولَ الله ﷺ، ضحكاً حتى بدتْ نواجذُه.

ترجمه: ابوذر می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «من نخستین مردی را که وارد بهشت می شود و آخرین مردی را که از جهنم بیرون می شود،

دانسته است.

(۲۲۰) صحیح است. روایت ترمذی (۳۶۴۲). و سند آن، صحیح می باشد؛ آلبانی در مختصر شمایل (۱۹۴) آنرا صحیح دانسته است.

(۲۲۱) صحیح است. روایت مسلم (۱۹۰) و ترمذی (۲۵۹۶) و احمد (۱۷۵/۵ و ۱۷۰) و بیهقی (۱۹۰/۱۰) و ابن حبان (۷۳۷۵) و بغوی در شرح السنه (۴۳۶۰).

می‌دانم. شخص، روز قیامت، آورده می‌شود و گفته می‌شود: گناهان کوچکش را به او عرضه نمایید و گناهان بزرگش را پنهان نمایید. آنگاه به او می‌گویند: آیا فلان روز، فلان و فلان کار را انجام ندادی؟ او در حالی که از گناهان بزرگش می‌ترسد، بدون انکار، اعتراف می‌کند. سپس گفته می‌شود: به جای هر کار بدی که انجام داده است، یک نیکی به او بدهید. پس او می‌گوید: من گناهی انجام داده‌ام که اینجا نمی‌بینم.

ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: در این هنگام، من رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که به اندازه‌ای خندید که دندانهای آسیابی‌اش، آشکار گردید.

۲۲۲ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو، قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ بِيَانٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: مَا حَجَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مُنْذُ أَسْلَمْتُ، وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا ضَحِكَ. (۲۲۲)

ترجمه: جریر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: از هنگامی که مسلمان شدم، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا از ورود به خانه‌اش، منع نفرمود و هر گاه، مرا می‌دید، تبسم می‌نمود.

۲۲۳ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو، قَالَ: حَدَّثَنَا زَائِدَةُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ، عَنْ قَيْسِ بْنِ جَرِيرٍ، قَالَ: مَا حَجَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم، وَلَا رَأَيْتُ إِلَّا تَبَسَّمَ. (۲۲۳)

ترجمه: جریر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: از هنگامی که مسلمان شدم، رسول الله

(۲۲۲) صحیح است. روایت بخاری (۳۰۳۵ و ۳۰۳۶ و ۳۸۲۲ و ۶۰۸۹ و ۶۰۹۰) و مسلم (۲۴۷۵) و ترمذی (۳۸۲۰ و ۳۸۲۱) و نسائی در الکبری (۸۳۰۲) و ابن ماجه (۱۵۹) و احمد (۳۵۸/۴ و ۳۵۹ و ۶۲۳ و ۳۶۵).

(۲۲۳) صحیح است. به حدیث قبلی مراجعه کنید.

ﷺ مرا از ورود به خانه‌اش، جلوگیری نفرمود و هر گاه مرا می‌دید، تبسم می‌نمود.

۲۲۴ — حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَبِيدَةَ السَّلْمَانِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْرِفُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا، رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْهَا زَحْفًا، فَيُقَالُ لَهُ: انْطَلِقْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ: فَيَذْهَبُ لِيَدْخُلَ الْجَنَّةَ، فَيَجِدُ النَّاسَ قَدْ أَخَذُوا الْمَنَازِلَ، فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، قَدْ أَخَذَ النَّاسُ الْمَنَازِلَ، فَيُقَالُ لَهُ: أَتَذْكُرُ الزَّمَانَ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ، فَيَقُولُ: نَعَمْ، قَالَ: فَيُقَالُ لَهُ: تَمَنَّ، قَالَ: فَيَتَمَنَّى، فَيُقَالُ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ الَّذِي تَمَنَيْتَ وَعَشْرَةَ أَضْعَافِ الدُّنْيَا، قَالَ: فَيَقُولُ: تَسْخَرُ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ، قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، ضَحِكَ، حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ. (۲۲۴)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «من آخرین شخصی را که از جهنم، بیرون می‌شود، می‌شناسم. او مردی است که سینه خیز از جهنم، بیرون می‌شود. به او می‌گویند: برو، وارد بهشت شو. او می‌رود تا داخل شود؛ اما مردم را می‌بیند که جاها را گرفته‌اند. پس بر می‌گردد و می‌گوید: پروردگارا! مردم جاها را گرفته‌اند. به او می‌گویند: آیا زمانی را که در دنیا بودی، بخاطر داری؟ می‌گوید: بلی. می‌گویند: آرزو کن. او آرزو می‌کند. به او می‌گویند: آنچه آرزو نمودی و ده برابر دنیا، از آن توست. او می‌گوید: آیا مرا مسخره می‌نمایی، حال آنکه تو پادشاهی؟» راوی می‌گوید: در این هنگام، من رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دیدم که آنقدر خندید که دندانهای آسیابیش، ظاهر گردید.

(۲۲۴) صحیح است. روایت بخاری (۶۵۷۱) و مسلم (۱۸۶) و ترمذی (۲۵۹۵) و ابن ماجه (۴۳۳۹) و احمد (۳۷۸/۱ - ۳۷۹ و ۴۶۰).

۲۲۵ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعَةَ، قَالَ: شَهِدْتُ عَلِيًّا، أَتَى بِدَائِيَةٍ لِيرَكَبَهَا، فَلَمَّا وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الرَّكَابِ، قَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، فَلَمَّا اسْتَوَى عَلَيَّ ظَهْرَهَا، قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، ثُمَّ قَالَ: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ ثَلَاثًا، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ثَلَاثًا، سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، ثُمَّ ضَحِكَ فَقُلْتُ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحِكْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَنَعَ كَمَا صَنَعْتُ ثُمَّ ضَحِكَ، فَقُلْتُ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحِكْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْجَبُ مِنْ عَبْدِهِ، إِذَا قَالَ: رَبِّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، يَعْلَمُ إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ أَحَدًا غَيْرِي». (۲۲۵)

ترجمه: علی بن ربیعہ می گوید: من حضور داشتم که برای علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ حیوانی آوردند تا بر آن، سوار شود. هنگامی که می خواست پایش را بر رکاب بگذارد، بسم الله گفت. و هنگامی که بطور کامل بر پشت سواری، قرار گرفت، الحمد لله گفت و این دعا را خواند: سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ. سپس، سه بار الحمد لله و سه بار، الله اكبر گفت و چنین دعا کرد: سُبْحَانَكَ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاعْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. یعنی خدایا! تو پاک‌ی. من به خودم، ستم کرده‌ام. پس مرا مغفرت فرما؛ زیرا بجز تو، کسی دیگر، گناهان را مغفرت نمی کند.

بعد از آن، علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ خندید. من پرسیدم: ای امیرالمؤمنین! علت خندیدن شما چه بود؟ گفت: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم را دیدم که همین کار مرا

(۲۲۵) صحیح است. روایت ابوداود (۲۶۰۲) و ترمذی (۳۴۴۶) و نسائی در الکبری (۱۰۳۳۶) و احمد (۹۷/۱ و ۱۱۵ و ۱۲۸) و حاکم در المستدرک (۹۸/۲ - ۹۹) و آنرا بر اساس شرایط مسلم، صحیح دانسته و ذهبی نیز با او موافقت نموده است. آلبانی در مختصر شمایل (۱۹۸) نیز آنرا صحیح دانسته است.

انجام داد و خندید. به ایشان گفتیم: ای رسول خدا! علت خندیدن شما چه بود؟ فرمود: «پروردگارت از بنده‌اش، تعجب می‌کند آن هنگامی که بنده می‌گوید: پروردگارا! گناهانم را ببخش. و در عین حال می‌داند که کسی بجز من، نمی‌تواند گناهان را ببخشد».

۲۲۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَوْنٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: قَالَ سَعْدٌ: لَقَدْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ ضَحِكَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ، قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ؟ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مَعَهُ ثُرْسٌ، وَكَانَ سَعْدٌ رَامِيًّا، وَكَانَ يَقُولُ كَذَا وَكَذَا بِالْثُرْسِ يُعْطِي جَبْهَتَهُ، فَنَزَعَ لَهُ سَعْدٌ بِسَهْمٍ، فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ رَمَاهُ فَلَمْ يُخْطِئْ هَذِهِ مِنْهُ يَعْنِي جَبْهَتَهُ، وَأَنْقَلَبَ الرَّجُلُ، وَشَالَ بِرِجْلِهِ، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ، قَالَ: قُلْتُ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ ضَحِكَ؟ قَالَ: مِنْ فِعْلِهِ بِالرَّجُلِ. (۲۲۶)

ترجمه: سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که در غزوه‌ی خندق به اندازه‌ای خندید که دندان‌های آسیایی‌اش، ظاهر شد. راوی (از سعد) می‌گوید: پرسیدم: چرا خندید؟ گفت: مردی، سپری داشت و سعد تیرانداز ماهری بود. آن مرد، اینگونه سپر را حرکت می‌داد و پیشانی‌اش را نیز می‌پوشاند. سعد، تیری بیرون آورد. هنگامی که آن مرد، سرش را بالا گرفت، به سوی او تیراندازی نمود و به پیشانی‌اش، اصابت نمود. در نتیجه، آن مرد به زمین افتاد و پا در هوا شد. پس رسول الله صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای خندید که دندان‌های آسیایی‌اش، ظاهر گردید. یکی از روایان می‌گوید: پرسیدم: چرا

(۲۲۶) سند آن، ضعیف است. روایت احمد (۱/۱۸۶) و بزار (۱۱۳۱- البحر). در سند آن، محمد بن محمد بن اسود وجود دارد و او فردی مجهول است چنانچه حافظ در التقریب (۲/۲۰۵) می‌گوید: «مستور است». آلبانی در مختصر شمایل (۱۹۹) این حدیث را ضعیف دانسته است.

خندید؟ راوی از سعد گفت: از کاری که سعد با آن مرد انجام داد.

۳۶ — بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ مِرَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

شوخی رسول الله ﷺ

۲۲۷ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ شَرِيكِ، عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: «يَا ذَا الْأُذُنَيْنِ». (۲۲۷)

قَالَ مُحَمَّدٌ: قَالَ أَبُو أُسَامَةَ: يَعْنِي يُمَارِحُهُ.

ترجمه: انس بن مالک ﷺ می گوید: نبی اکرم ﷺ به من می فرمود: «یا ذا الاذنین» یعنی ای صاحب دو تا گوش.

محمود (یک از راویان) به نقل از ابو اسامه (راوی دیگر) می گوید: یعنی نبی اکرم ﷺ با او شوخی می نمود.

۲۲۸ — حَدَّثَنَا هَنَّادُ بْنُ السَّرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: إِنَّ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، لِيُخَالِطُنَا حَتَّى يَقُولَ لِأَخِي صَغِيرٍ: «يَا أَبَا عُمَيْرٍ، مَا فَعَلَ التُّغَيْرُ؟» (۲۲۸)

(۲۲۷) صحیح است. روایت ابوداود (۵۰۰۲) و ترمذی (۹۹۲ و ۳۸۲۸) و احمد (۱۱۷/۳، ۱۲۷، ۲۴۲، ۴۶۰) و ابن سنی در عمل الیوم واللیلہ (۴۲۲) و طبرانی در المعجم الکبیر (۶۶۳) و بیهقی در سنن اش (۲۴۸/۱۰) و بغوی در شرح السنه (۳۶۰۶) و در شمایل (۳۱۷) و خطیب در تاریخ بغداد (۴۱/۱۳)؛ در سند آن، شریک نخعی وجود دارد و او از ناحیه حافظه اش مشکل دارد؛ نگا التقریب (۳۵۳/۱). اما این حدیث، طریق دیگری دارد که طبرانی در المعجم الکبیر (۶۶۲) از انس روایت نموده است. آلبانی این روایت را در مختصر شمایل (۲۰۰) صحیح دانسته است.

(۲۲۸) صحیح است. روایت بخاری (۶۱۲۹، ۶۲۰۳) و مسلم (۶۵۹، ۲۱۵۰، ۲۳۰۹) و ترمذی (۳۳۳، ۱۹۸۹) و ابن ماجه (۳۷۲۰، ۳۷۴۰) و احمد (۱۱۹/۳، ۱۷۱، ۱۹۰، ۲۱۲).

قَالَ أَبُو عِيْسَى: وَفَقَهُ هَذَا الْحَدِيثُ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُمَارِحُ، وَفِيهِ: أَنَّهُ كَتَبَ غُلَامًا صَغِيرًا، فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا عُمَيْرٍ.

وَفِيهِ: أَنَّهُ لَا بَأْسَ أَنْ يُعْطَى الصَّبِيُّ الطَّيْرَ لِيَلْعَبَ بِهِ، وَإِنَّمَا قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: يَا أَبَا عُمَيْرٍ، مَا فَعَلَ النُّعَيْرُ؟ لِأَنَّهُ كَانَ لَهُ نُعَيْرٌ يَلْعَبُ بِهِ، فَمَاتَ، فَحَزِنَ الْغُلَامُ عَلَيْهِ فَمَارَحَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «يَا أَبَا عُمَيْرٍ، مَا فَعَلَ النُّعَيْرُ؟»

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به اندازه‌ای با ما خودمانی و صمیمی بود که (شوخی می نمود و) به برادر کوچکم می فرمود: «ای ابو عمیر! نُعیر چه شد؟» (نُعیر، پرنده‌ی کوچکی بود که ابو عمیر با آن، بازی می کرد).

ابو عیسی ترمذی می گوید: از این حدیث، استنباط می شود که نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم مزاح می نمود و همچنین با توجه به اینکه او کودک خردسالی بود به او ابو عمیر می گفت.

همچنین استنباط می شود که دادن پرنده به کودک تا با آن، بازی کند، اشکالی ندارد؛ زیرا ابو عمیر پرنده‌ی کوچکی داشت که با آن، بازی می کرد. سپس پرنده‌اش مرد و کودک، غمگین شد. نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با او شوخی نمود و فرمود: «ای ابو عمیر! نُعیر چه شد؟»

۲۲۹ — حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ شَقِيقٍ، قَالَ: أَنْبَأَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ سَعِيدِ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ تُدَاعِبُنَا، قَالَ: إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا. (۲۲۹)

(۲۲۹) صحیح است. روایت ترمذی (۱۹۹۰) و احمد (۳۶۰/۲) و ابن سنی در عمل الیوم واللیلہ (۴۱۸) و بیہقی در سنن (۲۴۸/۱۰) و در الآداب (۵۳۷) و بغوی در شرح السنہ (۳۶۰۲) و در

ترجمه: ابو هریره رضی الله عنه می گوید: مردم گفتند: ای رسول خدا! شما با ما مزاح می نمایید!! آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: من بجز حق به زبان نمی آورم.

۲۳۰ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلًا اسْتَحْمَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَقَالَ: «إِنِّي حَامِلُكَ عَلَى وَلَدٍ نَاقَةٍ»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا أَصْنَعُ بِوَلَدِ النَّاقَةِ؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: «وَهَلْ تَلِدُ الْإِبِلَ إِلَّا النُّوقَ؟» (۲۳۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: مردی از رسول الله صلی الله علیه و آله درخواست سواری نمود. آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «من تو را بر بچه شتری سوار می نمایم». آن مرد گفت: ای رسول خدا! بچه شتر را چکار کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا همه ی شتران (چه بزرگ و چه کوچک) بچه شتر نیستند. و از ناقه (شتر ماده) به دنیا نیامده اند».

۲۳۱ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ كَانَ اسْمُهُ زَاهِرًا، وَكَانَ يُهْدِي إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، هَدِيَّةً مِنَ الْبَادِيَةِ، فَيَجْهَرُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ زَاهِرًا بَادِيْتَنَا، وَنَحْنُ حَاضِرُوهُ، وَكَانَ صلی الله علیه و آله يُحِبُّهُ، وَكَانَ رَجُلًا دَمِيمًا، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَوْمًا وَهُوَ يَبِيعُ مَتَاعَهُ وَاحْتَضَنَهُ مِنْ خَلْفِهِ وَهُوَ لَا يُبْصِرُهُ، فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ أُرْسِلَنِي، فَالْتَفَتَ، فَعَرَفَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله، فَجَعَلَ لَا يَأْلُو مَا أَلْصَقَ ظَهْرَهُ بِصَدْرِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حِينَ عَرَفَهُ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ يَشْتَرِي هَذَا الْعَبْدَ؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِذَا وَاللَّهِ تَجِدْنِي كَاسِدًا،

شماایل (۳۱۲). و آلبانی در مختصر شماایل (۲۰۲) آنرا صحیح دانسته است.

(۲۳۰) صحیح است. روایت ابوداود (۴۹۹۸) و ترمذی (۲۹۹۱) و احمد (۲۶۷/۳) و بخاری در الادب المفرد (۲۶۸) و بیهقی در سنن اش (۲۴۸/۱۰) و در الآداب (۵۳۹) و بغوی در شرح السنه (۳۶۰۵) و در شماایل (۳۱۶) و آلبانی در مختصر شماایل (۲۰۳) آنرا صحیح دانسته است.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَكِنَّ عِنْدَ اللَّهِ لَسْتَ بِكَاسِدٍ» أَوْ قَالَ: «أَنْتَ عِنْدَ اللَّهِ غَالٌ». (۲۳۱)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: مردی بادیه نشین که زاهر نام داشت از روستا برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هدیه می آورد. پس هنگامی که می خواست از شهر بیرون برود، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نیز او را مجهز (به اشیای شهری) می نمود. همچنین نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همانا زاهر، روستایی ماست و ما شهری او هستیم». (یعنی او چیزهای روستایی را به ما هدیه می دهد و ما چیزهای شهری را به او هدیه می نمایم).

قابل یادآوری است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را که مردی بد قیافه بود، دوست داشت. روزی، او مشغول فروختن کالاهایش بود که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از پشت سرش آمد و بدون اینکه وی آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم را ببیند، او را در آغوش گرفت. او گفت: این کیست؟ مرا رها کن. آنگاه، چهره اش را برگرداند و نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را شناخت. پس از شناختن، همچنان پشت اش را به سینه‌ی (مبارک) نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می چسباند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «چه کسی این برده را می خرد؟» او گفت: ای رسول خدا، در این صورت، سوگند به خدا که بازاری نخواهم داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ولی شما نزد خداوند، بی رونق نیستید» یا اینکه فرمود: «شما نزد خداوند ارزش زیادی دارید».

۲۳۲ — حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُصْعَبُ بْنُ الْمِقْدَامِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُبَارِكُ بْنُ فَضَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ، قَالَ: أَنْتَ عَجُوزٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ،

(۲۳۱) صحیح است. روایت احمد (۱۶۰/۳) و ابویعلی (۳۴۵۶) و بزار (۲۷۳۵) و ابن حبان (۲۲۷۶ - الموارد) و بیهقی در سنن اش (۲۴۸۸۰) و در الآداب (۵۴۱) و بغوی در شرح السنه (۳۶۰۴) و شمایل (۳۱۹). و سند آن، صحیح می باشد. آلبانی در مختصر شمایل (۲۰۴) نیز آنرا صحیح دانسته است.

فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ فُلَانٍ، إِنَّ الْجَنَّةَ لَا تَدْخُلُهَا عَجُوزٌ». قَالَ: فَوَلَّتْ تَبْكِي، فَقَالَ: «أَخْبِرُوهَا أَنَّهَا لَا تَدْخُلُهَا وَهِيَ عَجُوزٌ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۖ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ۖ عُرُبًا ۖ أَتْرَابًا ۖ ﴾» (۲۳۲)

ترجمه: حسن بصری رحمه الله می گوید: پیرزنی نزد نبی اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! از خدا بخواه تا مرا وارد بهشت گرداند. نبی اکرم ﷺ فرمود: «ای مادر فلانی! هیچ پیرزنی وارد بهشت نمی شود». راوی می گوید: با شنیدن این سخن، آن پیرزن، گریان برگشت. رسول الله ﷺ فرمود: «به او بگویند که او با این حالت پیری، وارد بهشت نمی شود. خداوند متعال می فرماید: ﴿ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ۖ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ۖ عُرُبًا ۖ أَتْرَابًا ۖ ﴾»

(۲۳۲) صحیح است. روایت بغوی در تفسیر (۱۴/۸) و الانوار (۳۲۰) و بیهقی در البعث (۳۳۵). و سند آن، ضعیف می باشد؛ زیرا علاوه بر مرسل بودن، مبارک بن فضاله مدلس است و با عنعنه روایت کرده است. اما این حدیث، شاهدهی دارد که لیث از مجاهد از عایشه روایت نموده است و آنرا بیهقی در البعث (۳۳۲) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (۱۸۵) روایت کرده اند. لیث بن ابی سلیم اگرچه دچار اختلاط گردید و احادیثش را ترک کرده اند اما از حدیث او بعنوان شاهد، استفاده می شود. همچنین این روایت را طبرانی در الاوسط (۵۵۴۵) و ابونعیم اصفهانی در صفه الجنه (۴۱۶) از طریق احمد بن طارق الوالبی از سعده بن یسع از سعید بن ابی عروبہ از قتاده از سعید بن مسیب از عایشه روایت کرده اند. باید گفت که احمد بن طارق والبی شناخته شده نیست و مسعده بن یسع را هالک، دروغگو و متروک دانسته اند نگا الکامل فی الضعفاء (۳۹۰/۶) و کتب رجال دیگر. اما او در این روایت، تنها نیست؛ بلکه هناء در الزهد (۲۴) این حدیث را از طریق عبده بن سلیمان کلابی از سعید بن عروبہ با سند فوق روایت نموده است و این سند، صحیح به نظر می رسد. البته این حدیث را آلبانی در مختصر شمایل (۲۰۵) حسن دانسته و در الصحیحہ (۲۹۸۷) بطور مفصل، تخریج نموده و اشاره ای به روایت هناد نموده است. والله اعلم

﴿ واقعه: ۳۵-۳۷.﴾

(ما آنان را به وضع خاصی آفریده‌ایم. آنان را دوشیزگانی آفریده‌ایم که شیفته‌ی همسران خود هستند و هم سن و سال یکدیگرند.)

۳۷ — بَابُ مَا جَاءَ فِي صِفَةِ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الشَّعْرِ

رسول خدا ﷺ و شعر

۲۳۳ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قِيلَ لَهَا: هَلْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَمَثَّلُ بِشَيْءٍ مِنَ الشَّعْرِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَتَمَثَّلُ بِشَعْرِ ابْنِ رَوَاحَةَ، وَيَتَمَثَّلُ بِقَوْلِهِ: يَا تَيْكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدِ. (۲۳۳)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها پرسیدند: آیا رسول الله ﷺ از اشعار هم به عنوان شاهد استفاده می‌نمود؟ گفت: آنحضرت ﷺ از اشعار هم استفاده می‌نمود و گاهی شعر ابن رواحه را ذکر می‌نمود و می‌فرمود: «يَا تَيْكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدِ».

۲۳۴ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ:

(۲۳۳) صحیح است. روایت ترمذی (۲۸۴۸) و نسائی در عمل الیوم واللیلہ (۹۹۷) و احمد (۱۳۸/۶، ۱۵۶، ۲۲۲) و بغوی در شمایل (۳۴۹). و شریک نخعی صدوقی است که بسیار اشتباه می‌کند. نگا التقریب (۳۵۲/۱). و این حدیث، طریق دیگری دارد که نسائی در عمل الیوم واللیلہ (۹۹۵، ۹۹۶) و احمد (۳۱/۶، ۱۴۶) از طریق شعبی از عایشه روایت نموده است. و روایت شعبی از عایشه منقطع است. همچنین بخاری در الادب المفرد (۷۹۲) و ابویعلی (۴۹۴۹) این حدیث را از طریق ولید بن ابی ثور از سماک از عکرمه از عایشه روایت کرده اند. و ولید بن ابی ثور ضعیف می‌باشد؛ و روایت سماک از عکرمه نیز مشکل دارد. بهر حال، حدیث با مجموعه این طرق، صحیح به نظر می‌رسد. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۰۶) آنرا صحیح دانسته است.

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَصْدَقَ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ، كَلِمَةٌ لِيَبْدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ، وَكَادَ أُمِّيَّةٌ بِنُ أَبِي الصَّلْتِ أَنْ يُسَلِّمَ». (۲۳۴)

ترجمه: ابوهريره رضي الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین سخنی که شاعر به زبان آورده است، سخن لبيد است که می گوید: بدانید که هر چیزی غیر از خدا، رفتنی است. و نزدیک بود که امیه بن ابی صلت، مسلمان شود».

۲۳۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ جُنْدُبِ بْنِ سُفْيَانَ الْبَجَلِيِّ، قَالَ: أَصَابَ حَجْرٌ أَصْبَعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَدَمِيَتْ، فَقَالَ: «هَلْ أَنْتَ إِلَّا أُصْبِعُ دَمِيَتْ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَقِيَتْ». (۲۳۵)

حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ، عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيِّ، نَحْوَهُ.

ترجمه: جندب بن سفیان بجلی رضي الله عنه می گوید: سنگی به انگشت مبارک رسول اکرم ﷺ اصابت کرد و انگشتش، زخمی شد. آنحضرت ﷺ فرمود: «تو انگشتی بیش نیستی که زخمی شده‌ای و آنچه به تو وارد شده است، در راه الله می‌باشد».

۲۳۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا

(۲۳۴) صحیح است. روایت بخاری (۳۸۴۱، ۶۱۴۷) و مسلم (۲۲۵۶) و ترمذی (۲۸۴۹) و ابن ماجه (۳۷۵۷) و احمد (۲/۲۴۸، ۳۹۱، ۳۹۳، ۴۷۰).

(۲۳۵) صحیح است. روایت بخاری (۲۸۰۲، ۶۱۴۶) و مسلم (۱۷۹۶) و ترمذی (۳۳۴۵) و احمد (۳۱۲/۴، ۳۱۳).

سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، قَالَ: أَنْبَأَنَا أَبُو إِسْحَاقَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَفَرَرْتُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا أَبَا عَمْرَةَ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا وُلِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَلَكِنْ وُلِّي سَرْعَانَ النَّاسِ، تَلَقَّوهُمْ هَوَازِنُ بِالنَّبْلِ، وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ بَعْلَتِهِ، وَأَبُو سُفْيَانَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ آخِذٌ بِلِجَامِهَا، وَرَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ: «أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنَا ابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ». (۲۳۶)

ترجمه: از براء بن عازب رضی الله عنه روایت است که مردی به او گفت: ای ابو عماره! آیا (روز جنگ حنین) از کنار رسول الله صلی الله علیه و آله فرار کردید؟ براء گفت: نه، سوگند به خدا که رسول الله صلی الله علیه و آله فرار نکرد. فقط افراد عجول که در قسمت جلو قرار داشتند و هوازن آنان را تیرباران کردند، فرار نمودند. رسول الله صلی الله علیه و آله بر قاطرش سوار بود و ابو سفیان بن عبدالمطلب، افسارش را در دست داشت و آنحضرت صلی الله علیه و آله می فرمود: «من، نبی خدا هستم و این، (ادعا) دروغ نیست. من فرزند عبدالمطلب هستم.»

۲۳۷ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ فِي عُمْرَةِ الْقَضَاءِ، وَابْنُ رَوَاحَةَ يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ، وَهُوَ يَقُولُ: حَلُّوا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ، الْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ، ضَرْبًا يُزِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقِيلِهِ، وَيُذْهِلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا ابْنَ رَوَاحَةَ، بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَفِي حَرَمِ اللَّهِ تَقُولُ الشُّعْرَ، فَقَالَ ﷺ: «حَلِّ عَنْهُ يَا عُمَرُ، فَلَهِيَ أَسْرَعُ فِيهِمْ، مِنْ نَضْحِ النَّبْلِ». (۲۳۷)

(۲۳۶) صحیح است. روایت بخاری (۴۳۱۵) و مسلم (۱۷۷۶) و ترمذی (۱۶۸۸) و احمد (۲۸۹/۴، ۳۰۴).

(۲۳۷) صحیح است. روایت ترمذی (۲۸۴۷) و نسائی درسنن اش (۸۷۳، ۲۸۹۳) و سند آن، حسن است؛ اما شواهد و طرق دیگری دارد که صحیح اند. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۱۰) آنرا صحیح

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال عمره القضاء (هفتم هجری که برای قضا آوردن عمره‌ی سال گذشته آمد) وارد مکه شد در حالی که عبدالله بن رواحه رضی الله عنه جلوی حرکت می کرد و می گفت:

خَلُّوا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ الْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ
ضَرْبًا يُزِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقِيلِهِ وَيُذْهِلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ

یعنی: ای فرزندان کفار! راه پیامبر را باز کنید؛ امروز به حکم قرآن، چنان با شمشیر شما را می زنیم که کاسه‌ی سر شما را از سرهایتان جدا کند و باعث شود تا دوستان، یکدیگر را فراموش کنند.

عمر گفت: ای ابن رواحه! جلوی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در حرم الهی، شعر می خوانی؟ نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ای عمر! او را بگذار؛ تأثیر این اشعار بر آنان، از گلوله هم بیشتر است».

۲۳۸ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ: جَالَسْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مَرَّةٍ، وَكَانَ أَصْحَابُهُ يَتَنَاشِدُونَ الشُّعْرَ، وَيَتَذَكَّرُونَ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، وَهُوَ سَاكِتٌ وَرَبَّمَا تَبَسَّمَ مَعَهُمْ. (۲۳۸)

ترجمه: جابر بن سمره رضی الله عنه می گوید: بیشتر از صد بار در مجلس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضور پیدا کردم. یارانش شعر می سرودند و درباره‌ی کارهای دوران

دانسته است.

(۲۳۸) صحیح است. روایت ترمذی (۲۸۵۰) و احمد (۸۸، ۸۶/۵، ۱۰۵) و بیهقی (۲۱۰/۱۰) و ابن حبان (۵۷۵۱) و بغوی در شرح السنه (۳۴۱۱) بدون جمله آخر. این حدیث را آلبانی در مختصر شمایل (۲۱۱) صحیح دانسته است.

جاهلیت، صحبت می کردند در حالی که آنحضرت ﷺ سکوت کرده بود و چه بسا، همراهی شان می کرد و تبسم می نمود.

۲۳۹ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَشْعُرُ كَلِمَةٍ تَكَلَّمْتُ بِهَا الْعَرَبُ كَلِمَةً لَيْدٍ: أَلَا كُلُّ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ بَاطِلٌ». (۲۳۹)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بهترین سخنی که عرب به زبان آورده است، سخن لید است که می گوید: بدانید که هر چیزی غیر از خدا، رفتنی است».

۲۴۰ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّائِفِيِّ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ الشَّرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ ﷺ، فَأَنْشَدْتُهُ مِائَةَ قَافِيَةٍ مِنْ قَوْلِ أُمِّمَةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ الثَّقَفِيِّ، كَلِمًا أَنْشَدْتُهُ بَيْتًا قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ: «هَيْه» حَتَّى أَنْشَدْتُهُ مِائَةَ يَعْني بَيْتًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنْ كَادَ لَيْسَلِمُ». (۲۴۰)

ترجمه: شرید می گوید: من پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بر مرکب، سوار بودم و صد بیت از اشعار امیه بن ابی صلت را برایش خواندم. هر بیتی را که می خواندم، نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «بیشتر بخوان» تا اینکه صد بیت، برایش خواندم. آنگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نزدیک بود که امیه بن ابی صلت، مسلمان شود».

۲۴۱ — حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى الْفَزَارِيُّ، وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، وَالْمَعْنَى

(۲۳۹) صحیح است. البته سند این طریق، ضعیف است زیرا شریک نخعی از حفظ خوبی برخوردار نیست؛ اما او متابع دارد چنانچه تخریج آن در شماره (۲۳۴) بیان گردید.
(۲۴۰) صحیح است. روایت مسلم (۲۲۵۵) و ابن ماجه (۳۷۵۸) و احمد (۳۸۸/۴، ۳۸۹).

وَاحِدٌ، قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضَعُ لِحَسَّانَ بْنَ ثَابِتٍ مَنِيرًا فِي الْمَسْجِدِ يَقُومُ عَلَيْهِ قَائِمًا يُفَاخِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَوْ قَالَ: يُنَافِحُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَيَقُولُ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَّانَ بَرُوحَ الْقُدُسِ، مَا يُنَافِحُ أَوْ يُفَاخِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ». (٢٤١)

حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُوسَى، وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، مِثْلَهُ.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ برای حسان بن ثابت، منبری داخل مسجد می گذاشت و حسان بالای آن می ایستاد و مفاخر رسول الله ﷺ را ذکر می نمود یا از آنحضرت ﷺ دفاع می کرد و رسول الله ﷺ می فرمود: «تا زمانی که حسان، مفاخر رسول الله ﷺ را بیان می کند یا از ایشان، دفاع می نماید، خداوند او را بوسیله روح القدس (جبریل) تأیید می نماید».

۳۸ — بَابُ مَا جَاءَ فِي كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي السَّمْرِ

سخنان مجلس شب نشینی رسول الله ﷺ

٢٤٢ — حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ صَبَّاحِ الْبَزَّارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَقِيلٍ الثَّقَفِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَقِيلٍ، عَنْ مُجَالِدٍ، عَنْ الشَّعْبِيِّ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: حَدَّثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، ذَاتَ لَيْلَةٍ نِسَاءَهُ حَدِيثًا،

(٢٤١) صحیح است. روایت ابوداود (٥٠٥١) و ترمذی (٢٨٤٦) و احمد (٧٢/٦) و ابویعلی (٤٥٩١) و حاکم در المستدرک (٤٨٧/٣) و طرانی در المعجم الكبير (٣٥٨٠، ٣٥٨٢) و بغوی در شرح السنه (٣٤٠٨) و ترمذی و حاکم و ذهبی آنرا صحیح دانسته اند. آلبانی نیز در مختصر شمایل (٢١٣) آنرا صحیح دانسته است.

فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُمْ: كَأَنَّ الْحَدِيثَ حَدِيثُ خُرَافَةٍ، فَقَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا خُرَافَةٌ؟ إِنَّ خُرَافَةَ كَانَ رَجُلًا مِنْ عُدْرَةَ، أَسْرَتْهُ الْجَنُّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، فَمَكَثَ فِيهِمْ دَهْرًا، ثُمَّ رَدُّوهُ إِلَى الْإِنْسِ، فَكَانَ يُحَدِّثُ النَّاسَ بِمَا رَأَى فِيهِمْ مِنَ الْأَعَاجِيبِ، فَقَالَ النَّاسُ: حَدِيثُ خُرَافَةٍ» (٢٤٢).

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: شبی، رسول الله ﷺ برای همسرانش، داستانی بیان نمود. یکی از همسران نبی اکرم ﷺ گفت: داستانش، داستان خرافه بود. آنحضرت ﷺ فرمود: «آیا می دانید خرافه چیست؟ خرافه مردی از قبیله‌ی عذره بود. جن‌ها او را اسیر کردند و برای مدتی طولانی، میان آنان ماند. سرانجام، او را به انسانها برگرداندند. خرافه، امور شگفت انگیزی را که در میان آنان دیده بود، برای مردم، تعریف می کرد. به همین سبب، مردم می گفتند: داستان خرافه».

٢٤٣ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: جَلَسَتْ إِحْدَى عَشْرَةَ امْرَأَةً فَتَعَاهَدْنَ وَتَعَاقِدْنَ أَنْ لَا يَكْتُمَنَّ مِنْ أَحْبَابِ أَزْوَاجِهِنَّ شَيْئًا: فَقَالَتْ الْأُولَى: زَوْجِي لَحْمٌ جَمَلٌ غَثٌّ عَلَى رَأْسِ جَبَلٍ وَعَرٌّ، لَا سَهْلٌ فَيُرْتَقَى، وَلَا سَمِينٌ فَيُنْتَقَلُ. قَالَتِ الثَّانِيَةُ: زَوْجِي لَا أَبْتُ خَبْرَهُ، إِنِّي أَخَافُ أَنْ لَا أَذْرَهُ، إِنْ أَذَكَرَهُ أَذَكَرُ عَجْرَهُ، وَبُجْرَهُ. قَالَتِ الثَّلَاثَةُ: زَوْجِي الْعَشَنُّ، إِنْ أَنْطِقَ أُطْلِقُ، وَإِنْ أَسْكُتَ أُعَلِّقُ. قَالَتِ الرَّابِعَةُ: زَوْجِي كَلِيلٌ تَهَامَةٌ، لَاحِرٌّ، وَلَا قُرٌّ، وَلَا مَخَافَةٌ، وَلَا سَامَةٌ. قَالَتِ الْخَامِسَةُ: زَوْجِي إِنْ دَخَلَ فَهَدَى، وَإِنْ خَرَجَ أَسَدٌ، وَلَا يَسْأَلُ عَمَّا عَهْدَ. قَالَتِ السَّادِسَةُ: زَوْجِي إِنْ أَكَلَ لَفٌّ، وَإِنْ شَرِبَ اشْتَفَّ، وَإِنْ

(٢٤٢) ضعیف است. روایت احمد (١٥٧/٦) و ابویعلی (٤٤٤٢) و در سند آن، مجالد بن سعید وجود دارد. حافظ در التقریب (٢٢٩/٢) می گوید: «سعید بن مجالد، قوی نیست». در نتیجه، این روایت به سبب او ضعیف می باشد. آلبانی در مختصر شمایل (٢١٤) نیز آنرا ضعیف دانسته است.

اضطجع التفّ، ولا يولج الكفّ، ليعلم البثّ. قالت السابعة: زوجي عيائاً، أو عيائاً طباقاً، كلّ داء له داء، شجك، أو فلك، أو جمع كلاً لك. قالت الثامنة: زوجي المسّ مسّ أرنب، والريخ ريخ زرنب. قالت التاسعة: زوجي رفيع العماد، طويل النجاد عظيم الرماد، قريب البيت من الناد. قالت العاشرة: زوجي مالك، وما مالك مالك خير من ذلك، له إبل كثيرات المبارك، قليلات المسارح، إذا سمعن صوت المزهر، أيقنّ أنهنّ هوالك. قالت الحادية عشرة: زوجي أبو زرع وما أبو زرع؟ أناس من حليّ أذني، وملاً من شحم عضدي، وبجحني، فبححت إليّ نفسي، وجدني في أهل غنيمه بشقّ فجعلني في أهل سهيل، وأطيط ودائس ومنق، فعنده أقول، فلا أقبح، وأرقد، فأصبح، وأشرب، فأتقمح، أمّ أبي زرع فما أمّ أبي زرع، عكومها رداح، وبيتها فساخ، ابن أبي زرع، فما ابن أبي زرع، مضجعه كمسل شطبة، وتشبعه ذراع الجفرة، بنت أبي زرع، فما بنت أبي زرع، طوع أبيها وطوع أمها، ملء كسائها، وعيظ جارتها، جارية أبي زرع، فما جارية أبي زرع، لا تبث حديثنا تبثنا، ولا تنقث ميرتنا تنقثنا، ولا تملأ بيتنا تعشيشنا، قالت: خرج أبو زرع، والأوطاب ثمخض، فلقني امرأة معها ولدان لها، كالفهدين، يلعبان من تحت خصرها برماتين، فطلقني ونكحها، فنكحت بعده رجلاً سرياً، ركب شرياً، وأخذ خطياً، وأراح عليّ نعماً ثرياً، وأعطاني من كل رائحة زوجاً، وقال: كلي أمّ زرع، وميري أهلك، فلو جمعت كل شيء أعطانيه، ما بلغ أصغر آنية أبي زرع. قالت عائشة: فقال لي رسول الله ﷺ: «كنت لك كأبي زرع لأمّ زرع». (٢٤٣)

ترجمه: عایشہ رضی اللہ عنہا می گوید: یازده زن نشستند و با یکدیگر، عهد و پیمان بستند که هیچ چیز از احوال شوهرانشان را کتمان نکنند.

(٢٤٣) صحیح است. روایت بخاری (٥١٨٩) و مسلم (٢٤٤٨) و نسائی در سنن کبری (٩١٣٨)، (٩١٤٠) و ابن حبان (٧٠٦٠) و ابویعلی (٤٧٠١، ٤٧٠٢).

اولی گفت: شوهرم مانند شتر لاغری است که بالای کوهی قرار دارد. نه هموار است که به آن صعود شود و نه گوشت چاقی دارد که به خانه‌ها برده شود. (یعنی بد اخلاق است و ویژگی مثبتی ندارد که مردم به او مراجعه کنند).

دومی گفت: من اسرار شوهرم را فاش نمی‌کنم؛ زیرا می‌ترسم که به اتمام نرسد. و اگر از او سخن بگوییم، همه عیوبش را ذکر می‌نمایم.

سومی گفت: شوهرم فرد قد بلندی است که اگر حرف بزنم، طلاقم می‌دهد و اگر سکوت کنم، مرا معلق می‌گذارد (بجز بدی، هیچ حسنی ندارد).

چهارمی گفت: شوهرم مانند شب سرزمین تهامه، معتدل است؛ نه بسیار سرد است و نه بسیار گرم. ترس و وحشتی از او ندارم (چون خوش اخلاق است) و همنشینی با وی، ملال آور نیست.

پنجمی گفت: شوهرم هنگامی که وارد خانه می‌شود، مانند یوزپلنگ است (زیاد می‌خوابد). و هنگامی که از خانه بیرون می‌رود، مانند شیر است (بسیار شجاع است). و از مال و اموالی که در خانه وجود دارد، نمی‌پرسد.

ششمی گفت: شوهرم هنگام خوردن، همه چیز را می‌خورد و هیچ چیز باقی نمی‌گذارد و اگر آب بنوشد، تا ته می‌نوشد و ظرف را خالی می‌کند. و هنگام خوابیدن، خود را یک گوشه می‌پیچد و می‌خوابد و دست‌اش را وارد لباس نمی‌کند تا محبت مرا نسبت به خودش بداند.

هفتمی گفت: شوهرم، فرد کودنی است و یا اینکه توان نزدیکی با زنان را ندارد. احمق و نادان است. همه عیوب، در او جمع شده است. سرت را زخمی می‌کند و یا عضوی از اعضایت را می‌شکند یا اینکه هم زخمی می‌کند و هم می‌شکند.

هشتمی گفت: نوازش شوهرم مانند نوازش خرگوش است یعنی بسیار

متواضع و خوش اخلاق می‌باشد. و بویی مانند بوی زرنب* دارد.

نهمی گفت: شوهرم از نسب بالایی برخوردار است؛ قد بلندی دارد و خاکستر خانه‌اش بسیار زیاد است. یعنی فرد سخاوتمندی می‌باشد. همچنین خانه‌اش نزدیک محل تجمع مردم است.

دهمی گفت: شوهرم، مالک، نام دارد؛ مالک کیست؟ مالک بهتر از این حرفها است. او شتران زیادی دارد که بیشتر اوقات، کنار خانه خوابیده‌اند و کمتر به چرا می‌روند. و هنگامی که صدای موسیقی را بشنوند، می‌دانند که هم‌اکنون ذبح خواهند شد. (یعنی فردی بسیار سخاوتمند است طوری که شتران را بیشتر اوقات، کنار خانه نگه می‌دارد تا هنگام آمدن مهمان در دسترس باشند. و به محض اینکه مهمان بیاید، مجلس موسیقی برپا می‌کند و شتری ذبح می‌نماید).

یازدهمی گفت: شوهرم ابوزرع است؛ می‌دانید ابوزرع چه کسی است؟ او گوشه‌ایم را با زیورآلات آراسته و بازوهایم را چاق و فربه نموده و باعث خوشحالی من گردیده است. من هم خوشحال شده‌ام. او مرا در میان صاحبان گوسفند یافت که به دشواری زندگی می‌کردم. پس مرا به میان اسب‌داران و شترداران و کشاورزان آورد. سخنانم را می‌پذیرد. صبحها می‌خوابم چرا که به اندازه‌ی کافی، خدمتگزار دارد. نزد ما آب زیادی وجود دارد. اما مادر ابوزرع، آیا مادرش را می‌شناسید؟ او انبارهای بسیار وسیعی دارد که مملو از غذا و سایر کالاها می‌باشد و دارای خانه‌ی بسیار بزرگی است.

اما فرزند ابوزرع، آیا فرزند ابوزرع را می‌شناسید؟ خوابیدنش به شمشیری شباهت دارد که از نیام، بیرون آورده شده باشد. یعنی زیبا است. و با یک ران

* زرنب، گیاه خوشبویی است.

بزغاله، سیر می کند. یعنی کم خوراک است.

و دختر ابوزرع، آیا می دانید که دختر ابوزرع چه کسی است؟ او دختری فرمانبردار است. از مادرش اطاعت می کند. چاق و چهارشانه است و به اندازه ای زیبا است که باعث ناراحتی هوویش می شود. اما کنیز ابوزرع، آیا می دانید او کیست؟ او فرد رازداری است که سخنان ما را به مردم نمی گوید و امانت داری است که غذای ما را حیف و میل نمی کند. و نظافت کاری است که اجازه نمی دهد خانه ی ما خس و خاشاک بگیرد.

روزی، ابوزرع از خانه بیرون رفت در حالی که مشک ها پر از شیر بودند. او در مسیر راه با زنی برخورد کرد که دو بچه ی مانند دو یوزپلنگ داشت. آن بچه ها، با پستانهای مادرشان که به انار می ماند، بازی می کردند. ابوزرع مرا طلاق داد و با آن زن، ازدواج کرد.

من هم بعد از او با مردی شریف، و سرمایه دار، اسب سوار و نیزه به دست، ازدواج کردم که شتران زیادی به من ارزانی داشت و از هرچیز، یک نوع برای من تدارک دید و به من گفت: ای ام زرع! بخور و به خانواده ات نیز بخوران. ولی در عین حال، اگر همه ی چیزهایی را که او به من داده است، یک جا جمع کنم، به اندازه ی کوچکترین ظرف ابوزرع نمی شود.

عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ بعد از شنیدن این سخنان فرمود: «من برای تو مانند ابوزرع برای ام زرع هستم».

۳۹ — بَابُ فِي صِفَةِ نَوْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

خوابیدن رسول الله ﷺ

۲۴۴ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ وَضَعَ كَفَّهُ الْيُمْنِي تَحْتَ خَدِّهِ الْأَيْمَنِ، وَقَالَ:

«رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ». (۲۴۴)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، مِثْلَهُ وَقَالَ: يَوْمَ تَجْمَعُ عِبَادَكَ

ترجمه: براء بن عازب رضی الله عنهما می گوید: هر گاه، نبی اکرم ﷺ می خواست بخوابد، کف دست راستش را زیر رخسار سمت راستش می گذاشت و می فرمود: «رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ». (پروردگارا! روزی که بندگانت را حشر می نمایم، مرا از عذابت، محفوظ نگه دار).

۲۴۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ، قَالَ: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا»، وَإِذَا اسْتَيْقَظَ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». (۲۴۵)

ترجمه: حذیفه رضی الله عنه می گوید: وقتی که نبی اکرم ﷺ به رختخواب می رفت، می فرمود: «اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا». (خدایا! به نام تو می خوابم و بیدار می شوم).

و هنگامی که بیدار می شد، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا

(۲۴۴) صحیح است. روایت ترمذی (۳۳۹۸) و احمد (۲۸۱/۴، ۲۹۰، ۲۹۸) و نسائی در عمل الیوم واللیله (۷۵۵). و در سند آن، اختلافات زیادی، وجود دارد، اما این حدیث، شواهدی دارد که عبارتند از: ۱- روایت حذیفه که ترمذی (۳۳۹۸) از حذیفه، روایت نموده و می گوید: «حسن و صحیح است» ۲- روایت حفصه که احمد (۲۸۶/۶، ۲۸۸) آنرا روایت نموده است. در نتیجه این حدیث با مجموع طرقت صحیح می باشد. آلبانی در مختصر شمایل (۲۱۶) نیز آنرا صحیح دانسته است.

(۲۴۵) صحیح است. روایت بخاری (۶۳۱۲، ۶۳۱۴، ۷۳۹۴) و ابوداود (۵۰۴۹) و ترمذی (۳۴۱۷) و نسائی در عمل الیوم واللیله (۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹) جمله اول را فقط؛ و ابن ماجه (۳۸۸۰) فقط جمله دوم را.

وَإِلَيْهِ النُّشُورُ». (حمد و سپاس از آن خدایی است که ما را از خواب، بیدار کرد و بسوی او حشر خواهیم شد).

۲۴۶ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ فَضَالَةَ، عَنْ عُقَيْلٍ، أَرَاهُ عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ كُلِّ لَيْلَةٍ جَمَعَ كَفَّيْهِ فَنَفَثَ فِيهِمَا، وَقَرَأَ فِيهِمَا: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا مَا اسْتَطَاعَ مِنْ جَسَدِهِ، يَبْدَأُ بِهِمَا رَأْسَهُ وَوَجْهَهُ وَمَا أَقْبَلَ مِنْ جَسَدِهِ، يَصْنَعُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (۲۴۶)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم ﷺ هر شب، هنگامی که که به رختخواب می رفت، کف دستهایش را به هم نزدیک می کرد و سوره های اخلاص و فلق و ناس را می خواند و در آنها می دمید. سپس از سر و صورت و قسمت جلوی بدنش شروع می نمود و تا جایی که می توانست مسح می کرد و این کار را سه بار، تکرار می نمود.

۲۴۷ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ، عَنْ كُرَيْبٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَامَ حَتَّى نَفَخَ، وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، فَأَتَاهُ بِلَالٌ فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ، فَقَامَ وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. وَفِي الْحَدِيثِ قِصَّةٌ. (۲۴۷)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ خوابید طوری که صدای نفسش شنیده شد. قابل یادآوری است که هر گاه، آنحضرت ﷺ

(۲۴۶) صحیح است. روایت بخاری (۵۱۷، ۶۳۱۹) و ابوداود (۵۰۵۶) و ترمذی (۳۴۰۲) و ابن ماجه (۳۸۷۵).

(۲۴۷) صحیح است. روایت بخاری (۱۸۳، ۶۹۸، ۹۹۲، ۱۱۹۸) و مسلم (۷۶۳) و ابوداود (۱۳۶۴) و نسائی (۱۱۲۰) و ابن ماجه (۱۳۶۳) و احمد (۲۴۲/۱، ۳۵۸).

می‌خوایید، صدای نفسش شنیده می‌شد.

سپس بلال آمد و وقت نماز را به رسول الله ﷺ اعلان نمود. پیامبر اکرم ﷺ برخاست و بدون اینکه وضو بگیرد، نماز خواند.

۲۴۸ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ، قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ». (۲۴۸)

ترجمه: انس بن مالک ﷺ می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ به رختخوابش می‌رفت، می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ». (حمد و ستایش از آن خدایی است که به ما آب و غذا عنایت کرد و ما را کفایت نمود و ماوی عنایت فرمود. چقدر زیادند افرادی که کفایت کننده و ماوی دهنده‌ای ندارند.)

۲۴۹ — حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرِيرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَزْنِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ، عَنْ أَبِي قَتَادَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا عَرَسَ بِلَيْلٍ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ، وَإِذَا عَرَسَ فُبَيْلِ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ، وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِّهِ. (۲۴۹)

۲۴۹ — ابو قتاده ﷺ می‌گوید: هر گاه، رسول الله ﷺ شبانه، توقف می‌نمود،

(۲۴۸) صحیح است. روایت مسلم (۲۷۱۵) و ابوداود (۵۰۵۳) و ترمذی (۳۳۹۶) و نسائی در عمل الیوم واللیلہ (۷۱۱) و ابن حبان (۵۵۴۰).

(۲۴۹) صحیح است. روایت دمسلم (۶۸۳) و احمد (۲۹۸/۵، ۳۰۹) و حاکم در المستدرک (۴۴۵/۱) و بیهقی در سنن اش (۲۵۶/۵) و ابن حبان (۶۴۰۴).

به سمت راستش می‌خوابید. ولی اگر اندکی قبل از صبح، توقف می‌نمود، ساعدش را به زمین می‌زد و نصب می‌کرد و سرش را بالای کف دستش می‌گذاشت.

۴۰ - بَابُ مَا جَاءَ فِي عِبَادَةِ النَّبِيِّ ﷺ

عبادت نبی اکرم ﷺ

۲۵۰ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَبِشْرُ بْنُ مُعَاذٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ، عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ، قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى انْتَفَخَتْ قَدَمَاهُ، فَقِيلَ لَهُ: أَتَتَكَلَّفُ هَذَا، وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»؟ (۲۵۰)

۲۵۰- مغیره بن شعبه رضی اللہ عنہ می‌گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به اندازه‌ای نماز خواند که قدمهایش ورم نمود. به او گفته شد: آیا اینگونه خودت را به زحمت می‌اندازی، حال آنکه گناهان گذشته و آینده‌ات، بخشیده شده‌اند؟ فرمود: «آیا بنده‌ای سپاسگزار نباشم»؟

۲۵۱ - حَدَّثَنَا أَبُو عَمَّارٍ الْحُسَيْنِيُّ بْنُ حُرَيْثٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي حَتَّى تَرْمَ قَدَمَاهُ، قَالَ: فَقِيلَ لَهُ: أَتَفْعَلُ هَذَا وَقَدْ جَاءَكَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»؟ (۲۵۱)

(۲۵۰) صحیح است. روایت بخاری (۱۱۳۰، ۴۸۳۶، ۶۳۷۱) و مسلم (۲۸۱۹) و ترمذی (۴۱۲) و نسائی د سنن کبری (۱۱۵۰۱) و ابن ماجه (۱۴۱۹).

(۲۵۱) صحیح است. روایت ابن خزیمه (۱۱۸۴) و بزار (۲۳۸۱، ۲۳۸۲). و سند آن، به سبب محمد بن عمرو بن علقمه بن وقاص، حسن است؛ حافظ در التقریب (۱۹۶/۲) می‌گوید: «صدوقی است که

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای نماز می خواند که قدمهایش ورم می نمود. به او گفته شد: اینقدر نماز می خوانی حال آن که به تو وحی شده است که: خداوند متعال، گناهان گذشته و آینده‌ات را مغفرت نموده است؟ فرمود: «آیا بنده‌ای سپاسگزار نباشم»؟

۲۵۲ — حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرَّمْلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمِّي يَحْيَى بْنُ عِيسَى الرَّمْلِيُّ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُومُ يُصَلِّي حَتَّى تَنْتَفِخَ قَدَمَاهُ، فَيَقَالُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، تَفْعَلُ هَذَا وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟، قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا»؟ (۲۵۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای شبها به نماز می ایستاد که قدمهایش، ورم می نمود. به او گفته می شد: اینگونه عمل می نمایی حال آنکه گناهان گذشته و آینده‌ات، مغفرت شده‌اند؟ فرمود: «آیا بنده‌ای سپاسگزار نباشم»؟

۲۵۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِاللَّيْلِ؟ فَقَالَتْ: كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، ثُمَّ يَقُومُ، فَإِذَا كَانَ مِنَ السَّحَرِ أَوْتَرَ، ثُمَّ أَتَى فِرَاشَهُ، فَإِذَا كَانَ لَهُ حَاجَةٌ أَلَمَّ بِأَهْلِهِ، فَإِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَتَبَّ، فَإِنْ كَانَ جُنُبًا أَفَاضَ عَلَيْهِ مِنَ الْمَاءِ، وَإِلَّا تَوَضَّأَ وَخَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ. (۲۵۳)

اوهامی دارد». اما این روایت با توجه به حدیث گذشته و حدیث آینده، صحیح می باشد؛ آلبانی در مختصر شمایل (۲۲۲) آنرا صحیح دانسته است.

(۲۵۲) صحیح است. روایت ابن ماجه (۱۴۲۰). و با توجه به حدیث گذشته، صحیح می باشد.

(۲۵۳) صحیح است. روایت بخاری (۶۱۱۴) و نسائی (۲۳۰/۳) و ابن حبان (۲۵۹۳- احسان) و طیالسی (۱۳۸۶).

میمونه رضی الله عنها؛ همسر رسول الله ﷺ؛ خوابیدم. میمونه در عرض بالش و رسول الله ﷺ در طول آن، سرش را نهاد. آنگاه رسول الله ﷺ خواب رفت ولی پس از گذشت نصف شب یا کمتر از آن، بیدار شد و با کشیدن دست‌ها بر چهره‌ی خویش، خواب را از خود دور کرد و ده آیه‌ی اخیر سوره‌ی آل عمران را تلاوت نمود و بعد بسوی مشک آبی که آویزان بود، رفت و خوب و کامل، وضو گرفت و به نماز ایستاد.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: من نیز کنار ایشان به نماز ایستادم. آنحضرت ﷺ دست راستش را بر سر من گذاشت و گوش راست مرا اندکی فشرد. پس از آن، رسول الله ﷺ دوازده رکعت نماز دو رکعتی خواند و دراز کشید. و هنگامی که اذان صبح گفته شد، دو رکعت سنت فجر را بصورت مختصر خواند و برای ادای نماز فجر، به مسجد رفت.

۲۵۵ — حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، عَنْ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي جَمْرَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رُكْعَةً. (۲۵۵)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: نبی اکرم ﷺ شبها، سیزده رکعت، نماز می‌خواند.

۲۵۶ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى، عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ بِاللَّيْلِ، مَنَعَهُ مِنْ ذَلِكَ النَّوْمُ، أَوْ غَلَبَتْهُ عَيْنَاهُ، صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ

(۲۵۵) صحیح است. روایت بخاری (۱۱۳۸) و مسلم (۷۶۴) و ترمذی (۴۴۲) و احمد (۳۲۴/۱)، (۳۳۸) و ابن خزیمه (۱۱۶۴).

ترجمه: عبدالله بن قيس می گوید: زيد بن خالد جهنی رضی الله عنه با خود، گفت: نماز رسول الله ﷺ را زیر نظر می گیرم. او می گوید: به همین خاطر، کنار در خانه ی رسول الله ﷺ خوابیدم. نخست، آنحضرت ﷺ دو رکعت نماز مختصر خواند. سپس دو رکعت بسیار طولانی خواند. بعد از آن، دو رکعت، دو رکعت ادامه داد تا اینکه هشت رکعت گردید و هر دو رکعت از دو رکعت قبلی، مختصرتر بود. سپس یک رکعت، نماز وتر خواند که مجموع آنها، سیزده رکعت شدند.

۲۵۹ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ، كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ؟ فَقَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَزِيدَ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُصَلِّي أَرْبَعًا، لَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا لَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا، قَالَتْ عَائِشَةُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ، وَلَا يَنَامُ قَلْبِي». (۲۵۹)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها درباره نماز شب رسول الله ﷺ در رمضان، سؤال شد. فرمود: رسول الله ﷺ در رمضان و غیر رمضان، بیشتر از یازده رکعت، نمی خواند. ابتدا چهار رکعت می خواند و آنها را بسیار زیبا و طولانی می خواند. سپس، چهار رکعت دیگر می خواند. و آنها را نیز به همان زیبایی رکعات اول، ادا می کرد. و در پایان، سه رکعت دیگر می خواند.

عایشه رضی الله عنها می گوید: از رسول الله ﷺ پرسیدم: آیا شما قبل از خواندن

(۲۵۹) صحیح است. روایت بخاری (۱۱۴۷، ۲۰۱۲، ۳۵۶۹) و مسلم (۷۳۸) و ابوداود (۱۳۴۱) و ترمذی (۴۳۹) و نسائی (۱۴۲۱) و احمد (۳۶/۶، ۷۳، ۱۰۴).

نماز وتر، می‌خواهید؟ آنحضرت ﷺ فرمود: «ای عایشه! چشمانم می‌خوابند؛ اما قلبم بیدار است».

۲۶۰ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُوتِرُ مِنْهَا بِوَاحِدَةٍ، فَإِذَا فَرَغَ مِنْهَا، اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ. (۲۶۰)

حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، نَحْوَهُ (ح) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ نَحْوَهُ.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله شبها یازده رکعت نماز می‌خواند که یک رکعت از آنها وتر بود. و پس از اتمام نماز، به سمت راستش، دراز می‌کشید.

۲۶۱ — حَدَّثَنَا هَنَّادٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ تِسْعَ رَكَعَاتٍ. (۲۶۱)

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنِ الْأَعْمَشِ، نَحْوَهُ.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله شبها، نه رکعت، نماز

(۲۶۰) صحیح است. روایت مسلم (۷۳۶) و ابوداود (۱۳۳۵) و ترمذی (۴۴۰) و نسائی (۲۳۴/۳) و احمد (۳۵/۶، ۱۸۲).

(۲۶۱) صحیح است. روایت ترمذی (۴۴۳) و نسائی (۲۴۲/۳، ۲۴۳) و ابن ماجه (۱۳۶۰) و طحاوی در شرح المعانی (۲۸۴/۱) و ابن حبان (۲۶۱۵). و سند آن، صحیح می‌باشد؛ آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۳۱) آنرا صحیح دانسته است.

می خواند.

۲۶۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ، عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي عَبْسٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ: أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ، قَالَ: فَلَمَّا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ، قَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الْمَلَكُوتِ وَالْجَبْرُوتِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»، قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ الْبَقْرَةَ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعَهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، وَكَانَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَكَانَ قِيَامُهُ نَحْوًا مِنْ رُكُوعِهِ، وَكَانَ يَقُولُ: «لِرَبِّي الْحَمْدُ، لِرَبِّي الْحَمْدُ»، ثُمَّ سَجَدَ، فَكَانَ سُجُودَهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ، وَكَانَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى، سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَكَانَ مَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ نَحْوًا مِنَ السُّجُودِ، وَكَانَ يَقُولُ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي» حَتَّى قَرَأَ الْبَقْرَةَ، وَآلَ عِمْرَانَ، وَالنِّسَاءَ، وَالْمَائِدَةَ، أَوْ الْأَنْعَامَ، شُعْبَةُ الَّذِي شَكَ فِي الْمَائِدَةِ، وَالْأَنْعَامِ. (۲۶۲)

ترجمه: از حذیفه بن یمان رضی اللہ عنہ روایت است که وی همراه رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نماز خواند. او می گوید: هنگامی که پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نماز را آغاز نمود، فرمود: «اللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الْمَلَكُوتِ وَالْجَبْرُوتِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ». سپس سوره ی بقره را خواند و بعد از آن، رکوع نمود. رکوعش تقریباً به اندازه ی قیامش بود. و در رکوع، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» می گفت. آنگاه، سرش را از رکوع، بلند نمود. ایستادن بعد از رکوعش هم تقریباً به اندازه ی رکوعش بود. و هنگام ایستادن، «لِرَبِّي الْحَمْدُ، لِرَبِّي الْحَمْدُ»

(۲۶۲) صحیح است. روایت ابوداود (۸۷۴) و نسائی (۱۹۹/۲ - ۲۰۰، ۲۳۱) و طیالسی (۴۱۶) و طبرانی در «الدعاء» (۲۳) و سند آن، صحیح می باشد؛ مردی از بنی عبس را که در سند آمده است، حافظ در التقریب (۳۸۰/۱) صله بن زفر معرفی نموده است و او، تابعی است و ثقة می باشد.

می گفت. بعد از آن، سجده نمود. سجده اش هم تقریباً به اندازه‌ی ایستادنش بود و در آن، «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى، سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» می گفت. سپس سرش را از سجده بلند نمود. نشستن میان دو سجده اش هم تقریباً به اندازه‌ی سجده اش بود. و در آن، «رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي» می گفت. تا اینکه (در چهار رکعت) سوره‌های بقره، آل عمران، نساء و مائده را خواند.

۲۶۳ — حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ نَافِعِ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُسْلِمِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِآيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ لَيْلَةً. (۲۶۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله یک شب کامل را با یک آیه از قرآن کریم، سپری نمود. آیه‌ی ﴿إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ را در نمازش، تکرار می نمود. یعنی (اگر آنها را عذاب دهی، پس آنان، بندگان تو هستند و اگر آنان را مغفرت نمایی، همانا تو پیروز و با حکمتی).

۲۶۴ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: صَلَّيْتُ لَيْلَةً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرٍ سَوْءٍ، قِيلَ لَهُ: وَمَا

(۲۶۳) صحیح است. روایت ترمذی (۴۴۸). و این حدیث، شاهدهی دارد که ابن ماجه (۱۳۵۰) و نسائی (۱۷۷/۲) و حاکم (۲۴۱/۱) و بغوی در شرح السنه (۹۱۵) از ابوذر س روایت کرده اند؛ و ایه هم ذکر شده است: «ان تعذبهم فان عبادك و ان تغفرلهم فانك انت العزيز الحكيم» (اگر آنها را عذاب دهی، آنان، بندگان تو هستند؛ و اگر آنان را مغفرت نمایی همانا تو غالب و با حکمت هستی). این حدیث را حاکم، تصحیح، و ذهبی با وی موافقت نموده است؛ همچنین آلبانی در مختصر شمایل (۲۳۳) آنرا صحیح دانسته است.

هَمَمْتَ بِهِ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَقْعُدَ وَأَدْعَ النَّبِيَّ ﷺ. (۲۶۴)

حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنِ الْأَعْمَشِ، نَحْوَهُ.

ترجمه: عبد الله بن مسعود رضی اللہ عنہ می گوید: شبی، با رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نماز شب، خواندم. آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قیام را باندازه ای طولانی نمود که من تصمیم بدی گرفتم. پرسیدند: چه تصمیمی گرفتی؟ گفت: تصمیم گرفتم که بنشینم و رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را تنها بگذارم.

۲۶۵ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي جَالِسًا، فَيَقْرَأُ وَهُوَ جَالِسٌ، فَإِذَا بَقِيَ مِنْ قِرَاعَتِهِ قَدْرٌ مَا يَكُونُ ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ آيَةً، قَامَ فَقَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ، ثُمَّ رَكَعَ وَسَجَدَ، ثُمَّ صَنَعَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ. (۲۶۵)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نشسته، نماز (شب) می خواند. و هنگامی که حدود سی یا چهل آیه از قرائتش، باقی می ماند، بلند می شد و ایستاده می خواند. سپس رکوع و سجده می نمود. آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در رکعت دوم نیز مانند رکعت اول، عمل می نمود.

(این، هنگامی بود که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم پا به سن گذاشته بود؛ چنانکه در روایت صحیح بخاری بدان تصریح شده است).

۲۶۶ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ

(۲۶۴) صحیح است. روایت بخاری (۱۱۳۵) و مسلم (۷۷۳) و ابن ماجه (۱۴۱۸) و احمد (۳۸۵/۱، ۳۹۶، ۴۱۵، ۴۴۰) و ابن خزیمه (۱۱۵۴) و ابن حبان (۲۱۴۱).

(۲۶۵) صحیح است. روایت بخاری (۱۱۱۹) و مسلم (۷۳۱) و ابوداود (۹۵۴) و ترمذی (۷۳۴) و نسائی (۲۲۰/۳).

الْحَدَاءُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، عَنْ تَطَوُّعِهِ، فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا قَائِمًا، وَلَيْلًا طَوِيلًا قَاعِدًا، فَإِذَا قَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَائِمٌ، وَإِذَا قَرَأَ وَهُوَ جَالِسٌ رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ جَالِسٌ. (۲۶۶)

ترجمه: عبدالله بن شقیق می گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی نمازهای نفلی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم. او گفت: آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شبهایی طولانی را ایستاده، و شبهایی طولانی را نشسته، نماز می خواند. اگر قرائتش را ایستاده می خواند، در همان حالت، به رکوع و سجده می رفت. و اگر قرائتش را نشسته می خواند، در همان حالت، به رکوع و سجده می رفت.

۲۶۷ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكٌ، عَنْ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ، عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ أَبِي وَدَاعَةَ، عَنْ حَفْصَةَ، زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي سُبْحَتِهِ قَاعِدًا، وَيَقْرَأُ بِالسُّورَةِ وَيُرْتِّلُهَا، حَتَّى تَكُونَ أَطْوَلَ مِنْ أَطْوَلَ مِنْهَا. (۲۶۷)

ترجمه: حفصه رضی الله عنها همسر گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می گوید: تا یک سال قبل از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ندیدم که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نمازهای نفلی اش را نشسته بخواند. اما بعد از آن، نمازهای نفلی اش را نشسته می خواند و

(۲۶۶) صحیح است. روایت مسلم (۷۳۱) و ابوداود (۱۲۵۱) و ترمذی (۳۷۵) و ابن ماجه (۱۱۶۴) و احمد (۳۰۰/۶، ۲۱۶-۲۱۷) و ابن خزیمه (۱۲۴۵) و ابن حبان (۲۴۷۴).

(۲۶۷) صحیح است. روایت مسلم (۷۳۳) و ترمذی (۳۷۳) و نسائی (۲۲۳/۳) و احمد (۲۸۵/۶) و مالک در مؤطا (۲۱) و عبدالرزاق در المصنف (۴۰۸۹) و بیهقی در سنن اش (۴۹۰/۲) و ابن خزیمه (۱۲۴۲) و ابن حبان (۲۵۰۸).

سوره را طوری با ترتیل (با تجوید و شمرده) می‌خواند که از سوره‌ای طولانی تر (که بدون ترتیل خوانده شود) وقت بیشتری می‌گرفت.

۲۶۸ — حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الزَّعْفَرَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عُثْمَانُ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ: أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ، أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يَمُتْ حَتَّى كَانَ أَكْثَرُ صَلَاتِهِ وَهُوَ جَالِسٌ. (۲۶۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می‌گوید: نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فوت نمود تا اینکه بیشتر نمازهایش (نفلی) را نشسته می‌خواند.

۲۶۹ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ فِي بَيْتِهِ. (۲۶۹)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: من همراه نبی اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دو رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از نماز مغرب در

خانه‌اش و دو رکعت بعد از نماز عشا در خانه‌اش خواندم.

۲۷۰ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ:

(۲۶۸) صحیح است. روایت مسلم (۷۳۲) و نسائی (۲۲۲/۳) و بیهقی در سنن اش (۴۹۰/۲) و ابن خزیمه (۱۲۳۹) و عبدالرزاق در المصنف (۴۰۹۰).

(۲۶۹) صحیح است. روایت بخاری (۱۱۸۰) و ترمذی (۴۲۵) و احمد (۶/۲) و ابن خزیمه (۱۱۹۷) و بیهقی در سنن اش (۴۷۱/۲) و عبدالرزاق در المصنف (۴۸۱۱) و ابن حبان (۲۴۵۴) - احسان) و بغوی در شرح السنه (۸۶۷).

حَدَّثَنَا أَيُّوبُ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنِي حَفْصَةُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ حِينَ يَطْلُعُ الْفَجْرُ وَيُنَادِي الْمُنَادِي، قَالَ أَيُّوبُ: وَأَرَاهُ، قَالَ: خَفِيفَتَيْنِ. (۲۷۰)

ترجمه: حفصه رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ بعد از طلوع فجر و اذان مؤذن، دو رکعت نماز می خواند.

ایوب (یکی از راویان) می گوید: فکر می کنم گفت: دو رکعت مختصر می خواند.

۲۷۱ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بُرْقَانَ، عَنْ مَيْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ: رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرَكَعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، قَالَ ابْنُ عُمَرَ: وَحَدَّثَنِي حَفْصَةُ بِرَكَعَتِي الْغَدَاةِ، وَلَمْ أَكُنْ أَرَاهُمَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ. (۲۷۱)

۲۷۱ — ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: هشت رکعت نماز از رسول الله ﷺ بخاطر دارم: دو رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از نماز مغرب و دو رکعت بعد از نماز عشاء.

ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: حفصه رضی الله عنها دو رکعت قبل از نماز صبح را نیز برایم بیان کرد. اما من ندیدم که نبی اکرم ﷺ بخواند.

(۲۷۰) صحیح است. روایت بخاری (۶۱۸، ۱۱۷۳، ۱۱۸۱) و مسلم (۷۲۳) و نسائی (۳/۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵) و ابن ماجه (۱۲۱۶) و احمد (۶/۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵) و دارمی (۱۴۴۳).
(۲۷۱) صحیح است. سند آن به سبب جعفر بن برقان که فرد صدوقی است، حسن است اما این روایت، طرق متعددی دارد که آنها صحیح هستند؛ به حدیث شماره (۲۶۹) مراجعه نمایید. آلبانی نیز در مختصر شمايل (۲۴۱) صحیح دانسته است.

۲۷۲ — حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ خَلْفٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ وَبَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ رَكْعَتَيْنِ، وَبَعْدَ الْعِشَاءِ رَكْعَتَيْنِ، وَقَبْلَ الْفَجْرِ ثَلَاثَتَيْنِ. (۲۷۲)

ترجمه: عبدالله بن شقیق می گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره نمازهای (نفلی) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم. گفت: دو رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از آن، دو رکعت بعد از مغرب، دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از نماز صبح می خواند.

۲۷۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَاصِمَ بْنَ ضَمْرَةَ، يَقُولُ: سَأَلْنَا عَلِيًّا عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنَ النَّهَارِ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَا تُطِيقُونَ ذَلِكَ، قَالَ: فَقُلْنَا: مِنْ أَطَاقَ ذَلِكَ مِنَّا صَلَّيْ، فَقَالَ: كَانَ إِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَهُنَا كَهَيْتَتِهَا مِنْ هَهُنَا عِنْدَ الْعَصْرِ صَلَّي رَكْعَتَيْنِ، وَإِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَهُنَا، كَهَيْتَتِهَا مِنْ هَهُنَا عِنْدَ الظُّهْرِ صَلَّي أَرْبَعًا، وَيُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، وَبَعْدَهَا رَكْعَتَيْنِ، وَقَبْلَ الْعَصْرِ أَرْبَعًا، يَفْصِلُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ بِالتَّسْلِيمِ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالتَّبِيِّينَ، وَمَنْ

(۲۷۲) صحیح است. روایت مسلم (۷۳۰) و ابوداود (۱۲۵۱) اما در روایت آنها به جای «دو رکعت قبل از ظهر» «چهار رکعت قبل از ظهر» آمده است. صحیح هم همین است. و این لفظ مؤلف که دو رکعت قبل از ظهر آمده است، شاذ می باشد؛ به تعلیق آلبانی در مختصر شمايل (۲۴۲) مراجعه نمایید. قابل یادآوری است که روایت عایشه که گویای چهار رکعت است با روایت ابن عمر که دو رکعت است، تضادی ندارد؛ زیرا هر کدام از آن دو، مشاهدات خودش را بیان نموده است؛ شاید رسول اکرم چهار رکعت در خانه می خوانده و دو رکعت در مسجد؛ یا اینکه گاهی، چهار رکعت، و گاهی هم دو رکعت می خوانده است؛ بهر حال، حدیث قولی رسول اکرم چهار رکعت را تأیید می نماید. والله اعلم.

تَبِعَهُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ. (۲۷۳)

ترجمه: عاصم بن ضمره می گوید: از علی رضی الله عنه درباره‌ی نمازهای (نفلی) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در روز پرسیدم. گفت: شما این توانایی را ندارید. گفتیم: هر کس از ما که توانایی داشته باشد، می‌خواند. گفت: هنگامی که خورشید از طرف مشرق به اندازه‌ای که از طرف مغرب هنگام عصر، ارتفاع داشت، آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم دو رکعت، نماز می‌خواند. و هنگامی که خورشید از طرف مشرق به اندازه‌ای که از طرف مغرب هنگام ظهر، ارتفاع داشت، چهار رکعت می‌خواند. همچنین چهار رکعت، قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از آن و چهار رکعت قبل از نماز عصر می‌خواند و در میان هر دو رکعت با سلام بر فرشتگان مقرب، پیامبران و پیروان مؤمن و مسلمان آنان، فاصله می‌انداخت.

۴۱- بَابُ صَلَاةِ الضُّحَى

نماز ضحی (چاشت)*

۲۷۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ يَزِيدَ الرَّثَلِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذَةَ، قَالَتْ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: أَكَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يُصَلِّي الضُّحَى؟ قَالَتْ: نَعَمْ، أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. (۲۷۴)

(۲۷۳) حسن است. روایت ترمذی (۴۲۴، ۵۹۸، ۵۹۹) و نسائی (۱۱۹/۲ - ۱۲۰) و ابن ماجه (۱۲۳۳) و ابوداود (۱۲۷۲) با اختلاف در لفظ؛ و احمد (۸۵/۱، ۱۶۰)؛ و ترمذی آنرا حسن دانسته است؛ آنهاهم شاید به سبب عاصم بن ضمره باشد که حافظ در التقریب (۳۸۴/۱) او را صدوق دانسته است. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۴۳) این حدیث را حسن دانسته است.

* وقت آن از طلوع آفتاب تا هنگام زوال می‌باشد.

(۲۷۴) صحیح است. روایت مسلم (۷۱۹) و نسائی در الکبری (۴۶۷۹) و ابن ماجه (۱۴۶۵) و احمد (۶۰۹۵، ۱۲۰، ۱۳۲ - ۱۲۴، ۱۴۵، ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۶۵).

ترجمه: معاذه می گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا نبی اکرم صلی الله علیه و آله نماز چاشت می خواند؟ گفت: بلی، چهار رکعت می خواند و آنچه که خدا می خواست بر آنها می افزود.

۲۷۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنِي حَكِيمُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الزِّيَادِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الرَّبِيعِ الزِّيَادِيُّ، عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي الضُّحَى سِتَّ رَكَعَاتٍ. (۲۷۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله شش رکعت، نماز چاشت می خواند.

۲۷۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا

(۲۷۵) صحیح است. روایت ابن شاهین در الترغیب (۱۱۹) و الناسخ (۲۰۵) از طریق محمد بن ابراهیم انماطی از محمد بن مثنی با همین سند؛ و در سند آن، حکیم بن معاویه ی زیادی وجود دارد؛ حافظ در التقریب (۱۹۵/۱) می گوید: «مستور است». و همچنین درباره ی زیاد بن عبدالله در التقریب می گوید: «مقبول است، یعنی اگر متابعی داشته باشد». همچنین این حدیث را طبرانی در الاوسط (۱۲۷۶) از طریق سعید بن مسلمه ی اموی از عمر بن خالد بن عباد از زیاد بن عبدالله از حسن از انس روایت نموده است. و هیثمی در المجمع (۲۳۷/۲) می گوید: «در سند آن، سعید بن مسلمه اموی وجود دارد که او را بخاری، ابن معین و دیگران، ضعیف دانسته اند و ابن حبان او را در الثقات ذکر کرده و گفته است: اشتباه می کند».

اما این حدیث، شواهدی دارد که عبارتند از:

- ۱- حدیث جابر که آنرا بخاری در التاریخ الکبیر (۱۸۱) (۱۸۱/۱) و طبرانی در الاوسط (۲۷۲۴) روایت کرده اند. هیثمی در المجمع (۲۸۲/۲) می گوید: «طبرانی در الاوسط از طریق محمد بن قیس از جابر روایت نموده و محمد بن قیس را ابن حبان جزو ثقات شمرده است.
- ۲- روایت ام هانی که آنرا طبرانی در الاوسط (۲۷۲۷) روایت نموده است؛ اما از ام هانی هشت رکعت ثابت تر است چنانکه در حدیث بعدی می آید.
- ۳- مرسل مجاهد که آنرا اسحاق بن راهویه در مسندش (۱۳۹۰) روایت نموده است. و حدیث را آلبانی در مختصر شمایل (۲۴۵) صحیح دانسته است. نگا الارواء (۲۱۷/۲).

شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى، قَالَ: مَا أَخْبَرَنِي أَحَدٌ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى إِلَّا أُمُّ هَانِيٍّ، فَإِنَّهَا حَدَّثَتْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَخَلَ بَيْتَهَا يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ، فَاعْتَسَلَ، فَسَبَّحَ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ، مَا رَأَيْتُهُ ﷺ صَلَّى صَلَاةً قَطُّ أَخْفَّ مِنْهَا، غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ. (۲۷۶)

ترجمه: عبدالرحمن بن ابی لیلی می گوید: فقط ام هانی رضی الله عنها مرا خبر داد که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را دیده است که نماز چاشت می خواند. او گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روز فتح مکه، به خانه‌ی من آمد و غسل نمود و هشت رکعت نماز خواند. هرگز ندیدم که هیچ نمازی را مختصرتر از آنها بخواند؛ البته رکوع و سجده‌ها را کامل، انجام می داد.

۲۷۷ — حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، حَدَّثَنَا كَهَمَسُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى؟ قَالَتْ: لَا إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْ مَغِيبِهِ. (۲۷۷)

ترجمه: عبدالله بن شقیق می گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز چاشت می خواند؟ گفت: خیر. مگر اینکه از سفر می آمد.

۲۷۸ — حَدَّثَنَا زِيَادُ بْنُ أَيُّوبَ الْبُعْدَاذِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَبِيعَةَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مَرْزُوقٍ، عَنْ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى حَتَّى نَقُولَ: لَا يَدْعُهَا، وَيَدْعُهَا حَتَّى نَقُولَ: لَا يُصَلِّيَهَا. (۲۷۸)

(۲۷۶) صحیح است. روایت بخاری (۱۱۰۳، ۱۱۷۶، ۴۲۹۲) و مسلم (۳۳۶) و ابوداود (۱۲۹۱) و ترمذی (۴۷۴) و نسائی (۱۲۶/۱) و احمد (۳۴۲/۶).

(۲۷۷) صحیح است. روایت مسلم (۷۱۷) و نسائی (۱۵۲/۴) و احمد (۲۰۴/۶).

(۲۷۸) ضعیف است. روایت ترمذی (۰۴۷۷) و احمد (۲۱/۳، ۳۶) و بغوی در شرح السنه (۱۰۰۲) و ابویعلی (۱۲۷۰) و ابن جعد در مسندش (۲۰۲۹) و ابونعیم در تاریخ اصفهان (۲۴۴/۱). در سند آن، عطیه‌ی عوفی وجود دارد؛ حافظ در التقریب (۲۴/۲) درباره‌ی او می گوید: «صدوقی است که بسیار

ترجمه: ابو سعيد خدری رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله به اندازه‌ای نماز چاشت می‌خواند که ما با خود می‌گفتیم. آنرا ترک نمی‌کند. همچنین به اندازه‌ای ترک می‌نمود که با خود می‌گفتیم: نماز چاشت نمی‌خواند.

۲۷۹ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، عَنْ هُشَيْمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدَةُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ سَهْمِ بْنِ مَنجَابٍ، عَنْ قُرَيْعِ الضَّبِّيِّ، أَوْ عَنْ قَزَعَةَ، عَنْ قُرَيْعٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يُدْمِنُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ تُدْمِنُ هَذِهِ الْأَرْبَعَ رَكَعَاتٍ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، فَقَالَ: «إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَلَا تُرْتَجُ حَتَّى تُصَلِّيَ الظُّهْرَ، فَأَحَبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِي تِلْكَ السَّاعَةِ خَيْرٌ»، قُلْتُ: أَفِي كُلِّهِنَّ قِرَاءَةٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ»، قُلْتُ: هَلْ فِيهِنَّ تَسْلِيمٌ فَاصِلٌ؟ قَالَ: «لَا». (۲۷۹)

اشتباه می‌کند؛ همچنین شیعه است و مدلسی است که به تدلیس زشت، شهرت دارد». همچنین سند این روایت را شعیب ارناؤوط در تعلیقش بر مسند احمد بن حنبل، ضعیف دانسته است. آلبانی هم در مختصر شمايل (۲۴۸) می‌گوید: «ضعیف است». (۲۷۹) صحیح است. روایت ابوداود (۱۲۷۰) و ابن ماجه (۱۲۲۹) و احمد (۴۱۶/۵، ۴۱۷) و طیالسی (۵۹۷) و حمیدی (۳۸۵). ابوداود می‌گوید: «به من خبر دادند که یحیی بن سعید القطان می‌گفت: اگر می‌خواستم چیزی از عبیده روایت کنم، این حدیث را از او روایت می‌کردم». به هر حال، این سند به سبب عبیده بن مقعب، ضعیف می‌باشد.

اما این حدیث، طرق دیگری دارد که عبارتند از:

(۱) این حدیث را طبرانی در المعجم الكبير (۴۰۳۵) و الاوسط (۲۶۹۴) از طریق عباد بن عباد بن حبیب از مسعود از عبد الخالق از ابراهیم نخعی از سهم بن منجاب، روایت کرده است. و مسعودی همان عبدالرحمن بن عبدالله مسعودی است و او فرد صدوقی است؛ اما در پایان عمرش، دچار اختلاط شده بود.

(۲) همچنین این حدیث را ابن ابی شیبه در المصنف (۱۹۹/۲) و احمد (۴۱۸/۵) و طبرانی در المعجم الكبير (۴۰۳۷) و بیهقی در سنن اش (۴۸۹/۲) از طریق مسیب بن رافع از علی بن صلت از ابویوب روایت کرده‌اند. و علی بن صلت ر ابن حبان جزو افراد ثقه ذکر نموده است. و ابن ابی حاتم

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدَةُ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ سَهْمِ بْنِ مَنجَابٍ، عَنْ قَزَعَةَ، عَنْ قَرْنَعٍ، عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ، نَحْوَهُ.

ترجمه: ابو ایوب انصاری رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر خواندن چهار رکعت نماز، هنگام زوال آفتاب (متماایل شدن بسوی مغرب) مداومت می نمود. عرض کردم: ای رسول خدا! شما این چهار رکعت هنگام زوال آفتاب را همیشه می خوانید؟ فرمود: «دروازه های آسمان، هنگام زوال آفتاب، باز می شوند و تا هنگام خوانده شدن نماز ظهر، بسته نمی شوند؛ لذا من دوست دارم که در این ساعت، عمل نیکی برایم بالا برود».

پرسیدم: آیا در تمام رکعت ها قرائت وجود دارد؟ فرمود: «بله». پرسیدم: آیا میان این چهار رکعت، سلامی هست که آنها را از یکدیگر، جدا کند؟ فرمود: «خیر».

۲۸۰ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ بْنُ أَبِي الْوَضَّاحِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ الْجَزْرِيِّ، عَنْ مُجَاهِدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ قَبْلَ

در الجرح والتعديل (۱۹۰/۶) آورده و هیچ جرح و تعدیلی در مورد او ذکر نکرده است.
 (۳) طبرانی در المعجم الکبری (۴۰۳۶) و ابونعیم در الحلیه (۲۱۸/۱۰) از طریق سعید بن مسروق از مسیب بن رافع از قرثع از ابویوب روایت کرده اند. اما در هیچ یک از این طرق، از سلام و عدم سلام گفتن در وسط، ذکری به میان نیامده است. همچنین این حدیث، طرق دیگری هم دارد. و حدیث عبدالله بن سائب (حدیث شماره ۲۸۰) و علی بن ابی طالب س (حدیث شماره ۲۸۱) هم شاهد این حدیث هستند؛ در نتیجه با مجموع این طرق و شواهد، این حدیث، صحیح می باشد. آلبانی در مختصر شماایل (۲۴۹) نیز آنرا صحیح دانسته است.

الظُّهْرُ وَقَالَ: «إِنَّهَا سَاعَةٌ تُفْتَحُ فِيهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، فَأُحِبُّ أَنْ يَصْعَدَ لِي فِيهَا عَمَلُ صَالِحٍ». (۲۸۰)

ترجمه: عبدالله بن سائب رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلى الله عليه وآله بعد از زوال آفتاب و قبل از نماز ظهر، چهار رکعت نماز می خواند. و فرمود: «در این ساعت، دروازه های آسمان، باز می شوند؛ لذا من دوست دارم که در این ساعت، عمل نیکی برایم بالا برود».

۲۸۱ — حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ خَلْفٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُقَدَّمِيُّ، عَنْ مِسْعَرِ بْنِ كِدَامٍ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ ضَمْرَةَ، عَنْ عَلِيٍّ: أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا، وَذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ يُصَلِّيهَا عِنْدَ الزَّوَالِ وَيُمَدُّ فِيهَا. (۲۸۱)

ترجمه: از علی کرم الله وجهه روایت است که ایشان، قبل از نماز ظهر، چهار رکعت می خواند. و یادآوری نمود که نبی اکرم صلى الله عليه وآله نیز هنگام زوال، چهار رکعت می خواند و طولانی می نمود.

۳۸ — بَابُ صَلَاةِ التَّطَوُّعِ فِي الْبَيْتِ

خواندن نوافل در خانه

۲۸۲ — حَدَّثَنَا عَبَّاسُ الْعَنْبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ حَرَامِ بْنِ مُعَاوِيَةَ، عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ

(۲۸۰) صحیح است. روایت ترمذی (۴۷۸) و نسائی در الکبری (۳۳۱) و احمد (۴۱۱/۳). و سند آن، حسن می باشد؛ چرا که محمد بن مسلم بن ابی الوضاح صدوقی است که دچار وهم می شود؛ نگا تقریب (۲۰۸/۲). اما این حدیث با توجه به روایت قبلی و بعدی صحیح می باشد. آلبانی هم در مختصر شمايل (۲۵۰) آنرا صحیح دانسته است.
(۲۸۱) صحیح است. به شماره ی (۲۷۳) مراجعه نمایید.

اللَّهِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ فِي بَيْتِي، وَالصَّلَاةِ فِي الْمَسْجِدِ، قَالَ: «قَدْ تَرَى مَا أَقْرَبَ بَيْتِي مِنَ الْمَسْجِدِ، فَلَا أَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِي أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ فِي الْمَسْجِدِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً» (۲۸۲)

ترجمه: عبدالله بن سعد رضي الله عنه می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وآله درباره‌ی نماز در خانه‌ام و نماز در مسجد پرسیدم. فرمود: «شما مشاهده می‌کنید که خانه‌ام چقدر به مسجد، نزدیک است؛ با وجود این، من نماز خواندن در خانه‌ام را بیشتر از نماز خواندن در مسجد، دوست دارم؛ مگر اینکه نماز فرضی باشد» (که در این صورت، در مسجد می‌خوانم).

۴۳ - بَابُ مَا جَاءَ فِي صَوْمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

روزه گرفتن رسول الله صلی الله علیه وآله

۲۸۳ - حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ أَيُّوبَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ: كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ صَامَ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ أَفْطَرَ، قَالَتْ: وَمَا صَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، شَهْرًا كَامِلًا مُنْذُ قَدِمَ الْمَدِينَةَ إِلَّا رَمَضَانَ. (۲۸۳)

۲۸۳ - عبدالله بن شقیق می گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی روزه گرفتن

(۲۸۲) صحیح است. روایت ابن ماجه (۱۴۶۲) و احمد (۳۴۲/۴) و طحاوی (۲۰۰/۱) و بیهقی در سنن اش (۴۱۱/۲). و سند آن، حسن می‌باشد؛ چرا که معاویه بن صالح بنا گفته حافظ در التقریب (۲۵۹/۲) صدوقی است که اوهامی دارد» و همچنین علاء بن حارث، صدوقی است که دچار اختلاط شده بود. نگا التقریب (۹۱/۲). اما این حدیث، شاهی دارد که بخاری (۷۳۱) و مسلم (۷۸۱) از زید بن ثابت س روایت دکرده اند که رسول الله ص فرمود: «ای مردم! در خانه هایتان، نماز بخوانید، چرا که بهترین نمازها، نمازی است که در خانه، خوانده شود. بجز نمازهای فرض» (که باید در مسجد، خوانده شوند). و آلبانی هم این حدیث را در مختصر شمايل (۲۵۱) صحیح دانسته است. (۲۸۳) صحیح است. روایت مسلم (۱۱۵۶) و ترمذی (۷۶۸) و نسائی (۱۹۹/۴).

رسول الله ﷺ پرسیدم. وی گفت: آنحضرت ﷺ چنان پی در پی، روزه می‌گرفت که ما فکر می‌کردیم برای همیشه، روزه می‌گیرد. و چنان پی در پی، روزه نمی‌گرفت که ما فکر می‌کردیم بعد از این، روزه نمی‌گیرد. البته رسول الله ﷺ از هنگام تشریف آوردن به مدینه، بجز رمضان هیچ ماهی را بطور کامل، روزه نگرفت.

۲۸۴ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ: كَانَ يَصُومُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى نَرَى أَنْ لَا يُرِيدَ أَنْ يُفْطِرَ مِنْهُ، وَيُفْطِرُ مِنْهُ حَتَّى نَرَى أَنْ لَا يُرِيدَ أَنْ يَصُومَ مِنْهُ شَيْئًا، وَكُنْتُ لَا تَشَاءُ أَنْ تَرَاهُ مِنَ اللَّيْلِ مُصَلِّيًا إِلَّا رَأَيْتَهُ مُصَلِّيًا، وَلَا نَائِمًا إِلَّا رَأَيْتَهُ نَائِمًا. (۲۸۴)

ترجمه: از انس بن مالک درباره‌ی روزه گرفتن نبی اکرم ﷺ پرسیدند. گفت: گاهی آنحضرت ﷺ از یک ماه به اندازه‌ای روزه می‌گرفت که ما فکر می‌کردیم می‌خواهد همه‌ی ماه را روزه بگیرد. و گاهی هم روزه نمی‌گرفت تا جایی که ما فکر می‌کردیم که از این ماه، نمی‌خواهد روزه بگیرد. و اگر می‌خواستی، شبها او را در حال نماز ببینی، می‌دیدي؛ و اگر می‌خواستی در حال خواب ببینی، می‌دیدي.

۲۸۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي بَشْرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ مَا يُرِيدُ أَنْ يُفْطِرَ مِنْهُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ مَا يُرِيدُ

(۲۸۴) صحیح است. روایت بخاری (۱۱۴۱، ۱۹۷۲) و ترمذی (۷۶۹) و ابن خزیمه (۲۱۳۴) و احمد (۱۷۹/۲) قسمتی از این حدیث را.

أَنْ يَصُومَ مِنْهُ، وَمَا صَامَ شَهْرًا كَامِلًا مُنْذُ قَدِيمِ الْمَدِينَةِ إِلَّا رَمَضَانَ. (۲۸۵)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: گاهی، نبی اکرم ﷺ چنان پی در پی روزه می گرفت که ما فکر می کردیم، می خواهد همه ی ماه را روزه بگیرد. و گاهی، چنان پی در پی، روزه نمی گرفت که ما فکر می کردیم نمی خواهد روزه بگیرد. و از هنگام تشریف آوردن به مدینه بجز رمضان، هیچ ماه دیگری را بطور کامل، روزه نگرفت.

۲۸۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، عَنْ سُفْيَانَ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَّابِعَيْنِ إِلَّا شَعْبَانَ وَرَمَضَانَ.

قال أبو عيسى: هذا إسناد صحيح وهكذا، قال: عن أبي سلمة، عن أم سلمة وروى هذا الحديث غير واحد، عن أبي سلمة، عن عائشة، عن النبي ﷺ، ويحتمل أن يكون أبو سلمة بن عبد الرحمن قد روى الحديث عن عائشة، وأم سلمة جميعاً، عن النبي ﷺ. (۲۸۶)

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: من ندیدم که نبی اکرم ﷺ بجز شعبان و رمضان، دو ماه پی در پی را روزه بگیرد.

(هدف این است که بیشتر ماه شعبان را روزه می گرفت نه همه آنرا چنانچه روایت بعدی، بیان می کند).

(۲۸۵) صحیح است. روایت بخاری (۱۹۷۱) و مسلم (۱۱۵۷) و نسائی (۱۹۹/۴) و ابن ماجه (۱۱۷۱) و احمد (۲۷۷/۱، ۲۴۱، ۲۷۱، ۳۰۱، ۳۲۱).

(۲۸۶) صحیح است. روایت ترمذی (۷۳۶) و نسائی (۱۵۰/۴، ۲۰۰) و ابن ماجه (۱۶۴۸) و احمد (۳۰۰/۶) و دارمی (۱۷۳۹) و طیالسی (۱۶۰۳) و طحاوی (۸۲/۲) و بغوی در شرح السنه (۱۷۲۰) و ترمذی می گوید: «این، سندی صحیح می باشد». همچنین آلبانی در مختصر شمايل (۲۵۵) آنرا صحیح دانسته است.

۲۸۷— حَدَّثَنَا هَنَّادٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: لَمْ أَرِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْ صِيَامِهِ لِلَّهِ فِي شَعْبَانَ، كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا قَلِيلًا، بَلْ كَانَ يَصُومُهُ كُلَّهُ. (۲۸۷)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ را ندیدم که هیچ ماهی را بیشتر از ماه شعبان، روزه بگیرد. ایشان، بجز اندکی، سایر شعبان بلکه همه ی شعبان را روزه می گرفت.

۲۸۸— حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ دِينَارٍ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى، وَطَلْقُ بْنُ غَنَامٍ، عَنْ شَيْبَانَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُ مِنْ غُرَّةِ كُلِّ شَهْرٍ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، وَقَلَّمَا كَانَ يُفْطِرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ. (۲۸۸)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله سه روز از هر ماه، روزه می گرفت و کمتر اتفاق می افتاد که روز جمعه، روزه نباشد.

۲۸۹— حَدَّثَنَا أَبُو حَفْصٍ عَمْرٍو بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ، عَنْ ثَوْرِ بْنِ يَزِيدٍ، عَنْ خَالِدِ بْنِ مَعْدَانَ، عَنْ رَبِيعَةَ الْجُرَشِيِّ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَحَرَّى صَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ. (۲۸۹)

(۲۸۷) صحیح است. روایت بخاری (۱۹۷۰) و ترمذی (۷۳۷) و نسائی (۱۵۱/۴) و احمد (۸۴/۶)، ۱۴۳، ۶۵ و بغوی در شرح السنه (۱۷۷۷).

(۲۸۸) حسن است. روایت ترمذی (۷۴۲) و ابوداود (۲۴۵۰) بدون جمله آخر؛ و نسائی (۲۰۴/۴) و ابن ماجه (۱۷۲۵) بعضی از آنرا؛ و احمد (۴۰۶/۱). ترمذی آنرا حسن دانسته است؛ احتمالاً به سبب عاصم بن بهدله که حافظ در التقریب (۳۸۳/۱) درباره ی او می گوید: «صدوقی است که اوهامی دارد». آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۵۷) آنرا حسن دانسته است.

(۲۸۹) صحیح است. روایت ترمذی (۷۴۵) و نسائی (۱۵۳/۴، ۲۰۲) و ابن ماجه (۱۷۳۹) و احمد (۸۰/۶). و سند آن، صحیح می باشد؛ آلبانی در مختصر شمایل (۲۵۸) آنرا صحیح دانسته است.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بسیار تلاش می نمود تا روز دوشنبه و پنج شنبه را روزه بگیرد.

۲۹۰ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رِفَاعَةَ، عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم، قَالَ: «تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ، فَأُحِبُّ أَنْ يُعْرَضَ عَمَلِي وَأَنَا صَائِمٌ». (۲۹۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اعمال انسان، روزهای دوشنبه و پنج شنبه، عرضه می شود. من دوست دارم که در حالت روزه، اعمالم عرضه شوند».

۲۹۱ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ، وَمُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ خَيْثَمَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَصُومُ مِنَ الشَّهْرِ السَّبْتِ وَالْأَحَدِ وَالْاِثْنَيْنِ، وَمِنَ الشَّهْرِ الْآخِرِ الثَّلَاثَاءِ وَالْأَرْبَعَاءِ وَالْخَمِيسِ. (۲۹۱)

(۲۹۰) صحیح است. روایت ترمذی (۷۴۷) و ابن ماجه (۱۷۴۰) و احمد (۳۲۹/۲). و سند آن به سبب محمد بن رفاعه، ضعیف می باشد؛ حافظ در التقریب (۱۶۱/۲) درباره ی او می گوید: «مقبول است» یعنی اگر متابعت شود. همچنین برخی او را منکر الحدیث دانسته اند؛ نگا تهذیب التهذیب (۱۶۴/۹). اما این حدیث، شاهدهی دارد که احمد (۲۰۱/۵) و نسائی (۳۲۲/۱) از اسامه بن زید روایت کرده اند که سند آن، حسن می باشد. همچنین این حدیث، طریق دیگری دارد که آنرا مسلم (۲۵۶۵) و دیگران از ابوهریره روایت نموده اند. آلبانی نیز این حدیث را در مختصر شمایل (۲۵۹) صحیح دانسته است. برای تفصیل بیشتر به الارواء (۱۰۲/۴) و صفحات بعدی مراجعه نمایید.

(۲۹۱) صحیح است. روایت ترمذی (۷۴۶) و می گوید: «این حدیث، حسن است؛ این حدیث را عبدالرحمن بن مهدی از سفیان بطور موقوف، روایت نموده است». همچنین حافظ ابن حجر در فتح الباری (۲۲۷/۴) می گوید: «بطور موقوف نیز روایت شده است و موقوف آن، صحیح تر به نظر می رسد». اما آلبانی آنرا در مختصر شمایل (۲۶۰) صحیح دانسته است.

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از یک ماه، روزهای شنبه، یکشنبه و دوشنبه را روزه می گرفت. و از ماه دیگر، روزهای سه شنبه، چهارشنبه و پنج شنبه را روزه می گرفت.

۲۹۲ — حَدَّثَنَا أَبُو مُصْعَبٍ الْمَدِينِيُّ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ أَبِي النَّضْرِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَصُومُ فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْ صِيَامِهِ فِي شَعْبَانَ. (۲۹۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در هیچ ماهی به اندازه‌ی ماه شعبان، روزه نمی گرفت.

۲۹۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ يَزِيدَ الرَّشَكِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذَةَ، قَالَتْ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ؟ قَالَتْ: نَعَمْ قُلْتُ: مِنْ أَيِّهِ كَانَ يَصُومُ؟ قَالَتْ: كَانَ لَا يُبَالِي مِنْ أَيِّهِ صَامَ. (۲۹۳)

ترجمه: معاذه می گوید: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه روز را از هر ماه، روزه می گرفت. گفت: بلی. گفتم: چه قسمتی از آن را روزه می گرفت؟ گفت: توجهی نمی کرد که از کدام قسمت آن، روزه بگیرد. (یعنی اول و وسط و آخر برایش تفاوتی نداشت).

۲۹۴ — حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ

(۲۹۲) صحیح است. این حدیث، مختصر حدیثی است که در شماره‌ی (۲۸۷) تخریج گردید.

(۲۹۳) صحیح است. روایت مسلم (۱۱۶۰) و ابوداود (۲۴۵۳) و ترمذی (۷۶۳) و ابن ماجه (۱۷۰۹) و احمد (۱۴۵/۶) و ابن خزیمه (۲۱۳۰) و طیالسی (۱۰۷۲) و بیهقی (۲۹۵/۴) و بغوی در شرح السنه (۱۸۰۲).

سُلَيْمَانَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ عَاشُورَاءُ يَوْمًا تَصُومُهُ قُرَيْشٌ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُومُهُ، فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ صَامَهُ وَأَمَرَ بِصِيَامِهِ، فَلَمَّا افْتُرِضَ رَمَضَانُ كَانَ رَمَضَانُ هُوَ الْفَرِيضَةُ وَتُرِكَ عَاشُورَاءُ، فَمَنْ شَاءَ صَامَهُ وَمَنْ شَاءَ تَرَكَهُ. (٢٩٤)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها میگوید: قریش در زمان جاهلیت، روز عاشورا را روزه می گرفتند. رسول خدا ﷺ نیز روزه می گرفت. و پس از هجرت به مدینه نیز، روزه می گرفت و دیگران را امر به روزه گرفتن، می نمود. ولی هنگامی که روزهی ماه مبارک رمضان فرض شد، روزهی عاشورا ترک گردید. پس از آن، هر کس که می خواست، آن روز را روزه می گرفت و هر کس که نمی خواست، روزه نمی گرفت.

٢٩٥ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْصُ مِنْ الْأَيَّامِ شَيْئًا؟ قَالَتْ: كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً، وَأَيْكُمُ يُطَبِقُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يُطَبِقُ. (٢٩٥)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها پرسیدند: آیا رسول الله ﷺ روزههای خاصی را برای روزه گرفتن، اختصاص می داد؟ گفت: رسول الله ﷺ بر هر عملی، مداومت می کرد. و کدام یک از شما توان و مقاومت رسول خدا ﷺ را دارد؟! را دارد؟!!

(٢٩٤) صحیح است. روایت بخاری (٢٠٠٢، ٣٨٣١، ٥٤٠٤) و مسلم (١١٢٥) و ابوداود (٢٤٤٢) و ترمذی (٧٥٣) و دارمی (١٧٦٣) و احمد (٦/٦، ٢٩، ٣٠، ٥٠، ١٦٢، ٢٤٨).
 (٢٩٥) صحیح است. روایت بخاری (١٩٨٧، ٦٤٦٦) و مسلم (٧٨٣) و ابوداود (١٣٧٠) و احمد (١٨٩، ٥٥/٦).

۲۹۶— حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُهُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ، فَقَالَ: مَنْ هَذِهِ؟ قُلْتُ: فُلَانَةٌ لَا تَنَامُ اللَّيْلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ، فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُّ اللَّهُ حَتَّى تَمَلُّوا، وَكَانَ أَحَبَّ ذَلِكَ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي يَدُومُ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ. (۲۹۶)

ترجمه: ام المومنین؛ عایشه رضی الله عنها؛ می گوید: روزی، نبی اکرم ﷺ به خانه‌ی من آمد در حالی که زنی نزد من نشسته بود. فرمود: «این زن کیست؟» گفتم: فلانی است؛ شبها نمی خوابد. آنحضرت ﷺ فرمود: «همان قدر از اعمال را که توانایی دارید، انجام دهید؛ زیرا خداوند از دادن پاداش اعمال خسته نمی شود، مگر اینکه شما از انجام طاعت و بندگی خسته شوید. و بهترین عمل نزد خدا آن است که صاحبش بر انجام آن، مداومت کند.»

۲۹۷— حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَزِيدَ الرَّفَاعِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ، عَنْ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، وَأُمَّ سَلَمَةَ: أَيُّ الْعَمَلِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَتَا: مَا دِيمَ عَلَيْهِ، وَإِنْ قَلَّ. (۲۹۷)

ترجمه: ابو صالح می گوید: از عایشه و ام سلمه رضی الله عنهما پرسیدم: چه عملی نزد

(۲۹۶) صحیح است. روایت بخاری (۴۳) و مسلم (۷۸۵) و ترمذی بعد از حدیث (۲۸۵۶) و نسائی (۲۱۸/۳) و ابن ماجه (۴۲۳۸) و احمد (۵۱/۶).

(۲۹۷) صحیح است. روایت ترمذی (۲۸۵۶) و محمد بن یزید رفاعی، فردی قوی نیست چنانکه حافظ در التقریب (۲۰۰/۲ - ۲۰۱) متذکر شده است و در الکاشف (۹۶/۳) می گوید: «نسائی و ابوحاتم او را ضعیف دانسته اند». اما او در روایت این حدیث، تنها نیست؛ بلکه امام احمد (۳۲/۶)، (۲۸۹) از او متابعت نموده و این حدیث را از ابن فضیل روایت نموده است. همچنین ابویعلی (۴۵۷۳)، (۶۹۰۵) از طریق محمد بن عبدالله بن نمیر از ابن فضیل روایت نموده است. و محمد بن فضیل، فرد صدوقی است؛ اما این حدیث با توجه به حدیث قبلی و شواهد دیگری که دارد، حدیث صحیحی است؛ آلبانی در مختصر شمایل (۲۶۶) نیز آنرا صحیح دانسته است.

رسول الله ﷺ محبوبتر بود؟ گفتند: عمل مداوم و همیشگی اگر چه اندک باشد.

۲۹۸ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ، أَنَّهُ سَمِعَ عَاصِمَ بْنَ حُمَيْدٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَوْفَ بْنَ مَالِكٍ، يَقُولُ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً، فَاسْتَأْذَنْتُ، ثُمَّ تَوَضَّأْتُ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، فَقُمْتُ مَعَهُ فَبَدَأَ فَاسْتَفْتَحَ الْبَقْرَةَ، فَلَا يَمُرُّ بِآيَةِ رَحْمَةٍ، إِلَّا وَقَفَ فَسَأَلَ، وَلَا يَمُرُّ بِآيَةِ عَذَابٍ، إِلَّا وَقَفَ فَتَعَوَّذَ، ثُمَّ رَكَعَ فَمَكَثَ رَاكِعًا بِقَدْرِ قِيَامِهِ، وَيَقُولُ فِي رُكُوعِهِ: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ، وَالْكَبِيرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»، ثُمَّ سَجَدَ بِقَدْرِ رُكُوعِهِ، وَيَقُولُ فِي سُجُودِهِ: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ، وَالْكَبِيرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ»، ثُمَّ قَرَأَ آلَ عِمْرَانَ، ثُمَّ سُورَةَ، يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ. (۲۹۸)

(۲۹۸) حسن است. روایت ابوداود (۸۷۳) و نسائی در سنن اش (۱۹۱/۲، ۲۲۳) و در الکبری (۷۱۸) و احمد (۲۴/۶) و بیهقی در سنن اش (۳۱۰/۲) و طبرانی در المعجم الکبیر (۱۱۳)، ۱۴۵۴۰) و مسند الشامیین (۲۰۰۹) والدعاء (۵۴۴) و بغوی در شرح السنه (۹۱۲) همگی از طریق معاویه بن صالح روایت کرده اند؛ این حدیث را اگر چه امام نووی در الأذکار (۴۳/۱) و آلبانی در مختصر شمایل (۲۶۷) صحیح دانسته اند؛ اما علامه بن حجر عسقلانی رحمه الله در نتائج الافکار (۷۳/۲) می گوید: در این سخن شیخ (نووی) که می گوید: «این حدیث، صحیحی است و ابوداود و ترمذی در سنن های خود و ترمذی در شمایل، با سندهای صحیحی، روایت نموده اند»، دو اشکال وجود دارد: (۱) حکم به صحت آن؛ چرا که عاصم بن حمید از رجال صحیح نیست؛ بلکه صدوقی است که روایات اندکی دارد. (۲) در کتب سه گانه مذکور، فقط همین طریق، وجود دارد که سند همه آنها، حول محور معاویه بن صالح، دور می زند؛ لذا در این کتابها بلکه در کتابهای دیگر هم سندهای صحیحی وجود ندارد. و معاویه بن صالح اگر چه از رجال صحیح مسلم است، اما فردی است که در مورد او، اختلاف نظر وجود دارد و بالاترین وصفی که می توان برای او ذکر کرد، این است که احادیثی را که به تنهایی روایت نموده است، حسن شمرده شوند؛ با توجه به اینکه او در روایت این حدیث، تنها است، تعدد طرق از او باعث تعدد سند نمی شود».

شعیب ارناؤوط در تعلیقش بر مسند احمد می گوید: «سند آن، قوی است». والله اعلم.

۲۹۸- عوف بن مالک رضی الله عنه می گوید: شبی، همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودم. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم مسواک زد وضو ساخت و به نماز ایستاد. من هم کنار ایشان، ایستادم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نخست، سوره‌ی بقره را آغاز نمود. به هر آیه‌ی رحمتی که می‌رسید، توقف می‌کرد و از خداوند مسئلت می‌نمود و به آیه‌ی عذابی که می‌رسید، توقف می‌نمود و از خداوند، پناه می‌خواست. آنگاه، رکوع کرد و به اندازه‌ی قیامش در رکوع ماند. و در رکوعش می‌گفت: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ، وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ». سپس به اندازه‌ی رکوع، سجده نمود و در سجده‌اش نیز می‌گفت: «سُبْحَانَ ذِي الْجَبْرُوتِ وَالْمَلَكُوتِ، وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ».

بعد از آن، آل عمران و سوره‌های دیگر را به ترتیب خواند. و در هر رکعت، اعمال فوق را انجام می‌داد.

۴۴- بَابُ مَا جَاءَ فِي قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

قِرَائَتُ (قرآن خواندن) رسول الله ﷺ

۲۹۹- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ يَعْلَى بْنِ مَمْلُوكٍ، أَنَّهُ سَأَلَ أُمَّ سَلَمَةَ عَنْ قِرَاءَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَإِذَا هِيَ تَنْعَتُ قِرَاءَةً مُفَسَّرَةً حَرْفًا حَرْفًا. (۲۹۹)

(۲۹۹) ضعیف است. روایت ابوداود (۱۴۶۶) و ترمذی (۲۹۲۳) و نسائی در سنن اش (۱۸۱/۲) و در الکبری (۸۲) و احمد (۲۹۴/۶، ۳۰۰) و بیهقی در سنن اش (۱۳/۳) و ابوعبید در اخلاق النبی (ص ۱۵۷) و ابن خزیمه (۱۱۵۸) و حاکم در المستدرک (۳۱۰/۱). و در سند آن، یعلی بن مملک وجود دارد؛ حافظ در التقریب (۳۷۹/۲) درباره‌ی او می‌گوید: «مقبول است». یعنی در صورتی که متابعی داشته باشد. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۶۸) این روایت را ضعیف دانسته است؛ به روایت شماره (۳۰۱) نگاه کنید.

ترجمه: از ام سلمه رضی الله عنها درباره‌ی قرائت رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدند. او قرائت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قرائتی واضح و روشن که شمرده و حرف و حرف (با تجوید و ترتیل) می‌خواند، توصیف نمود.

۳۰۰ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: قُلْتُ لِأَنْسِ بْنِ مَالِكٍ: كَيْفَ كَانَتْ قِرَاءَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ فَقَالَ: مَدًّا. (۳۰۰)

ترجمه: از انس رضی الله عنه پرسیدند: قرائت نبی اکرم صلی الله علیه و آله چگونه بود؟ گفت: حروف را کشیده می‌خواند.

۳۰۱ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْأُمَوِيُّ، عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَقْطَعُ قِرَاءَتَهُ، يَقُولُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، ثُمَّ يَقِفُ، ثُمَّ يَقُولُ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، ثُمَّ يَقِفُ، وَكَانَ يَقْرَأُ ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾. (۳۰۱)

(۳۰۰) صحیح است. روایت بخاری (۵۰۴۵) و ابوداود (۱۴۶۵) و نسائی (۱۷۹/۲) و ابن ماجه (۱۳۵۳) و احمد (۱۷۲/۳، ۱۹۸) و حاکم در المستدرک (۲۳۳/۱).
 (۳۰۱) صحیح است. روایت ابوداود (۴۰۰۱) و ترمذی (۲۹۲۷) و احمد (۳۲۲/۶) و حاکم در المستدرک (۲۳۱/۲-۲۳۲، ۲۳۲) و بیهقی (۴۴/۲). ترمذی سند این حدیث را منقطع می‌داند و می‌گوید: «یحیی بن سعید اموی و دیگران، این حدیث را از ابن جریر از ابن ابی ملیکه از ام سلمه، روایت کرده اند و این، سند متصلی نیست؛ زیرا لیث بن سعد این حدیث را از یعلی بن مملک (حدیث شماره ۲۹۹) از ام سلمه روایت نموده است. و حدیث لیث، صحیح تر است». علت دوم این سند، تدلیس ابن جریر است و این حدیث را با عنعنه روایت نموده است؛ در رابطه با علت اول باید گفت که اشکالی ندارد که ابن ابی ملیکه این حدیث را هم از ام سلمه شنیده باشد و هم از یعلی بن مملک؛ زیرا ترمذی دلیلی بر انقطاع، ارائه نموده است.

درباره ی علت دوم، می‌گوییم: ابن جریر در روایت این حدیث تنها نیست بلکه نافع از او متابعت نموده است چنانچه امام احمد (۲۸۸/۶) این روایت را از وکیع از نافع بن عمر و ابو عامر از نافع از ابن

ترجمه: ام سلمه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله بعد از خواندن هر آیه، توقف می نمود. می خواند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ سپس توقف می کرد. ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بعد از آن توقف می نمود. و آنگاه، ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ می خواند.

۳۰۲ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَيْسٍ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ قِرَاءَةِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَكَانَ يُسِرُّ بِالْقِرَاءَةِ أَمْ يَجْهَرُ؟ قَالَتْ: كُلُّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ، قَدْ كَانَ رَبِّمَا أَسْرًا وَرَبِّمَا جَهْرًا، فَقُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، الَّذِي جَعَلَ فِي الْأَمْرِ سَعَةً. (۳۰۲)

۳۰۲ — عبدالله بن قیس می گوید: از عایشه رضی الله عنها درباره ی قرائت نبی اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدم و گفتم: آیا آهسته یا با آواز بلند، قرآن می خواند؟ گفت: هر دو کار را انجام می داد. گاهی آهسته، و گاهی با آواز بلند، قرآن می خواند. گفتم: سپاس می گویم خدایی را که کارها را آسان نموده است.

۳۰۳ — حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ، عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ الْعَبْدِيِّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ جَعْدَةَ، عَنْ أُمِّ هَانِئٍ، قَالَتْ: كُنْتُ أَسْمَعُ قِرَاءَةَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله اللَّيْلِ وَأَنَا عَلَى عَرِيشِي. (۳۰۳)

ابی ملیکه از یکی از همسران نبی اکرم روایت نموده است. در نتیجه، این روایت، صحیح می باشد؛ آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۷۰) و الارواء (۶۰/۲-۶۱) آنرا صحیح دانسته است. (۳۰۲) صحیح است. روایت مسلم (۳۰۷) و ابودود (۱۴۳۷) و ترمذی (۴۴۹، ۲۹۲۴) و نسائی (۱۹۹/۱ و ۲۲۴/۳) و احمد (۷۳، ۷۴/۶) و ابن خزیمه (۱۰۸۱) و بیهقی (۳۵/۳) بطور مختصر. (۳۰۳) صحیح است. روایت نسائی (۱۸۷/۲-۱۸۹) و ابن ماجه (۱۴۳۰) و احمد (۳۴۱/۶، ۳۴۳، ۴۲۴) و ابوشیخ در اخلاق النبى (ص ۱۲۸). و ابوالعلاء عبدی که نامش هلال بن خباب است، فرد صدوقی می باشد؛ ولی در اواخر عمرش، تغییر نموده چنانچه حافظ در التقریب (۳۲۳/۲) آورده است و بعضی هم او را ثقه دانسته اند و ابن معین اختلاط و تغییر حالت او را نمی پذیرد؛ لذا پایین ترین رتبه ی

ترجمه: ام هانی رضی الله عنها می گوید: من بالای سقف خانه ام بودم و قرائت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می شنیدم.

۳۰۴ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْفَلٍ، يَقُولُ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى نَافِئِهِ يَوْمَ الْفَتْحِ، وَهُوَ يَقْرَأُ: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ**، قَالَ: فَقَرَأَ وَرَجَعَ، قَالَ: وَقَالَ مُعَاوِيَةُ بْنُ قُرَّةَ: لَوْلَا أَنْ يَجْتَمِعَ النَّاسُ عَلَيَّ لَأَخَذْتُ لَكُمْ فِي ذَلِكَ الصَّوْتِ أَوْ قَالَ: اللَّحْنِ. (۳۰۴)

ترجمه: عبدالله بن مغفل رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را روز فتح مکه دیدم که بر شترش، سوار است و سوره فتح را می خواند: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ** یعنی: همانا فتحی آشکار، نصیب تو نمودیم تا خداوند، گناهان گذشته و آینده ات را ببخشد.

راوی می گوید: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این آیات را با آواز خواند. معاویه بن قره (راوی از عبدالله بن مغفل) گفت: اگر مردم، اطراف من جمع نمی شدند، من هم برای شما با آواز خوب، می خواندم.

۳۰۵ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَوْحُ بْنُ قَيْسِ الْحُدَّانِيِّ، عَنْ حُسَّامِ بْنِ مِصْكٍ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ الْوَجْهِ، حَسَنَ الصَّوْتِ، وَكَانَ نَبِيُّكُمْ صلی الله علیه و آله و سلم حَسَنَ الْوَجْهِ، حَسَنَ الصَّوْتِ، وَكَانَ لَا

سند این روایت، حسن است. اما خود حدیث با توجه به شاهی که از ابن عباس دارد و در شماره ی (۳۰۶) می آید، صحیح می باشد

(۳۰۴) صحیح است. روایت بخاری (۴۲۸۱، ۴۸۳۵، ۵۰۳۵، ۷۰۵۰۴، ۷۵۴۰) و مسلم (۷۹۴) و ابوداود (۱۴۶۷) و نسائی در الکبری (۷۹، ۸۰) و بیهقی در سنن اش (۲۲۹/۱۰) و بغوی در شرح السنه (۱۲۱۵).

یُرْجَعُ. (۳۰۵)

۳۰۵- قتاده رضی الله عنه می گوید: هیچ پیامبری را خداوند، مبعوث نساخت مگر اینکه از چهره‌ای زیبا و صدایی خوب برخوردار بود. پیامبر شما نیز از چهره‌ای زیبا و صدایی خوب برخوردار بود؛ اما قرآن را با آواز نمی‌خواند.

۳۰۶- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي الزِّنَادِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَتْ قِرَاءَةُ النَّبِيِّ ﷺ رَبَّمَا يَسْمَعُهَا مَنْ فِي الْحُجْرَةِ وَهُوَ فِي الْبَيْتِ. (۳۰۶)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: قرائت نبی اکرم ﷺ طوری بود که اگر داخل منزل، قرآن می‌خواند، چه بسا کسانی که داخل اتاق بودند، قرائتش را می‌شنیدند.

(۳۰۵) ضعیف است. روایت ابن سعد در طقات (۱/۳۷۶، ۴۲۰). این روایت علاوه بر مرسل بودن، در سند آن، حسام بن مصک وجود دارد که فردی بسیار ضعیف است؛ حافظ بن حجر در التقریب (۱/۱۶۱) می‌گوید: «ضعیف نزدیک به متروک است». همچنین این روایت را بطور متصل، ابن عدی در الکامل (۲/۴۳۴) و ابو نعیم اصفهانی در تاریخ اصفهان (۱/۸۲) و ابن عساکر در تاریخ دمشق (۴/۶۰۵) از طرق مختلفی از عباس بحرانی از نوح بن قیس از حسام بن مصک از قتاده از انس روایت کرده اند. و این روایت را ذهبی در میزان الاعتدال (۱/۴۷۷) جزو روایت های منکر حسام بن مصک دانسته است آلبانی نیز این روایت را در مختصر شمایل (۲۷۴) ضعیف دانسته است.

(۳۰۶) صحیح است. روایت ابوداود (۱۳۲۷) و احمد (۴/۲۶۰) و بیهقی (۳/۱۰) و طبرانی در المعجم الکبیر (۱۱۵۴۵) و ابوالشیخ در اخلاق النبى (ص ۱۵۸) همگی از طریق عبدالرحمن بن زناد. و سند این روایت به سبب عبدالرحمن بن ابی زناد که به گفته‌ی حافظ در التقریب (۱/۴۸۰) فرد صدوقی است، حسن می‌باشد؛ اما این حدیث با توجه به روایت شماره‌ی (۳۰۳) صحیح می‌باشد. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۷۵) آنرا صحیح دانسته است.

۴۵ — بَابُ مَا جَاءَ فِي بُكَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

گریه نمودن رسول الله ﷺ

۳۰۷ — حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ نَصْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ، عَنْ حَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ مُطَرِّفٍ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يُصَلِّي، وَلِحَوْفِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيْرِ الْمَرْجَلِ مِنْ الْبُكَاءِ. (۳۰۷)

ترجمه: عبدالله بن شخبر می گوید: نزد رسول الله ﷺ رفتم در حالی که نماز می خواند و صدای گریه از سینه اش مانند صدای جوشیدن دیگ آب، به گوش می رسید.

۳۰۸ — حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ عُبَيْدَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَأُ عَلَيْكَ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟ قَالَ: «إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي»، فَقَرَأْتُ سُورَةَ النَّسَاءِ، حَتَّى بَلَغْتُ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَوْلٍ شَهِيدًا قَالَ: فَرَأَيْتُ عَيْنِي رَسُولَ اللَّهِ تَهْمِلَانِ. (۳۰۸)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم ﷺ به من فرمود:

(۳۰۷) صحیح است. روایت ابوداود (۹۰۴) و نسائی (۱۳/۳) و احمد (۲۶۲۵/۴) و حاکم در المستدرک (۲۶۴/۱) و ابن خزیمه (۹۰۰) و ابن حبان (۶۶۵، ۴۴۰) و بیهقی در سنن (۲۵۱/۲) و در الشعب (۷۴۴، ۲۰۴۹) و ابویعلی (۱۵۹۹) و نبوی در شرح السنه (۷۲۹). و سند آن، صحیح می باشد؛ آلبانی در مختصر شمايل (۲۷۶) آنرا صحیح دانسته است.

(۳۰۸) صحیح است. روایت بخاری (۵۰۵۵، ۵۰۵۰، ۴۵۸۲) و مسلم (۸۰۰) و ابوداود (۳۶۶۸) و ترمذی (۳۰۲۵) و نسائی در الکبری (۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۰) و احمد (۳۸۰/۱، ۴۳۳).

«برایم قرآن بخوان». گفتم: چگونه برای قرآن بخوانم حال آنکه قرآن بر تو نازل شده است؟! فرمود: «دوست دارم آنرا از دیگران بشنوم». پس سوره‌ی نساء را برایش تلاوت کردم تا به این آیه رسیدم که: **﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾** یعنی چگونه خواهد بود آنگاه که از هر ملتی، گواهی بیاوریم و تو را بعنوان گواه اینان، بیاوریم.

در این هنگام دیدم که از چشمان رسول الله صلى الله عليه وآله اشک سرازیر است.

۳۰۹ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: انْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمًا عَلَىٰ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يُصَلِّي، حَتَّى لَمْ يَكَدْ يَرْكَعُ ثُمَّ رَكَعَ، فَلَمْ يَكَدْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَلَمْ يَكَدْ أَنْ يَسْجُدَ، ثُمَّ سَجَدَ، فَلَمْ يَكَدْ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ، فَلَمْ يَكَدْ أَنْ يَسْجُدَ، ثُمَّ سَجَدَ فَلَمْ يَكَدْ أَنْ يَرْفَعَ رَأْسَهُ، فَجَعَلَ يَنْفُخُ وَيَبْكِي، وَيَقُولُ «رَبُّ أَلَمْ تَعِدْنِي أَنْ لَا تُعَذِّبَهُمْ وَأَنَا فِيهِمْ؟ رَبِّ أَلَمْ تَعِدْنِي أَنْ لَا تُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ؟ وَنَحْنُ نَسْتَغْفِرُكَ»، فَلَمَّا صَلَّى رَكَعَتَيْنِ انْجَلَتِ الشَّمْسُ، فَقَامَ فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى، وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ مِنَ آيَاتِ اللَّهِ، لَا يَنْكَسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا انْكَسَفَا، فَافْزَعُوا إِلَيَّ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى». (۳۰۹)

(۳۰۹) سند آن، صحیح است. روایت ابوداود (۱۱۹۴) و نسائی (۱۳۷/۳) و در الکبری (۳۱۷۹) و احمد (۱۵۹/۲، ۱۸۸) و حاکم در المستدرک (۳۲۹/۱) و بیهقی در سنن اش (۳۲۴/۳) بطور مختصر و ابن خزیمه (۱۳۸۹، ۱۳، ۹۲، ۱۳۹۳) و ابن حبان (۲۸۲۹، ۲۸۳۸). عطاء بن سائب، فرد صدوقی است که دچار ختلاط گردید و روایت جریر از او، بعد از اختلاط است؛ اما روایت شعبه و حماد از عطاء قبل از اختلاط می‌باشد؛ در نتیجه، سند این روایت حسن می‌باشد؛ البته آلبانی در مختصر شمايل (۲۷۸) این حدیث را صحیح دانسته؛ اما ذکر یک رکوع را شاذ و غیر صحیح دانسته است. برای تفصیل بیشتر به الارواء (۲۶۲) مراجعه نمایید.

ترجمه: عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما می‌گوید: روزی، در دوران رسول الله ﷺ خورشید گرفتگی، ایجاد شد. آنحضرت ﷺ برخاست و شروع به نماز خواندن نمود و قیامش را به اندازه‌ای طولانی نمود که گویا نمی‌خواهد، رکوع نماید. سپس رکوع نمود طوری که گویا نمی‌خواهد سرش را بلند نماید. آنگاه سرش را بلند نمود و به اندازه‌ای طولانی ایستاد که گویا نمی‌خواهد به سجده برود. سپس به سجده رفت و آنقدر طولانی نمود که گویا نمی‌خواهد، سر از سجده بردارد. در سجده، صدای نفسش می‌آمد که گریه می‌نمود و می‌فرمود: «پروردگارا! آیا به من وعده ندادی که تا وقتی من در میان آنان هستم، آنها را عذاب ندهی. پروردگارا! آیا به من وعده ندادی که تا هنگامی که استغفار می‌کنند، بر آنان، عذاب نازل نکنی؟ و ما از تو طلب مغفرت می‌نماییم».

راوی می‌گوید: هنگامی که نماز به پایان رسید، خورشید گرفتگی برطرف گردید. آنگاه، پیامبر اکرم ﷺ برخاست و بعد از حمد و ثنای خداوند، فرمود: «همانا خورشید و ماه، دو نشانی از نشانه‌های الهی هستند بخاطر مرگ و زندگی کسی، دچار گرفتگی نمی‌شوند. لذا اگر دچار گرفتگی شدند، به ذکر الله پناه ببرید».

۳۱۰ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ عِكْرَمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ابْنَةً لَهُ تَقْضِي، فَاحْتَضَنَهَا فَوَضَعَهَا بَيْنَ يَدَيْهِ، فَمَاتَتْ وَهِيَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَصَاحَتْ أُمَّ أَيْمَنَ، فَقَالَ يَعْنِي ﷺ: «أَتَبْكِينَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ؟» فَقَالَتْ: أَلَسْتُ أَرَاكَ تَبْكِي؟ قَالَ: «إِنِّي لَسْتُ أَبْكِي، إِنَّمَا هِيَ رَحْمَةٌ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ خَيْرٍ عَلَى

كُلِّ حَالٍ، إِنَّ نَفْسَهُ تُنَزَعُ مِنْ بَيْنِ جَنَّبَيْهِ، وَهُوَ يَحْمَدُ اللَّهَ تَعَالَى». (۳۱۰)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ دخترم را که در حالت احتضار بسر می برد، برداشت و جلویش گذاشت. و همچنان که جلوی آنحضرت ﷺ بود، فوت نمود. ام ایمن رضی الله عنها فریاد کشید. نبی اکرم ﷺ فرمود: «آیا در حضور رسول خدا (با آواز بلند) گریه می کنی؟» ام ایمن رضی الله عنها گفت: مگر نه این است که تو را هم می بینم که گریه می نمایی؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «من (با آواز بلند) گریه نمی کنم. این (گریه ی آهسته) رحمت است. مؤمن در هر حال، در خیر و نیکی بسر می برد. حتی آن هنگامی که روحش از بدنش جدا می شود، باز هم خداوند را حمد و سپاس می گوید».

۳۱۱ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَبَلَ عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ وَهُوَ مَيِّتٌ وَهُوَ يَبْكِي أَوْ قَالَ: عَيْنَاهُ تَهْرَاقَانِ. (۳۱۱)

(۳۱۰) صحیح است. روایت نسائی (۱۲/۳) و احمد (۲۷۳/۱، ۲۷۴) و ابن حبان (۲۹۱۴) و بزار (۸۰۸-کشف)؛ و عطاء بن سائب همانگونه که متذکر شدیم، صدوقی است که دچار اختلاط گردیده، اما روایت سفیان از عطا، قبل از اختلاط می باشد؛ در نتیجه، سند این روایت، حسن می باشد؛ اما این حدیث، شاهدی دارد که آنرا احمد (۳۷۴/۲، ۳۶۱) و بزار (۷۸۱-کشف) و دیگران از ابوهریره روایت کرده اند. با توجه به این شاهد، حدیث صحیح می باشد، آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۷۹) آنرا صحیح دانسته است.

(۳۱۱) ضعیف است. روایت ابوداود (۳۱۶۳) و ترمذی (۹۸۹) و ابن ماجه (۱۵۴۷) و احمد (۴۳/۶، ۵۵ - ۵۶، ۲۰۶) و ابن سعد در طبقات (۳۹۶/۳) و حاکم در المستدرک (۱۹۰/۳) و بیهقی در سنن اش (۴۰۷/۳) و طیالسی (۱۴۱۵) و بغوی در شرح السنه (۱۴۷۰) همگی از طریق عاصم بن عبیدالله؛ حافظ ابن حجر در التقریب (۳۸۴/۱) عاصم را ضعیف دانسته است و همچنین به

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله ﷺ در حالی که گریه می کرد یا اشک از چشمانش جاری بود، عثمان بن مظعون را که فوت نموده بود، بوسید.

۳۱۲ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ وَهُوَ ابْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ هِلَالِ بْنِ عَلِيٍّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: شَهِدْنَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ، فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ، فَقَالَ:

الکاشف (۵۴/۲) مراجعه نمایید. همچنین این روایت را بزار (۳۸۲۱) از طریق عبدالله العمری از عاصم بن عبدالله بن عامر بن ربیعہ از عمر بن ربیعہ روایت کرده است. این روایت به سبب ضعف عاصم بن عبدالله و مخالفت عبدالله العمری با سفیان ثوری، ضعیف می باشد خصوصاً که عبدالله العمری از حفظ خوبی برخوردار نیست، بلکه سوء حافظه دارد.

همچنین این حدیث را طبرانی در المعجم الکبیر (۸۵۵، ۰۳۰۹) از طریق عبدالرحمن بن عثمان بن ابراهیم بن محمد بن حاطب از پدرش از مادرش، عایشه دختر قدامه بن مظعون روایت کرده است. و سند آن؛ به سبب عبدالرحمن بن عثمان حاطبی، و همچنین پدرش عثمان بن ابراهیم حاطبی، ضعیف می باشد. هیشمی در المجمع (۲۹۸/۹) می گوید: «این حدیث را طبرانی روایت نموده است و در سند آن، عبدالرحمن بن عثمان حاطبی وجود دارد و او فرد ضعیفی است». همچنین این روایت را ابونعیم اصفهانی در اخبار اصفهان (۱۰۲۲) از طریق اسماعیل بن عیاش از سفیان ثوری از عاصم بن بهدله از قاسم بن محمد از عایشه روایت کرده است؛ اما همانطوری که می دانید اسماعیل بن عیاش در روایت از هموطنانش (شامی ها) صدوق است و از دیگران (حجازی ها و عراقی ها) دچار اختلاط است؛ نگا التقریب (۱۰۹/۱). و در اینجا از سفیان ثوری یعنی یک فرد عراقی روایت نموده است؛ در نتیجه، روایتش ضعیف می باشد. شاید هم به خاطر اختلاطش، عاصم بن عبدالله را (طبق گفته ی سایر راویان از سفیان) عاصم بن بهدله گفته است. و الله اعلم

در پایان، قابل یادآوری است که آلبانی این حدیث را در مختصر شمایل (۲۸۰) و بعضی از کتابهای دیگرش، صحیح دانسته است اما در الضعیفه (۶۰۱۰) آنرا منکر دانسته است و از قول قبلی اش رجوع نموده است و علت قول اولش را اعتماد به تحسین هیشمی به علت دسترسی نداشتن به سند بزار ذکر نموده است و می گوید: بعد از اینکه به سند بزار دست یافتم، متوجه شدم که در سند او هم دو فرد ضعیف بنام های عبدالله العمری و عاصم بن عبدالله وجود دارد. و الله واعلم

«أَفِيكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ؟» قَالَ أَبُو طَلْحَةَ: أَنَا، قَالَ: «انزَلْ»، فَانزَلَ فِي قَبْرِهَا. (۳۱۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: در تشییع جنازه‌ی یکی از دختران رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم شرکت کرده بودیم. آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم کنار قبر، نشسته بود و در حالی که اشک از چشمان (مبارکش) سرازیر بود، فرمود: «آیا در میان شما کسی هست که دیشب با همسرش نزدیکی نکرده باشد؟» ابوطلحه رضی اللہ عنہ گفت: بلی، من هستم. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «پس تو برای گذاشتن میت، داخل قبر برو». ابوطلحه داخل قبر رفت.

۴۶ - بَابُ مَا جَاءَ فِي فِرَاشِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

رختخواب رسول الله ﷺ

۳۱۳ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنَّمَا كَانَ الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ مِنْ أَدَمٍ، حَشْوُهُ لَيْفٌ. (۳۱۳)

ترجمه: عایشه رضی اللہ عنہا می گوید: رختخوابی که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر آن می خوابید، چرمی بود که با پوست درخت خرما، پر شده بود.

۳۱۴ — حَدَّثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَيْمُونٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ، وَسَأَلْتُ حَفْصَةَ، مَا كَانَ فِرَاشَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِكَ؟ قَالَتْ: مَسْحًا تُثْنِيهِ ثَنِيَّتَيْنِ فَيَنَامُ

(۳۱۲) صحیح است. روایت بخاری (۱۲۸۵ ، ۱۳۴۲) و احمد (۱۲۶/۳ ، ۲۲۸) و حاکم در المستدرک (۴۷/۴) و بیهقی در سنن اش (۵۳/۴).

(۳۱۳) صحیح است. روایت بخاری (۶۴۵۶) و مسلم (۲۰۸۲) و ابوداود (۴۱۴۶) و ابن ماجه (۴۱۵۱) و احمد (۴۸/۶ ، ۲۰۷) و بیهقی در السنن (۴۷/۷ - ۴۸) و بغوی در شرح السنه (۳۱۲۲).

عَلَيْهِ، فَلَمَّا كَانَ ذَاتَ لَيْلَةٍ، قُلْتُ: لَوْ تَنَبَّأْتُهِ أَرْبَعَ نَيَّاتٍ لَكَانَ أَوْطَأَ لَهُ، فَتَنَبَّأَهُ لَهُ بِأَرْبَعِ نَيَّاتٍ، فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: «مَا فَرَشْتُمْ لِي اللَّيْلَةَ؟» قَالَتْ: قُلْنَا: هُوَ فَرَأَشُكَ، إِلَّا أَنَا تَنَبَّأَهُ بِأَرْبَعِ نَيَّاتٍ، قُلْنَا: هُوَ أَوْطَأَ لَكَ، قَالَ: «رُدُّوهُ لِحَالَتِهِ الْأُولَى، فَإِنَّهُ مَنَعَنِي وَطَأَتْهُ صَلَاتِي اللَّيْلَةَ». (۳۱۴)

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها پرسیدند: رختخواب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌ی شما از چه چیزی ساخته شده بود؟ گفت: از چرم ساخته شده و با پوست درخت خرما پر گردیده بود.

از حفصه رضی الله عنها نیز پرسیدند: رختخواب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌ی شما از چه چیزی ساخته شده بود؟ گفت: چادری مویین بود که ما آنرا دولا می‌کردیم و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم بر آن می‌خوابید. در یکی از شبها، با خود گفتم: اگر چهار لا کنم برای آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم نرمتر می‌شود؛ لذا آنرا چهار لا نمودم. هنگام صبح، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دیشب، چه چیزی برایم پهن کردید؟» حفصه می‌گوید: گفتم: همان رختخواب شما است؛ فقط برای اینکه نرمتر شود، چهار لا نمودم. فرمود: «آنرا به حالت اولش برگردانید؛ زیرا نرمی‌اش باعث شد که نماز شب نخوانم».

(۳۱۴) بسیار ضعیف است. روایت بغوی در شرح السنه (۸۳۵). و سند آن به سبب عبدالله بن میمون بسیار ضعیف می‌باشد؛ ابن حجر درباره‌ی او در التقریب (۴۵۵/۹) می‌گوید: «منکر الحدیث و متروک می‌باشد». و علت دیگر حدیث، انقطاع میان محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب (محمد باقر) و عایشه می‌باشد؛ نگا مرا سیل ابن ابی حاتم (ص ۱۸۵). همچنین این حدیث را آلبانی در مختصر شمایل (۲۸۳) بسیار ضعیف دانسته است و در سلسله ضعیفه (۴۸۷۷) با ذکر طریقی دیگر از عایشه و همچنین روایتی از حفصه آنرا ضعیف دانسته است. برای تفصیل بیشتر به منبع فوق، مراجعه نمایید.

۴۷- بَابُ مَا جَاءَ فِي تَوَاضُعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

تواضع رسول الله ﷺ

۳۱۵- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، وَسَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنِ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ، فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ». (۳۱۵)

ترجمه: عمر رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «در مدح و ستایش من، افراط نکنید آنگونه که نصاری دربارهی عیسی بن مریم، افراط کردند. همانا من، بندهی خدا هستم. پس بگویید: بندهی خدا و فرستادهی او».

۳۱۶- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ امْرَأَةً جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَتْ لَهُ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً، فَقَالَ: «اجْلِسِي فِي أَيِّ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ شِئْتَ، اجْلِسِي إِلَيْكَ». (۳۱۶)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: زنی نزد نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و گفت: با تو کاری دارم. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «سر هر راهی از راههای مدینه که می خواهی، بنشین؛ من با تو می نشینم».

۳۱۷- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ، عَنْ مُسْلِمِ الْأَعْوَرِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُودُ الْمَرِيضَ، وَيَشْهَدُ الْجَنَائِزَ، وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ، وَيُجِيبُ دَعْوَةَ الْعَبْدِ، وَكَانَ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ عَلَى

(۳۱۵) صحیح است. روایت بخاری (۳۴۴۵، ۶۸۳۰) و احمد (۲۳/۱، ۲۴، ۵۵) و دارمی (۲۷۸۴) و طیبی (۲۵) و حمیدی (۲۷) و بغوی در شرح السنه (۳۶۸۱) و در شمایل (۴۲۰) (۳۱۶) صحیح است. روایت مسلم (۲۵۰۹) و ابوداود (۴۸۱۸، ۴۸۱۹) و احمد (۹۸/۳، ۱۱۹، ۲۱۴).

حِمَارٍ مَخْطُومٍ بِحَبْلِ مِنْ لَيْفٍ، وَعَلَيْهِ إِكَافٌ مِنْ لَيْفٍ. (۳۱۷)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به عیادت بیماران می رفت، در تشییع جنازه ها، شرکت می نمود، بر الاغ، سوار می شد و دعوت بردگان را می پذیرفت. و در غزوه ی بنی قریظه بر الاغی، سوار بود که افسار و پالانش از پوست درخت خرما درست شده بود.

۳۱۸ — حَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم يُدْعَى إِلَى خُبْزِ الشَّعِيرِ، وَالْإِهَالَةِ السَّنَخَةِ، فَيُجِيبُ، وَلَقَدْ كَانَ لَهُ دِرْعٌ عِنْدَ يَهُودِيٍّ، فَمَا وَجَدَ مَا يَفْكُهَا حَتَّى مَاتَ. (۳۱۸)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: اگر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم برای صرف نان جو و روغنی که بویش تغییر کرده بود، دعوت می شد، اجابت می نمود. و آنحضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم زره اش را نزد فردی یهودی به رهن نهاده بود. و تا زمانی که فوت نمود، چیزی نداشت تا آنرا آزاد نماید.

۳۱۹ — حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غِيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الْحَفَرِيُّ، عَنْ

(۳۱۷) ضعیف است. روایت ترمذی (۱۰۱۷) و ابن ماجه (۲۴۱۸ ، ۴۱۷۸) و ابوالشیخ در اخلاق النبوی (ص ۵۷) و ابن سعد در طبقات (۱/۳۷۱) و طیالسی (۲۱۴۸) و بغوی در شرح السنه (۳۶۷۳) و در شمايل (۳۸۵). و سند آن، به سبب مسلم بن کیان اعور، ضعیف می باشد؛ ترمذی می گوید: «این حدیث را فقط از طریق مسلم از انس می شناسیم و مسلم الاعور را ضعیف دانسته اند» ابن معین درباره ی او می گوید: «چیزی نیست». فلاس و دارقطنی و نسائی نیز او را متروک دانسته اند. نگاه تهذیب التهذیب (۱۰/۱۳۵ - ۱۳۶). به همین علت، علما این حدیث را بسیار ضعیف دانسته اند. آلبانی نیز در مختصر شمايل (۲۸۶) آنرا ضعیف دانسته است.

(۳۱۸) صحیح است. روایت بخاری (۲۰۶۹) و ترمذی (۱۲۱۵) و نسائی (۸۸/۷) بطور مختصر، و ابن ماجه (۲۵۶۶) و احمد (۱۳۳/۳ ، ۲۰۸) و بیهقی در السنن (۳۶/۶ ، ۳۷).

سُفْيَانُ، عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ صَبِيحٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبَانَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَحْلِ رَثٍّ، وَعَلَيْهِ قَطِيفَةٌ، لَا تُسَاوِي أَرْبَعَةَ دَرَاهِمٍ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا، لَا رِيَاءَ فِيهِ، وَلَا سُمْعَةً». (۳۱۹)

ترجمه: انس بن مالک رضي الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در سفر حج بر شتری که پالان کهنه‌ای داشت، سوار بود؛ و چادری که ارزش چهار درهم نداشت، پوشیده بود. پس فرمود: «خدایا! این را حجی بدون ریا و شهرت، بگردان».

۳۲۰ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ حُمَيْدٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: لَمْ يَكُنْ شَخْصٌ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: وَكَانُوا إِذَا رَأَوْهُ لَمْ يَقُومُوا، لِمَا يَعْلَمُونَ مِنْ كَرَاهَتِهِ لِذَلِكَ. (۳۲۰)

ترجمه: انس رضي الله عنه می گوید: هیچ کس نزد صحابه از رسول الله صلی الله علیه و آله محبوبتر نبود. با وجود این، هنگام دیدن ایشان، بلند نمی‌شدند؛ زیرا می‌دانستند که آنحضرت صلی الله علیه و آله این کار را نمی‌پسندد.

(۳۱۹) صحیح است. روایت ترمذی (۳۲۴) و ابن ماجه (۲۸۹۰) و ابوالشیخ (ص ۱۴۰) و بغوی در شمايل (۴۰۲) و ابونعیم در حلیه (۳۰۸/۶). و سند آن به سبب ربیع بن صبیح که به گفته‌ی حافظ در التقریب (۲۴۵/۱) از حافظه‌ی بدی برخوردار است و همچنین یزید بن ابان که فرد ضعیفی است، ضعیف می‌باشد؛ نگا التقریب (۳۶۱/۲). اما برای این حدیث علامه آلبنانی در سلسله‌ی صحیحہ (۲۶۱۷) متابع و شواهد متعددی ذکر نموده است و آنرا صحیح دانسته است؛ برای تفصیل بیشتر می‌توانید به منبع فوق مراجعه نمایید.

(۳۲۰) صحیح است. روایت ترمذی (۲۷۵۴) و بخاری در الادب المفرد (۹۴۶) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۵۸) و بغوی در شمايل (۳۹۲) و در شرح السنه (۳۳۲۹) و سند آن، صحیح می‌باشد؛ آلبنانی نیز در مختصر شمايل (۲۸۹) آنرا صحیح دانسته است.

۳۲۱— حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَمِيعُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَجَلِيُّ، قَالَ: أَنْبَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ مِنْ وَلَدِ أَبِي هَالَةَ زَوْجِ حَدِيحَةَ، يُكْنَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي هَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: سَأَلْتُ خَالَي هِنْدَ بْنَ أَبِي هَالَةَ، وَكَانَ وَصَافًا عَنْ حَلِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَا أَشْتَهِي أَنْ يَصِفَ لِي مِنْهَا شَيْئًا، فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، — قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَخْرَجِهِ كَيْفَ يَصْنَعُ فِيهِ؟ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُنُ لِسَانَهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ، وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يُفَرِّهُمُ، وَيُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَيُؤَلِّيه عَلَيْهِمْ، وَيُحَدِّرُ النَّاسَ وَيَحْتَرِسُ مِنْهُمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَطْوِي عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ بَشْرَهُ وَخُلُقَهُ، وَيَتَفَقَّدُ أَصْحَابَهُ، وَيَسْأَلُ النَّاسَ عَمَّا فِي النَّاسِ، وَيَحْسِنُ الْحَسَنَ وَيُقَوِّيهِ، وَيُقَبِّحُ الْقَبِيحَ وَيُوهِيهِ، مُعْتَدِلٌ الْأَمْرَ غَيْرَ مُخْتَلِفٍ، لَا يَغْفُلُ مَخَافَةَ أَنْ يَغْفُلُوا أَوْ يَمِيلُوا، لِكُلِّ حَالٍ عِنْدَهُ عِتَادٌ، لَا يُقَصِّرُ عَنِ الْحَقِّ وَلَا يُجَاوِزُهُ الَّذِينَ يُلُونَهُ مِنَ النَّاسِ خِيَارُهُمْ، أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ أَعْمَهُمْ نَصِيحَةً، وَأَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنَزَلَةً أَحْسَنُهُمْ مُوَاسَاةً وَمُؤَاوَزَةً، قَالَ: فَسَأَلْتُهُ عَنْ مَجْلِسِهِ، فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَقُومُ وَلَا يَجْلِسُ إِلَّا عَلَى ذِكْرٍ، وَإِذَا انْتَهَى إِلَى قَوْمٍ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهِي بِهِ الْمَجْلِسُ، وَيَأْمُرُ بِذَلِكَ، يُعْطِي كُلَّ جُلَسَائِهِ بِنَصِيحِهِ، لَا يَحْسَبُ جَلِيسُهُ أَنْ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ، مَنْ جَالَسَهُ أَوْ فَاوَضَهُ فِي حَاجَةٍ صَابِرَهُ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُنْصَرَفُ عَنْهُ، وَمَنْ سَأَلَهُ حَاجَةً لَمْ يَرُدَّهُ إِلَّا بِهَا، أَوْ بِمَيْسُورٍ مِنَ الْقَوْلِ، قَدْ وَسِعَ النَّاسَ بَسْطُهُ وَخُلُقُهُ، فَصَارَ لَهُمْ أَبَا وَصَارُوا عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً، مَجْلِسُهُ مَجْلِسُ عِلْمٍ وَحِلْمٍ وَحَيَاءٍ وَأَمَانَةٍ وَصَبْرٍ، لَا تُرْفَعُ فِيهِ الْأَصْوَاتُ، وَلَا تُؤَبَّنُ فِيهِ الْحُرْمُ، وَلَا تُثَنَّى فَلَئِنَّهُ، مُتَعَادِلِينَ، بَلْ كَانُوا يَتَفَاضَلُونَ فِيهِ بِالتَّقْوَى، مُتَوَاضِعِينَ يُوقِرُونَ فِيهِ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمُونَ فِيهِ الصَّغِيرَ، وَيُؤَيِّرُونَ ذَا الْحَاجَةِ، وَيَحْفَظُونَ الْعَرِيبَ. (۳۲۱)

ترجمه: حسن بن علی رضی اللہ عنہما می گوید: از دایمی ام؛ هند بن ابی

هاله؛ که اوصاف نبی اکرم ﷺ را خوب می دانست و من هم مشتاق بودم تا گوشه‌هایی از اوصاف آنحضرت ﷺ را بدانم، خواستم تا برخی از اوصاف نبی اکرم ﷺ را برایم بیان کند.

او گفت: رسول الله ﷺ انسانی بزرگ بود تا جایی که بزرگی‌اش، چشم و دل انسان را پر می کرد. چهره‌اش مانند ماه شب چهارده می درخشید. آنگاه حدیث را بطور کامل بیان کرد (چنانچه در حدیث شماره‌ی (۷) بیان گردید). حسن می گوید: من اوصاف رسول الله ﷺ را تا مدتی به حسین ﷺ نگفتم؛ لذا او نیز همین چیز را از دایی ام، درخواست نمود. همچنین از پدرش علی بن ابی طالب ﷺ درباره‌ی کارهای داخل خانه، بیرون خانه و شمایل رسول الله ﷺ پرسید. او هم، همه چیز را برایش، بیان نمود.

حسین ﷺ می گوید: از پدرم درباره‌ی کارهای داخل خانه‌ی رسول الله ﷺ پرسیدم. گفت: هنگامی که آنحضرت ﷺ وارد منزل می شد، وقتش را به سه بخش، تقسیم می نمود: یک بخش را به عبادت، یک بخش را به خانواده‌اش و بخشی دیگر را به خودش، اختصاص می داد. آنگاه بخش خودش را میان خود و مردم، تقسیم می نمود و هیچ چیز از آنان، دریغ نمی کرد. و عادت داشت که صاحبان فضل و بزرگی را در اجازه‌ی ورود، ترجیح می داد و به اندازه‌ی تدین آنان به آنها وقت، اختصاص می داد. برخی از مراجعه کنندگان، یک کار، برخی دو کار، و برخی کارهای بیشتری داشتند. آنحضرت ﷺ با آنان مشغول می شد و آنان را نیز با چیزهایی که مصلحت آنان و امت بود، مشغول می ساخت و چیزهایی را که شایسته‌ی آنان بود به آنان می گفت و می فرمود: «کسانی که حضور دارند به کسانی که حضور ندارند، برسانند. و نیاز کسانی را که نمی توانند به من ابلاغ کنند، ابلاغ کنید؛ زیرا کسی که نفوذی دارد، نیاز کسی را که توانایی رساندن را ندارد به پادشاهی که نیازها نزد او ذکر می شوند، برساند، خداوند، روز قیامت، قدمهایش را استوار

می‌گرداند. چنین افرادی با طلب و درخواست نزد پادشاه می‌آیند و با استفاده (برآورده شدن نیاز) پراکنده می‌شوند، و در حالی بیرون می‌شوند که راهنمایان خیر و نیکی هستند.

حسین رضی الله عنه می‌گوید: همچنین از پدرم درباره‌ی کارهای بیرون از خانه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم. گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سخن نمی‌گفت مگر در اموری که به او ارتباط داشت. دلها را بدست می‌آورد و باعث متنفر شدن مردم نمی‌شد. بزرگان هر قوم را گرامی می‌داشت و بعنوان سرپرست آنان، تعیین می‌نمود. در عین حال که چهره‌ی باز و اخلاق خوبش را از هیچ کس، دریغ نمی‌کرد، از مردم، پرهیز می‌نمود و بسیار با آنان، عادی نمی‌شد. یارانش را تفقد می‌نمود و حال آنان را می‌پرسید. از آنچه در جامعه اتفاق می‌افتاد، از مردم می‌پرسید. کار خوب را تحسین و تقویت می‌نمود. و کار بد را تقبیح و تضعیف می‌کرد. بدون مخالفت با احکام شرعی، اعتدال و میانه روی را حفظ می‌کرد. از بیم اینکه صحابه دچار غفلت و خستگی شوند، غفلت نمی‌ورزید. برای هر حالتی، آمادگی داشت. نه در بیان حق، کوتاهی می‌نمود و نه از حد، تجاوز می‌کرد. بهترین مردم، اطراف او بودند. بهترین شخص نزد او، کسی بود که خیرخواهی بیشتری داشته باشد. و بالاترین جایگاه را نزد او کسی داشت که همکاری و همدردی بیشتری داشته باشد.

حسین رضی الله عنه می‌گوید: همچنین از پدرم درباره‌ی نشستن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم.

گفت: نشست و برخاست ایشان با یاد خدا بود. هر گاه به مجلسی، وارد می‌شد، هر کجا که جا وجود داشت، می‌نشست و مردم را هم دستور می‌داد که اینگونه عمل کنند. به همه‌ی همنشینانش بطور یکسان، توجه می‌نمود تا جایی که کسی فکر نمی‌کرد که شخص دیگری نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم محترمتر از اوست. هر کسی با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم می‌نشست یا درباره‌ی کاری با

او گفتگو می کرد، به اندازه‌ای با او می ماند تا خودش، منصرف شود. هر کس، نیازی را مطرح می کرد، نیازش را برآورده می ساخت یا با او به خوبی، سخن می گفت. خوشرویی و اخلاق خوبش را از هیچ کس دریغ نمی نمود تا جایی که برای همه بمنزله‌ی پدر بود. در برابر حق، همه‌ی مردم نزد او مساوی بودند. مجلس او مجلس علم، حیا، صبر و امانت بود. در مجلس وی صداها بلند نمی شد، غیبت و عیب جویی نمی گردید و لغزشها و اشتباهات مردم، بازگو نمی شد. تعادل و تواضع، رعایت می شد. ارزش مردم با تقوا بود. در مجلس ایشان، به بزرگترها، احترام می گذاشتند، به کوچکترها، شفقت و مهربانی می کردند، نیازمند را بر خود، ترجیح می دادند و احترام فرد بیگانه را حفظ می کردند.

۳۲۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدٌ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ أَهْدِي إِلَيَّ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ، وَلَوْ دُعِيتُ عَلَيْهِ لَأَجَبْتُ». (۳۲۲)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «اگر به من پاچه‌ی گوسفندی هدیه داده شود، خواهم پذیرفت. همچنین اگر مرا برای صرف پاچه‌ای دعوت کنند، خواهم پذیرفت.»

۳۲۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ

(۳۲۲) صحیح است. روایت ترمذی (۱۳۳۸) و احمد (۲۰۹/۳). و ترمذی آنرا حسن و صحیح دانسته است. همچنین این حدیث را بخاری (۲۵۶۸، ۵۱۷۸) و احمد (۴۲۴/۲، ۴۷۹، ۴۸۱، ۵۱۲) از ابوهریره روایت کرده اند.

بِرَاكِبٍ بَعْلٍ وَلَا بِرَدْوَنٍ. (۳۲۳)

ترجمه: جابر بن عبدالله رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بدون اینکه بر اسب و یا قاطری، سوار باشد (پیاده برای عیادت) نزد من آمد.

۳۲۴ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ، قَالَ: أَنْبَأَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي الْهَيْثَمِ الْعَطَّارُ، قَالَ: سَمِعْتُ يُوسُفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ، قَالَ: سَمَّانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُوسُفَ، وَأَقْعَدَنِي فِي حِجْرِهِ، وَمَسَحَ عَلَيَّ رَأْسِي. (۳۲۴)

ترجمه: یوسف بن عبدالله بن سلام رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرا یوسف، نام نهاد و در بغل گرفت و دستی بر سرم کشید.

۳۲۵ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ وَهُوَ ابْنُ صَبِيحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ الرَّقَاشِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَجَّ عَلَى رَحْلِ رَثٍ وَقَطِيفَةٍ، كُنَّا نَرَى ثَمَنَهَا أَرْبَعَةَ دَرَاهِمٍ، فَلَمَّا اسْتَوَتْ بِهِ رَاحِلَتُهُ، قَالَ: «لَبَيْكَ بِحَجَّةٍ لَا سُمْعَةَ فِيهَا وَلَا رِيَاءَ». (۳۲۵)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سفر حج بر شتری که پالان کهنه‌ای داشت، سوار بود. و چادری که فکر می کردیم، چهار درهم ارزش دارد، پوشیده بود. پس هنگامی که شترش بطور کامل برخاست، فرمود: «لبیک برای حجی که هیچگونه ریا و شهرتی در آن، وجود ندارد».

(۳۲۳) صحیح است. روایت بخاری (۵۶۶۴) و ابوداود (۳۰۹۶) و ترمذی (۳۸۵۱) و احمد (۳۷۳/۳).

(۳۲۴) صحیح است. روایت احمد (۳۵/۴، ۶/۶) و سند آن، صحیح می باشد؛ آلبانی در مختصر شمایل (۲۹۲) آنرا صحیح دانسته است.

(۳۲۵) صحیح است. به حدیث شماره‌ی (۳۱۹) مراجعه نمایید.

۳۲۶— حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ، عَنْ ثَابِتِ الْبَنَانِيِّ، وَعَاصِمِ الْأَحْوَلِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَجُلًا خِيَّاطًا دَعَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، فَقَرَّبَ مِنْهُ ثَرِيدًا عَلَيْهِ دُبَّاءُ، قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يَأْخُذُ الدُّبَّاءَ، وَكَانَ يُحِبُّ الدُّبَّاءَ، قَالَ ثَابِتٌ: فَسَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: فَمَا صَنَعَ لِي طَعَامًا، أَقْدَرُ عَلَيَّ أَنْ يُصْنَعَ فِيهِ دُبَّاءُ، إِلَّا صُنِعَ. (۳۲۶)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: فردی خیاط رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دعوت نمود و تریدی (نانی که در آبگوشت، خرد شده باشد) که بالایش کدو وجود داشت، برایش آورد. رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم که کدو را دوست داشت، کدوها را بر می داشت (و میل می نمود).

ثابت (راوی از انس) می گوید: شنیدم که انس رضی اللہ عنہ می گفت: به همین خاطر، هرگاه، برایم غذایی درست می شد و من می توانستم در آن، کدو بگذارم، می گذاشتم.

۳۲۷— حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ عَمْرَةَ، قَالَتْ: قِيلَ لِعَائِشَةَ: مَاذَا كَانَ يَعْمَلُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ بَشْرًا مِنَ الْبَشَرِ، يَفْلِي تَوْبَهُ، وَيَحْلُبُ شَاتَهُ، وَيَخْدُمُ نَفْسَهُ. (۳۲۷)

ترجمه: عمره می گوید: از عایشه رضی اللہ عنہا پرسیدند: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم داخل خانه چکار می کرد؟ گفت: انسانی مانند سایر انسانها بود؛ لباسش را نظافت

(۳۲۶) صحیح است. روایت مسلم (۱۶۱۵) و احمد (۲۲۵/۳) و عبد بن حمید (۱۲۲۷). و همچنین به حدیثی شماره (۱۵۵) مراجعه نمایید.

(۳۲۷) صحیح است. روایت بخاری در الادب المفرد (۵۴۱) و ابویعلی (۴۸۷۳) و ابن حبان (۵۶۷۵) و ابو نعیم در حلیه (۳۳۱/۸) و بیهقی در دلائل (۳۲۸/۱) و بغوی در شرح السنه (۳۶۷) و شمایل (۳۹۰) از طرق مختلفی از معاویه بن صالح. و این روایت، صحیح می باشد؛ آلبانی در مختصر شمایل (۲۹۳) آنرا صحیح دانسته است.

می نمود، گوسفندش را می دوشید و کارهای خودش را انجام می داد.

۴۸ — بَابُ مَا جَاءَ فِي خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

اخلاق رسول الله ﷺ

۳۲۸ — حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْمُقْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَثْمَانَ الْوَلِيدُ بْنُ أَبِي الْوَلِيدِ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَارِجَةَ، عَنْ خَارِجَةَ بْنِ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: دَخَلَ نَفْرٌ عَلَى زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، فَقَالُوا لَهُ: حَدَّثْنَا أَحَادِيثَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: مَاذَا أُحَدِّثُكُمْ؟ كُنْتُ جَارَهُ فَكَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ بَعَثَ إِلَيَّ فَكَتَبْتُهُ لَهُ، فَكُنَّا إِذَا ذَكَرْنَا الدُّنْيَا ذَكَرَهَا مَعَنَا، وَإِذَا ذَكَرْنَا الْآخِرَةَ ذَكَرَهَا مَعَنَا، وَإِذَا ذَكَرْنَا الطَّعَامَ ذَكَرَهُ مَعَنَا، فَكُلُّ هَذَا أُحَدِّثُكُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (۳۲۸)

ترجمه: خارجه بن زید بن ثابت می گوید: چند نفر نزد زید بن ثابت آمدند و گفتند: احادیث رسول الله ﷺ را برای ما بیان کن. زید گفت: برای شما چه بگویم؟ من همسایه‌ی ایشان بودم. هر گاه، وحی بر او نازل می شد، به دنبال من می فرستاد. و من برایش می نوشتم. هر گاه، ما از دنیا صحبت می کردیم، با ما از دنیا سخن می گفت. و هر گاه، از آخرت، حرف می زدیم، با ما از آخرت، صحبت می نمود. همچنین اگر از غذا، صحبت می کردیم، با ما از غذا سخن می گفت. بدانید که همه‌ی اینها را از نبی اکرم ﷺ برای شما بیان

(۳۲۸) ضعیف است. روایت ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۲۰-۲۱، ۲۹-۳۰) و طبرانی در المعجم الکبیر (۴۸۸۲) و بغوی در شرح السنه (۳۶۷۹) و شمايل (۳۹) و ابن سعد در طبقات (۳۶۹/۱). و سند آن به سبب جهالت سلیمان بن خارجه، ضعیف می باشد؛ حافظ در التهذیب (۱۸۲/۴) می گوید: «فقط ولید از او روایت نموده و تنها ابن حبان او را توثیق نموده». لذا فرد مجهولی است. و در التقریب (۳۲۳/۱) می گوید: «مقبول است». یعنی در صورتی که متابعت شود. آلبانی نیز این حدیث را در مختصر شمايل (۲۹۴) ضعیف دانسته است.

نمودم.

۳۲۹ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي زِيَادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبِ الْفَرَزِيِّ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، يُقْبَلُ بِوَجْهِهِ وَحَدِيثِهِ عَلَى أَشْرَِّ الْقَوْمِ، يَتَأَلَّفُهُمْ بِذَلِكَ، فَكَانَ يُقْبَلُ بِوَجْهِهِ وَحَدِيثِهِ عَلَيَّ، حَتَّى ظَنَنْتُ أَنِّي خَيْرُ الْقَوْمِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا خَيْرٌ أَوْ أَبُو بَكْرٍ؟ فَقَالَ: «أَبُو بَكْرٍ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا خَيْرٌ أَوْ عُمَرُ؟ فَقَالَ: «عُمَرُ»، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنَا خَيْرٌ أَوْ عُثْمَانُ؟ فَقَالَ: «عُثْمَانُ»، فَلَمَّا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَصَدَّقَنِي، فَلَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ سَأَلْتُهُ. (۳۲۹)

ترجمه: عمرو بن عاص رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم چهره‌اش را بسوی بدترین مردم هم بر می گرداند و با آنان، صحبت می کرد تا اینگونه دل آنها را بدست آورد. همچنین چهره‌اش را بسوی من بر می گرداند و با من نیز صحبت می نمود تا جایی که من فکر کردم بهترین مردم هستم. لذا عرض کردم: ای رسول خدا! من بهترم یا ابوبکر؟ فرمود: «ابوبکر». گفتم: ای رسول خدا! من بهترم یا عمر؟ فرمود: «عمر». گفتم: ای رسول خدا! من بهترم یا عثمان؟

(۳۲۹) ضعیف است. هیثمی در المجمع (۱۵/۹) می گوید: «طبرانی آنرا روایت نموده است و سند آن، حسن می باشد». و از آنجایی که این بخش طبرانی مفقود است، باید گفت در صورتی سخن هیثمی درست است که محمد بن اسحاق در آنجا با عنعنه روایت نکرده باشد؛ زیرا محمد بن اسحاق بر اساس آنچه که در التقریب (۱۴۴/۲) و طبقات المرسلین (ص ۱۳۲) و الکاشف (۱۸/۳) آمده است، مدلس است و در اینجا با عنعنه روایت کرده است؛ به همین سبب، آلبانی این روایت را در الضعیفه (۱۴۶۱) آورده است. قابل یادآوری است که بخاری (۳۶۶۲، ۴۳۵۸) و مسلم (۲۳۸۴) حدیثی از عمرو بن عاص روایت کرده اند که ایشان نزد نبی اکرم آمد و گفت: محبوبترین فرد نزد شما چه کسی است؟ آنحضرت فرمود: «ابوبکر». پرسید: سپس چه کسی؟ فرمود: «عمر». و پس از او نیز آنحضرت مردانی را برشمرد. عمرو می گوید: من سکوت نمودم از ترس اینکه مرا آخر از همه قرار دهد.

فرمود: «عثمان».

راوی می گوید: هنگامی که از رسول خدا ﷺ پرسیدم، واقعتاً را به من گفت. ولی ای کاش! نمی پرسیدم.

۳۳۰ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ الضُّبَعِيُّ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَشْرَ سِنِينَ، فَمَا قَالَ لِي أَفٌ قَطُّ، وَمَا قَالَ لِشَيْءٍ صَنَعْتُهُ، لِمَ صَنَعْتُهُ، وَلَا لِشَيْءٍ تَرَكْتُهُ، لِمَ تَرَكْتُهُ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ خُلُقًا، وَلَا مَسَسْتُ خِزًّا وَلَا حَرِيرًا وَلَا شَيْئًا كَانَ أَلْيَنَ مِنْ كَفِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَلَا شَمَمْتُ مِسْكَ قَطُّ، وَلَا عِطْرًا كَانَ أَطْيَبَ مِنْ عَرَقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (۳۳۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: ده سال در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودم. هرگز به من، اف نگفت. همچنین به خاطر کاری که انجام می دادم، هرگز نگفت: چرا انجام دادی. و بخاطر کاری که انجام ندادم، هرگز به من نگفت: چرا انجام ندادی. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از همه ی مردم، اخلاق بهتری داشت. من هیچ پارچه ی پشمی یا ابریشمی را که نرمتر از دستهای (مبارک) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، لمس نکردم. همچنین هرگز هیچ مشک و عطری را خوشبوتر از عرق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیافتم.

۳۳۱ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ هُوَ الضُّبَيْيُّ، وَالْمَعْنَى وَاحِدٌ، قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ سَلْمِ الْعَلَوِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ كَانَ عِنْدَهُ رَجُلٌ بِهِ أَثَرُ صُفْرَةٍ، قَالَ: وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يَكَادُ

(۳۳۰) صحیح است. مسلم (۲۳۳۰) و ابوداود (۷۴ ۴۷) بخشی از آن را روایت نموده اند. ترمذی (۲۰۱۵) و عبدالرزاق در المصنف (۱۷۹۴۷) و بغوی در شرح السنه (۳۶۶۴) و ابوالشیخ (ص ۳۵) و همچنین منابع متعددی بصورت مختصر و مطول این حدیث را روایت کرده اند.

يُواجهُ أَحَدًا بِشَيْءٍ يَكْرَهُهُ، فَلَمَّا قَامَ قَالَ لِلْقَوْمِ: «لَوْ قُلْتُمْ لَهُ يَدْعُ هَذِهِ الصُّفْرَةَ». (۳۳۱)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم حضور داشت که از رنگ زرد (زعفران) استفاده کرده بود. راوی می گوید: عادت رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بر این بود که با افراد طوری برخورد نمی کرد تا ناراحت شوند. به همین سبب، هنگامی که آن مرد برخاست، رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم به مردم فرمود: «ای کاش! به او می گفتید که این رنگ زرد را ترک کند».

۳۳۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ وَأَسْمُهُ عَبْدُ بْنُ عَبْدِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّهَا قَالَتْ: لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فَاحِشًا، وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَلَا صَخَابًا فِي الْأَسْوَاقِ، وَلَا، يَجْزِي بِالسَّيِّئَةِ السَّيِّئَةَ، وَلَكِنْ يَعْفو وَيَصْفَحُ. (۳۳۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم نه اخلاق ناسزاگویی داشت و نه ناسزا می گفت و نه در بازارها، داد و فریاد می کشید و همچنین بدی را با بدی، پاسخ نمی داد؛ بلکه عفو و گذشت می نمود.

۳۳۳ — حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ، عَنْ هِشَامِ

(۳۳۱) ضعیف است. روایت ابوداود (۴۷، ۱۸۲، ۸۹) و نسائی در عمل الیوم واللیلہ (۲۳۵، ۲۳۶) و احمد (۳/۱۶۰، ۱۵۴، ۱۳۳) و بخاری در الادب المفرد (۴۳۷) و طیالسی (۲۱۲۶) و بیہقی در الآداب (۲۲۲). و در سند آن سلم بن قیس علوی وجود دارد؛ حافظ در التقریب (۳۱۴/۱) او را ضعیف دانسته است؛ و نگا الکاشف (۳۰۳/۱). همچنین این روایت را آلبانی در مختصر شمایل (۲۹۷) ضعیف دانسته است.

(۳۳۲) صحیح است. روایت ترمذی (۲۰۶۱) و احمد (۱۷۴/۶، ۲۳۶، ۲۴۶) و طیالسی (۱۵۲۰) و بیہقی در السنن (۴۵/۷) و ابن حبان (۶۴۰۹) و بغوی در شرح السنۃ (۳۶۶۸) و سند آن، صحیح می باشد؛ علامه آلبانی نیز در مختصر شمایل (۲۹۸) آنرا صحیح دانسته است.

بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدِي شَيْئًا قَطُّ، إِلَّا أَنْ يُجَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا ضَرَبَ خَادِمًا وَلَا امْرَأَةً. (۳۳۳)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هرگز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کسی را با دستش، کتک نزد مگر اینکه در راه خدا، جهاد نماید. همچنین هیچ زن و خدمتگزاری را کتک نزد.

۳۳۴ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الضَّبِّيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا فَضِيلُ بْنُ عِيَّاضٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مُتَّصِرًا مِنْ مَظْلَمَةٍ ظَلَمَهَا قَطُّ، مَا لَمْ يُنْتَهَكْ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى شَيْءٌ، فَإِذَا انْتَهَكَ مِنْ مَحَارِمِ اللَّهِ شَيْءٌ كَانَ مِنْ أَشَدِّهِمْ فِي ذَلِكَ غَضَبًا، وَمَا خَيْرَ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا اخْتَارَ أَيْسَرَهُمَا، مَا لَمْ يَكُنْ مَأْتَمًا. (۳۳۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هرگز ندیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بخاطر ستمی که به او روا داشته‌اند، انتقام بگیرد مگر اینکه به دین خدا، بی حرمتی می‌شد؛ از همه بیشتر، خشمگین می‌شد. و هرگاه، به آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم حق انتخاب داده می‌شد تا از میان دو کار، یکی را انتخاب کند، آسانترین آنها را در صورتی که گناه نمی‌بود، انتخاب می‌کرد.

۳۳۵ — حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، وَأَنَا عِنْدَهُ، فَقَالَ: «بَيْتُ ابْنِ الْعَشِيرَةِ أَوْ أَخُو الْعَشِيرَةِ». ثُمَّ أَذِنَ لَهُ، فَأَلَانَ لَهُ الْقَوْلَ، فَلَمَّا

(۳۳۳) صحیح است. روایت مسلم (۲۳۲۸) و نسائی در الکبری (۹۱۶۵) و ابن ماجه (۱۹۸۴) و احمد (۲۰۶/۶).

(۳۳۴) صحیح است. روایت بخاری (۳۵۶۰، ۶۱۲۶) و مسلم (۲۳۲۷) و ابوداود (۴۷۸۵) و احمد (۱۱۵/۶-۱۱۶، ۱۸۹، ۲۶۲) و مالک در الموطا (۲).

خَرَجَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قُلْتَ مَا قُلْتَ، ثُمَّ أَلَنْتَ لَهُ الْقَوْلَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ، إِنَّ مِنْ شَرِّ النَّاسِ مَنْ تَرَكَهُ النَّاسُ أَوْ وَدَعَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ». (۳۳۵)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: من نزد رسول الله ﷺ بودم که مردی، اجازه‌ی ورود خواست. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «او مرد بسیار بدی از فلان قبیله است». سپس به او، اجازه‌ی ورود داد و با نرمی، با او سخن گفت. عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که آن مرد، بیرون رفت، عرض کردم: ای رسول خدا! او را چگونه توصیف نمودی، سپس با نرمی، با او سخن گفתי؟! فرمود: «ای عایشه! بدترین مردم، کسانی هستند که مردم بخاطر در امان ماندن از شر آنان، آنها را به حال خود بگذارند».

(قرطبی می گوید: این حدیث، دلیل بر جواز غیبت کسی است که بطور علنی، دست به فسق و فجور می زند و در عین حال، می توان با او مدارا نمود. البته تا زمانی که منجر به سازش نشود. و فرق میان مدارا و سازش این است که: مدارا عبارتست از فدا کردن دنیا برای مصلحت دنیا یا دین یا هردوی آنها. و این کار، مباح و چه بسا که خوب هم باشد. و سازش، عبارت است از فدا کردن دین برای مصلحت دنیا.

نکته‌ی دیگر اینکه باید دانست که پیامبر اکرم ﷺ آن مرد را تعریف و تمجید نکرد تا گفته شود: تناقض گویی نموده است؛ بلکه صرفاً با اخلاق خوب و چهره‌ی باز چنانکه در روایات دیگر آمده است، با او برخورد نمود تا شاید باعث تألیف قلب و مسلمان شدن افرادی مانند او گردد. و این کار، اشکالی ندارد. ولی اگر او را تعریف و تمجید می نمود، تناقض گویی محسوب

(۳۳۵) صحیح است. روایت بخاری (۳۱۳۲، ۶۰۵۴، ۶۱۳۱) و مسلم (۲۵۹۱) و ابوداود (۴۷۹۱) و ترمذی (۱۹۹۶) و احمد (۳۸/۶).

می شد) فتح الباری با اختصار.

۳۳۶— حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكَيْعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جُمَيْعُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْعَجَلِيُّ، قَالَ: أَنْبَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ مِنْ وَكَيْعِ أَبِي هَالَةَ زَوْجِ حَدِيحَةَ، وَيُكْنَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي هَالَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: «قَالَ الْحُسَيْنُ: سَأَلْتُ أَبِي عَنْ سِيرَةِ النَّبِيِّ ﷺ، فِي جُلْسَائِهِ، فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دَائِمَ الْبَشْرِ، سَهْلَ الْخُلُقِ، لَيْنَ الْجَانِبِ، لَيْسَ بِفِظٍّ وَلَا غَلِيظٍ، وَلَا صَخَّابٍ وَلَا فَحَّاشٍ، وَلَا عَيَّابٍ وَلَا مُشَاحٍ، يَتَعَاْفَلُ عَمَّا لَا يَشْتَهِي، وَلَا يُؤَيِّسُ مِنْهُ رَاجِيَهُ وَلَا يُخَيِّبُ فِيهِ، قَدْ تَرَكَ نَفْسَهُ مِنْ ثَلَاثٍ: الْمِرَاءِ، وَالْإِكْثَارِ، وَمَا لَا يَعْينُهُ، وَتَرَكَ النَّاسَ مِنْ ثَلَاثٍ: كَانَ لَا يَدُمُّ أَحَدًا، وَلَا يَعْينُهُ، وَلَا يَطْلُبُ عَوْرَتَهُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ إِلَّا فِيمَا رَجَا ثَوَابَهُ، وَإِذَا تَكَلَّمَ أَطْرَقَ جُلْسَاؤُهُ، كَأَنَّمَا عَلَى رُؤُوسِهِمُ الطَّيْرُ، فَإِذَا سَكَتَ تَكَلَّمُوا لَا يَتَنَازَعُونَ عِنْدَهُ الْحَدِيثَ، وَمَنْ تَكَلَّمَ عِنْدَهُ أَنْصَتُوا لَهُ حَتَّى يَفْرُغَ، حَدِيثُهُمْ عِنْدَهُ حَدِيثُ أَوْلَاهِمُ، يَضْحَكُ مِمَّا يَضْحَكُونَ مِنْهُ، وَيَتَعَجَّبُ مِمَّا يَتَعَجَّبُونَ مِنْهُ، وَيَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَى الْجَفْوَةِ فِي مَنْطِقِهِ وَمَسْأَلَتِهِ، حَتَّى إِنْ كَانَ أَصْحَابُهُ، وَيَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ يَطْلُبُهَا فَارْفُدُوهُ، وَلَا يَقْبَلُ الشَّاءَ إِلَّا مِنْ مُكَافِيٍّ وَلَا يَقْطَعُ عَلَى أَحَدٍ حَدِيثَهُ حَتَّى يَجُوزَ فَيَقْطَعُهُ بِنَهْيِ أَوْ قِيَامِ». (۳۳۶)

ترجمه: حسین بن علی رضی الله عنهما می گوید: از پدرم درباره‌ی اخلاق رسول الله ﷺ در میان همنشینانش پرسیدم.

گفت: رسول الله ﷺ همیشه خوش برخورد و گشاده روی و نرم خوی و متواضع و فروتن بود. فردی خشن و قسی القلب نبود؛ سر و صدا براه نمی‌انداخت و بد و بیراه نمی‌گفت. عیب جوئی نمی‌کرد. بخیل نبود. از آنچه

که دلش می‌خواست، چشم پوشی می‌نمود. کسی از نزد او نا امید نمی‌رفت. نسبت به خودش از سه چیز، دوری می‌نمود: جدل کردن با دیگران، اظهار فضل و بزرگی نمودن و کارهای بیهوده. و درباره‌ی مردم هم سه کار را انجام نمی‌داد: کسی را مذمت نمی‌نمود، عیب کسی را بیان نمی‌کرد و بدنبال عیب مردم هم نبود. همچنین سخنی به زبان نمی‌آورد مگر اینکه به ثوابش امیدوار باشد. هنگامی که سخن می‌گفت، همنشینانش به گونه‌ای سکوت می‌کردند که گویا بالای سرهایشان، پرنده نشسته است. و هنگامی که سکوت می‌نمود، آنان صحبت می‌کردند. نزد او بگو مگو نمی‌کردند. اگر یکی در حضور پیامبر اکرم ﷺ صحبت می‌کرد، بقیه به او گوش فرا می‌دادند تا سخنش، تمام شود.

از آنچه که صحابه می‌خندیدند و تعجب می‌کردند، آنحضرت ﷺ نیز می‌خندید و تعجب می‌نمود. اگر فرد بیگانه‌ای در سخن گفتن و درخواستش، از خشونت استفاده می‌کرد تا جایی که صحابه به او حمله می‌کردند، صبر می‌نمود و می‌فرمود: «هرگاه، نیازمندی را دیدید که چیزی می‌خواهد، به او کمک کنید».

همچنین سخن هیچ کس را قطع نمی‌نمود مگر اینکه آن شخص، سخن خلافی به زبان می‌آورد. در این صورت یا او را از این سخن، منع می‌نمود یا بر می‌خاست.

۳۳۷ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، يَقُولُ: مَا سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، شَيْئًا قَطُّ فَقَالَ: لَا. (۳۳۷)

ترجمه: جابر رضی الله عنه می گوید: هرگاه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله چیزی خواسته شد، هرگز نه نگفت.

۳۳۸ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عِمْرَانَ أَبُو الْقَاسِمِ الْقُرَشِيُّ الْمَكِّيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَجْوَدَ النَّاسِ بِالْخَيْرِ، وَكَانَ أَجْوَدَ مَا يَكُونُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، حَتَّى يَنْسَلِخَ، فَيَأْتِيهِ جَبْرِيلُ، فَيَعْرُضُ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ، فَإِذَا لَقِيَهُ جَبْرِيلُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَجْوَدَ بِالْخَيْرِ مِنَ الرِّيحِ الْمُرْسَلَةِ. (۳۳۸)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله در انجام کارهای خیر، سخاوت مندترین انسانها بود. و در ماه رمضان تا هنگام سپری شدن آن، از هر وقت دیگر، سخاوت بیشتری داشت. در ماه رمضان، جبریل نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آمد و قرآن را بر او عرضه می نمود. پس هنگامی که جبریل با او ملاقات می کرد، آنحضرت صلی الله علیه و آله در پخش خیر و نیکی، از بادهای وزنده نیز سبقت می گرفت.

۳۳۹ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ لَا يَدَّخِرُ شَيْئًا لِعَدُوِّهِ. (۳۳۹)

و بغوی در شرح السنه (۳۶۸۵، ۳۶۸۶)

(۳۳۸) صحیح است. روایت بخاری (۶، ۱۹۰۲، ۳۲۳۰، ۳۵۵۴، ۴۹۹۷) و مسلم (۲۳۰۸) و نسائی (۱۲۵/۴) و احمد (۲۳۰/۱ — ۲۳۱، ۲۸۸، ۳۲۶، ...) و بیهقی در سنن (۳۰۵/۴). (۳۳۹) سند آن، حسن است. روایت ترمذی (۲۳۶۲) و ابن حبان (۶۳۵۶، ۶۳۷۸) و سند آن به سبب جعفر بن سلیمان ضبعی، حسن می باشد؛ حافظ در التقریب (۱۳۱/۱) می گوید: «او صدوق و زاهد است». ذهبی در الکاشف (۱۲۹/۱) می گوید: «ثقه ای است که با کثرت علم و دانش، اشکال دارد» و نگا تهذیب التهذیب (۹۵/۲ — ۹۸).

ناگفته نماند که این حدیث را آلبانی در مختصر شمایل (۳۰۴) صحیح دانسته است. ابن حجر در فتح

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله هیچ چیز را برای فردا، ذخیره نمی نمود.

۳۴۰ — حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مُوسَى بْنِ أَبِي عَلْقَمَةَ الْمَدِينِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله، فَسَأَلَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «مَا عِنْدِي شَيْءٌ، وَلَكِنْ ابْتِعْ عَلَيَّ، فَإِذَا جَاءَنِي شَيْءٌ قَضَيْتُهُ»، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أُعْطَيْتُهُ، فَمَا كَلَّفَكَ اللَّهُ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَكَرِهَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله قَوْلَ عُمَرَ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْفِقْ وَلَا تَخَفْ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِقْلَالًا، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعُرِفَ فِي وَجْهِهِ الْبِشْرُ لِقَوْلِ الْأَنْصَارِيِّ، ثُمَّ قَالَ: «بِهَذَا أُمِرْتُ». (۳۴۰)

الباری (۵۰۳/۹) می گوید: «میان این حدیث و حدیث صحیح بخاری که آنحضرت برای توشه‌ی یک سال خانواده‌اش ذخیره می نمود، اینگونه جمع می نمایم که پیامبر اکرم برای شخص خودش برای فردایش، ذخیره می نمود؛ اما برای دیگران (خانواده‌اش) برای یک سال، ذخیره می نمود اگر چه خودش هم در آن توشه، شریک بود؛ به این معنی که هدف از ذخیره نمودن، خانواده‌اش بود نه خودش؛ طوریکه اگر آنان، نبودند، آنحضرت صرفاً برای خودش ذخیره نمی نمود».

(۳۴۰) ضعیف است. ضیاء در المختاره (۸۸) نیز از طریق مؤلف روایت نموده است و در سند آن موسی بن ابی علقمه مدنی فروی وجود دارد؛ حافظ در التقریب (۲۸۶/۲) می گوید: «مجهول است». اما یحیی بن محمد بن حکیم از او متابعت نموده و روایتش را ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۴۹) روایت کرده است؛ آلبانی در تعلیقش بر مختصر شمایل (۳۰۵) می گوید: «یحیی بن محمد بن حکیم فردی ناشناخته و پایین تر از او، عبدالله بن شیبب وجود دارد و او فرد بسیار ضعیفی است. همچنین این حدیث را بزار (۲۷۳) از طریق اسحاق بن ابراهیم حنینی از هشام بن سعد روایت نموده و آنرا همیشه در المعجم (۱۴۱/۱۰ — ۲۴۲) ذکر کرده، و می گوید: در سند آن، اسحاق بن ابراهیم حنینی وجود دارد و جمهور محدثین او را ضعیف دانسته اند؛ البته ابن حبان او را توثیق نموده و می گوید: «اشتباه می کند». البته به صحت رسیده است که پیامبر اکرم ص به بلال س فرمود: «ای بلال! انفاق کن و از صاحبان عرش (خداوند) بیم فقر شدن را نداشته باش». نگا الصحیحه (۲۶۶۱).

ترجمه: عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و درخواست چیزی نمود. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چیزی ندارم. ولی به نام من، قرض کن. هر گاه چیزی به من رسید، قرض را ادا می کنم. عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! به او عنایت فرمودی حال آنکه خداوند تو را به انجام کاری که توان آن را نداری، مکلف نموده است. نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سخن عمر رضی الله عنه را نپسندید. آنگاه، مردی از انصار گفت: ای رسول خدا! انفاق کن و از صاحب عرش (خداوند) بیم فقیر شدن را نداشته باش.

با شنیدن این سخن، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تبسم نمود و خوشحالی در چهره اش آشکار گردید و فرمود: «اینگونه به من، دستور داده شده است».

۳۴۱ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَقِيلٍ، عَنِ الرَّبِيعِ بِنْتِ مَعُوذِ بْنِ عَفْرَاءَ، قَالَتْ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم بِقِنَاعٍ مِنْ رُطْبٍ وَأَجْرٍ زُغْبٍ، فَأَعْطَانِي مِلْءَ كَفِّهِ حُلِيًّا وَذَهَبًا. (۳۴۱)

ترجمه: ربیع دختر معوذ بن عفراء می گوید: برای نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک بشقاب خرمای تازه و خیار کوچک بردم. آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم یک مشت پر زیور آلات و طلا به من عنایت فرمود.

۳۴۲ — حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَشْرَمٍ، وَعَبْدُ وَاحِدٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ، وَيُثِيبُ عَلَيْهَا. (۳۴۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می فرماید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هدیه را می پذیرفت و در

(۳۴۱) ضعیف است. و تخریج آن در حدیث شماره ی (۱۹۶) بیان گردید.

(۳۴۲) صحیح است. روایت بخاری (۲۵۸۵) و ابوداود (۳۵۳۶) و ترمذی (۱۹۵۳) و احمد

(۹۰/۶) و بیهقی در سنن (۱۸۰/۶).

عوض آن، به هدیه کننده، پاداش می داد.

۴۹- بَابُ مَا جَاءَ فِي حَيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

حیای رسول الله ﷺ

۳۴۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ قَتَادَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي عُبَيْةٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ أَشَدَّ حَيَاءً مِنَ الْعَذْرَاءِ فِي حَدْرِهَا، وَكَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفْنَاهُ فِي وَجْهِهِ. (۳۴۳)

ترجمه: ابوسعید خدری رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ از دوشیزه‌ای که در پرده بسر می برد، حیای بیشتری داشت. و هرگاه، کاری را ناپسند می دانست، از چهره اش، می دانستیم.

۳۴۴- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدِ الْخَطَمِيِّ، عَنْ مَوْلَى لِعَائِشَةَ، قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا نَظَرْتُ إِلَى فَرْجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَوْ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ فَرْجَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَطُّ. (۳۴۴)

(۳۴۳) صحیح است؛ روایت بخاری (۳۵۶۲) و مسلم (۲۳۲۰) و ابن ماجه (۴۱۸۰) و احمد (۳/۷۱، ۷۹، ۸۸، ۹۱، ۹۲) و طیالسی (۲۲۲۲).

(۳۴۴) ضعیف است. روایت ابن ماجه (۶۶۲، ۱۹۲۲) و احمد (۶۳/۶، ۱۹۰) و بیهقی در السنن (۹۴/۷) و ابن سعد در طبقات (۳۸۴/۳۸۳/۱) و اسحاق بن راهویه در مسندش (۱۰۳۸) و ابن ابی شیبه در المصنف (۱۱۳۰). بوصیری در مصباح الزجاجة (۸۵/۱) می گوید: «این سند، ضعیف است؛ زیرا اسم مولای عایشه ذکر نشده است». همچنین شعیب الارناؤوط در تعلیقاتش بر مسند احمد بن حنبل می گوید: «سند آن، ضعیف است». البته این روایت، طریق دیگری هم دارد که طبرانی در الاوسط (۲۱۹۷) و الصغیر (۱۳۸) و ابونعیم در حلیه (۱۰۰/۷) و ابن مقری در المعجم (۹۵۶) و ابن عدی در الکامل (۴۷/۲) و خطیب در تاریخ بغداد (۲۲۵/۴) همگی از طریق برکت بن محمد

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگز به شرمگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نگاه نکردم. یا اینکه گفت: هرگز شرمگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را ندیدم.

حلبی از یوسف بن اسباط از ثوری از محمد بن حجاجه از قتاده از انس از عایشه روایت کرده اند؛ اما برکت بن محمد متهم به وضع حدیث، سرقت حدیث و دروغگویی است و ابن عدی می گوید: همه ی احادیث باطل هستند؛ نگا سنن دار قطنی (۱۱۵/۱) و میزان الاعتدال (۳۰۳/۱ - ۳۰۴) و لسان المیزان (۸/۲ - ۹)؛ لذا این طریق نمی تواند برای طریق قبلی، متابع قرار گیرد. باز هم این روایت، طریق سومی دارد که ابوالشیخ در اخلاق النبی (۴۶۳/۳) (۷۴۰) از طریق ابن عباس از عائشه روایت نموده است که در سند آن، محمد بن قاسم اسدی وجود دارد و علمای جرح و تعدیل او را کذاب و دروغگو دانسته اند، و احمد بن حنبل در العلل و معرفة الرجال (۱۷۰/۲) می گوید: «احادیث او ساختگی هستند و هیچ اعتباری ندارد». نگا؛ ضعفاء العقیلى (۱۲۶/۴). همچنین فرد دیگری بنام ابوالصالح باذام در سندش وجود دارد که او نیز فرد ضعیفی است؛ نگا؛ الضعفاء و المترکین (۲۳/۱) و میزان الاعتدال (۲۹۶/۱). قابل یادآوری است که حدیثی دیگر به این مفهوم از نبی اکرم روایت شده است که آنحضرت فرمود: «هر گاه یکی از شما خواست با همسرش نزدیکی کند، خودتان را مانند الاغ وحشی، عریان نکنید». این روایت نیز بسیار ضعیف است؛ برای تفصیل آن به سلسله ضعیفه (۵۹۸۷) تألیف آلبانی رحمه الله مراجعه نمایید. در پایان، باید گفت آنچه که به ضعف حدیث فوق، کمک بیشتری می کند، روایت بخاری (۲۵۰) و مسلم (۳۲۱) از عایشه است که می گوید: «من و رسول الله از یک ظرف آب، غسل می نمودیم و به نوبت، با دستهایمان، آب بر می داشتیم». حافظ بن حجر در فتح الباری (۳۹۴/۱) می گوید: «درآوردی از این حدیث بر جواز نگاه کردن شوهر به عورت همسرش و عکس آن، استدلال نموده است، و سخن او را روایت ابن حبان (۷۰۳۳) تأیید می کند؛ و در این روایت، سلیمان بن موسی می گوید: از من درباره مردی سؤال کردند که به شرمگاه همسرش، نگاه می کند؛ من این مسئله را از عطاء پرسیدم؛ عطاء گفت: من در این باره از عایشه پرسیدم؛ او همین حدیث را (یعنی غسل کردن از یک ظرف) را برایم بیان فرمود؛ و این، تصریح به حکم مسئله است». قابل یادآوری است که سند روایت ابن حبان را شعیب ارناؤوط در تعلیقاتش بر ابن حبان، حسن دانسته است.

۵۰- بَابُ مَا جَاءَ فِي حِجَامَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

حجامت نمودن رسول الله ﷺ

۳۴۵- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنْ حُمَيْدٍ، قَالَ: سَأَلَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ كَسْبِ الْحَجَّامِ، فَقَالَ: احْتَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، حَجَمَهُ أَبُو طَيِّبَةَ، فَأَمَرَ لَهُ بِصَاعَيْنِ مِنْ طَعَامٍ، وَكَلَّمَ أَهْلَهُ فَوَضَعُوا عَنْهُ مِنْ خَرَجِهِ، وَقَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةَ، أَوْ إِنْ مِنْ أَمْثَلِ دَوَائِكُمْ الْحِجَامَةَ». (۳۴۵)

ترجمه: از انس بن مالک رضی الله عنه درباره‌ی درآمد حجامت کننده پرسیدند. گفت: رسول الله صلی الله علیه و آله حجامت می کرد؛ ابوطیبه از او خون گرفت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد تا دو صاع طعام به او بدهند و با صاحبانش، صحبت نمود و آنان، مالیاتش را تخفیف دادند و فرمود: «بهترین دارو، حجامت می باشد».

۳۴۶- حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى، عَنْ أَبِي حَمِيلَةَ، عَنْ عَلِيٍّ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، احْتَجَمَ وَأَمَرَنِي فَأَعْطَيْتُ الْحَجَّامَ أَجْرَهُ. (۳۴۶)

ترجمه: علی رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله حجامت کرد و براساس دستور ایشان، من مزد حجامت کننده را پرداخت نمودم.

۳۴۷- حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ، عَنْ سُفْيَانَ

(۳۴۵) صحیح است. روایت بخاری (۴۱۰۲، ۲۲۷۷) و مسلم (۱۵۷۷) و ابوداود (۳۴۲۴) و ترمذی (۱۲۷۸).

(۳۴۶) صحیح است. روایت ابن ماجه (۲۲۸۰) و احمد (۱/۹۰، ۱۳۴، ۱۳۵) و طیالسی (۱۵۳) و ابن ابی شیبه (۲۰۹۸۷) و بیهقی (۳۳۸/۹). و در سند آن، ضعف وجود دارد؛ اما حدیث با توجه به حدیث قبلی و بعدی، صحیح می باشد؛ آلبانی نیز در مختصر شمایل (۳۱۰) آنرا صحیح دانسته است.

الثَّوْرِيُّ، عَنْ جَابِرٍ، عَنِ الشَّعْبِيِّ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَحْتَجَمَ فِي الْأَخْدَعَيْنِ، وَبَيْنَ الْكِنْفَيْنِ، وَأُعْطِيَ الْحَجَّامَ أَجْرَهُ، وَلَوْ كَانَ حَرَامًا لَمْ يُعْطِهِ. (۳۴۷)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ دو رگ دو طرف گردن و میان شانه هایشان، را حجامت کرد (از آنها خون گرفت) و مزد حجامت کننده را عنایت فرمود. اگر مزد حجامت کننده، حرام می بود، پیامبر اکرم ﷺ به او مزد نمی داد.

۳۴۸ — حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ، عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَعَا حَجَّامًا، فَحَجَّمَهُ وَسَأَلَهُ: كَمْ خَرَجُكَ؟ فَقَالَ: ثَلَاثَةُ أَصْعٍ، فَوَضَعَ عَنْهُ صَاعًا وَأَعْطَاهُ أَجْرَهُ. (۳۴۸)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ حجامت کننده ای را خواست و پس از حجامت، از او پرسید: مالیات تو چقدر است؟ او گفت: سه صاع. پیامبر اکرم ﷺ یک صاع را برایش تخفیف داد و مزد او را هم پرداخت نمود.

۳۴۹ — حَدَّثَنَا عَبْدُ الْقُدُّوسِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارُ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو

(۳۴۷) صحیح است. روایت احمد (۱/۲۴۱، ۳۱۶، ۳۲۴) و ابویعلی (۲۳۶۲) و طحاوی در شرح المعانی (۴/۱۳۰) همگی از طریق جابر جعفی. و سند آن، به سبب جابر جعفی ضعیف می باشد؛ نگا تقریب (۱/۱۲۳). البته این حدیث را امام احمد (۱/۳۳۳) با سندی صحیح از طریق عبیدالله بن عبدالله از ابن عباس روایت نموده است؛ سند آنرا احمد شاکر در تعلیقاتش بر مسند احمد، صحیح دانسته است.

(۳۴۸) صحیح است. روایت ابن ابی شیبہ (۴/۳۵۴، ۱۱۵/۵) از طریق محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی. و سند آن، به سبب محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی ضعیف می باشد؛ حافظ بن حجر در تقریب (۲/۱۸۴) می گوید: «او صدوقی است که حافظه ی بسیار بدی دارد». اما این حدیث، شاهدی دارد که احمد بن حنبل (۳/۳۵۳) و ابن سعد در طبقات (۱/۴۴۳) از جابر روایت کرده اند و سند آن، صحیح می باشد. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۳۱۲) آنرا صحیح دانسته است.

بْنُ عَاصِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا هَمَّامٌ، وَجَرِيرُ بْنُ حَازِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْتَجِمُ فِي الْأَخْدَعَيْنِ وَالْكَاهِلِ، وَكَانَ يَحْتَجِمُ لِسَبْعِ عَشْرَةَ، وَتِسْعِ عَشْرَةَ، وَإِحْدَى وَعِشْرِينَ. (۳۴۹)

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم دو رگ دو طرف گردن و میان شانهايش را حجامت می کرد. و این کار را در هفدهم، نوزدهم و بیست و یکم ماه انجام می داد.

۳۵۰ — حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: أَنْبَأَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ بِمَلَلٍ عَلَى ظَهْرِ الْقَدَمِ. (۳۵۰)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در حالت احرام، در جایی بنام ملل، پشت پایش را حجامت کرد.

۵۱ — بَابُ مَا جَاءَ فِي أَسْمَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

اسمهای رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم

۳۵۱ — حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَخْزُومِيُّ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ لِي أَسْمَاءً، أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا الْمَاحِي الَّذِي

(۳۴۹) صحیح است. روایت ترمذی (۲۰۵۱) و حاکم در المستدرک (۲۱۰/۴) و می گوید: بر اساس شرایط بخاری و مسلم، صحیح می باشد و ذهبی هم با وی موافقت نموده است. آلبانی نیز این حدیث را در مختصر شمایل (۳۱۳) صحیح دانسته است.

(۳۵۰) صحیح است. روایت ابو داود (۱۸۳۷) و نسائی در السنن (۱۹۴/۵) و احمد (۱۶۴/۳) و حاکم در المستدرک (۴۵۳/۱) و بیهقی در الکبری (۳۳۹/۹) و افراد سند آن، ثقة و قابل اعتماد می باشند؛ و این حدیث را آلبانی در مختصر شمایل (۳۱۴) صحیح دانسته است.

يَمْحُو اللَّهُ بِي الْكُفْرَ، وَأَنَا الْحَاشِرُ الَّذِي يُحْشِرُ النَّاسَ عَلَى قَدَمِي، وَأَنَا الْعَاقِبُ
الَّذِي لَيْسَ بَعْدَهُ نَبِيٌّ». (۳۵۱)

ترجمه: جبیر بن مطعم رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «من محمد، احمد، ماحی یعنی کسی که خداوند بوسیله‌ی او کفر را از بین می‌برد؛ و حاشر یعنی کسی که مردم بعد از او حشر می‌شوند؛ و عاقب یعنی کسی که بعد از او پیامبری نمی‌آید، نام دارم».

۳۵۲ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفِ الْكُوفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ عِيَّاشٍ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ أَبِي وَائِلٍ، عَنْ حُذَيْفَةَ، قَالَ: لَقِيتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ: «أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ، وَأَنَا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ، وَنَبِيُّ التَّوْبَةِ، وَأَنَا الْمُقَفَّى، وَأَنَا الْحَاشِرُ، وَنَبِيُّ الْمَلَا حِمٍ». (۳۵۲)

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ، قَالَ: أَتَيْنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زُرِّ، عَنْ حُذَيْفَةَ، عَنْ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نَحْوَهُ بِمَعْنَاهُ، هَكَذَا، قَالَ حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ عَاصِمٍ، عَنْ زُرِّ، عَنْ حُذَيْفَةَ.

ترجمه: حذیفه رضی اللہ عنہ می گوید: با نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در یکی از راههای مدینه، ملاقات نمودم. فرمود: «من محمد، نبی رحمت، نبی توبه، نبی خاتم و نبی جنگ هستم».

(۳۵۱) صحیح است. روایت بخاری (۳۵۳۲، ۴۸۹۶) و مسلم (۱۸۲۸) و ترمذی (۲۸۴۰) و احمد (۸۰/۴).

(۳۵۲) حسن است. روایت احمد (۴۰۵/۵) و ابن الأعرابی در المعجم (۳۰۲) و بزار (۲۳۷۸) و بغوی در شرح السنه (۳۶۳۱) و در شمایل (۱۵۱). و سند آن، حسن است؛ زیرا حافظ در التقریب (۱/۳۸۳) درباره‌ی عاصم بن بهدله می‌گوید: «صدوقی است که وهم دارد». آلبانی نیز در مختصر شمایل (۳۱۶) آنرا حسن دانسته است.

۵۲- بَابُ مَا جَاءَ فِي عَيْشِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله

خوراک رسول الله صلى الله عليه وآله

۳۵۳- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ، يَقُولُ: أَلَسْتُمْ فِي طَعَامٍ وَشَرَابٍ مَا شِئْتُمْ؟ لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ صلى الله عليه وآله وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ مَا يَمْلَأُ بَطْنَهُ. (۳۵۳)

ترجمه: نعمان بن بشیر می گوید: شما هر آب و غذایی را که می خواهید، می خورید. اما من پیامبر شما را دیدم که خرما می نامرغوب هم به اندازه می سیر شدن شکمش نمی یافت.

۳۵۴- حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدَةُ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: إِنَّ كُنَّا آلَ مُحَمَّدٍ نَمَكُّتُ شَهْرًا مَا نَسْتَوْقِدُ بِنَارٍ، إِنَّهُ هُوَ إِلَّا التَّمْرُ وَالْمَاءُ. (۳۵۴)

ترجمه: عایشه صلى الله عليه وآله می گوید: ما خانواده می محمد یک ماه را بدون اینکه آتش روشن کنیم، سپری می نمودیم و فقط آب و خرما می خوردیم.

۳۵۵- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي زِيَادٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَيَّارٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ أَسْلَمَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ، عَنْ أَنَسٍ، عَنْ أَبِي طَلْحَةَ، قَالَ: شَكَوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْجُوعَ، وَرَفَعْنَا عَنْ بُطُونِنَا عَنْ حَجَرٍ، فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَنْ بَطْنِهِ عَنْ حَجَرَيْنِ. قَالَ أَبُو عَيْسَى: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ مِنْ حَدِيثِ أَبِي طَلْحَةَ لَا نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ، وَمَعْنَى قَوْلِهِ: وَرَفَعْنَا عَنْ بُطُونِنَا عَنْ حَجَرٍ حَجَرٌ، كَانَ أَحَدُهُمْ يَشُدُّ فِي بَطْنِهِ الْحَجَرَ مِنَ الْجُهْدِ وَالضَّعْفِ الَّذِي بِهِ مِنْ

(۳۵۳) صحیح است. تخریج آن در شماره‌ی (۱۴۶) بیان گردید.

(۳۵۴) صحیح است. روایت مسلم (۳۴) و ترمذی (۲۳۷۲) و ابن حبان (۶۳۰۶) و بغوی در شرح السنه (۴۰۷۱).

الجوع. (۳۵۵)

ترجمه: ابو طلحه می گوید: از گرسنگی نزد رسول الله ﷺ شکایت کردیم و شکم هایمان را نشان دادیم که به هر شکم، یک سنگ بسته شده بود. رسول الله ﷺ شکمش را نشان داد و دو سنگ به شکمش بسته بود.

۳۵۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، قَالَ: حَدَّثَنَا آدَمُ بْنُ أَبِي إِيَاسٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شَيْبَانُ أَبُو مُعَاوِيَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فِي سَاعَةٍ لَا يَخْرُجُ فِيهَا، وَلَا يَلْقَاهُ فِيهَا أَحَدٌ، فَأَتَاهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ: «مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ؟» قَالَ: خَرَجْتُ أَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَنْظُرُ فِي وَجْهِهِ، وَالتَّسْلِيمَ عَلَيْهِ، فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ جَاءَ عُمَرُ، فَقَالَ: «مَا جَاءَ بِكَ يَا عُمَرُ؟» قَالَ: الْجُوعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ ﷺ: «وَأَنَا قَدْ وَحَدْتُ بَعْضَ ذَلِكَ»، فَأَنْطَلَقُوا إِلَى مَنْزِلِ أَبِي الْهَيْثَمِ بْنِ التَّيْهَانِ الْأَنْصَارِيِّ، وَكَانَ رَجُلًا كَثِيرَ النَّخْلِ وَالشَّاءِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ خَدَمٌ، فَلَمْ يَجِدُوهُ، فَقَالُوا لَامْرَأَتِهِ: أَيَّنَ صَاحِبُكَ؟ فَقَالَتْ: انْطَلَقَ يَسْتَعْدِبُ لَنَا الْمَاءَ، فَلَمْ يَلْبَثُوا أَنْ جَاءَ أَبُو الْهَيْثَمِ بِقَرْبَةٍ يَزْعُبُهَا، فَوَضَعَهَا ثُمَّ جَاءَ يَلْتَزِمُ النَّبِيَّ ﷺ وَيُفَدِّيهِ بِأَيْهِ وَأُمِّهِ، ثُمَّ انْطَلَقَ بِهِمْ إِلَى حَدِيقَتِهِ، فَبَسَطَ لَهُمْ بَسَاطًا، ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى نَخْلَةٍ، فَجَاءَ بِقِنُو فَوَضَعَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفَلَا تَنْقِيتَ لَنَا مِنْ رُطْبِهِ؟» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ تَخْتَارُوا، أَوْ تَخَيِّرُوا مِنْ رُطْبِهِ وَبُسْرِهِ، فَأَكَلُوا وَشَرِبُوا

(۳۵۵) سند آن، ضعیف است. روایت ترمذی (۲۳۷۱) و ابوالشیخ در اخلاق النبی ص (ص ۲۲۳) و بغوی در شرح السنه (۴۰۷۹) و سند آن، به سبب سیار بن حاتم العنزی ضعیف می باشد؛ اما حدیث بستن سنگ بر شکم، شاهدی دارد که بخاری (۴۱۰۱) و احمد (۳۰۰/۳) از حدیث جابر روایت کرده اند. در نتیجه، بستن سنگ بر شکم از رسول اکرم به صحت رسیده است. علامه آلبانی در الصحیحه (۱۶۱۵) بدون اینکه به روایت بخاری اشاره نماید، دو شاهد از ابوهریره و جابر برای روایت مؤلف ذکر نموده است و آنرا حسن دانسته است. و الله اعلم

مِنْ ذَلِكَ الْمَاءِ فَقَالَ ﷺ: «هَذَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مِنَ النِّعَمِ الَّذِي تُسْأَلُونَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ظِلٌّ بَارِدٌ، وَرُطْبٌ طَيِّبٌ، وَمَاءٌ بَارِدٌ»، فَأَنْطَلَقَ أَبُو الْهَيْثَمِ لِيَصْنَعَ لَهُمْ طَعَامًا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا تَذْبَحَنَّ ذَاتَ دَرٍّ»، فَذَبَحَ لَهُمْ عَنَاقًا أَوْ جَدْيًا، فَأَتَاهُمْ بِهَا، فَأَكَلُوا، فَقَالَ ﷺ: «هَلْ لَكَ خَادِمٌ؟» قَالَ: لَا، قَالَ: «فَإِذَا أَتَانَا سَبِيٌّ، فَأْتِنَا»، فَأَتَى النَّبِيُّ ﷺ بِرَأْسَيْنِ لَيْسَ مَعَهُمَا ثَالِثٌ، فَأَتَاهُ أَبُو الْهَيْثَمِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «اخْتَرِ مِنْهُمَا» فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اخْتَرِ لِي، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الْمُسْتَشَارَ مُؤْتَمَنٌ، خُذْ هَذَا، فَإِنِّي رَأَيْتُهُ يُصَلِّي، وَاسْتَوْصَ بِهِ مَعْرُوفًا»، فَأَنْطَلَقَ أَبُو الْهَيْثَمِ إِلَى امْرَأَتِهِ، فَأَخْبَرَهَا بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: مَا أَنْتَ بِيَالِغِ حَقِّ مَا، قَالَ فِيهِ النَّبِيُّ ﷺ: «إِلَّا بِأَنْ تَعْتَقَهُ»، قَالَ: فَهُوَ عَتِيقٌ، فَقَالَ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا خَلِيفَةً إِلَّا وَلَهُ بَطَانَتَانِ: بَطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَبَطَانَةٌ لَا تَأْلُوهُ خَبَالًا، وَمَنْ يُوقِ بِطَانَةَ السُّوءِ فَقَدْ وُقِيَ». (۳۵۶)

ترجمه: ابو هريره رضي الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله در ساعتی از خانه بیرون شد که عادت نداشت در آن ساعت از خانه بیرون شود. همچنین در آن ساعت، کسی نمی توانست ایشان را ببیند. سپس ابوبکر رضي الله عنه نزدش آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوبکر! آیا برای کاری آمده ای؟» ابوبکر گفت: آمده ام تا رسول الله صلی الله علیه و آله را ببینم، به چهره اش نگاه کنم و به او سلام دهم.

دیری نگذشت که عمر رضي الله عنه نیز آمد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمر! چه چیز تو را به اینجا کشانده است؟» عمر رضي الله عنه گفت: گرسنگی، ای رسول

(۳۵۶) صحیح است. روایت ابوداود (۵۱۲۸) و ترمذی (۲۳۶۹ - ۲۸۲۲) و ابن ماجه (۳۷۴۵) و طبرانی در الکبیر (۵۷۰ - ۲۵۶/۱۹ - ۲۵۷) و حاکم در المستدرک (۱۳۱/۴) و بیهقی (۱۱۲/۱۰). و این حدیث را حاکم، صحیح دانسته و ذهبی نیز با وی موافقت نموده است. همچنین آلبانی آنرا در مختصر شمایل (۱۱۳) صحیح دانسته است.

خدا.

رسول الله ﷺ فرمود: «من هم احساس گرسنگی نمودم». آنگاه هر سه نفر آنان به خانه‌ی ابوالهیثم بن تیهان انصاری که نخل و گوسفند زیادی داشت، رفتند. قابل یادآوری است که او خدمتگزاری نداشت. لذا آنان از همسرش پرسیدند که: آقایت کجاست؟ او گفت: رفته است آب شیرین بیاورد. اما دیری نگذشت که ابوالهیثم با مشکی پر از آب که بر دوش‌اش گذاشته بود، آمد و آنرا گذاشت و رسول الله ﷺ را در آغوش گرفت و می‌گفت: پدر و مادرم فدایت باد. سپس آنان را به باغش برد و گلیمی برای آنها پهن نمود. آنگاه بسوی نخلی رفت و یک خوشه خرما آورد و جلوی آنان گذاشت. رسول الله ﷺ فرمود: «اگر خرماهای رسیده‌اش را می‌چیدی و می‌آوردی، بسیار خوب بود». او گفت: ای رسول خدا! خواستم شما از میان خرماهای رسیده و نارس، هر چه می‌خواهید، میل نمایید.

راوی می‌گوید: به هر حال، آنان خرماها را خوردند و از آن آب نوشیدند. آنگاه، نبی اکرم ﷺ فرمود: «سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، سایه و آب سرد و خرمای خوب، نعمتهایی هستند که درباره‌ی آنها روز قیامت از شما پرسیده خواهد شد».

بعد از آن، ابوالهیثم رفت تا برای آنان، غذایی درست کند. نبی اکرم ﷺ فرمود: «مواظب باش که برای ما گوسفند شیردهی، ذبح نکنی». ابوالهیثم بزغاله‌ی ماده یا نری برای آنان، ذبح کرد و آورد. آنان از آن میل نمودند. آنگاه، نبی اکرم ﷺ فرمود: «آیا خدمتگزاری نداری؟» گفت: خیر. آنحضرت ﷺ فرمود: «هر گاه، اسیر آوردند، نزد من بیا». پس از مدتی، فقط دو برده آوردند که سومی نداشتند. ابوالهیثم نزد نبی اکرم ﷺ آمد. نبی اکرم ﷺ فرمود: «یکی از آنها را انتخاب کن». او گفت: ای پیامبر خدا! تو برایم انتخاب کن. نبی اکرم ﷺ فرمود: «کسی که مورد مشورت قرار گیرد، باید

امانت را رعایت کند؛ این را بردار؛ زیرا من دیدم که نماز می‌خواند. و در حق او نیکی کن.»

آنگاه، ابوالهیثم آن خدمتگزار را نزد همسرش برد و توصیه‌ی رسول الله ﷺ را برایش بازگو نمود. همسرش گفت: تو نمی‌توانی به توصیه‌ی نبی اکرم ﷺ عمل کنی مگر اینکه او (برده) را آزاد نمایی. ابوالهیثم گفت: او آزاد است.

نبی اکرم ﷺ فرمود: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نمی‌نماید و هیچ خلیفه‌ای را به خلافت نمی‌رساند مگر اینکه او دو همنشین دارد که یکی از آنها او را وادار به نیکی می‌کند و از بدیها باز می‌دارد. و دیگری در فاسد کردنش، کوتاهی نمی‌کند. و هر کس که از همنشین بد، محافظت شود در حقیقت، مصون می‌ماند.»

۳۵۷ — حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُجَالِدِ بْنِ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ بَيَانَ، عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ، قَالَ سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ: إِنِّي لِأَوَّلُ رَجُلٍ أَهْرَاقَ دَمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَإِنِّي لِأَوَّلُ رَجُلٍ رَمَى بِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَقَدْ رَأَيْتَنِي أَعْرُؤُ فِي الْعَصَابَةِ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَا نَأْكُلُ إِلَّا وَرَقَ الشَّجَرِ وَالْحَبْلَةَ حَتَّى تَقْرَحَتْ أَشْدَاقُنَا وَإِنَّ أَحَدَنَا لَيَضَعُ كَمَا تَضَعُ الشَّاةُ أَوْ الْبَعِيرُ، وَأَصْبَحَتْ بَنُو أَسَدٍ يُعْزِرُونِي فِي الدِّينِ، لَقَدْ خَبْتُ إِذَا وَخَسِرْتُ وَضَلَّ عَمَلِي. (۳۵۷)

(۳۵۷) صحیح است. روایت بخاری (۳۷۲۸ ، ۵۴۱۲ ، ۶۴۵۳) و مسلم (۲۹۶۶) و ترمذی (۲۳۶۶) و ابن ماجه (۱۳۱) و احمد (۱/۱۷۴، ۱۸۱، ۱۸۶). البته قابل یادآوری است که سند مؤلف در این کتاب و سنن به شماره‌ی (۲۳۶۵) بسیار ضعیف است؛ زیرا که عمر بن اسماعیل بن مجالد بن سعید به گفته‌ی حافظ در التقریب (۵۲/۲) فرد متروکی است. همچنین پدرش اسماعیل بن مجالد به گفته‌ی حافظ در التقریب (۱/۷۳) صدوقی است که اشتباه می‌کند.

ترجمه: قیس بن حازم می‌گوید: شنیدم که سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می‌گفت: من نخستین کسی هستم که در راه خدا، خونی به زمین ریخت. و اولین کسی هستم که در راه خدا، تیراندازی نمودم. همچنین همراه جمعی از یاران محمد صلی الله علیه و آله و سلم جهاد می‌نمودم و غذای ما فقط برگ درختان و دانه‌ی درخت ام‌غیلان بود تا جایی که دهانهای ما زخم شده و مدفوع ما مانند سرگین گوسفند و شتر (سخت و غیر طبیعی) شده بود. حالا کار به جایی رسیده است که بنی‌اسد مرا سرزنش می‌کنند (و درس دین می‌دهند) در این صورت، باید بگویم که من به هدف نرسیده‌ام و دچار خسارت شده و اعمالم از بین رفته‌اند.

(بنی‌اسد یکی از قبایلی بودند که بعد از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مرتد شدند. خالد بن ولید رضی الله عنه در دوران ابوبکر رضی الله عنه با آنان جنگید. در نتیجه، به اسلام برگشتند و بسیاری از آنان در کوفه، ساکن شدند. در دوران عمر رضی الله عنه جزو کسانی بودند که از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه؛ استاندار کوفه؛ نزد عمر رضی الله عنه شکایت کردند و یکی از اعتراضات آنان این بود که سعد، خوب نماز نمی‌خواند. به همین خاطر، سعد رضی الله عنه جملات فوق را در دفاع از خودش، ایراد نمود). فتح الباری با اختصار.

۳۵۸ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ عَيْسَى، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَيْسَى أَبُو نِعَامَةَ الْعَدَوِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ خَالِدَ بْنَ عُمَيْرٍ وَشُوَيْسًا أَبَا الرَّقَادِ قَالَا: بَعَثَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عُتْبَةَ بْنَ غَزْوَانَ وَقَالَ انْطَلِقْ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي أَقْصَى أَرْضِ الْعَرَبِ وَأَدْنَى بِلَادِ أَرْضِ الْعَجَمِ، فَأَقْبَلُوا حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْمَرْبِدِ وَجَدُوا هَذَا الْمَكَانَ، فَقَالُوا: مَا هَذِهِ؟ هَذِهِ الْبَصْرَةُ، فَسَارُوا حَتَّى إِذَا بَلَّغُوا حِيَالَ الْجَسْرِ الصَّغِيرِ، فَقَالُوا: هَاهُنَا أُمْرَتُمْ، فَانْزَلُوا، فَذَكَرُوا الْحَدِيثَ بِطَوْلِهِ، قَالَ: فَقَالَ عُتْبَةُ بْنُ غَزْوَانَ: لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَإِنِّي لَسَابِعُ سَبْعَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مَا لَنَا طَعَامٌ إِلَّا وَرَقُ الشَّجَرِ حَتَّى تَقَرَّحَتْ أَشْدَافُنَا، فَالْتَقَطْتُ بُرْدَةً

فَقَسَمْتُهَا بَيْنِي وَبَيْنَ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، فَمَا مِنَّا مِنْ أَوْلِيكَ السَّبْعَةِ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ
 أَمِيرٌ مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ، وَسَتَجْرِبُونَ الْأُمَّرَاءَ بَعْدَنَا. (۳۵۸)

ترجمه: خالد بن عمیر و شويس ابو رقاد می گویند: عمر بن خطاب رضی الله عنه عتبه بن غزوان را اعزام نمود و به او گفت: تو و همراهانت به راهتان ادامه می دهید تا به دورترین نقطه‌ی سرزمین عرب و نزدیکترین نقطه‌ی سرزمین عجم برسید. آنان راهشان را ادامه دادند تا اینکه به مرید همان مکان مورد نظر رسیدند. با خود گفتند: اینجا کجاست؟ این، بصره است. آنگاه مسیرشان را ادامه دادند تا اینکه برابر پل کوچک رسیدند. سپس با خود گفتند: نقطه‌ی مورد نظر اینجا است. و همانجا منزل گرفتند. آنگاه، راویان همه‌ی ماجرا را تعریف کردند.

راوی می گوید: عتبه بن غزوان گفت: شما مشاهده می کردید که من هفتمین نفر همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودم و ما غذایی بجز برگ درختان نداشتیم تا جایی که دهانهایمان زخمی شده بود. در آن هنگام، من چادری پیدا کردم و آنرا برای خودم و سعد بن ابی وقاص نصف نمودم. هم اکنون هر یک از ما هفت نفر، فرماندار یکی از شهرها می باشد. و بزودی فرمانداران بعد از ما را هم تجربه می کنید.

۳۵۹ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ أَسْلَمَ أَبُو

(۳۵۸) قسمت اول این روایت، ضعیف و بخش دوم آن، صحیح می باشد. در سند مؤلف همانگونه که ملاحظه می نماید، عمرو بن عیسی ابونعامه عدوی وجود دارد و او فرد ثقه‌ای است که دچار اختلاط شده بود؛ نگا التقریب (۲/۷۶). اما بخش دوم حدیث یعنی از آنجایی که می گوید: من هفتمین نفر همراه رسول الله بودم تا آخر را امام مسلم (۲۹۶۷) روایت نموده است و سند آن، صحیح می باشد. علامه آلبانی نیز در مختصر شمایل (۱۱۵) بخش اول حدیث را ضعیف، و بخش دوم آنرا صحیح دانسته است.

حَاتِمِ الْبَصْرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ أُخِفْتُ فِي اللَّهِ وَمَا يَخَافُ أَحَدٌ، وَلَقَدْ أُذِيْتُ فِي اللَّهِ وَمَا يُؤْذِي أَحَدٌ، وَلَقَدْ أَتَتْ عَلَيَّ ثَلَاثُونَ مِنْ بَيْنِ لَيْلَةٍ وَيَوْمٍ، وَمَا لِي وَلِئِلَّالٍ طَعَامٌ يَأْكُلُهُ ذُو كَبِدٍ، إِلَّا شَيْءٌ يُؤَارِيهِ إِبْطُ بِلَالٍ». (۳۵۹)

ترجمه: انس رضی اللہ عنہ می گوید: رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «من زمانی به خاطر خدا ترسانده شدم که کسی نمی ترسید. و هنگامی بخاطر خدا، اذیت و آزار شدم که هیچ کس، اذیت و آزار نمی شد. سی شبانه روز بر من گذشت و من و بلال هیچ غذایی که موجود زنده ای بخورد، نداشتیم مگر مقدار اندکی که زیر بغل بلال، جای می گرفت.»

۳۶۰ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبَانُ بْنُ يَزِيدَ الْعَطَّارُ، قَالَ: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَجْتَمِعْ عِنْدَهُ غَدَاءٌ وَلَا عَشَاءٌ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ، إِلَّا عَلَى ضَفْفٍ. (۳۶۰)

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ:، قَالَ بَعْضُهُمْ: هُوَ كَثْرَةُ الْأَيْدِي

ترجمه: انس بن مالک رضی اللہ عنہ می گوید: به دشواری، اتفاق می افتاد که نهار و

(۳۵۹) صحیح است. روایت ترمذی (۲۴۷۲) و ابن ماجه (۱۵۱) و احمد (۱۲۰/۳ ، ۲۸۶) و ابن حبان (۲۵۲۸) و بغوی در شرح السنه (۴۰۸۰) از طرق مختلف از حماد بن سلمه روایت کرده اند. و حدیث، صحیح می باشد. البته در سند مؤلف روح بن اسلم وجود دارد و آنگونه که در التقریب (۲۵۳/۱) آمده است، فرد ضعیفی است؛ اما عفان بن مسلم و کعب از او متابعت نموده اند؛ در نتیجه، این حدیث، صحیح می باشد. آلبانی در مختصر شمایل (۱۱۶) نیز این روایت را صحیح دانسته است.

(۳۶۰) صحیح است. روایت احمد (۲۷۰/۳) و ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۲۳۲) و ابن حبان (۶۳۲۵) و ابن سعد در طبقات (۴۰۴/۱)؛ و هیثمی در المجمع (۲۰/۵) این روایت را آورده و می گوید: روایت احمد و ابویعلی و رجال آنها رجال صحیح می باشد. همچنین آلبانی در مختصر شمایل (۱۱۷) آنرا صحیح دانسته است.

شام نبی اکرم ﷺ هر دو گوشت و نان باشند.

عبد الله بن عبد الرحمن که یکی از راویان است، می گوید: برخیها کلمه‌ی «ضفف» را که در روایت آمده است به معنای کثرت دستها دانسته‌اند. که در این صورت، معنای روایت چنین می شود که: رسول الله هرگز نهار و شامش نان و گوشت نبود مگر دستهای زیادی همراه وی باشند؛ یعنی اینکه مهمان داشته باشد.

۳۶۱— حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي فِدْيَكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذُئْبٍ، عَنْ مُسْلِمِ بْنِ جُنْدُبٍ، عَنْ نَوْفَلِ بْنِ إِيَّاسِ الْهَذَلِيِّ، قَالَ: كَانَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ لَنَا جَلِيسًا، وَكَانَ نَعَمَ الْجَلِيسِ، وَإِنَّهُ انْقَلَبَ بِنَا ذَاتَ يَوْمٍ، حَتَّى إِذَا دَخَلْنَا بَيْتَهُ وَدَخَلَ فَاغْتَسَلَ، ثُمَّ خَرَجَ وَأْتَيْنَا بِصَحْفَةٍ فِيهَا خُبْزٌ وَلَحْمٌ، فَلَمَّا وُضِعَتْ بَكَى عَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، مَا يُبْكِيكَ؟ فَقَالَ: هَلَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَمْ يَشْبَعْ هُوَ وَأَهْلُ بَيْتِهِ مِنْ خُبْزِ الشَّعِيرِ فَلَا أَرَانَا أُحْرَنًا لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَنَا. (۳۶۱)

ترجمه: نوفل بن ایاس هذلی می گوید: عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه از همنشینان ما بود و چه همنشین خوبی بود. او روزی، ما را همراه خود برد تا اینکه وارد خانه‌اش شدیم. او نیز وارد خانه شد و غسل نمود و سپس آمد و ظرف غذایی آورد که گوشت و نان در آن، وجود داشت. هنگامی که ظرف

(۳۶۱) سند آن، ضعیف است؛ ابوالشیخ در اخلاق النبی (ص ۲۲۳) قسمتی از آنرا روایت نموده، و ابونعیم در الحلیه (۱/۹۹ - ۱۰۰) بطور کامل آورده و بزار (۳۶۸۴) مثل روایت ابوالشیخ از طرق مختلفی از محمد بن عبدالرحمن بن ابی ذئب روایت نموده‌اند. و سند آن به سبب نوفل بن ایاس هذلی ضعیف می‌باشد؛ حافظ در التقریب (۲/۳۰۹) درباره‌ی او می‌گوید: «مقبول است». یعنی در صورتی که متابعت شود. البته هیثمی در مجمع الزوائد (۱۰/۲۱۲) بعد از ذکر روایت بزار می‌گوید: «سند آن، حسن است». و علامه آلبانی در مختصر شمایل (۱۱۸) آنرا ضعیف دانسته است.

غذا گذاشته شد، عبدالرحمن گریه نمود. من گفتم: ای ابومحمد! چرا گریه می کنی؟ گفت: رسول الله ﷺ در حالی فوت نمود که او و خانواده اش از نان جو، سیر نشدند. من فکر نمی کنم که طولانی شدن عمر ما بخاطر خیری برای ما باشد.

۵۳- بَابُ مَا جَاءَ فِي سِنِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

سن رسول الله ﷺ

۳۶۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَّا بْنُ إِسْحَاقَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: مَكَثَ النَّبِيُّ ﷺ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً يُوحَى إِلَيْهِ، وَ بِالْمَدِينَةِ عَشْرًا، وَ تُوْفِّي وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ. (۳۶۲)

ترجمه: ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: نبی اکرم ﷺ سیزده سال در مکه و ده سال در مدینه ماند و به او وحی می شد. و در سن شصت و سه سالگی، وفات نمود.

۳۶۳- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، عَنِ شُعْبَةَ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ جَرِيرٍ، عَنْ مُعَاوِيَةَ: أَنَّهُ سَمِعَهُ يَخْطُبُ، قَالَ: مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَأَنَا ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً. (۳۶۳)

(۳۶۲) صحیح است. روایت بخاری (۳۹۰۳) و مسلم (۲۳۵۱) و ترمذی (۳۶۵۲) و احمد (۳۷۰/۱) — (۳۷۱) و ابن سعد در طبقات (۳۰۹/۲) و بغوی در شرح السنه (۳۸۴۰) از طرق مختلفی از روح بن عباده.

(۳۶۳) صحیح است؛ روایت مسلم (۲۳۵۲) و ترمذی (۳۶۵۳) و احمد (۹۶/۴، ۹۷، ۱۰۰) و ابن سعد در طبقات (۳۰۹/۲).

ترجمه: جریر می گوید: شنیدم که معاویه در سخنرانی اش می گفت: رسول الله ﷺ، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما در سن شصت و سه سالگی، فوت نمودند. من نیز شصت و سه ساله هستم. (و انتظار دارم که در همین سال بمیرم).

(قسطلانی می گوید: معاویه پنج سال قبل از بعثت، بدنيا آمد و در این سال فوت نکرد. بلکه حدود هشتاد سال، زندگی کرد).

۳۶۴ — حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مَهْدِيٍّ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَاتَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً. (۳۶۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله در سن شصت و سه سالگی فوت نمود.

۳۶۵ — حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ، عَنْ خَالِدِ الْحَدَّادِ، قَالَ: أَبَانَا عَمَّارٌ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ، قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: تُوْفِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَسِتِّينَ. (۳۶۵)

۳۶۵ — عماره می گوید: شنیدم که ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ در سن شصت و پنج سالگی فوت نمود.

(۳۶۴) صحیح است؛ روایت بخاری (۳۵۳۶، ۴۴۶۶) و مسلم (۲۳۴۹) و احمد (۹۳/۶) و ابن سعد در طبقات (۳۰۹/۲).

(۳۶۵) آلبانی می گوید: شاذ است. روایت مسلم (۲۳۵۳) و ترمذی (۳۶۵۰، ۳۶۵۱) و احمد (۲۲۳/۱) و بیهقی (۲۰۷/۶). به هر حال روایت مشهور و معروف این است که آنحضرت در سن شصت و سه سالگی فوت نمودند؛ شاید به همین سبب، علامه آلبانی سند این روایت را در مختصر شمايل (۳۲۰) صحیح، اما متن آنرا شاذ دانسته است. و امام نووی و علامه ابن حجر و دیگران هم این روایت را تأویل نموده‌اند. و الله اعلم.

۳۶۶— حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبَانَ، قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ قَتَادَةَ، عَنِ الْحَسَنِ، عَنِ دَعْفَلِ بْنِ حَنْظَلَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قُبِضَ وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ وَسِتِّينَ. (۳۶۶)

قَالَ أَبُو عِيسَى: وَدَعْفَلُ، لَا نَعْرِفُ لَهُ سَمَاعًا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، وَكَانَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

ترجمه: دغفل بن حنظله می گوید: نبی اکرم ﷺ در سن شصت و پنج سالگی، فوت نمود.

۳۶۷— حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مَعْنٌ، حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّهُ سَمِعَهُ، يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ الْبَائِنِ، وَلَا بِالْقَصِيرِ، وَلَا بِالْأَبْيَضِ الْأَمْهَقِ، وَلَا بِالْأَدَمِ، وَلَا بِالْجَعْدِ الْقَطَطِ، وَلَا بِالسَّبْطِ، بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَأْسِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَأَقَامَ بِمَكَّةَ عَشْرَ سِنِينَ، وَبِالْمَدِينَةِ عَشْرَ سِنِينَ، وَتَوَفَّاهُ اللَّهُ عَلَى رَأْسِ سِتِّينَ سَنَةً، وَلَيْسَ فِي رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ عِشْرُونَ شَعْرَةً بِيضَاءً. (۳۶۷)

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ، عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، نَحْوَهُ.

ترجمه: انس بن مالک ﷺ می گوید: قامت رسول خدا ﷺ نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه بود. رنگی بسیار سفید نداشت و گندم گون هم نبود.

موهایش نه بسیار مجعد بود و نه صاف و فروهشته. خداوند او را در سن

(۳۶۶) ضعیف است؛ زیرا حسن بصری مدلس است و این حدیث را با عنعنه روایت نموده است؛ همچنین دغفل بن حنظله، صحابی نیست و این روایت، مرسل می باشد. بلکه آبانی در حاشیهی مختصر شمايل (۳۲۱) آنرا منکر دانسته است. والله اعلم.

(۳۶۷) صحیح است؛ تخریج آن در حدیث شماره‌ی (۱) گذشت.

چهل سالگی، مبعوث نمود. ده سال در مکه و ده سال در مدینه ماند. و در حالی که بر سر و ریش (مبارکش) موی سفید، وجود نداشت، فوت نمود. صحیح این است که آنحضرت سیزده سال در مکه ماند و در سن شصت و سه سالگی، فوت نمود. ولی گویا در این حدیث، راوی اعداد را گرد نموده است و بجای سیزده و شصت و سه به ترتیب ده و شصت، گفته است.)

۵۳- بَابُ مَا جَاءَ فِي وِفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

وفات رسول الله ﷺ

۳۶۸- حَدَّثَنَا أَبُو عَمَّارٍ الْحُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ، وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ، قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: آخِرُ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَشَفُ السَّتَارَةِ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، فَتَنَظَرْتُ إِلَى وَجْهِهِ كَأَنَّهُ وَرَقَةٌ مُصْحَفٍ، وَالنَّاسُ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ، فَكَادَ النَّاسُ أَنْ يَضْطَرُّوا، فَأَشَارَ إِلَى النَّاسِ أَنْ ائْتُوا، وَأَبُو بَكْرٍ يُؤْمَهُمْ وَأَلْقَى السَّحْفَ، وَتُوفِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ آخِرِ ذَلِكَ الْيَوْمِ. (۳۶۸)

ترجمه: انس بن مالک رضي الله عنه می گوید: آخرین نگاه من به رسول الله ﷺ روز دوشنبه بود. زمانی که آنحضرت ﷺ پرده را کنار زد. چهره‌ی مبارکش مانند کاغذ، زرد بود. مردم، پشت سر ابوبکر رضي الله عنه به نماز ایستاده بودند و ابوبکر رضي الله عنه امامت می نمود. پیامبر اکرم ﷺ با دست (مبارکش) اشاره نمود که سر جایتان بمانید. و پرده را پایین انداخت و در پایان همان روز، فوت نمود.

۳۶۹- حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ مَسْعَدَةَ الْبَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمٌ بْنُ أَحْضَرَ،

عَنْ ابْنِ عَوْنٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ الْأَسْوَدِ، عَنِ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنْتُ مُسْنَدَةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِلَى صَدْرِي أَوْ قَالَتْ: إِلَى حِجْرِي فَدَعَا بِطَسْتٍ لِيُبُولَ فِيهِ، ثُمَّ بَالَ، فَمَاتَ. (۳۶۹)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله را به سینه‌ام تکیه داده بودم یا در آغوش گرفته بودم که طشتی خواست تا در آن، ادرار نماید. آنگاه ادرار نمود و پس از آن فوت کرد.

۳۷۰ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ الْهَادِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَرَجِسَ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ عَائِشَةَ، أَنَّهَا قَالَتْ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ بِالْمَوْتِ وَعِنْدَهُ قَدْحٌ فِيهِ مَاءٌ، وَهُوَ يُدْخِلُ يَدَهُ فِي الْقَدْحِ، ثُمَّ يَمْسَحُ وَجْهَهُ بِالْمَاءِ، ثُمَّ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى مُنْكَرَاتٍ» أَوْ قَالَ: «عَلَى سَكْرَاتِ الْمَوْتِ». (۳۷۰)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله را که در حالت مرگ بسر می برد، مشاهده نمودم. نزد آنحضرت صلی الله علیه و آله ظرف آبی، وجود داشت. نبی اکرم صلی الله علیه و آله دستش را در آن آب، فرو می برد و به چهره‌اش می کشید و می فرمود: «خدایا! مرا بر سكرات موت (سختیهایش) كمك كن.»

(۳۶۹) صحیح است؛ روایت بخاری (۷۴۱، ۴۴۵۹) و مسلم (۱۶۳۶) و نسائی (۳۲/۱) — ۳۳ و ۲۴۰/۶ — ۲۴۱) و ابن ماجه (۱۶۲۶) و احمد (۳۲/۶) و ابن سعد در طبقات (۲۶۰/۲) — ۲۶۱). (۳۷۰) سند آن، ضعیف است؛ روایت ترمذی (۹۷۸) و نسائی در عمل الیوم و اللیله (۱۰۹۳) و ابن ماجه (۱۷۱۷) و احمد (۶/۶، ۷۰، ۷۷، ۱۵۱) و حاکم در المستدرک (۲/۴۶۵، ۳/۵۶) — ۵۷) از طرق مختلفی از لیث. و سند آن به سبب موسی بن سرجس، ضعیف است؛ زیرا حافظ ابن حجر در التقریب (۲/۲۸۳) درباره‌ی او می گوید: «مستور است». آلبانی نیز در مختصر شمايل (۳۲۴) آنرا ضعیف دانسته است. البته این روایت از طریق دیگری در صحیح بخاری (۴۴۴۹) از عایشه آمده است که آنحضرت دستهایش را در ظرف آبی فرو می برد و به صورتش می مالید و می فرمود: «لا إله الا الله، همانا مرگ، دشواریهایی دارد.»

۳۷۱— حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الصَّبَّاحِ الْبَرَّازُ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُبَشَّرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْعَلَاءِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: لَا أُغْبِطُ أَحَدًا بَهَوْنٍ مَوْتٍ بَعْدَ الَّذِي رَأَيْتُ مِنْ شِدَّةِ مَوْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. (۳۷۱)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: بعد از اینکه سختی موت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را مشاهده نمودم، بر هیچ کس، بخاطر آسانی مرگ اش، غبطه نمی خورم.

۳۷۲— حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ ابْنُ الْمُلَيْكِيِّ، عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اخْتَلَفُوا فِي دَفْنِهِ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، شَيْئًا مَا نَسِيْتُهُ، قَالَ: «مَا قُبِضَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يُدْفَنَ فِيهِ»، اَدْفُنُوهُ فِي مَوْضِعِ فِرَاشِهِ. (۳۷۲)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فوت نمود، صحابه درباره‌ی مکان دفنش با یکدیگر اختلاف کردند. ابوبکر رضی الله عنه گفت: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چیزی شنیده‌ام که آنرا فراموش نکرده‌ام؛ شنیدم که فرمود: «خداوند عزوجل هیچ پیامبری را قبض روح نمی‌نماید مگر در همان جایی که دوست دارد در آنجا، دفن گردد». لذا ایشان را در همان جای خوابیدنش، دفن

(۳۷۱) صحیح است؛ روایت بخاری (۴۴۴۶) و ترمذی (۹۷۹) و نسائی (۷-۶/۴) و احمد (۶۴،۷۷/۶) و بغوی در شرح السنه (۳۸۳۲). قابل یادآوری است که عبدالرحمن بن العلاء بن اللجلاج در سند مؤلف و بغوی وجود دارد و حافظ بن حجر در التقریب (۴۹۴/۱) درباره‌ی او می گوید: «مقبول است» یعنی اگر متابعت شود.

(۳۷۲) صحیح است؛ اما سند مؤلف به سبب عبد الرحمن بن ابی بکر ضعیف می‌باشد؛ چنانکه در التقریب (۴۷۴/۱) آمده است. ولی این روایت با شواهد و متابعتی که دارد، صحیح می‌باشد؛ علامه آل‌بانی در مختصر شمایل آنرا صحیح دانسته است. برای تفصیل بیشتر به کتاب احکام الجنائز تألیف آل‌بانی مراجعه نمایید.

نماید.

۳۷۳— حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، وَعَيَّاشُ الْعَنْبَرِيُّ، وَسَوَّارُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ، قَالُوا: أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ، عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي عَائِشَةَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ وَعَائِشَةَ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ قَبْلَ النَّبِيِّ بَعْدَمَا مَاتَ. (۳۷۳)

ترجمه: ابن عباس و عایشه رضی الله عنهما می گویند: بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ابوبکر رضی الله عنه ایشان را بوسید.

۳۷۴— حَدَّثَنَا نصر بن علي الجهضمي، حَدَّثَنَا مرحوم بن عبد العزيز العطار، عن يزيد بن بانبوس، «عن عائشة أن أبا بكر دخل على النبي صبيد وفاته فوضع فمه بين عينيه، ووضع يديه على ساعديه، وقال: وانبياه، واصفياه، واخليلاه». (۳۷۴)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: ابوبکر رضی الله عنه بعد از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد وی رفت و دهانش را وسط پیشانی اش و دستهایش را بر بازوهایش گذاشت و گفت: وای پیامبرم، وای دوست خاصم، وای خلیلم.

(۳۷۳) صحیح است؛ روایت بخاری (۴۴۵۵، ۴۴۵۶، ۵۷۰۹، ۴۴۵۷، ۵۷۱۰، ۵۷۱۱) و نسائی (۱۱/۴) و ابن ماجه (۱۵۴۸) و ابن حبان (۳۰۲۹) و بغوی در شرح السنه (۱۴۷۱).

(۳۷۴) حسن است. روایت احمد (۳۱/۶ و ۲۱۹) و ابن سعد در طبقات (۲/۲۶۷) و ابویعلی (۴۸). و آلبانی در مختصر شمایل (۳۲۸) می گوید: «افراد سند آن، ثقه هستند مگر یزید بن بانبوس که فقط ابو عمران جونی از وی روایت نموده است و دارقطنی در مورد او گفته است: لا بأس به (اشکالی ندارد) و ابن حبان او را جزو افراد ثقه شمرده است. لذا سند این حدیث ان شاء الله تعالی حسن است». شیخ شعيب ارناؤوط نیز سندش را در تعلیقاتش بر مسند احمد حسن دانسته است. والله اعلم

۳۷۵ — حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ هِلَالِ الصَّوَّافِ البَصْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ ثَابِتٍ، عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: لَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي دَخَلَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ أَضَاءَ مِنْهَا كُلُّ شَيْءٍ، فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي مَاتَ فِيهِ أَظْلَمَ مِنْهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَمَا نَفَضْنَا أَيْدِينَا مِنَ الثَّرَابِ، وَإِنَّا لَفِي دَفْنِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حَتَّى أَنْكَرْنَا قُلُوبَنَا. (۳۷۵)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: روزی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد مدینه شد، همه چیز نورانی شد و روزی که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فوت نمود، همه چیز، تیره و تاریک گردید. و هنوز خاک دستهایمان را پاک نکرده بودیم و مشغول دفن ایشان بودیم که دلهایمان، دگرگون گردید.

۳۷۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَامِرُ بْنُ صَالِحٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ. (۳۷۶)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز دوشنبه، فوت نمود.

۳۷۷ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، فَمَكَثَ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَكَيْلَةَ الثَّلَاثَاءِ، وَدُفِنَ مِنَ اللَّيْلِ، وَقَالَ سُفْيَانُ: وَقَالَ غَيْرُهُ: يُسْمَعُ صَوْتُ

(۳۷۵) صحیح است. روایت ترمذی (۳۶۱۸) و ابن ماجه (۱۶۳۱) و احمد (۲۲۱/۳ ، ۲۶۸) و حاکم در المستدرک (۵۷/۳) و ابن حبان (۶۶۰۰) و بغوی (۳۸۳۴). و حاکم آنرا صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت نموده است. آلبانی نیز در مختصر شمايل (۳۲۹) آنرا صحیح دانسته است.

(۳۷۶) صحیح است. ولی سند مؤلف به سبب عامر بن صالح ضعیف می باشد؛ حافظ ابن حجر در مورد او در التقریب (۳۸۸/۱) می گوید: «متروک الحدیث است.» اما این حدیث طرق دیگری دارد که امام بخاری (۱۳۸۷) و احمد (۴۵/۶ و ۱۱۸ و ۱۳۲) و ابن حبان (۶۵۸۱) روایت نموده اند.

المَسَاحِي مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ. (۳۷۷)

ترجمه: جعفر بن محمد به روایت از پدرش می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز دوشنبه، فوت نمود. آن روز و شب سه شنبه ماند و شب هنگام، دفن گردید.
سفیان (یکی از راویان) می گوید: دیگران (غیر از جعفر بن محمد) می گویند: صدای تیشه ها آخر شب، شنیده می شد.

۳۷۸ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَعْمٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، قَالَ: تُوِّفِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ ، وَدُفِنَ يَوْمَ الْثَلَاثَاءِ. (۳۷۸) قَالَ أَبُو عِيْسَى : هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ.

۳۷۸ — ابو سلمه بن عبدالرحمن بن عوف می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله روز دوشنبه، فوت نمود و روز سه شنبه، دفن گردید.

۳۷۹ — حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دَاوُدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ بُيُوطٍ، عَنْ نُعَيْمِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ، عَنْ بُيُوطِ بْنِ شَرِيطٍ، عَنْ سَالِمِ بْنِ عُبَيْدٍ، وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ، قَالَ: أُغْمِيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ، فِي مَرَضِهِ

(۳۷۷) صحیح است. اما سند مؤلف ضعیف است؛ زیرا پدر جعفر صادق که محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب باشد، فردی بزرگوار و ثقه از تابعین می باشد و حادثه ای وفات رسول الله را دریافته است. ولی این روایت، شواهدی دارد که با توجه به آنها صحیح می باشد. آلبانی در مختصر شمايل (۳۳۱) آنرا صحیح دانسته است.

(۳۷۸) ضعیف است. روایت ابن سعد در طبقات (۲/۲۷۳) و سند آن ضعیف می باشد؛ زیرا مرسل است و ابوسلمه در این حادثه حضور نداشته است. آلبانی نیز در مختصر شمايل (۳۳۲) آنرا ضعیف دانسته است.

فَأَفَاقَ، فَقَالَ: «حَضَرَتِ الصَّلَاةُ»؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ: «مُرُوا بِلَا فُلْيُودَنَّ، وَمُرُوا أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ لِلنَّاسِ» أَوْ قَالَ: «بِالنَّاسِ»، قَالَ: ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَأَفَاقَ، فَقَالَ: «حَضَرَتِ الصَّلَاةُ»؟ فَقَالُوا: نَعَمْ، فَقَالَ: «مُرُوا بِلَا فُلْيُودَنَّ، وَمُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ»، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: إِنَّ أَبِي رَجُلٌ أَسِيفٌ، إِذَا قَامَ ذَلِكَ الْمَقَامَ بَكَى فَلَا يَسْتَطِيعُ، فَلَوْ أَمَرْتَ غَيْرَهُ، قَالَ: ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ فَأَفَاقَ فَقَالَ: «مُرُوا بِلَا فُلْيُودَنَّ، وَمُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ، فَإِنَّكَ صَوَّاحِبٌ أَوْ صَوَّاحِبَاتُ يُوسُفَ»، قَالَ: فَأَمَرَ بِلَالَ فَاذَّنَ، وَأَمَرَ أَبُو بَكْرٍ فَصَلَّى بِالنَّاسِ، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ خِيفَةً، فَقَالَ: «انظُرُوا لِي مَنْ أَتَى عَلَيَّ عَلَيْهِ»، فَجَاءَتْ بَرِيرَةُ، وَرَجُلٌ آخَرٌ، فَاتَّكَأَ عَلَيْهِمَا، فَلَمَّا رَأَى أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَنْكُصَ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَنْ يَثْبُتَ مَكَانَهُ، حَتَّى قَضَى أَبُو بَكْرٍ صَلَاتَهُ.

ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُبِضَ، فَقَالَ عُمَرُ: وَاللَّهِ لَا أَسْمَعُ أَحَدًا يَذْكُرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُبِضَ إِلَّا ضَرَبْتُهُ بِسَيْفِي هَذَا، قَالَ: وَكَانَ النَّاسُ أُمِّيِينَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ نَبِيٌّ قَبْلَهُ، فَأَمْسَكَ النَّاسُ، فَقَالُوا: يَا سَالِمُ، انْطَلِقْ إِلَى صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَادْعُهُ، فَاتَيْتُ أَبَا بَكْرٍ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَاتَيْتُهُ أَبْكِي دَهْشًا، فَلَمَّا رَأَى، قَالَ: أَقْبِضْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قُلْتُ: إِنَّ عُمَرَ يَقُولُ: لَا أَسْمَعُ أَحَدًا يَذْكُرُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قُبِضَ إِلَّا ضَرَبْتُهُ بِسَيْفِي هَذَا، فَقَالَ لِي: انْطَلِقْ، فَانْطَلَقْتُ مَعَهُ، فَجَاءَ هُوَ وَالنَّاسُ قَدْ دَخَلُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَفْرَجُوا لِي، فَأَفْرَجُوا لَهُ، فَجَاءَ حَتَّى أَكَبَّ عَلَيْهِ وَمَسَّهُ، فَقَالَ: إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ، ثُمَّ قَالُوا: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَقْبِضْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَعَلِمُوا أَنَّ قَدْ صَدَقَ، قَالُوا: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَيُصَلِّيَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالُوا: وَكَيْفَ؟ قَالَ: يَدْخُلُ قَوْمٌ فَيَكْبُرُونَ وَيُصَلُّونَ، وَيَدْعُونَ، ثُمَّ يَخْرُجُونَ، ثُمَّ يَدْخُلُ قَوْمٌ فَيَكْبُرُونَ وَيُصَلُّونَ وَيَدْعُونَ، ثُمَّ يَخْرُجُونَ، حَتَّى يَدْخُلَ النَّاسُ، قَالُوا: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، أَيُدْفَنُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالُوا: أَيْنَ؟ قَالَ: فِي الْمَكَانِ الَّذِي قَبِضَ اللَّهُ فِيهِ رُوحَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْبِضْ رُوحَهُ إِلَّا فِي مَكَانٍ طَيِّبٍ، فَعَلِمُوا أَنَّ قَدْ صَدَقَ، ثُمَّ

أَمْرَهُمْ أَنْ يَغْسِلَهُ بَنُو أَبِيهِ، وَاجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ يَتَشَاوَرُونَ، فَقَالُوا: انْطَلِقْ بِنَا إِلَى إِخْوَانِنَا مِنَ الْأَنْصَارِ نُدْخِلُهُمْ مَعَنَا فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَقَالَتِ الْأَنْصَارُ: مِمَّنَا أَمِيرٌ وَمِنْكُمْ أَمِيرٌ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: مَنْ لَهُ مِثْلُ هَذِهِ الثَّلَاثِ ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا مَنْ هُمَا؟ قَالَ: ثُمَّ بَسَطَ يَدَهُ فَبَايَعَهُ وَبَايَعَهُ النَّاسُ بَيْعَةً حَسَنَةً جَمِيلَةً. (۳۷۹)

ترجمه: سالم بن عبيد که صحابی است، می گوید: رسول الله ﷺ در دوران بیماری اش، بی هوش شد. و هنگامی که به هوش آمد، فرمود: «آیا وقت نماز فرا رسیده است؟» صحابه عرض کردند: بلی. فرمود: «به بلال دستور دهید تا اذان بگوید و به ابوبکر بگوید تا مردم را نماز بدهد». سپس دوباره، بی هوش شد. و هنگامی که به هوش آمد، فرمود: «به بلال دستور دهید تا اذان بگوید و به ابوبکر بگوید: مردم را نماز بدهد (امامت کند). عایشه رضی الله عنها گفت: پدرم مردی رقیق القلب است. اگر در آنجا (بجای شما) بایستد، گریه امانش نمی دهد؛ لذا نمی تواند نماز بدهد. اگر کسی دیگر را دستور می دادید، بسیار خوب بود.

راوی می گوید: بار دیگر، رسول الله ﷺ بی هوش شد. و هنگامی که به هوش آمد، فرمود: «به بلال دستور دهید تا اذان بگوید و به ابوبکر بگوید تا مردم را نماز بدهد. شما زنان مانند زنان زمان یوسف هستید. (که به ظاهر چیزی می گویند و در دل، چیزی دیگر، پنهان می کنید).

راوی می گوید: سرانجام، بلال را دستور دادند؛ پس اذان گفت. و به ابوبکر

(۳۷۹) صحیح است. روایت ابن ماجه (۱۲۳۴) و ابن خزيمه (۱۶۲۴) و سند آن، صحیح می باشد. و آلبانی در مختصر شمايل (۳۳۳) آنرا صحیح دانسته است.

گفتند؛ و او نیز نماز را برای مردم، امامت نمود. آنگاه رسول الله ﷺ احساس بهبودی نمود. پس فرمود: «کسی را پیدا کنید تا بر او تکیه دهم». بریره و مردی دیگر آمدند. نبی اکرم ﷺ بر آنها تکیه داد. (و به سوی دروازه‌ی مسجد رفت) هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه آنحضرت ﷺ را مشاهده نمود، خواست عقب برود. اما رسول الله ﷺ اشاره کرد که سر جایش بماند. تا اینکه ابوبکر رضی الله عنه نماز را به پایان رساند.

سپس رسول الله ﷺ فوت نمود. آنگاه عمر رضی الله عنه گفت: بخدا سوگند که اگر بشنوم کسی می‌گوید رسول الله ﷺ فوت نموده است، با این شمشیرم او را خواهم زد.

راوی می‌گوید: مردم، درس نخوانده بودند و قبل از پیامبر اکرم ﷺ در میان آنان، پیامبری نیامده بود. به همین خاطر، در این باره چیزی نگفتند. و لیکن گفتند: ای سالم! نزد یاور صمیمی رسول الله ﷺ برو و به او بگو تا بیاید. اینگونه من نزد ابوبکر رضی الله عنه که در مسجد بود، رفتم در حالی که از ترس، گریه می‌کردم. هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه مرا دید، گفت: آیا رسول الله ﷺ فوت نمود؟ گفتم: عمر می‌گوید: اگر بشنوم که کسی می‌گوید رسول الله ﷺ فوت نموده است، با این شمشیرم، او را خواهم زد.

ابوبکر به من گفت: حرکت کن. راوی می‌گوید: من همراه ایشان، براه افتادم. او در حالی نزد رسول الله ﷺ آمد که مردم اطرافش جمع شده بودند. پس گفت: ای مردم! راه را برایم باز کنید. مردم نیز راه را برایش باز نمودند. ابوبکر رضی الله عنه جلو رفت تا اینکه بالای سرش رسید. آنگاه دستش را بسوی بازویش برد و آنرا لمس کرد و گفت: همانا تو هم می‌میری و دیگران نیز می‌میرند.

مردم گفتند: ای صحابی رسول خدا! آیا رسول الله ﷺ فوت نموده است؟ گفت: بلی.

اینجا بود که مردم، متوجه فوت رسول اکرم ﷺ شدند و دانستند که ابوبکر رضی الله عنه راست می گوید.

سپس صحابه عرض کردند: ای صحابی رسول خدا! آیا بر رسول خدا ﷺ نماز جنازه خوانده می شود؟ گفت: بلی. گفتند: چگونه؟ گفت: گروهی وارد می شوند و تکبیر می گویند و دعا می کنند و درود می فرستند و بیرون می آیند. سپس گروهی دیگر، وارد می شوند، تکبیر می گویند و درود می فرستند و دعا می کنند و بیرون می آیند و این کار ادامه پیدا می کند تا همه ی مردم بروند و نماز بخوانند.

مردم عرض کردند: ای صحابی رسول خدا! آیا رسول الله ﷺ دفن می شود؟ گفت: بلی. گفتند: کجا؟ گفت: همان جایی که خداوند او را قبض روح نموده است؛ زیرا خداوند روحش را در مکانی پاک، قبض کرده است. مردم او را تصدیق نمودند. آنگاه دستور داد تا خویشاوندان پدری اش او را غسل دهند.

پس از آن، مهاجرین جمع شدند و با یکدیگر به مشورت پرداختند و گفتند: نزد برادران انصاری مان برویم تا آنان را نیز در این مشورت، سهیم نماییم.

انصار گفتند: یک امیر ما معرفی می کنیم و یک امیر شما معرفی کنید. عمر بن خطاب رضی الله عنه گفت: چه کسی این سه ویژگی را دارد؟ **(ثانی اثنین اذ هما فی الغار، اذ یقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا)** یعنی: دومین دو نفری که در غار بودند؛ آن هنگامی که به همراهش گفت: غمگین نباش؛ همانا الله با ما است.

راوی می گوید: آنگاه عمر رضی الله عنه دستش را دراز کرد و با ابوبکر، بیعت نمود و بدنبال آن، مردم نیز بسیار خوب و زیبا با او بیعت نمودند.

۳۸۰ — حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ، شَيْخُ بَاهِلِيِّ

قَدِيمِ بَصْرِيِّ قَال: حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَانِيُّ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: لَمَّا وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ كُرْبِ الْمَوْتِ مَا وَجَدَ، قَالَتْ فَاطِمَةُ: وَاکْرَبَاهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «لَا كُرْبَ عَلَيَّ أَيْبِكَ بَعْدَ الْيَوْمِ، إِنَّهُ قَدْ حَضَرَ مِنْ أَيْبِكَ مَا لَيْسَ بِتَارِكٍ مِنْهُ أَحَدًا الْمُوَافَاةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». (۳۸۰)

ترجمه: انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله درد و رنج موت را احساس نمود، فاطمه رضی الله عنها گفت: آه، چه درد شدیدی است. نبی اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: «پدرت از امروز به بعد، دردی نخواهد داشت. چیزی به سراغ پدرت آمده است که هیچ کس را رها نمی کند و آن، مرگ تا روز قیامت است».

۳۸۱ — حَدَّثَنَا أَبُو الْخَطَّابِ زِيَادُ بْنُ يَحْيَى الْبَصْرِيُّ، وَنَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ رَبِّهِ بْنُ بَارِقِ الْحَنْفِيُّ، قَالَ: سَمِعْتُ جَدِّي أَبَا أُمِّي سِمَاكَ بْنَ الْوَلِيدِ يُحَدِّثُ: أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يُحَدِّثُ: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: «مَنْ كَانَ لَهُ فَرَطَانٌ مِنْ أُمَّتِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا الْجَنَّةَ»، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ كَانَ لَهُ فَرَطٌ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: «وَمَنْ كَانَ لَهُ فَرَطٌ يَا مُوقَفَةٌ» قَالَتْ: فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَرَطٌ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: «فَأَنَا فَرَطٌ لِأُمَّتِي، لَنْ يُصَابُوا بِمِثْلِي». (۳۸۱)

(۳۸۰) صحیح است. روایت ابن ماجه (۱۶۲۹) با سند مؤلف. و این سند به سبب عبد الله بن زبیر باهلی ضعیف است. ولی او متابعت شده و حدیث با متابعتش ارتقا پیدا می نماید و به درجه‌ی حسن لغیره می رسد. همچنین بخاری (۴۴۶۲) و ابن ماجه (۱۶۳۰) از طریق حماد از ثابت شبیه به این حدیث را روایت نموده اند. و آلبانی در مختصر شمايل (۳۳۴) این حدیث را صحیح دانسته است.

(۳۸۱) ضعیف است. روایت ترمذی (۱۰۶۲) و احمد (۳۳۴-۳۳۵) و بیهقی (۶۸/۴) و خطیب در تاریخ بغداد (۲۰۸/۱۲) و بغوی در شرح السنه (۱۵۵۰) از طرق مختلفی از عبد ربه ابن بارق. و

۳۸۱- ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «هر کس از امتیان من که دو فرزندش را قبل از رسیدن به سن بلوغ از دست بدهد، خداوند او را بوسیله‌ی آنان، وارد بهشت می نماید». عایشه رضی الله عنها عرض کرد: کسی که یک فرزندش را از دست بدهد، حکمش چیست؟ فرمود: «ای انسان موفق! هر کس یک فرزندش را هم از دست بدهد، وارد بهشت می شود».

عایشه رضی الله عنها عرض کرد: هر کس از امتیان که چنین فرزندی شفاعت کننده نداشته باشد، حکمش چیست؟ فرمود: «من برای امت، شفاعت می کنم؛ زیرا امت هرگز به مصیبتی مانند مصیبت از دست دادن من، گرفتار نمی شوند».

۵۵- بَابُ مَا جَاءَ فِي مِيرَاثِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

میراث رسول الله ﷺ

۳۸۲- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَنِيعٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، أَخِي جُوَيْرِيَةَ لَهُ صُحْبَةٌ، قَالَ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَّا سِلَاحَهُ، وَبَعْلَتَهُ، وَأَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً. (۳۸۲)

ترجمه: عمرو بن حارث برادر جویریة که صحابی است، می گوید: رسول

ایشان را بسیاری از علما من جمله نسائی، ساجی و دیگران ضعیف دانسته اند. و حافظ ابن حجر در التقریب (۴۷۰/۱) می گوید: صدوقی است که اشتباه می نماید. آلبانی نیز در مختصر شمایل (۳۳۵) این روایت را ضعیف دانسته است.

(۳۸۲) صحیح است. روایت بخاری (۲۷۳۹ و ۲۸۷۳) و نسائی (۲۲۹/۶) و احمد (۲۷۹/۴) و دارقطنی (۸۵/۴) و بیهقی (۱۶۰/۶).

الله ﷺ بجز اسلحه و قاطرش و زمینی که آن را صدقه نمود، چیز دیگری از خود، بجای نگذاشت.

۳۸۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْوَلِيدِ، قَالَ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ: مَنْ يَرِثُكَ؟ فَقَالَ: أَهْلِي وَوَلَدِي، فَقَالَتْ: مَا لِي لَا أَرِثُ أَبِي؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا نُورَثُ»، وَلَكِنِّي أَعُولُ مَنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعُولُهُ، وَأُنْفِقُ عَلَى مَنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْفِقُ عَلَيْهِ. (۳۸۳)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: فاطمه رضی الله عنها نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت: چه کسی از تو ارث می برد؟ ابوبکر رضی الله عنه جواب داد: همسر و فرزندانم. فاطمه گفت: چرا من از پدرم ارث نمی برم؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از ما به ارث برده نمی شود». ولی کسانی را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سرپرستی می نمود، من نیز سرپرستی می نمایم. و بر کسانی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم انفاق می نمود، من نیز انفاق می نمایم.

۳۸۴ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ كَثِيرٍ الْعَنْبَرِيُّ أَبُو غَسَّانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرْة، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، أَنَّ الْعَبَّاسَ، وَعَلِيًّا، جَاءَا إِلَى عُمَرَ يَخْتَصِمَانِ، يَقُولُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ: أَنْتَ كَذَّاءٌ، فَقَالَ عُمَرُ، لِبَطْنِ الْوَلَدِ، وَالزُّبَيْرِ، وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَسَعْدِ:

(۳۸۳) حسن است. روایت ترمذی (۱۶۰۸) و احمد (۱۰/۱) و سند آن به سبب محمد بن عمرو که طبق گفته‌ی حافظ ابن حجر در التقریب (۱۹۶/۲) فرد صدوقی است که گاه‌ها دچار وهم می شود، به درجه‌ی حسن می رسد. آلبانی نیز در مختصر شمایل این روایت را حسن دانسته است.

أَنْشَدُكُمْ بِاللَّهِ أَسْمِعْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، يَقُولُ: «كُلُّ مَالِ نَبِيِّ صَدَقَةٍ، إِلَّا مَا أَطْعَمَهُ، إِنَّا لَا نُورَثُ»؟ وَفِي الْحَدِيثِ قِصَّةٌ. (۳۸۴)

ترجمه: ابوالبختري رضي الله عنه می گوید: عباس و علی رضی الله عنهما که با یکدیگر اختلاف داشتند، نزد عمر بن خطاب رضي الله عنه آمدند در حالی که هر یک از آنها به دیگری می گفت: تو اینگونه و آنگونه ای (کارت درست نیست).

عمر بن خطاب رضي الله عنه به طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف و سعد رضی الله عنهم گفت: شما را به خدا سوگند، آیا شنیدید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «همه‌ی اموال پیامبران، صدقه است مگر آن مقداری را که خودش به دیگران بدهد؛ از ما (پیامبران) ارث برده نمی‌شود»؟ و این حدیث، داستانی دارد.

۳۸۵ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَ: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ عِيسَى، عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، عَنْ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا نُورَثُ مَا تَرَكْنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ». (۳۸۵)

ترجمه: عایشه رضي الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از ما ارث برده نمی‌شود؛ آنچه را که ما از خود، بجا بگذاریم، صدقه بشمار می‌رود».

(۳۸۴) صحیح است. روایت ابوداوود (۲۹۷۵). اگر چه سند این روایت منقطع است چونکه ابوالبختری در این جریان حضور نداشته است و در روایت ابوداوود آمده که ابوالبختری گفت: من از مردی شنیدم. و آن مرد، مجهول است. ولی با توجه به روایت بعدی، صحیح می‌باشد. آلبانی این حدیث را در مختصر شمايل (۳۳۸) صحیح دانسته است.

(۳۸۵) صحیح است. روایت بخاری (۴۰۳۴ و ۶۷۳۰) و مسلم (۱۷۵۸) و ابوداوود (۲۹۷۷).

۳۸۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي الزِّنَادِ، عَنِ الْأَعْرَجِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: «لَا يَقْسِمُ وَرَثَتِي دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا، مَا تَرَكْتُ بَعْدَ نَفَقَةِ نِسَائِي وَمُؤْنَةِ عَامِلِي فَهُوَ صَدَقَةٌ». (۳۸۶)

ترجمه: ابوهریره رضی اللہ عنہ می گوید: نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: وارثان من دینار و درهمی، تقسیم نمی کنند؛ آنچه را که بعد از نفقه‌ی همسرانم و هزینه‌ی کارگرم، باقی گذاشتم، صدقه محسوب می شود.

۳۸۷ — حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَّالُ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: سَمِعْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ مَالِكِ بْنِ أَوْسِ بْنِ الْحَدَثَانِ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عُمَرَ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ، وَطَلْحَةُ، وَسَعْدُ، وَجَاءَ عَلِيٌّ وَالْعَبَّاسُ يَخْتَصِمَانِ، فَقَالَ لَهُمْ عُمَرُ: أَنْشِدُكُمْ بِالَّذِي بَاذَنَهُ تَقُومُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، أَنْتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم قَالَ: «لَا نُورَثُ، مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ»؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ، وَفِي الْحَدِيثِ قِصَّةٌ طَوِيلَةٌ. (۳۸۷)

ترجمه: مالک بن اوس بن حدثان می گوید: نزد عمر رضی اللہ عنہ رفتم؛ سپس عبدالرحمن بن عوف، طلحه و سعد رضی الله عنهم آمدند. بعد از آن، علی و عباس رضی الله عنهم بخاطر اختلافی که داشتند، آمدند. عمر رضی اللہ عنہ به آنان گفت: شما را به آن ذاتی سوگند می دهم که به اجازه‌ی او آسمانها و زمین برپا هستند، آیا می دانید که رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «از ما به ارث برده نمی شود؛ آنچه ما از خود بجا می گذاریم، صدقه بحساب می آید»؟ آنان گفتند:

(۳۸۶) صحیح است. روایت بخاری (۲۷۷۶ و ۳۰۹۶) و مسلم (۱۷۶۰) و ابوداود (۲۹۷۴).

(۳۸۷) صحیح است. روایت بخاری (۲۹۰۴، ۳۰۹۴، ۴۰۳۳، ۴۸۸۵، ۵۳۵۷) و مسلم (۱۷۵۷) و ابوداود (۲۹۶۳، ۲۹۶۴) و ترمذی (۱۶۱۰) و احمد (۶۰/۱، ۲۰۸).

بلی، سوگند به خدا. و این حدیث، داستانی طولانی دارد.

۳۸۸— حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَا شَاةً وَلَا بَعِيرًا، قَالَ: وَأَشْكُ فِي الْعَبْدِ وَالْأَمَةِ. (۳۸۸)

ترجمه: عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هیچ دینار و درهم و گوسفند و شتری از خود، بجا نگذاشت.

راوی می گوید: من شک دارم که برده و کنیز را هم نام برد یا خیر.

۵۶— بَابُ مَا جَاءَ فِي رُؤْيَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

دیدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در خواب

۳۸۹— حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ، عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَأَانِي فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَانِي، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُ بِي». (۳۸۹)

ترجمه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می گوید: نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس، مرا در خواب ببیند، حقیقتاً مرا خواب دیده است؛ زیرا شیطان نمی تواند خود را

(۳۸۸) صحیح است. روایت مسلم (۱۶۳۵) و ابو داوود (۲۸۶۳) و نسائی (۲۴۰/۶) و ابن ماجه (۲۶۹۵) بدون جمله‌ی شک؛ و احمد (۱۸۷/۶) و دیگران.

(۳۸۹) صحیح است. روایت ترمذی (۲۲۷۶) و ابن ماجه (۳۹۰۰) و احمد (۳۷۵/۱) و (۴۴۰) و دارمی (۳۱۳۹) و ابونعیم در حلیه (۳۴۸/۴). و آلبانی در مختصر شمايل (۳۴۳) آنرا صحیح دانسته است.

به صورت من در آورَد.»

۳۹۰ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ أَبِي حُصَيْنٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَّصَرُّفُ — أَوْ قَالَ: — لَا يَتَشَبَّهُ بِي.» (۳۹۰)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس، مرا در خواب ببیند، حقیقتاً مرا خواب دیده است. زیرا شیطان نمی تواند خود را به صورت من در آورد یا خودش را شبیه من سازد.»

۳۹۱ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، قَالَ: حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَلِيفَةَ، عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى.»

قَالَ أَبُو عِيسَى: وَأَبُو مَالِكٍ هَذَا هُوَ: سَعْدُ بْنُ طَارِقِ بْنِ أَشِيمٍ، وَطَارِقُ بْنُ أَشِيمٍ هُوَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ، وَقَدْ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَحَادِيثَ. قَالَ أَبُو عِيسَى: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ حُجْرٍ يَقُولُ: قَالَ خَلْفُ بْنُ خَلِيفَةَ: رَأَيْتُ عَمْرَو بْنَ حُرَيْثٍ صَاحِبَ النَّبِيِّ ﷺ وَأَنَا غُلَامٌ صَغِيرٌ. (۳۹۱)

(۳۹۰) صحیح است. روایت احمد (۲/۴۱۰ و ۴۶۹) همچنین شبیه این روایت را بخاری (۶۹۹۳) و مسلم (۲۲۶۶) روایت نموده اند.

(۳۹۱) صحیح است. روایت احمد (۳/۴۷۲) و (۶/۳۹۴) و خطیب در تاریخ بغداد (۱۰/۳۵) و بزار (۲۱۳۵) و دیگران همگی از طریق خلف بن خلیفه روایت نموده اند. و ایشان فرد صدوقی است و روایت او حسن شمرده می شود؛ اما با توجه به روایت های قبلی و بعدی این حدیث، صحیح می باشد.

ترجمه: ابو مالک اشجعی به روایت از پدرش (طارق بن اشیم بن مسعود) می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، مرا در خواب ببیند، حقیقتاً مرا خواب دیده است».

ابو عیسی ترمذی می‌گوید: اسم این ابومالک سعید بن طارق بن اشیم است. و طارق بن اشیم از یاران رسول الله ﷺ می‌باشد و چند حدیث نیز از آنحضرت ﷺ روایت نموده است.

۳۹۲ — حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ هُوَ ابْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ كَلَيْبٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي: أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَمَثَّلُنِي»، قَالَ أَبِي: فَحَدَّثْتُ بِهِ ابْنَ عَبَّاسٍ، فَقُلْتُ: قَدْ رَأَيْتُهُ، فَذَكَرْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، فَقُلْتُ: شَبَّهْتُهُ بِهِ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّهُ كَانَ يُشَبَّهُهُ. (۳۹۲)

ترجمه: ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «هرکس، مرا در خواب ببیند، حقیقتاً مرا خواب دیده است؛ زیرا شیطان نمی‌تواند خود را به صورت من در آورد».

کلیب (یکی از راویان حدیث) می‌گوید: من این حدیث را برای ابن عباس رضی الله عنهما بیان کردم و گفتم: رسول الله ﷺ را در خواب دیدم و حسن بن علی رضی الله عنهما را بنخاطر آوردم و گفتم: آنحضرت صلی الله علیه و آله را شبیه حسن دیدم. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: با حسن رضی الله عنه شباهت داشت.

(۳۹۲) صحیح است. روایت احمد (۳۴۲/۲) و حاکم در مستدرک (۳۹۳/۴). و حاکم آنرا صحیح دانسته و ذهبی با وی موافقت نموده است. همچنین حافظ ابن حجر در فتح الباری (۳۸۴/۱۲) سند آنرا جيد دانسته است و آلبانی در مختصر شمایل (۳۴۶) آنرا صحیح دانسته است.

۳۹۳ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ، قَالَا: حَدَّثَنَا عَوْفُ بْنُ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ يَزِيدَ الْفَارِسِيِّ وَكَانَ يَكْتُبُ الْمَصَاحِفَ، قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَنَامِ زَمَنَ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي النَّوْمِ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَشَبَّهَ بِي، فَمَنْ رَأَانِي فِي النَّوْمِ فَقَدْ رَأَانِي»، هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْعَتَ هَذَا الرَّجُلَ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي النَّوْمِ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَنْعَتُ لَكَ رَجُلًا بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ، جِسْمُهُ وَلَحْمُهُ أَسْمَرٌ إِلَى الْبَيَاضِ، أَكْحَلُ الْعَيْنَيْنِ، حَسَنُ الضَّحْكِ، جَمِيلٌ دَوَائِرِ الْوَجْهِ، مَلَأَتْ لِحْيَتَهُ مَا بَيْنَ هَذِهِ إِلَى هَذِهِ، قَدْ مَلَأَتْ نَحْرَهُ. (۳۹۳)

قَالَ عَوْفٌ: وَلَا أَذْرِي مَا كَانَ مَعَ هَذَا النَّعْتِ، فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: لَوْ رَأَيْتَهُ فِي الْيَقَظَةِ مَا اسْتَطَعْتَ أَنْ تَنْعَتَهُ فَوْقَ هَذَا.

حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ سُلَيْمَانُ بْنُ سَلَمٍ الْبَلْخِيُّ، حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ قَالَ: قَالَ عَوْفُ الْأَعْرَابِيُّ: أَنَا أَكْبَرُ مِنْ قَتَادَةَ.

قَالَ أَبُو عَيْسَى: سَقَطَ مِنْ هُنَا كَلَامٌ طَوِيلٌ مِنْ تَعْرِيفِ يَزِيدِ الْفَارِسِيِّ وَغَيْرِهِ.

ترجمه: یزید فارسی که کارش نوشتن مصحف بود، می گوید: در دوران ابن عباس رضی الله عنهما به ایشان گفتم: من رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در خواب دیدم. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «شیطان نمی تواند خود را شبیه من سازد. پس کسی که مرا در خواب ببیند، حقیقتاً مرا خواب دیده است.»

(۳۹۳) حسن است. روایت احمد (۳۶۱/۱) و (۲۷۹/۱) و سندش به سبب یزید فارسی ضعیف است؛ اما با توجه به روایات قبلی و بعدی بخش مرفوع آن صحیح می باشد. آلبانی در مختصر شمايل (۳۴۷) این روایت را حسن دانسته است.

آیا می‌توانی مردی را که در خواب دیده‌ای، برایم توصیف کنی؟ یزید فارسی گفت: بلی؛ چنین برای شما توصیف می‌نمایم: مردی را دیدم که میان دو مرد دیگر قرار داشت. رنگ جسم و گوشتش، گندم گون بود که بیشتر به سفیدی تمایل داشت. از چشمان سیاهی برخوردار بود و خنده‌ی زیبایی داشت. گردی چهره‌اش زیبا بود. ریش (مبارک‌اش) میان دو شانه و سینه‌اش را فرا گرفته بود. عوف (راوی از یزید فارسی) می‌گوید: نمی‌دانم که او چه چیزهای دیگری در کنار این اوصاف، بیان کرد.

با شنیدن این سخنان، ابن عباس رضی الله عنهما گفت: اگر در بیداری ایشان را می‌دید، نمی‌توانستی بهتر از این، توصیف کنی.

۳۹۴ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي زَيْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَحِيٍّ ابْنُ شَهَابِ الزُّهْرِيِّ، عَنْ عَمِّهِ، قَالَ: قَالَ أَبُو سَلَمَةَ: قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ رَأَى، يَعْني فِي النَّوْمِ، فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ». (۳۹۴)

ترجمه: ابو قتاده رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس، مرا در خواب ببیند، همانا خواب درستی دیده است».

۳۹۵ — حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُخْتَارِ، قَالَ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ، عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَتَخَيَّلُ

(۳۹۴) صحیح است. روایت بخاری (۶۹۹۵) و مسلم (۲۲۶۷) و احمد (۳۰۶/۵) و دارمی (۲۱۴۰).

بِی» وَقَالَ: «وَرُؤْيَا الْمُؤْمِنِ جُزْءٌ مِنْ سِتَّةٍ وَأَرْبَعِينَ جُزْءًا مِنَ النَّبِیَّةِ». (۳۹۵)

ترجمه: انس رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس، مرا در خواب ببیند، حقیقتاً مرا خواب دیده است؛ زیرا شیطان نمی تواند خودش را به شکل من در آورَد».

همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خواب انسان مؤمن، یک بخش از چهل و شش بخش نبوت بشمار می رود».

۳۹۶ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ الْمُبَارَكِ: إِذَا ابْتُلِيتَ بِالْقَضَاءِ فَعَلَيْكَ بِالْأَثَرِ. (۳۹۶)

ترجمه: عبدالله بن مبارک رحمه الله گفت: هر گاه به قضاوت میان مردم، گرفتار شدی، به آثار (احادیث پیامبر و سخنان صحابه) مراجعه کن.

۳۹۷ — حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ عَوْنٍ، عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: هَذَا الْحَدِيثُ دِينٌ، فَانظُرُوا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ دِينَكُمْ. (۳۹۷)

ترجمه: ابن سیرین رحمه الله می گوید: این حدیث، دین است؛ پس مواظب باشید که دینتان را از چه کسانی می گیرید.

(۳۹۵) صحیح است. روایت بخاری (۶۹۹۴) و ابن ماجه (۳۸۹۳) و احمد (۱۲۶/۳-۱۴۹).

(۳۹۶) صحیح است. زیرا تمام راویان آن ثقه و قابل اعتمادند. آلبانی در مختصر شمایل (۳۵۱) آنرا صحیح دانسته است.

(۳۹۷) صحیح است. روایت مسلم (۱۴/۱) در مقدمه ی صحیحش و دارمی (۴۱۹).

مصادر و مراجع در تحقيق

أولاً القرآن الكريم و التفسير:

١- القرآن الكريم.

٢- تفسير القرطبي.

٣- تفسير الطبري.

٤- تفسير ابن كثير.

٥- تفسير فتح القدير للشوكاني (بتحقيقنا).

ثانياً: كتب السنة المطهره:

١- فاتح الباري بشرح صحيح البخاري لابن حجر العسقلاني.

٢- صحيح البخاري بحاشية السندی (ط / دار الحديث).

٣- الأدب المفرد للبخاري.

٤- خلق أفعال العباد للبخاري.

٥- صحيح مسلم بترتيب محمد فؤاد عبدالباقي.

٦- صحيح مسلم بشرح النووي.

٧- سنن أبي داود.

٨- سنن ابن ماجه.

٩- سنن الترمذی.

١٠- سنن النسائي.

- ١١- سنن الدارمى .
- ١٢- سنن الدارقطنى .
- ١٣- موطأ الإمام مالك .
- ١٤- مسند الإمام أحمد و بهامشه كنز العمال .
- ١٥- مسند الإمام أحمد بتحقيق الشيخ أحمد شاكر .
- ١٦- شعب الإيمان للبيهقى .
- ١٧- السنن الكبرى للبيهقى .
- ١٨- دلائل النبوة للبيهقى .
- ١٩- السنن الكبرى للنسائى .
- ٢٠- عمل اليوم و الليلة للنسائى .
- ٢١- شرح السنة للبعوى .
- ٢٢- مشكاة المصابيح للتبريزى .
- ٢٣- مصابيح السنة للبعوى .
- ٢٤- الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان .
- ٢٥- المستدرک للحاكم .
- ٢٦- عشرة النساء للنسائى .
- ٢٧- مختصر الشئائل للترمذى (الألبانى) .
- ٢٨- مختصر الشئائل و شرحه للترمذى (سميح عياش) .

- ٢٩- أحكام الجنائز للألبانى .
- ٣٠- سبل السلام للصنعانى .
- ٣١- السلسلة الصحيحة الألبانى .
- ٣٢- السلسلة الضعيفة الألبانى .
- ٣٣- التمهيد لابن عبد البر .
- ٣٤- المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوى .
- ٣٥- موسوعة أطرف الأحاديث النبوية .
- ٣٦- إحياء علوم الدين للغزالي بتحقيقنا .
- ثالث: كتب التاريخ:

- ١- البداية و النهاية لابن كثير .
- ٢- الكامل فى التاريخ لابن عدى .
- ٣- السيرة النبوية البن هشام (بتحقيقنا . ط / دارالحديث) .
- رابعاً: كتب الرجال:

- ١- تهذيب التهذيب لابن حجر .
- ٢- تقريب التهذيب لابن حجر .
- ٣- الإصابة لمعرفة الصحابة لابن حجر .
- ٤- ميزان الاعتدال للذهبي .
- ٥- سير أعلام النبلاء للذهبي .

- ٦- أسد الغابة لابن الأثير.
 - ٧- الاستيعاب لابن عبد البر.
 - ٨- التاريخ الكبير للبخارى.
 - ٩- اتلاربخ الصغير للبخارى.
 - ١٠- العفاء و المتروكين للبخارى / النسائي.
- خامساً : كتب اللغة :
- ١- لسان العرب لان منظور.
 - ٢- النهاية فى غريب الحديث لابن الأثير .

فهارس أطراف الحديث

شماره حدیث	راوی	طرف حدیث
(أ)		
۳۶۸	أنس بن مالك	أَخْرَجَ نَظْرَةَ نَظْرَتِهَا إِلَيْهِ كَشَفُ
۱۷۹	ابن عباس	أَصْلِي، فَاتَوَضَّأُ
۲۰	بریده	ابْسُطُوا
۳۲۹	عمرو بن العاص	أَبُو بَكْرٍ خَيْرٌ
۱۷۲	جابر بن عبدالله	أَتَانَا فِي مَنْزِلِنَا
۳۱۰	ابن عباس	أَتَبَكِينَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ
۱۰۰	ابن عمر	اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ، فَكَانَ
۸۵	ابن عمر	اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ
۹۷	ابن عمر	اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ فِضَّةٍ، وَجَعَلَ
۹۱	ابن عمر	اتَّخَذَ خَاتَمًا مِنْ وَرَقٍ
۲۴۲	عائشه	أَتَدْرُونَ مَا خُرَافَةٌ؟ إِنَّ
۱۳۶	أنس بن مالك	أُتِيَ بِتَمْرٍ فَرَأَيْتُهُ يَأْكُلُ وَهُوَ
۱۶۰	ابوهريره	أُتِيَ بِلَحْمٍ، فَرَفَعَ إِلَيْهِ الدَّرَاعُ
۲۰۲	النزال بن سيره	أَتَى عَلِيًّا بِكُوْزٍ مِنْ مَاءٍ
۱۹۵	الربيع بنت معوذ بن عفراء	أَتَيْتُهُ بِقِنَاعٍ مِنْ رُطَبٍ
۵۷	معاويه بن قره عن أبيه	أَتَيْتُهُ فِي رَهْطٍ مِنْ مَزِينَةٍ

٤٢	أبو رمثة التيمي تيم الرباب	أَتَيْتُ وَمَعِيَ ابْنُ لِي
٢٢	عبدالله بن سرجس	أَتَيْتُ وَهُوَ فِي نَاسٍ
٣٠٧	عبدالله بن الشخير	أَتَيْتَهُ وَهُوَ يُصَلِّي، وَخَوْفُهُ أَزِيْزٌ
٣١٦	أنس بن مالك	اجْلِسِي فِي أَيِّ طَرِيقِ الْمَدِينَةِ
شماره حديث	راوى	طرف حديث
٣٤٥	أنس بن مالك	اِحْتَجَمَ ، حَجَمَهُ أَبُو طَيِّبَةَ
٣٤٧	ابن عباس	اِحْتَجَمَ فِي الْأَخْدَعَيْنِ، وَيَبْنَ
٣٤٦	على	اِحْتَجَمَ وَأَمَرَنِي فَأَعْطَيْتُ
٣٥٠	أنس	اِحْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ بِمَلَلٍ عَلَى
٢٣٢	حسن	أَخْبِرُوهَا أَتَهَا لَا تَدْخُلْهَا
٣١٠	ابن عباس	أَخَذَ ابْنَةً لَهُ تَقْضِي، تَمُوتُ
١١٧	حذيفه بن اليمان	أَخَذَ بَعْضَلَةَ سَاقِي أَوْ سَاقِيهِ
٧٥	عيسى بن طهمان	أَخْرَجَ إِلَيْنَا أَنَسُ نَعْلَيْنِ جَرْدَاوَيْنِ
١١٤	ابو موسى اشعري	أَخْرَجَتْ إِلَيْنَا عَائِشَةُ، كِسَاءً
١٤٨	زهدم الجرهمي	أَذُنٌ، فَإِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ، يَأْكُلُ حَمَّ دَجَاجٍ
١٨٣	عمر بن ابى سلمه	أَذُنٌ يَا بُنَيَّ، فَسَمَّ اللَّهُ تَعَالَى، وَكُلَّ
٣٩٦	عبدالله بن المبارك	إِذَا ابْتُلِيَتْ بِالْقَضَاءِ فَعَلَيْكَ
٢١٣	ابو عثمان النهدي	إِذَا أُعْطِيَ أَحَدُكُمْ الرَّيْحَانَ
١٨٢	عايشه	إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ، فَسَبِّ أَنْ

٨١	ابوهريره	إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ
٣٣٦	على بن ابى طالب	إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ
٢٥٧	ابوهريره	إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ
١١٥	اشعث بن سليم	ارْفَعْ إِزَارَكَ، فَإِنَّهُ اتَّقَى وَأَبْتَى
٢٠	بريده	ارْفَعَهَا، فَإِنَّا لَا نَأْكُلُ الصَّدَقَةَ
٣٣٥	عايشه	اسْتَأْذَنْ رَجُلٌ عَلَيْهِ، وَأَنَا عِنْدَهُ
٢٣٩	ابوهريره	أَشْعُرُ كَلِمَةٍ تَكَلَّمْتُ بِهَا الْعَرَبُ
٢٣٤	ابوهريره	أَصْدَقَ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ
١٧١	سلمى	اصْنَعِي لَنَا طَعَامًا مِمَّا كَانَ
١٦٦	ام هانى	أَعِنْدَكَ شَيْءٌ
١٧٥	عايشه	أَعِنْدَكَ غَدَاءٌ
٣٧٩	سالم بن عبيد	أُعْمِي عَلَيْهِ، فِي مَرَضِهِ فَأَفَاقَ
٢٥١، ٢٥٠	مغيره بن شعبه، ابوهريره	أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا
٣١٢	انس بن مالك	أَفِيكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ؟
١٠٧	انس بن مالك	اقْتُلُوهُ (يعنى ابن خطل)
٣٠٨	عبدالله بن مسعود	أَقْرَأُ عَلَيَّ إِنِّي أَحِبُّ
١٥٩	مغيره بن شعبه	أَقْضِهِ لَكَ عَلَى سِوَالِكِ أَوْ قُضِّهِ
٢٧٤	معاذه	أَكَانَ يُصَلِّي الضُّحَى؟
٤٨	ابن عباس	اَكْتَحِلُوا بِالْإِثْمِدِ، فَإِنَّهُ يَجْلُو

١٩٣	عايشه	أَكَلَ الْبُطِيخَ بِالرُّطْبِ
١٤٠	سهل بن سعد	أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص النَّقِيَّ؟ يَعْنِي الْخُوَّارَى
١٤٩	سفينه	أَكَلْتُ مَعَهُ لَحْمَ حُبَارَى
١٥٨	عبدالله بن حارث	أَكَلْنَا مَعَهُ شِوَاءً فِي الْمَسْجِدِ
٦٦	سمره بن جندب	الْبُسُوا الْبِيَّاضَ، فَأَيْتَهَا
١٤٦	نعمان بن بشير	أَلَسْتُمْ فِي طَعَامٍ وَشَرَابٍ
٢٦٢	حذيفه بن يمان	اللَّهُ أَكْبَرُ ذُو الْمَلَكُوتِ
٣٢٥	انس بن مالك	اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَا رِيَاءَ
٣٦٩	عايشه	اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى مُنْكَرَاتِ
١٩٤	ابوهريره	اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي تِمَارِنَا
٢٤٥	حذيفه	اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَمُوتُ وَأَحْيَا
٥٩	ابوسعيد خدرى	اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا كَسَوْتَنِيهِ
١٣٤ / ١٢٧	ابو جحيفه	أَمَّا أَنَا، فَلَا أَكُلُ مُتَّكِنًا
١٧٥	عايشه	أَمَّا إِنِّي أَصْبَحْتُ صَائِمًا
١١٥	اشعث بن سليم	أَمَّا لَكَ فِي أُسْوَةٍ؟
٢٤٠	عمرو بن رشيد	إِنْ كَادَ لَيُسْلِمُ
٣٣	عايشه	إِنْ كَانَ لَيَجِبُ التَّيْمَنَ
٢٢٨	انس بن مالك	إِنْ كَانَ لَيُخَالِطُنَا حَتَّى
٣٥٤	عايشه	إِنْ كُنَّا آلَ مُحَمَّدٍ نَمُكُّ شَهْرًا

٤٦	جهذمه، امرأة بشير بن خصاصيه	أَنَا يُخْرَجُ مِنْ بَيْتِهِ
٣٥١	جبير بن مطعم	أَنَا مُحَمَّدٌ، وَأَنَا أَحْمَدُ
٣٥٢	حذيفه	أَنَا مُحَمَّدٌ وَأَنَا نَبِيُّ الرَّحْمَةِ
٢٣٦	براء بن عازب	أَنَا النَّبِيُّ لَا كَذِبَ أَنَا ابْنُ
٣٧٤	عايشه	أَنْ أَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ
٣٧٣	ابن عباس، عايشه	أَنَّ أَبَا بَكْرٍ قَبَّلَ بَعْدَ مَا مَاتَ
٢٧٩	ابوأيوب انصاري	إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ عِنْدَ
٢٣٤	ابوهريره	إِنَّ أَصْدَقَ كَلِمَةٍ قَالَهَا الشَّاعِرُ
١٦٤	عبدالله بن جعفر	إِنَّ أَطْيَبَ اللَّحْمِ حَمُّ الظَّهْرِ
٣٤٥	حميد	إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ
٢٤٢	عايشه	إِنَّ خُرَافَةَ كَانَ رَجُلًا مِنْ بَنِي
١٥٥	انس بن مالك	إِنَّ خَيْطًا دَعَاهُ لِطَعَامٍ
٥١	ابن عباس	إِنَّ خَيْرَ أَكْحَالِكُمْ الْإِثْمُدُ
٢٢٥	علي بن ربيعه	إِنَّ رَبَّكَ لَيَعْجَبُ مِنْ عَبْدِهِ
٢٣١	انس بن مالك	إِنَّ زَاهِرًا بَادِيَتُنَا، وَنَحْنُ
٢٨	انس بن مالك	أَنَّ شَعْرَهُ كَانَ إِلَى أَنْصَافِ أُذُنَيْهِ
٢٥٩	ابوسلمه بن عبدالرحمن	إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ، وَلَا يَنَامُ
٣٥١	جبير بن مطعم	إِنَّ لِي أَسْمَاءً، أَنَا مُحَمَّدٌ

٣٤٥	حميد	إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ
٢٣٢	حسن	إِنَّ الْجَنَّةَ لَا تَدْخُلُهَا عَجُوزٌ
١٧١	سلمى	أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، وَابْنَ عَبَّاسٍ، وَابْنَ جَعْفَرٍ
٣٠٩	عبدالله بن عمرو	إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتَانِ
٣٩٣	يزيد بن فارسي	إِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ
٨٧	انس بن مالك	إِنَّ الْعَجَمَ لَا يَقْبَلُونَ إِلَّا كِتَابًا عَلَيْهِ خَاتَمٌ
٣٥٦	ابوهريره	إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا وَلَا خَلِيفَةً إِلَّا وَلَهُ بَطَانَتَانِ
١٨٧	انس بن مالك	إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ
٢٤١	عائشه	إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَانَ بَرُوحٍ
٣١٠	ابن عباس	إِنَّ الْمُؤْمِنَ بِكُلِّ خَيْرٍ عَلَى كُلِّ
٣٥٦	ابوهريره	إِنَّ الْمُسْتَشَارَ مُؤْتَمَنٌ، خُذْ
٧١	عبدالله بن بريده عن ابيه	أَنَّ النَّجَاشِيَّ أَهْدَاهُ خُفَيْنِ
١٨١	ابو ايوب انصاري	تَا ذَكَرْنَا اسْمَ اللَّهِ حِينَ أَكَلْنَا
١١٨	ابوهريره	إِنَّا لَنُجَاهِدُ أَنْفُسَنَا وَإِنَّهُ لَغَيْرُ مُكْتَرَبٍ
٣٨٤	ابو البختری	إِنَّا لَا نُورَثُ
٢٧٣	علي بن ابی طالب	إِنَّكُمْ لَا تُطِيقُونَ ذَلِكَ
١٧٨	ابن عباس	إِنَّمَا أُمِرْتُ بِالْوُضُوءِ إِذَا
٣٩	عبدالله بن عمر	إِنَّمَا كَانَ شَيْئَةً نَحْوًا مِنْ
٣١٣	عائشه	إِنَّمَا كَانَ فَرَاشَهُ الَّذِي يَنَامُ

٣٨٠	انس بن مالك	إِنَّهُ قَدْ حَضَرَ مِنْ أَبِيكَ مَا
٢٨٠	عبدالله بن سائب	إِنَّهَا سَاعَةٌ تَفْتَحُ فِيهَا
١٥٧	ام سلمه	أَنَّهَا قَرَّبَتْ إِلَيْهِ جَنَبًا
٧٥	انس	أَنَّهَا كَانَتْ نَاعِلِي النَّبِيِّ ص
٣٠٨	عبدالله بن مسعود	إِنِّي أَحْبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ
٢٣٠	انس بن مالك	إِنِّي حَامِلُكَ عَلَى وَالدِّ
٧٦	عبيد بن جريح	إِنِّي رَأَيْتُهُ يَلْبَسُ النَّعَالَ
٢٢٤	عبدالله بن مسعود	إِنِّي لَأَعْرِفُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ
٢٢١	ابوذر	إِنِّي لَأَعْلَمُ أَوَّلَ رَجُلٍ
٣٥٧	سعد بن ابى وقاص	إِنِّي لَأَوَّلُ رَجُلٍ أَهْرَاقَ دَمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
٣١٠	ابن عباس	إِنِّي لَسْتُ أَبْكِي، إِنَّمَا هِيَ
٢٢٩	ابوهريره	إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا
١٧	رميثه	أَهْتَزَّ لَهُ عَرْشُ الرَّحْمَنِ
٧٢	ابواسحاق	أَهْدَى دِحْيَةَ لَهُ خُفَيْنِ
٧١	بريده	أَهْدَى النَّجَاشِيَّ لَهُ خُفَيْنِ أَسْوَدَيْنِ
١٠٥	زبير بن عوام	أَوْجَبَ طَلْحَةَ
٨٣	ابوهريره	أَوَّلُ مَنْ عَقَدَ عَقْدًا وَاحِدًا عُمَانُ
١٧٠	انس بن مالك	أَوْلَمَ عَن صَفِيَّةَ بِتَمْرٍ
١٢٦	ابوبكره	أَلَا أَحَدْتُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ

٢٩٧	ابوصالح	أَيُّ الْعَمَلِ كَانَ أَحَبَّ إِلَيْهِ
-----	---------	--

(ب)

٢٥٤	ابن عباس	بَاتَ عِنْدَ مَيْمُونَةَ وَهِيَ خَالَتُهُ
٣٣٥	عائشه	بَشَسَ ابْنُ الْعَشِيرَةِ أَوْ أَخُو
١٨٠	سلمان	بَرَكَهُ الطَّعَامِ الْوُضُوءِ قَبْلَهُ
٦٩	ابوهريه	بَخَّ بَخَّ يَتَمَخَّطُ أَبُو هُرَيْرَةَ فِي الْكُتَّانِ
١٩٥	ربيع بنت معوذ بن عفراء	بَعَثَنِي مُعَاذُ بْنُ عَفْرَاءَ بِقِنَاعٍ
٣٤٠	عمر بن خطاب	بِهَذَا أَمَرْتُ
١٨	علي بن ابي طالب	بَيْنَ كَتْفَيْهِ خَاتَمُ النَّبُوَّةِ

(ت)

٢٩٠	ابوهريه	تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ
٣٦٥	ابن عباس	تُوْفِّيَّ وَهُوَ ابْنُ خَمْسٍ
٣٧٦	عائشه	تُوْفِّيَّ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ
٣٧٨	عائشه	تُوْفِّيَّ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ ، وَدُفِنَ

(ث)

٢١١	ابن عمر	ثَلَاثٌ لَا تُرَدُّ: الْوَسَائِدُ
-----	---------	-----------------------------------

(ج)

٢٠	ابو بريده	جَاءَ سَلْمَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ
----	-----------	---

٣٢٣	جابر	جَاءَنِي لَيْسَ بِرَاكِبٍ بَعْلٍ
٢٣٨	جابر بن سمرة	جَالَسْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةٍ
٢٤٣	عائشة	جَلَسْتُ إِحْدَى عَشْرَةَ

(ح)

٣٢٥	انس بن مالك	حَجَّ عَلَيَّ رَجُلٍ رَثٌّ وَعَلِيهِ
٢٤٢	عائشة	حَدَّثَ ذَاتَ لَيْلَةٍ نِسَاءَهُ
٣٧٩	سالم بن عبيد	حَضَرَتِ الصَّلَاةُ
٢٧١	ابن عمر	حَفِظْتُ مِنْهُ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ
٢٢٥	علي بن ابي طالب	الْحَمْدُ لِلَّهِ ثَلَاثًا
٢٤٥	حذيفة	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانًا
١٨٤	ابو سعيد خدرى	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا
٢٤٨	انس بن مالك	الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا
١٨٥	ابو امامه	الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا

(خ)

٣٣٠	انس بن مالك	خَدَمْتُ عَشْرَ سِنِينَ فَمَا
٦٧	عائشة	خَرَجَ ذَاتَ غَدَاةٍ، وَعَلَيْهِ مِرْطٌ
٣٥٦	ابوهريره	خَرَجَ فِي سَاعَةٍ لَا يُخْرَجُ
١٧٨	ابن عباس	خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ، فَقُرِّبَ
١٧٣	جابر	خَرَجَ وَأَنَا مَعَهُ، فَدَخَلَ

٥٨	انس بن مالك	خَرَجَ وَهُوَ يَتَكَيُّ عَلَى
١١٣	ابن عباس	خَطَبَ النَّاسَ، وَعَلَيْهِ عَصَابَةٌ دَسْمَاءُ
١١١	عمرو بن حريث	خَطَبَ النَّاسَ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ
٢٣٧	انس	خَلَّ عَنْهُ يَا عُمَرُ، فَلَهِيَ

(د)

٢٧٦	عبدالرحمن بن أبي ليلي	دَخَلَ بَيْتَهَا يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ
٢٠٧	انى بن مالك	دَخَلَ عَلَى أُمِّ سَلِيمٍ
٢٠٥	كبشه	دَخَلَ عَلَيَّ فَشَرِبَ قَائِمًا
١٦٦	ام هانى	دَخَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: «أَعِنْدَكَ شَيْءٌ؟»
١٧٤	ام منذر	دَخَلَ عَلَيَّ وَمَعَهُ عَلِيٌّ
٢٩٦	عايشه	دَخَلَ عَلَيَّ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ
١٠٨	انس بن مالك	دَخَلَ مَكَّةَ عَامَ الْفَتْحِ، وَعَلَى رَأْسِهِ الْمُغَفَّرُ
٢٣٧	انس	دَخَلَ مَكَّةَ فِي عُمْرَةِ الْقَضَاءِ
١٠٧	انس بن مالك	دَخَلَ مَكَّةَ وَعَلَيْهِ مِغْفَرٌ
١٠٣	مزيد بن العبدى	دَخَلَ مَكَّةَ يَوْمَ الْفَتْحِ وَعَلَى سَيْفِهِ ذَهَبٌ
١٠٩	جابر	دَخَلَ مَكَّةَ يَوْمَ الْفَتْحِ، وَعَلَيْهِ عِمَامَةٌ سَوْدَاءُ
١٥٤	جابر بن طارق	دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَرَأَيْتُ عِنْدَهُ
١٣١	فضل بن عباس	دَخَلْتُ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ
١٨٣	عمرو بن ابى سلمه	دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَعِنْدَهُ طَعَامٌ

١٩٨	ابن عباس	دَخَلْتُ مَعَهُ أَنَا، وَخَالِدٌ
٣٤٨	ابن عمر	دَعَا حَجَّامًا، فَحَجَّمَهُ

(ذ)

١٥	سائب بن يزيد	ذَهَبْتُ بِي خَالَتِي إِلَيْهِ
----	--------------	--------------------------------

(ر)

١٦٩	ابوهريره	رَأَاهُ تَوَضَّأَ مِنْ أَكْلِ ثَوْرٍ أَقِطٍ
١٢٣	عبدالله بن زيد بن عاصم	رَأَاهُ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ
١٦	جابر بن سمره	رَأَيْتُ الْحَاتِمَ بَيْنَ
٤٧	عبدالله بن محمد بن عقيل	رَأَيْتُ شَعْرَهُ عِنْدَ أَنَسِ
٤٧	انس	رَأَيْتُ شَعْرَهُ مَحْضُوبًا
١١٠	عمرو بن حريث	رَأَيْتُ عَلِيَّ رَأْسَهُ عِيَامَةً سَوْدَاءَ
١٨٨	ثابت	رَأَيْتُ قَدَحَهُ عِنْدَ أَنَسِ
١٧٦	يوسف بن عبدالله بن سلام	رَأَيْتُهُ أَخَذَ كِسْرَةً مِنْ خُبْزٍ
٣٠	ام هاني بنت ابي طالب	رَأَيْتُهُ ذَا ضَفَائِرٍ أَرْبَعٍ
٢٢٥	علي بن ابي طالب	رَأَيْتُهُ صَنَعَ كَمَا صَنَعْتُ
٢٢١	ابوذر	رَأَيْتُهُ صَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ
٢٢٦	سعد	رَأَيْتُهُ صَحِكَ يَوْمَ الْحُنْدُقِ
١١١	عمرو بن حريث	رَأَيْتُهُ عَلَى الْمَنْبَرِ وَعَلَيْهِ
٣٠٤	معاويه بن قره	رَأَيْتُهُ عَلَى نَاقَتِهِ يَوْمَ الْفَتْحِ

٩	جابر بن سمرة	رَأَيْتُهُ فِي لَيْلَةِ إِضْحِيَانٍ
١٢٢	قيله بنت مخرمه	رَأَيْتُهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُوَ
٣٩٣	يزيد فارسي	رَأَيْتُهُ فِي الْمَنَامِ زَمَنَ ابْنِ عَبَّاسٍ
١٢٩/١٢٥	جابر بن سمرة	رَأَيْتُهُ مُتَّكِنًا عَلَى وَسَادَةٍ
١٢٣	عبدالله بن زيد	رَأَيْتُهُ مُسْتَلْقِيًا فِي الْمَسْجِدِ وَاضِعًا
٦٤	قيله بنت مخرمه	رَأَيْتُهُ وَعَلَيْهِ أَسْمَالُ مُلَبَّتَيْنِ
٦٣	ابو رمثه تيمى	رَأَيْتُهُ وَعَلَيْهِ بُرْدَانِ أَخْضَرَانِ
٤٢	ابو رمثه تيمى	رَأَيْتُهُ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ
٦١	ابو جحيفه	رَأَيْتُهُ وَعَلَيْهِ حُلَّةٌ حُمْرَاءُ
١٣	ابو طفيل	رَأَيْتُهُ وَمَا بَقِيَ عَلَى
١٤٦	نعمان بن بشير	رَأَيْتُهُ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ
٣٧٠	عايشه	رَأَيْتُهُ وَهُوَ بِالْمَوْتِ وَعِنْدَهُ
١٤٨	زهدم الجرمى	رَأَيْتُهُ يَأْكُلُ لَحْمَ دَجَاجٍ
١٥٥	انس بن مالك	رَأَيْتُهُ يَتَّبِعُ الدُّبَاءَ حَوْلِي الْقَصْعَةَ
١٩٢	انس بن مالك	رَأَيْتُهُ يَجْمَعُ بَيْنَ الْخُرْبِزِ
٤٦	جهذمه امراة بشير بن خصاصيه	رَأَيْتُهُ يُخْرِجُ مِنْ بَيْتِهِ
٢٠٠	عبدالله بن عمرو بن العاص	رَأَيْتُهُ يَشْرَبُ قَائِمًا
٧٨	عمرو بن حريث	رَأَيْتُهُ يُصَلِّي فِي نَعْلَيْنِ
٧٦	عبدالله بن عمر	رَأَيْتُهُ يَلْبَسُ النِّعَالَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا شَعْرٌ

١٣٣	انس	رَأَيْتُهُ يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ
٢٦٢	حذيفه بنت بيان	رَبِّ اغْفِرْ لِي، رَبِّ اغْفِرْ لِي
٣٠٩	عبدالله بن عمرو	رَبِّ أَلَمْ تَعِدْنِي أَلَا
٢٤٤	براء بن عازب	رَبِّ قِنِي عَذَابَكَ يَوْمَ
٣١٤	محمد باقر	رُدُّوهُ لِحَالَتِهِ الْأُولَى، فَإِنَّهُ

(ز)

٢٠٠	عبدالله بن عمرو	زجر عن الشراب قائماً
-----	-----------------	----------------------

(س)

٣٠٦	عبدالله بن قيس	سألت عائشة عن قراءته، أكان يسر
٢٨٢	عبدالله بن سعد	سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي بَيْتِي
٤٥	عثمان بن موهب	سُئِلَ أَبُو هُرَيْرَةَ: هَلْ
٢٩٨	عوف بن مالك	سُبْحَانَ ذِي الْجَبُرُوتِ
٢٢٥	علي بن ابي طالب	سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا
٢٠١	ابن عباس	سَقَيْتُهُ مِنْ زَمْزَمَ، فَشَرِبَ، وَهُوَ
١٧	رميثة	سَمِعْتُهُ وَلَوْ أَشَاءُ أَنْ
٣٢٤	يوسف بن عبدالله بن سلام	سَمَّانِي يُوسُفَ، وَأَقْعَدَنِي فِي حِجْرِهِ

(ش)

١٩٩	ابن عباس	شَرِبَ مِنْ زَمْزَمَ، وَهُوَ قَائِمٌ
١٩٨	ابن عباس	الشَّرْبَةُ لَكَ، فَإِنْ شِئْتَ

٣٥٥	ابو طلحه	شَكَوْنَا إِلَيْهِ الْجُوعَ
٢٢٥	على بن ربيعة	شَهِدْتُ عَلِيًّا، أَتَى بِدَابَّةٍ لِيُرَكَّبَهَا
٤٠	ابن عباس	شَيَّبَتْنِي هُوْدٌ، وَالْوَاقِعَةُ

(ص)

٢١٧	حسن بن علي	صَفَّ لِي مَنْطِقَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
٢٦٩	ابن عمر	صَلَّيْتُ لَيْلَةً مَعَ رَكْعَتَيْنِ
٢٦٤	عبدالله بن مسعود	صَلَّيْتُ لَيْلَةً مَعَهُ فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا
٢٥٠	مغيره بن شعبه	صَلَّى حَتَّى انْتَفَخَتْ قَدَمَاهُ
٢٦٢	حذيفه بن يمان	صَلَّى مَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ
١٠٤	سمره بن جندب	صَنَعْتُ سَيْفَهُ عَلَى سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
١٠٤	ابن سيرين	صَنَعْتُ سَيْفِي عَلَى سَيْفِ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ

(ض)

١٥٩	مغيره بن شعبه	ضَفَّتْ مَعَهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ
-----	---------------	-------------------------------

(ط)

١٦٢	ابوعبيد	طَبَخْتُ لَهُ قَدْرًا، وَقَدْ كَانَ
٢١٢	ابوهريره	طِيبُ الرِّجَالِ مَا ظَهَرَ

(ع)

٣٢٩	عمرو بن العاص	عُثْمَانُ خَيْرٌ
١٢	جابر بن عبدالله	عُرِضَ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءُ، فَإِذَا

٢١٤	جرير بن عبدالله	عُرِضَتْ بَيْنَ يَدَيِ عُمَرَ
٥٠	جابر بن عبدالله	عَلَيْكُمْ بِالْإِثْمِ عِنْدَ النَّوْمِ
٥٢	ابن عمر	عَلَيْكُمْ بِالْإِثْمِ، فَإِنَّهُ يَجْلُو
٦٥	ابن عباس	عَلَيْكُمْ بِالْبَيَاضِ مِنَ الشَّيْبِ
٢٩٦	عائشه	عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ
٣٢٩	عمرو بن العاص	عُمَرُ خَيْرٌ

(ف)

٢٢٩	يعلى بن مملك	فَإِذَا هِيَ تَنَعَتِ قِرَاءَةً
١٦٧/١٦٨	ابى موسى، انس	فَضَّلَ عَائِشَةَ

(ق)

٣٠٨	ابن مسعود	قَالَ لِي أَقْرَأُ عَلَيَّ
٢٦٣	عائشه	قَامَ بِأَيَّةٍ مِنَ الْقُرْآنِ لَيْلَةً
١١٤	ابو موسى اشعري	فُبِصَ رُوحُهُ فِي هَدْيَيْنِ
٣٦٦	دغفل بن حنظله	فُبِصَ وَهُوَ ابْنُ حَمْسٍ وَسِتِّينَ
٣٧٧	محمد بن الباقر	فُبِصَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ
٣١١	عائشه	قَبَّلَ عُمَرَانُ بْنُ مَطْعُونٍ
٢٧	ام هانى	قَدْ أَجْرْنَا مِنْ أَجْرَتِ
٢٨٢	عبدالله بن سعد	قَدْ تَرَى مَا أَقْرَبَ بَيْتِي مِنْ
٤١	ابو جحيفه	قَدْ شَيْبَتْنِي هُوْدٌ وَأَخَوَاتُهَا

۲۷	ام هانی	قَدِمَ مَكَّةَ قَدَمَةً، وَلَهُ أَرْبَعُ
۱۸۰	سلمان	قَرَأْتُ فِي التَّوْرَةِ
۱۵۹	مغيره بن شعبه	قَصَهُ عَلَى سِوَالِكِ

(ک)

۱۱	ابوهريره	كَانَ أَبْيَضَ كَأَنَّهَا صَيْغَ
۱۳	ابوظفيل	كَانَ أَبْيَضَ، مَلِيحًا
۳۳۸	ابن عباس	كَانَ أَجْوَدَ النَّاسِ
۲۹۶	عايشه	كَانَ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ الَّذِي يَدُومُ عَلَيْهِ
۵۵/۵۳	ام سلمه	كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَيْهِ الْقَمِيصُ
۶۰	انس	كَانَ أَحَبَّ الثِّيَابِ إِلَيْهِ الْحَبْرَةُ
۱۹۷	عايشه	كَانَ أَحَبَّ الشَّرَابِ إِلَيْهِ
۲۹۷	عايشه و ام سلمه	كَانَ أَحَبَّ الْعَمَلِ إِلَيْهِ مَا دِيمَ عَلَيْهِ
۲۴۴	لبراء بن عازب	كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ
۵۹	ابوسعيد خدری	كَانَ إِذَا اسْتَجَدَّ ثَوْبًا
۱۱۲	ابن عمر	كَانَ إِذَا اعْتَمَّ، سَدَلَ
۱۳۳	انس	كَانَ إِذَا أَكَلَ طَعَامًا لَعِقَ
۲۴۵	حذيفه	كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى
۲۴۶	عايشه	كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ
۲۴۸	انس	كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ

٣٢١/٧	هند بن ابى هاله	كَانَ إِذَا أَوَى إِلَى مَنْزِلِهِ
١٤	ابن عباس	كَانَ إِذَا تَكَلَّمَ رُبِّي كَالنُّورِ يُخْرِجُ
١٢٤	ابوسعيد خدرى	كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الْمَسْجِدِ، احْتَبَى
٩٠	انس	كَانَ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ نَزَعَ
٣٨	جابر بن سمره	كَانَ إِذَا دَهَنَ رَأْسَهُ لَمْ يَرِ
١٨٥	ابوامامه	كَانَ إِذَا رُفِعَتِ الْمَائِدَةُ
٢٠٤	ابن عباس	كَانَ إِذَا شَرِبَ، تَنَفَّسَ مَرَّتَيْنِ
٢٤٩	ابوقتاده	كَانَ إِذَا عَرَّسَ بِلَيْلٍ
١٨٤	ابوسعيد خدرى	كَانَ إِذَا فَرَّغَ مِنْ طَعَامِهِ
٢٧٣	على بن ابى طالب	كَانَ إِذَا كَانَتِ الشَّمْسُ مِنْ هَهُنَا
٣٤٣	ابوسعيد خدرى	كَانَ إِذَا كَرِهَ شَيْئًا عَرَفَنَاهُ فِي وَجْهِهِ
٢٥٦	عايشه	كَانَ إِذَا لَمْ يُصَلِّ بِاللَّيْلِ
١١٩	على بن ابى طالب	كَانَ إِذَا مَشَى تَقَلَّعَ
١٢٠	على بن ابى طالب	كَانَ إِذَا مَشَى، تَكَفَّأَ
٢٤٧	ابن عباس	كَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ
٢٢٨	زيد بن ثابت	كَانَ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ بَعَثَ إِلَى
٣٤٣	ابوسعيد خدرى	كَانَ أَشَدَّ حَيَاءً مِنْ
٨	جابر بن سمره	كَانَ أَشْكَلَ الْعَيْنِ
٢٣٨	جابر بن سمره	كَانَ أَصْحَابُهُ يَتَنَاشِدُونَ

١٤	ابن عباس	كَانَ فُلْجَ الثَّيْتَيْنِ
٣٢٧	عائشه	كَانَ بَشْرًا مِنَ الْبَشْرِ
٣٠٥	قتاده	كَانَ حَسَنَ الْوَجْهِ، حَسَنَ الصَّوْتِ
٩٨	محمد باقر	كَانَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ يَتَخْتَمَانِ فِي يَسَارِهِمَا
٨٦	انس	كَانَ خَاتَمَهُ مِنْ فِضَّةٍ، فَضَّهُ مِنْهُ
٨٤	انس	كَانَ خَاتَمَهُ مِنْ وَرَقٍ
٣٣٦	علي بن ابي طالب	كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ
٢	انس	كَانَ رُبْعَةً، لَيْسَ بِالطَّوِيلِ
٣٠٢	عائشه	كَانَ رُبَّهَا أَسْرَرٌ وَرُبَّهَا جَهْرٌ
٣	براء بن عازب	كَانَ رَجُلًا مَرْبُوعًا
١٠٤	محمد بن سيرين	كَانَ سَيْفَهُ حَنِيفِيًّا
١٣٠	انس بن مالك	كَانَ شَاكِيًّا، فَخَرَجَ يَتَوَكَّأُ
٢٣	انس	كَانَ شَعْرُهُ إِلَى نِصْفِ أُذُنَيْهِ
٢٠	بريده	كَانَ ضَلِيعَ الْفَمِ
٢٩٤	عائشه	كَانَ عَاشُورَاءَ يَوْمًا
١١٦	سلمه بن اكوع	كَانَ يَأْتِرُّ إِلَى أَنْصَافِ
١٠٥	زبير بن عوام	كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ دِرْعَانِ
١٠٦	سائب بن يزيد	كَانَ عَلَيْهِ يَوْمَ أُحُدٍ دِرْعَانِ
٢٩٥	عائشه	كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً، وَأَيُّكُمْ

٣٢١/٧	هند بن ابى هاله	كَانَ فَحْمًا مُفَحَّمًا
٣١٤	حفصه	كَانَ فِرَاشُهُ مِسْحًا
٣١٣	عايشه	كَانَ فِرَاشُهُ الَّذِي يَنَامُ
٣١٤	عايشه	كَانَ فِرَاشُهُ مِنْ أَدَمَ
٢١٨	جابر بن سمره	كَانَ كَانٍ فِي سَاقِهِ هُمُوشَةٌ
٢١	ابوسعيد خدرى	كَانَ فِي ظَهْرِهِ بَضْعَةٌ نَاشِزَةٌ
٥٦	اسماء بنت يزيد	كَانَ كُفُّ قَمِيصِهِ إِلَى الرَّسْغِ
٧٤	ابن عباس	كَانَ لِنَعْلِهِ قِبَالَانِ
٧٧	ابوهريه	كَانَ لِنَعْلِهِ قِبَالَانِ
٢٠٩	انس بن مالك	كَانَ لَهُ سُكَّةٌ يَتَطَيَّبُ
٢٤	عايشه	كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَوْقَ الْجُمَّةِ
٣٦٧/١	انس	كَانَ لَيْسَ بِالطَّوِيلِ وَلَا
٢١٧	هند بن ابى هاله	كَانَ مُتَوَاصِلَ الْأَحْزَانِ
٢٥	براء بن عازب	كَانَ مَرْبُوعًا، بَعِيدَ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ
٣٣٠	انس	كَانَ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ
١٩٤	ابوهريه	كَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا
٧٥	عيسى بن طهمان	كَانَ نَعْلَهُ هَمًّا قِبَالَانِ
٨٨	انس	كَانَ نَقْشُ خَاتَمِهِ مُحَمَّدٌ سَطْرٌ، وَرَسُولٌ سَطْرٌ
١٠	براء بن عازب	كَانَ وَجْهُهُ مِثْلَ الْقَمَرِ

٢٩٣	عائشه	كَانَ لَا يُبَالِي مِنْ أَيِّهِ صَامَ
٣٣٩	انس	كَانَ لَا يَدَّخِرُ شَيْئًا لِغَدٍ
٣٠٥	قتاده	كَانَ لَا يُرْجِعُ
٢١٠	انس	كَانَ لَا يَرُدُّ الطَّيِّبَ
٢٧٧	عائشه	كَانَ يُصَلِّي الصُّبْحَى إِلَّا
٢١٨	جابر بن سمره	كَانَ لَا يَضْحَكُ إِلَّا
٧	هند بن ابى هاله	كَانَ لَا يَقُومُ وَلَا يَجْلِسُ
٣٣١	انس	كَانَ لَا يَكَادُ يُوَاجِهُ أَحَدًا
١٧٥	عائشه	كَانَ يَأْتِينِي فَيَقُولُ
١٣٥	كعب بن مالك	كَانَ يَأْكُلُ بِأَصَابِعِهِ
١٩١	عائشه	كَانَ يَأْكُلُ البِطِّيخَ بِالرُّطَبِ
١٨٦	عائشه	كَانَ يَأْكُلُ الطَّعَامَ فِي سِتِّهِ
١٩٠	عبدالله بن جعفر	كَانَ يَأْكُلُ القِثَاءَ بِالرُّطَبِ
١٣٩	ابن عباس	كَانَ يَبِيتُ اللَّيَالِيَ الْمُتَتَابِعَةَ
٢٨٩	عائشه	كَانَ يَنْحَرِي صَوْمَ الاثْنَيْنِ
٩٤ / ٩٣	عبدالله بن جعفر	كَانَ يَنْخَتَمُ فِي يَمِينِهِ
٩٥	جابر بن عبدالله	كَانَ يَنْخَتَمُ فِي يَمِينِهِ
٩٦	صلت بن عبدالله	كَانَ يَنْخَتَمُ فِي يَمِينِهِ
٩٩	انس بن مالك	كَانَ يَنْخَتَمُ فِي يَمِينِهِ

٩٨	جعفر بن محمد عن ابيه	كَانَ يَنْحَتَرَانِ فِي يَسَارِهِمَا
٣٥	رجل من اصحاب النبي	كَانَ يَتَرَجَّلُ غَبًّا
٢١٥	عائشه	كَانَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامِ بَيِّنٍ
٢٣٣	عائشه	كَانَ يَتَمَثَّلُ بِشَعْرِ ابْنِ رَوَاحَةَ
١٠٦/٢٠٣	انس	كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ ثَلَاثًا
٣٣	عائشه	كَانَ يُحِبُّ التَّيْمَنَ فِي طَهْوَرِهِ
٨٢	عائشه	كَانَ يُحِبُّ التَّيْمَنَ مَا اسْتَطَاعَ
١٥٦	عائشه	كَانَ يُحِبُّ الْحُلُوءَاءَ
١٩٥	ربيع بنت معوذ	كَانَ يُحِبُّ الْقِثَاءَ
٢٩	ابن عباس	كَانَ يَسْدِلُ شَعْرَهُ
٢٣١	انس	كَانَ يُحِبُّهُ، وَكَانَ رَجُلًا دَمِيمًا
٣٤٩	انس	كَانَ يَخْتَجِمُ لِسَبْعِ عَشْرَةَ
٣٤٩	انس	كَانَ يَخْتَجِمُ فِي الْأَخْدَعَيْنِ
٧	هند بن ابى هاله	كَانَ يَخْزَنُ لِسَانَهُ إِلَّا فِيهَا يَعْينُهُ
٣١٨	انس	كَانَ يُدْعَى إِلَى خُبَيْرٍ
٢٧٩	ابو ايوب انصارى	كَانَ يُدْمِنُ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ
٢٩	ابن عباس	كَانَ يَسْدِلُ شَعْرَهُ
٢٠٨	عائشه	كَانَ يَشْرَبُ قَائِمًا
٢٨٠	عبدالله بن سائب	كَانَ يُصَلِّي أَرْبَعًا بَعْدَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ

۲۶۵	عایشه	كَانَ يُصَلِّي جَالِسًا، فَيَقْرَأُ
۲۵۱	ابوهريره	كَانَ يُصَلِّي حَتَّى تَرِمَ
۲۷۰	حفصه	كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ حِينَ
۲۷۴	عایشه	كَانَ يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا
۲۷۸	ابوسعيد خدری	كَانَ يُصَلِّي الضُّحَى حَتَّى
۲۷۵	انس بن مالک	كَانَ يُصَلِّي الضُّحَى سِتًّا
۲۶۷	حفصه	كَانَ يُصَلِّي فِي سُبْحَتِهِ
۲۷۲	عایشه	كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ
۲۸۱	علی بن ابی طالب	كَانَ يُصَلِّي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا
۲۶۶	عایشه	كَانَ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا
۲۶۰	عایشه	كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ إِحْدَى
۲۶۱	عایشه	كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ تِسْعَ
۲۵۵	ابن عباس	كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ
۲۹۳	عایشه	كَانَ يَصُومُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ
۲۸۳	عایشه	كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ قَدْ
۲۸۵	ابن عباس	كَانَ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ مَا
۲۸۷	عایشه	كَانَ يَصُومُ شَعْبَانَ إِلَّا
۲۹۱	عایشه	كَانَ يَصُومُ مِنَ الشَّهْرِ
۲۸۴	انس بن مالک	كَانَ يَصُومُ مِنَ الشَّهْرِ حَتَّى

٢٨٨	عبدالله	كَانَ يَصُومُ مِنْ غَرَّةِ كُلِّ
٢٤١	عايشه	كَانَ يَصْعُقُ لِحَسَانَ مِنْبَرًا
١٧٧	انس	كَانَ كَانَ يُعْجِبُهُ الثُّفْلُ
١٥٣	انس بن مالك	كَانَ يُعْجِبُهُ الدُّبَاءُ
١٦١	ابن مسعود	كَانَ يُعْجِبُهُ الذَّرَاعُ
٣١٧	انس بن مالك	كَانَ يَعُودُ الْمَرِيضَى، وَيَشْهَدُ
٢١٦	انس بن مالك	كَانَ يُعِيدُ الْكَلِمَةَ ثَلَاثًا
٣٢٩	عمرو بن العاص	كَانَ يَقْبَلُ بِوَجْهِهِ وَحَدِيثِهِ
٣٤٢	عايشه	كَانَ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ، وَيُثِيبُ
٣٠١	ام سلمه	كَانَ يَقَطَعُ قِرَاءَتَهُ، يَقُولُ
٢٥٢	ابوهريره	كَانَ يَقُومُ اللَّيْلَ حَتَّى تَنْتَفِخَ قَدَمَاهُ
٤٩	ابن عباس	كَانَ يَكْتَحِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ
٣٢	انس بن مالك	كَانَ يُكْثِرُ دَهْنَ رَأْسِهِ
١٢١	انس بن مالك	كَانَ يُكْثِرُ الْقِنَاعَ
٩٢	على بن ابي طالب	كَانَ يَلْبَسُ خَاتَمَهُ فِي يَمِينِهِ
١٣٢	كعب بن مالك	كَانَ يَلْعَقُ أَصَابِعَهُ ثَلَاثًا
٢٥٣	اسود بن يزيد	كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ، ثُمَّ
١١٨	ابوهريره	كَانَ الشَّمْسَ تَجْرِي فِي وَجْهِهِ
١١٨	ابوهريره	كَانَتْ الْأَرْضُ تُطْوَى لَهُ

١٧٢	جابر بن عبدالله	كأنهم علوما أنا نحب اللحم
٦٢	براء بن عازب	كَانَتْ جَمَّتُهُ لَتَضْرِبُ قَرِيبًا مِنْ مَنْكَبِيهِ
١٠٣	هود-ابن عبدالله بن سعد-عن جده	كَانَتْ قَبِيْعَةُ السَّيْفِ فِضَّةً
١٠١	انس	كَانَتْ قَبِيْعَةُ سَيْفٍ مِنْ
١٠٢	سعد بن ابى حسن بصرى	كَانَتْ قَبِيْعَةُ سَيْفٍ مِنْ فِضَّةٍ
٣٠٦	ابن عباس	كَانَتْ قِرَاءَتُهُ رَبِّمَا يَسْمَعُهَا
٣٠٠	انس	كَانَتْ قِرَاءَتُهُ مَدًّا
٢٩٩	ام سلمه	كَانَتْ قِرَاءَتُهُ مُفَسَّرَةً
٤٨	ابن عباس	كَانَتْ لَهُ مُكْحَلَةٌ يَكْتَحِلُ
٣٢٠	انس	كَانُوا إِذَا رَأَوْهُ لَمْ يَقُومُوا
٢٤٠	ابن شريد	كَادَ لَيْسِلِمُ
٨٦	انس بن مالك	كتب إلى كسرى و قيصر
٣٠٢	عبدالله بن ابى قيس	كُلُّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ
٣٨٤	ابو بخترى	كُلُّ مَالِ نَبِيِّ صَدَقَةٌ، إِلَّا
١٥٢/١٥١	ابو اسيد/ عمر بن خطاب	كُلُوا الزَّيْتِ، وَادَّهِنُوا بِهِ
٣١	عائشه	كُنْتُ أَرْجُلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ
٣٠٣	ام هانى	كُنْتُ أَسْمَعُ قِرَاءَتَهُ وَأَنَا عَلَى عَرِيْشِي
٢٤	عائشه	كُنْتُ أَعْتَسِلُ أَنَا وَهُوَ مِنْ

٣٢٨	خارجة بنت زيد بن ثابت	كنت جاره و فكان إذا نزل
٢٤٠	عمرو بن شريد عن ابيه	كُنْتُ رِدْفَهُ فَأَنْشَدْتُهُ
٣٦٩	عائشه	كُنْتُ مُسْنِدَتَهُ إِلَى صَدْرِي
٢٩٨	عوف بن مالك	كُنْتُ مَعَهُ فَاسْتَاكَ
٣٥٤	عائشه	كُنَّا آلَ مُحَمَّدٍ نَمَكُّتُ شَهْرًا
٣٢٨	خارجة بن زيد بن ثابت	كُنَّا إِذَا ذَكَرْنَا الدُّنْيَا ذَكَرَهَا
٦٩	محمد بن سيرين	كُنَّا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ مُمَشَّقَانِ
١٨١	ابو ايوب انصاري	كُنَّا عِنْدَهُ يَوْمًا، فَقَرَّبَ طَعَامًا
٧٣	قتاده	كَيْفَ كَانَ نَعْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟

(ل)

٢٥٨	زيد بن خالد جهني	لأرمقن صلاته فتوسدت
٦٨	مغيره بن شعبه	لَيْسَ جِبَّةٌ رُومِيَّةٌ، صَيِّقَةٌ
٣١٩	انس بن مالك	ليبيك بحجة لا سمعة
٢٦٢	حذيفه بن بيان	لِرَبِّي الْحَمْدُ، لِرَبِّي الْحَمْدُ
٣٥٩	انس	لَقَدْ أَخَفْتُ فِي اللَّهِ
١٤٦	نعمان بن بشير	لَقَدْ رَأَيْتُ نَبِيَّكُمْ وَمَا
٣٥٧	سعد بن ابى وقاص	لَقَدْ رَأَيْتُنِي أَغْرُو فِي
٦٩	محمد بن سيرين	لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لِأَخِرُّ
٣٥٨	عتبه بن غزوان	لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لَسَابِعُ سَبْعَةٍ

٢٢٦	سعد	لَقَدْ رَأَيْتُهُ ضَحِكَ يَوْمَ
٣٥٣	نعمان بن بشير	لَقَدْ رَأَيْتُهُ وَمَا يَجِدُ مِنَ الدَّقْلِ
١٨٩	انس	لَقَدْ سَقَيْتُهُ بِهَذَا الْقَدَحِ
٣٥٢	حذيفه	لَقَيْتُهُ فِي بَعْضِ طُرُقِ الْمَدِينَةِ
٢٣١	انس	لَكِنَ عِنْدَ اللَّهِ لَسْتُ بِكَاسِدٍ
٢٨٧	عايشه	لَمْ أَرَهُ يَصُومُ فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ
٣٦	انس بن مالك	لَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ، إِنَّمَا كَانَ
٣٦٠	انس بن مالك	لَمْ يَجْتَمِعْ عِنْدَهُ غَدَاءٌ وَلَا عَشَاءٌ
٢٦	انس بن مالك	لَمْ يَكُنْ بِالْجُعْدِ
٥	علي بن ابي طالب	لَمْ يَكُنْ بِالطَّوِيلِ، وَلَا
٣٢٠	انس بن مالك	لَمْ يَكُنْ شَخْصًا أَحَبَّ
٣٣٢	عايشه	لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا، وَلَا
٤٣	جابر بن سمره	لَمْ يَكُنْ فِي رَأْسِهِ شَيْبٌ إِلَّا شَعْرَاتٌ
٢٦٨	عايشه	لَمْ يَمُتْ حَتَّى كَانَ أَكْثَرَ
٨٧	انس بن مالك	لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَكْتُبَ إِلَيَّ
٣٧٢	عايشه	لَمَّا قُبِضَ اخْتَلَفُوا فِي
٣٧٥	انس	لَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الَّذِي دَخَلَ
٣٨٠	انس بن مالك	لَمَّا وَجَدَ مِنْ كُرْبِ الْمَوْتِ
٣٢٢	انس بن مالك	لَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ كِرَاعٌ

١٨٦	عايشه	لَوْ سَمَى لَكَفَاكُم
٣٣١	انس بن مالك	لَوْ قُلْتُمْ لَهُ يَدْعُ هَذِهِ
٧	هند بن ابى هاله	ليبلغ الشاهد منكم
١٩٨	ابن عباس	لَيْسَ شَيْءٌ يُجْزَى مَكَانَ

(م)

١٦٦	ام هانى	ما أفقر بيت من آدم
١٤١ / ١٤٤	انس بن مالك	مَا أَكَلَ نَبِيُّ اللَّهِ عَلَى خِوَانٍ، وَلَا فِي
٣٠٥	قتاده	مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا حَسَنَ
٣٨٢	عمرو بن حارث	مَا تَرَكَ إِلَّا سِلَاحَهُ
٣٨٨	عايشه	مَا تَرَكَ دِينَارًا وَلَا
٣٨٦	ابوهريره	مَا تَرَكَتْ بَعْدَ نَفَقَةٍ
٣٥٦	ابوهريره	مَا جَاءَ بِكَ يَا أَبَا بَكْرٍ
٣٥٦	ابوهريره	مَا جَاءَ بِكَ يَا عُمَرَ
٢٢٣ / ٢٢٢	جرير بن عبدالله	مَا حَجَبَنِي مُنْذُ أَسْلَمْتُ
٣٣٤	عايشه	مَا خَيْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ إِلَّا
٢٩٧	عايشه و ام سلمه	مَا دِيمَ عَلَيْهِ، وَإِنْ قَلَّ
١٤٠	سهل بن سعد	مَا رَأَى النَّبِيَّ حَتَّى لَقِيَ اللَّهَ
٢١٩	عبدالله بن حارث بن جزء	مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَكْثَرَ تَبَسُّمًا
٦٢	براء بن عازب	مَا رَأَيْتُ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ أَحْسَنَ فِي حُلَّةِ حُمْرَاءَ

٢١٤	جرير بن عبدالله	مَا رَأَيْتُ رَجُلًا أَحْسَنَ
١١٨	ابوهريره	مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْ
٣٤٤	عايشه	مَا رَأَيْتُ فَرْجَةً قَطُّ
٤	براء بن عازب	مَا رَأَيْتُ مِنْ ذِي لَمَّةٍ فِي حُلَّةٍ
٢٦٧	حفصه	مَا رَأَيْتُهُ صَلَّى فِي سُبْحَتِهِ قَاعِدًا
٢٧٦	ام هانى	مَا رَأَيْتُهُ صَلَّى صَلَاةً قَطُّ أَحْفَ مِنْهَا
٣٣٤	عايشه	مَا رَأَيْتُهُ مُتَّصِرًا مِنْ
٢٨٦	ام سلمه	مَا رَأَيْتُهُ يَصُومُ شَهْرَيْنِ
٣٣٧	جابر بن عبدالله	مَا سُئِلَ شَيْئًا قَطُّ فَقَالَ: لَا
٢٠	بريده	مَا شَأْنُ هَذِهِ النَّخْلَةِ
١٣٧/١٤٣	عايشه	مَا شَبِعَ آلَهُ مِنْ خُبْزٍ
٧٠	مالك بن دينار	مَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ قَطُّ
١٤٢	عايشه	مَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ
٢٨٣	عبدالله بن شقيق	مَا صَامَ شَهْرًا كَامِلًا مُنْذُ
٣٣٣	عايشه	مَا ضَرَبَ بِيَدِهِ شَيْئًا قَطُّ
٣٧	انس بن مالك	مَا عَدَدْتُ فِي رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ
٣٤٠	عمر بن خطاب	مَا عِنْدِي شَيْءٌ، وَلَكِنْ
٣١٤	حفصه	مَا فَرَشْتُمُونِي اللَّيْلَةَ
٣٦٩	عايشه	مَا قَبِضَ اللَّهُ نَبِينَا إِلَّا فِي

٢٢٠	عبدالله بن حارث بن جزء	مَا كَانَ ضَحِكُهُ إِلَّا تَبَسُّمًا
٢٥٩	عائشه	مَا كَانَ لِيَزِيدَ فِي رَمَضَانَ
٢١٥	عائشه	مَا كَانَ يَسْرُدُ سِرْدَكُمْ هَذَا
٢٩٢	عائشه	مَا كَانَ يَصُومُ فِي شَهْرِ
١٣٨	ابو امامه الباهلي	مَا كَانَ يَفْضُلُ عَنِ أَهْلِ بَيْتِهِ
١٦٣	عائشه	مَا كَانَتْ الدَّرَاعُ أَحَبَّ
١٤٠	سهل بن سعد	مَا كَانَتْ لَنَا مَنَاخِلُ
١٥٩	مغيره بن شعبه	مَا لَهُ؟ تَرَبَّتْ يَدَاهُ
٣٤٤	عائشه	مَا نَظَرْتُ إِلَى فَرْجِهِ قَطُّ
٣٦٣	معاويه	مَاتَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ
٣٦٤	عائشه	مَاتَ وَهُوَ ابْنُ ثَلَاثٍ وَسِتِّينَ سَنَةً
٣٧٩	سالم بن عبيد	مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ
٣٧٩	سالم بن عبيد	مُرُوا بِاللَّاءِ فَلْيُؤَدِّدَنَّ
٣٦٢	ابن عباس	مَكَثَ بِمَكَّةَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ
١٩٨	ابن عباس	مَنْ أَطْعَمَهُ اللَّهُ طَعَامًا
٢٢٦	سعد	مَنْ أَيْ ضَحِكَ
٣٨٩	ابن مسعود	مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ
٣٩٠	ابوهريره	مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى
٣٩١	طارق بن أشيم أشجعي	مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى

٣٩٢	ابوهريره	مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ
٣٩٥	انس	مَنْ رَأَى فِي الْمَنَامِ فَقَدْ رَأَى، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ
٣٩٤	ابوقتاده	مَنْ رَأَى، فِي النَّوْمِ
٣٨١	ابن عباس	مَنْ كَانَ لَهُ فَرَطَانِ مِنْ
١٧٤	ام منذر	مِنْ هَذَا فَأَصِْبْ، فَإِنَّ هَذَا
٢٩٦	عايشه	من هذه
٢٣١	انس بن مالك	مَنْ يَشْتَرِي هَذَا الْعَبْدَ
١٧٤	ام منذر	مَهْ يَا عَلِيُّ، فَإِنَّكَ نَاقَةٌ

(ن)

٢٧٤	ابن عباس	نَامَ حَتَّى نَفَخَ
١٦٢	ابوعبيده	تَاوَلْنِي الذَّرَاعَ
٤٥	ابوهريره	نَعَمْ (حَضَبَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ)
١٤٥ / ١٦٥	عايشه	نِعْمَ الْإِدَامُ الْحُلُّ
١٤٧	جابر	نِعْمَ الْإِدَامُ الْحُلُّ
١٤٥	عبدالله بن عبدالرحمن	نِعْمَ الْإِدَامُ أَوْ الْأُدْمُ
٢٧٤	عايشه	نَعَمْ، أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، وَيَزِيدُ
٢٢٩	ابوهريره	نَعَمْ غَيْرِ إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا
١٥٤	جابر	نُكِّرُ بِهِ طَعَامَنَا

٨٠	جابر	نَهَى أَنْ يَأْكُلَ، الرَّجُلُ
٣٤	عبدالله بن مغفل	نَهَى عَنِ التَّرَجُّلِ، إِلَّا غَبًّا

(هـ)

١٦٦	ام هانى	هَاتِي، مَا أَقْفَرَ بَيْتٌ مِنْ أُدْمٍ
٣٩٧	ابن سيرين	هَذَا الْحَدِيثُ دِينٌ
١٨٨	ثابت	هَذَا قَدْ حُجَّ رَسُولُ اللَّهِ ص
١٧١	سلمى	هَذَا مِمَّا كَانَ يُعْجِبُهُ
١١٧	حذيفه بن بيان	هَذَا مَوْضِعُ الْإِزَارِ
٣٥٦	ابوهريره	هَذَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مِنَ النَّعِيمِ
٢٥٢	على بن ابى طالب	هَذَا وَضَوْءٌ مِنْ لَمْ يَحْدَثْ
١٧٦	يوسف بن عبدالله بن سلام	هَذِهِ إِدَامٌ هَذِهِ
٢٠٢	على بن ابى طالب	هَكَذَا رَأَيْتُهُ فَعَلَّ
١١٦	سلمه بن اكوع	هَكَذَا كَانَتْ إِزْرَةٌ صَاحِبِي
٢٣٥	جندب بن سفيان بجلى	هَلْ أَنْتَ إِلَّا أَصْبَعٌ دَمِيَّتِ
٣٦	قتاده	هَلْ خَضَبَ رَسُولُ اللَّهِ ص؟
٣٥٦	ابوهريره	هَلْ لَكَ خَادِمٌ؟
٣٦١	نوفل بن اياس هذلى	هَلْكَ وَلَمْ يَشْبَعْ هُوَ وَأَهْلُ
٢٠٣	انس بن مالك	هُوَ أَمْرٌ، وَأَرْوَى
٢٤٠	عمرو بن رشيد عن ابيه	هِيَ هِيَهْ

(و)

۱۶۲	ابو عبیده	وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ سَكَتَ لَنَاوَلْتَنِي الدَّرَاعَ مَا دَعَوْتُ
۱۴۲	مسروق	وَاللَّهِ مَا شَبِعَ مِنْ خُبْزٍ وَحَمٍ
۳۵۶	ابوهریره	وَأَنَا قَدْ وَجَدْتُ بَعْضَ ذَلِكَ
۲۳۴	ابوهریره	وَكَأَدُ أُمِّيهِ أَنْ يُسَلِّمَ
۲۳۰	انس بن مالک	وَهَلْ تَلِدُ الْإِبِلَ إِلَّا النَّوْقُ؟
۲۳۳	عایشه	وَيَأْتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدِ

(لا)

۱۲۸	ابوجحیفه	لَا أَكُلُ مُتَكَبِّرًا
۳۷۱	عایشه	لَا أُعْطِي أَحَدًا بَهْوَنَ مَوْتٍ
۲۷۷	عایشه	لَا إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْ
۱۰	براء بن عازب	لا، بَلْ مِثْلَ الْقَمَرِ
۳۵۶	ابوهریره	لَا تَذْبَحَنَّ ذَاتَ دَرٍّ
۳۱۵	عمر بن خطاب	لَا تُظْرُونِي كَمَا أَطْرَبَ
۳۸۰	انس	لَا كَرَبَ عَلَيَّ أَيْبِكَ بَعْدَ الْيَوْمِ
۳۸۵	عایشه	لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا فَهُوَ صَدَقَةٌ
۳۸۷	مالک بن أوس بن حدثان	لَا نُورَثُ مَا تَرَكَنَا صَدَقَةٌ
۳۸۳	ابوهریره	لَا نُورَثُ، وَلَكِنِّي أَعُولُ
۲۳۶	براء بن عازب	لَا وَاللَّهِ مَا وَلى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴۴	اورمٹہ تیمی تیم رباب	لَا تَجْنِي عَلَيَّ، وَلَا تَجْنِي عَلَيْهِ
۳۸۶	ابوهريره	لَا يَقْسِمُ وَرَثَتِي دِينَارًا
۷۹	ابوهريره	لَا يَمْشِينَ أَحَدُكُمْ فِي

(ی)

۱۹	ابوزید عمرو بن أخطب انصاری	يَا أَبَا زَيْدٍ، اذْنُ مِنِّي
۲۲۸	انس بن مالک	يَا أَبَا عُمَيْرٍ، مَا فَعَلَ النُّعَيْرُ؟
۲۳۲	حسن	يَا أُمَّ فُلَانٍ، إِنَّ الْجَنَّةَ لَا
۱۸۸	انس	يَا ثَابِتُ، هَذَا قَدَحُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ
۲۲۷	انس بن مالک	يَا ذَا الْأُذُنَيْنِ
۲۰	بریده	يَا سَلْمَانَ مَا هَذَا؟
۲۵۹	عایشہ	يَا عَائِشَةُ، إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ
۳۳۵	عایشہ	يَا عَائِشَةُ، إِنَّ مِنْ شَرِّ
۱۳۱	فضل بن عباس	يَا فَضْلُ اشْدُدْ بِهِدِهِ



زاهدان-خیابان خیام-تلفن ۲۴۳۱۲۱۰